

مطالعه قرآن توسط یک مسیحی

مطالعه صادقانه

بازتاب صادقانه

نویسنده : جیمز رایت

ناشر: نیو یورت

آیات نقل قول شده از قرآن در این کتاب از ترجمه قمشه میباشند.
و آیات نقل قول شده از کتاب مقدس از ترجمه هزاره نو میباشند.
برای اطلاعات بیشتر یا سفارش این کتاب در تعداد بالا با هزینه کمتر لطفاً به آدرس‌های زیر
مراجعه فرمایید یا با پست الکترونیکی ما در تماس باشید

info@christianreadsquran.com

www.christianreadsquran.com

حق چاپ © 2018 جیمز رایت

حق چاپ محفوظ است. هرگونه استفاده از این کتاب، چه کلی و یا بخشی از آن، یا بازتولید کتاب
چه به صورت الکترونیکی و یا چاپی، منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

ISBN-13: 978-1984937933

ISBN-10: 1984937936

تقدیم

به یاد بود از استاد نبیل قریشی و همه کسانی که صادقانه به دنبال حقیقت هستند. همانطور که فرانسیس شفر همیشه میگفت، کسانی که سوالات صادقانه می پرسند، شایسته جواب های صادقانه هستند.

فهرست

مطالعه در ماه رمضان.....۲

فصل اول: الفاتحه (افتتاحیه) سوره 1۶

فصل دوم: بقره (گوساله) سوره ۲۱۰

اثبات نبوت محمد۱۰

سوره ۲: 23-24

ظهور و سقوط انسانها.....۱۰

سوره ۲: ۳۰-۲۳

وعدۀ یاری از جانب الله.....۱۲

حقیقت یا دروغ.....۱۳

سوره ۲: ۴۲

فرزندان ابراهیم.....۱۴

سوره ۲: ۴۰

ده فرمان.....۱۴

سوره ۲: ۵۳

کتب تحریف شده.....۱۶

سوره ۲: ۵۹

مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و دیگران....۱۷

سوره ۲: ۶۲

- موسی و قربانی گوساله ۱۸
- سوره ۲: ۶۳-۷۳
- کتاب را نمیدانید ۱۸
- سوره ۲: ۷۸
- تایید کتاب های قبلی ۱۹
- سوره ۲: ۹۷
- نسخ کتب مقدس ۱۹
- سوره ۲: ۱۰۶
- دعا برای غریبه ها و دشمنان ۲۰
- سوره ۲: ۱۰۵
- سرقت ایمان مردم ۲۱
- سوره ۲: ۱۰۹
- آیا یهودیان و مسیحیان یک کتاب را میخوانند؟ ۲۲
- سوره ۲: ۱۱۳
- الله پسری ندارد ۲۴
- سوره ۲: ۱۱۶
- پیروی از خواسته های دیگران ۲۶
- سوره ۲: ۱۲۰
- کعبه ۲۸
- سوره ۲: ۱۲۷
- ایمان ابراهیم، اسماعیل و عیسی ۲۹
- سوره ۲: ۱۳۵-۶
- تغییر قبله ۳۰
- سوره ۲: ۱۴۲

۳۲.....	رمضان.....
	سوره ۲: ۱۸۵
۳۴.....	نبرد در راه الله.....
	سوره ۲: ۱۹۰-۳
۳۶.....	حج.....
	سوره ۲: ۱۹۶-۲۰۳
۳۷.....	طهارت.....
	سوره ۲: ۲۲۲
۳۸.....	ازدواج و طلاق.....
	سوره ۲: ۲۲۱-۲۴۱
۳۹.....	در دین اجباری نیست.....
	سوره ۲: ۲۵۶
۴۱.....	قیامت.....
	سوره ۲: ۲۵۹
۴۲.....	گناه و کار های خوب.....
	سوره ۲: ۲۷۱
۴۳.....	ربا خواری.....
	سوره ۲: ۲۷۵
۴۳.....	پاداش معنوی.....
	سوره ۲: ۲۸۱
۴۵.....	فصل سوم: سوره آل عمران.....
۴۵.....	کتاب و مفاهیم آن.....
	سوره ۳: ۷

- مجازات و جهنم..... ۴۶
- سوره ۳: ۱۰
- ثروت معنوی یا ثروت مادی؟..... ۴۶
- سوره ۳: ۱۴
- دین و دوستی..... ۴۸
- سوره ۳: ۲۸
- سکونت شیطان ۵۰
- سوره ۳: ۳۰
- عیسی در قرآن..... ۵۱
- سوره ۳: 33-59
- ابراهیم یهودی یا مسیحی نبود..... ۶۰
- گناه بت پرستی..... ۶۲
- سوره ۳: ۸۰
- هدایت به راه خطا..... ۶۲
- سوره ۳: ۱۰۰
- دشمنان خطرناک؟..... ۶۴
- سوره ۳: ۱۱۱
- چه کسی نیکوست؟..... ۶۴
- سوره ۳: ۱۳۳-۴
- بیش از یک نبی نیست (رسول)..... ۶۶
- سوره ۳: ۱۴۴
- جنگ اُحد ۶۸
- سوره ۳: ۱۳۰-۱۸۰
- کنار گذاشتن شمشیر..... ۷۰

جنگ های صلیبی چطور؟.....۷۲

فصل چهارم: سوره النساء.....۷۴

زنان و یتیمان.....۷۴

سوره ۴: ۳

انصاف در حق نیازمندان.....۷۷

سوره ۴: ۹-۱۰

مجازات ناپاکی جنسی.....۷۷

سوره ۴: ۱۵-۱۶

رفتار شوهران با زنان.....۸۲

سوره ۴: ۳۴

ترویج گمراهی.....۸۳

سوره ۴: ۴۴

گناه نابخشودنی.....۸۴

سوره ۴: ۴۸

شفیع.....۸۶

سوره ۴: ۶۴

عدم تمایل به نبرد.....۸۶

سوره ۴: ۷۴-۷۸

ابراهیم دوست خدا.....۸۷

سوره ۴: ۱۲۵

یهودیان عیسی را نکشتند.....۸۷

سوره ۴: ۱۵۳-۱۶۱

نگو سه!.....۹۱

سوره ۴ : ۱۷۱

فصل پنجم: سورہ المائدہ ۵.....۹۴

حرام و حلال.....۹۴

سوره ۵ : ۱-۵

شستشو.....۹۶

سوره ۵ : ۶

آیا الله مسیح است؟.....۹۸

سوره ۵ : ۱۷-۱۸

پسران الله.....۱۰۰

سوره ۵ : ۱۸

مرگ برای گناه دیگران.....۱۰۱

سوره ۵ : ۲۹

کشتن چه زمانی مجاز است؟.....۱۰۱

سوره ۵ : ۳۲-۳۳

فساد یا اعتماد به نفس.....۱۰۳

سوره ۵ : ۴۷-۴۸

دوستی با یهودیان و مسیحیان.....۱۰۵

سوره ۵ : ۵۲

آیتی مشابه.....۱۰۶

سوره ۵ : ۶۹

نان حیات.....۱۰۷

سوره ۵ : ۶۸-۱۲۰

فصل ششم: سورة الانعام (گاو)..... ۱۰۹

داوری بی ایمانی..... ۱۰۹

سورة ۶: 1-15

آیا شواهد اهمیت دارد؟..... ۱۰۹

سورة ۶: ۱۹

مرگ روی دریا..... ۱۱۳

سورة ۶: ۶۳-۶۴

فرزندانتان را به قتل نرسانید..... ۱۱۴

سورة ۶: ۱۵۱

دلیل نزول قرآن چه بود؟..... ۱۱۴

سورة ۶: ۱۵۵-۱۵۶

فصل هفتم: الاعراف (ارتفاعات)..... ۱۱۶

مقیاس خوب و بد..... ۱۱۶

سورة ۷: ۸-۹

سوراخ سوزن..... ۱۱۸

سورة ۷: ۴۰

خدا از زمین بازدید میکند..... ۱۱۹

سورة ۷: ۱۴۳

داوری براساس ده فرمان..... ۱۲۱

سورة ۷: ۱۴۵

کتاب های قبلی محمد را پیشگویی می کنند؟..... ۱۲۴

سورة ۷: ۱۵۷

اسامی زیبای الله.....۱۲۷

سوره ۷: ۱۸۰

فصل هشتم: الانفال (غنائم جنگی).....۱۲۹

چه نوع جنگی؟.....۱۲۹

سوره ۸

فصل نهم: التوبه (توبه).....۱۳۲

قوانین معاهده با کفار.....۱۳۲

سوره ۹: ۱-۲۹

قدیمی ترین نسخ قرآن.....۱۳۸

چرا با یهودیان و مسیحیان بجنگیم؟.....۱۳۹

سوره ۹: ۳۰-۳۱

مؤمنان دروغین.....۱۴۰

سوره ۹: ۵۶

دشمنی جدید معرفی میشود.....۱۴۱

سوره ۹: ۷۳

پیروی از رهبر.....۱۴۱

سوره ۹: ۸۶-۸۸

مساجد جعلی.....۱۴۲

سوره ۹: ۱۰۷-۱۱۰

مهربانی الله تا چه اندازه است؟.....۱۴۴

سوره ۹: ۱۱۳

فصل دهم: سوره یونس..... ۱۴۶

راه راست..... ۱۴۶

سوره ۱۰: ۲۵

کتب نبوتی ۱۴۷

سوره ۱۰: ۳۷-۴۰

کشتی نوح..... ۱۵۲

سوره ۱۰: ۷۳

از اهل کتاب سؤال کنید..... ۱۵۳

سوره ۱۰: ۹۴

فصل یازدهم: سوره هود (هود پیامبر).... ۱۵۴

فیض چیست؟..... ۱۵۴

سوره ۱۱: ۳

خنده ساره..... ۱۵۵

سوره ۱۱: ۷۱

فصل دوازدهم: یوسف (یوسف پیامبر)..... ۱۵۷

داستان های راهنما..... ۱۵۷

سوره ۱۲

فصل سیزدهم: الرعد (رعد)..... ۱۵۹

در آغاز..... ۱۵۹

سوره ۱۳: ۱۶

قضایوت بیشتر.....۱۶۱

سوره ۱۳

فصل چهاردهم: ابراهیم (ابراهیم پیامبر).....۱۶۲

رسولی به زبان عربی.....۱۶۲

سوره ۱۴: ۴

ذات واقعی بشر۱۶۳

سوره ۱۴: ۳۴

فصل پانزدهم: سوره الحجر.....۱۶۵

الله از پیام خود محافظت مینماید.....۱۶۵

سوره ۱۵: ۹

حمله به قرآن.....۱۶۵

سوره ۱۵: ۹۱

فصل شانزدهم: النحل (زنبور عسل).....۱۶۷

آفریده شده به شباهت الله.....۱۶۷

سوره ۱۶: ۱۷

قیامت نهایی.....۱۷۰

سوره ۱۶: ۳۸

از یک مسیحی بپرس.....۱۷۲

سوره ۱۶: ۴۳

خدایی دیگر نداشته باش.....۱۷۳

سوره ۱۶: ۵۱

هیچ کس نیکو نیست..... ۱۷۳

سوره ۱۶: ۶۱

برده داری ۱۷۴

سوره ۱۶: ۷۱-۷۶

هرکس شاهد خویش است..... ۱۷۴

سوره ۱۶: ۸۹

تغییر عقیده ۱۷۵

سوره ۱۶: ۱۰۶-۱۰۷

اسلام را گسترش دهید..... ۱۷۶

سوره ۱۶: ۱۲۵

فصل هفدهم: الاسراء (سفر شبانه) ۱۷۸

یا بنی اسرائیل..... ۱۷۸

سفر به قدوس..... ۱۷۸

سوره ۱۷: ۱

فصل هجدهم: الکهف (غار)..... ۱۸۰

خوابیدگان در غار..... ۱۸۰

سوره ۱۸: ۹-۲۶

هیچ کس نمی تواند کلمات او را تغییر دهد.. ۱۸۱

سوره ۱۸: ۲۷

کسب لطف الله ۱۸۲

سوره ۱۸: ۴۶-۵۳

ابلیس یک فرشته بود یا یک جن؟..... ۱۸۴

سوره ۱۸ : ۵۰

ذوالقرنین، ارباب دوشاخ ۱۸۵

سوره ۱۸ : ۸۳-۹۹

خورشید در کجا غروب میکند؟ ۱۸۵

سوره ۱۸ : ۸۶

فصل نوزدهم: سوره مریم..... ۱۸۸

یحیی پیامبر..... ۱۸۸

سوره ۱۹ : ۱-۱۵

مرگ عیسی ۱۹۱

سوره ۱۹ : ۳۳

فصل بیستم: سوره طه..... ۱۹۲

موسی و بوته سوزان..... ۱۹۲

سوره ۲۰

شرم آدم ۱۹۴

سوره ۲۰ : ۱۱۵-۱۲۳

فصل بیست و یکم: النبیاء..... ۱۹۵

اسامی محمد..... ۱۹۵

سوره ۲۱ : ۱۰۷

فصل بیست و دوم: الحج..... ۱۹۶

بحث از جهل..... ۱۹۶

سوره ۲۲ : ۸

جهنم ۱۹۶

سوره ۲۲ : ۱۹-۲۲

قدرت خلق کردن ۲۰۰

سوره ۲۲ : ۷۳

فصل بیست و سوم: المؤمنون (ایمانداران). ۲۰۱

خلقت انسان..... ۲۰۱

سوره ۲۳ : ۱۲-۱۴

فصل بیست و چهارم: النور (نور). ۲۰۲

قوانین رابطه جنسی..... ۲۰۲

سوره ۲۴ : ۲-۳۳

فصل بیست و پنجم: الفرقان (معیار). ۲۰۵

آیا محبت خواندن الله کفر است؟..... ۲۰۵

سوره ۲۵ : ۶۰

فصل بیست و ششم: الشعراء (شاعرین). ۲۰۷

مفهوم واضح..... ۲۰۷

سوره ۲۶ : ۲

فصل بیست و هفتم: النمل (مورچه). ۲۰۹

تعظیم در برابر اراده الله..... ۲۰۹

سوره ۲۷ : ۹۱

فصل بیست و هشتم: القصص (روایت)..... ۲۱۱

خدا چه کسی را دوست دارد؟..... ۲۱۱

سوره ۲۸: ۷۶

فصل بیست و نهم: العنکبوت (عنکبوت)..... ۲۱۳

چگونه اعمال نیکو انجام دهیم؟..... ۲۱۳

سوره ۲۹: ۷

همان خدا؟..... ۲۱۴

سوره ۲۹: ۴۶

فصل سیام: الروم (رومیان)..... ۲۱۸

فرقه های اسلامی..... ۲۱۸

سوره ۳۰: ۳۲

فصل سی و یکم: سوره لقمان..... ۲۲۰

زمین را از کلام پر سازید..... ۲۲۰

سوره ۳۱: ۲۷

فصل سی و دوم: السجده..... ۲۲۱

محکوم به جهنم..... ۲۲۱

سوره ۳۲: ۱۳

فصل سی و سوم: الأحزاب (متفقین)..... ۲۲۲

زندگی محمد..... ۲۲۲

سوره ۳۳

فصل سی و چهارم: سبأ (شیبا)..... ۲۲۴

اخطارهای بیشتر..... ۲۲۴

سوره ۳۴

فصل سی و پنجم: سوره فاطر (آغازگر خلقت).... ۲۲۵

هیچ نفسی زنده باقی نمانده است..... ۲۲۵

سوره ۳۵: ۴۵

فصل سی و ششم: سوره یس..... ۲۲۷

فصل سی و هفتم: الصافات (عالی مقامان).... ۲۲۹

قربانی واجب..... ۲۲۹

سوره ۳۷: ۱۰۲-۷

فصل سی و هشتم: سوره ص..... ۲۳۳

درباره بهشت..... ۲۳۳

سوره ۳۸: ۴۹-۵۳

فصل سی و نهم: الزمر و غافر..... ۲۳۵

پاداش و جزای بیشتر..... ۲۳۵

سوره ۲۹ . ۴۰

فصل چهلّم: سورة فصلت..... ۲۳۸

چرا شرارت وجود دارد؟..... ۲۳۸

سورة ۴۱: ۴۹

فصل چهل و یکم: الشورى..... ۲۴۱

آیا الله با مردم سخن میگوید؟..... ۲۴۱

سورة ۴۲: ۵۱

فصل چهل و دوم: الزخرف..... ۲۴۳

کتابی به زبان عربی..... ۲۴۳

سورة ۴۳: ۳

بازگشت عیسی مسیح..... ۲۴۳

سورة ۴۳: ۶۱

فصل چهل و سوم: الدخان(دود) و الجاثیه(زانوزدن)..... ۲۴۵

تصاویر نمایشی بیشتر..... ۲۴۵

سورة ۴۴: ۴۳-۴۸

فصل چهل و چهارم: الأحقاف..... ۲۴۶

قرآن کتاب مقدس را تأیید میکند..... ۲۴۶

سورة ۴۶: ۱۰

فصل چهل و پنجم: سورة محمد)..... ۲۴۷

احساس راحتی کنیم یا خیر؟.....۲۴۷

سوره ۴۷: ۲۰

فصل چهل و هشتم: الفتح (پیروزی).....۲۴۸

پیروزی.....۲۴۸

سوره ۴۸

فصل چهل و هفتم: الحجرات (حجره‌ها).....۲۴۹

شک

سوره ۴۹: ۱۵

فصل چهل و هشتم: سوره‌ق.....۲۵۰

نزدیک‌تر از رگ گردن.....۲۵۰

سوره ۵۰: ۱۶-۱۷

فصل چهل و نهم: الذاریات (بادهای پراکنده).....۲۵۲

آمرزش.....۲۵۲

سوره ۵۱: ۱۸

آمرزیده و بخشنده.....۲۵۳

فصل پنجاهم: سوره های 52-61.....۲۵۷

سوره های کوتاه‌تر.....۲۵۷

آب شیرین و شور.....۲۵۷

سوره ۵۵: ۱۹

آیا عیسی آمدن محمد را پیشگویی کرده بود؟ ۲۵۸
سوره ۶۱: ۶

فصل پنجاه و یکم: سوره‌های 62-70 ۲۵۹

نماز جمعه اختیاری نیست ۲۵۹

سوره ۶۲: 9-11

ریاکاران ۲۶۱

سوره ۶۳

روح الله در مریم دمیده شد ۲۶۱

سوره ۶۶: ۱۲

فصل پنجاه و دوم: سوره‌های 71-78 ۲۶۲

قرآن را بخوانید ۲۶۲

سوره ۷۳: ۲۰

جریمه و پاداش بیشتر ۲۶۳

سوره ۷۳: ۷۸

فصل پنجاه و سوم: سوره‌های 79-87 ۲۶۴

مرد نابینا ۲۶۴

سوره ۸۰: ۱-۲

در یک لوح ۲۶۴

سوره ۸۵: ۲۰-۲۱

فصل پنجاه و چهارم: سوره‌های 88-114 ... ۲۶۶

مشکل ما چیست؟ ۲۶۶

سوره ۹۸: ۵

خدا متولد نشده است..... ۲۶۷

سوره ۱۱۲

قدردانی

همسرم می گفت ای کاش با یک کشاورز ازدواج میکردم. من کشاورز نیستم، او هم با یک کشاورز ازدواج نکرده، حداقل نه به معنای واقعی کلمه. اما کشاورز و نویسنده نقاط مشترکی دارند، چه نشستن پشت تراکتور باشد یا نشستن پشت صفحه کلید کامپیوتر. هر دو کار بزرگی انجام میدهند. هر دو سعی دارند که زمین کار خود را مساعد سازند تا بذری جدید بکارند و محصول تولید کنند. او که در طول ساعت های طولانی نوشتن من صبورانه منتظر بود، نه تنها تشویق میکرد، بلکه همیشه این کار را با شعله های منحصر به فرد خود انجام میداد که باعث رنگ آوردن در زندگی من شد. همچنین از دوستانم تشکری میکنم که زمان و انرژی خودشان را صرف ویرایش این کتاب کردند، تا نتیجه نهایی از کیفیت بالاتری برخوردار باشد. پیشنهادات آنها برای ایجاد تغییرات در سبک نگارش، منتج به متنی شد که به مراتب از آنچه من در ذهن داشتم بهتر است.

مطالعه در ماه رمضان

این ماه رمضان تصمیم گرفتم قرآن بخوانم. در طی چند سال قرآن خوانده بودم، اما این بار میخوام تمام قرآن را با دقت بخوانم.

من پیرو عیسی مسیح هستم. گاهی اوقات مردم من را مسیحی میخوانند، اگرچه میدانم که خیلی ها واقعاً مفهوم این کلمه را متوجه نمیشوند و گاهی تصورات اشتباه یا واقعاً عجیبی درباره مسیحیان دارند. من در آسیا زندگی میکنم، اما مهم نیست که کدام قسمت از جهان را میبینم. میتوانم مسکوی یخ زده در شمال یا جنگلهای مه گرفته تایلند در جنوب باشم. خیلی ها فکر میکنند مسیحی بودن به معنای اروپایی یا آمریکایی بودن است و نه بیشتر. شخصی که مقدار زیادی الکل می نوشد، گوشت خوک میخورد و شاید حتی به دنبال رابطه با روسپی ها است. یا بدتر از آن، آنها تصور میکنند که به احتمال زیاد برخی از مسیحیان فاحشه هستند.

فیلم ها و برنامه های تلویزیونی این طرز تفکر اشتباه را تشدید میکنند. آیا کلیسا یک ساختمان زیبای قدیمی است که در آن گناهکاران، گناهان بسیار تکان دهنده خود را به کشیش اعتراف میکنند؟ پس از اعتراف همه چیز به حالت عادی برمی گردد تا افراد بد اخلاق بتوانند کارهای تکان دهنده تری مانند مست شدن و خوردن مقدار زیادی گوشت خوک با هم انجام دهند.

کل این تصویر واقعاً برای من نفرت انگیز است و اگر ایمان مسیحی واقعاً این است، میگویم همه آن را به ته اقیانوس بیندازید.

من آنگونه مسیحی نیستم. آیا یک فرد بد اخلاق حتی یک مسیحی است؟ در ادامه این کتاب خواهید دید که این روش الله نیست. مستی به صورت کلی اشتباه است و مردم را به درد سرهای فراوانی می اندازد. من فکر نمی کنم خوردن گوشت خوک به خودی خود لزوماً اشتباه باشد، اما به افرادی که آن را نمی خورند احترام قائل هستم. شما هرگز نخواهید دید که من پشک یا سگ را بخورم. من به ازدواج بین یک مرد و یک زن اعتقاد دارم و همانطور

که الله تعلیم میدهد، بداخلاقی جنسی را رد می‌کنم زیرا زندگی‌ها را تحقیر و نابود میکند. ما برای عشقی آفریده شده ایم که پایدار است، نه شهوتی که سوء استفاده میکند ..

عیسی، پسر مریم عنوان خاصی دارد. نام او مسیح است. پیروان او مسیحی خوانده میشوند. آنها با محبت و اعتماد، مسیح را پیروی میکنند و روش زندگی آنها مقدس است و از روش‌های این جهان متمایز است.

در ماه رمضان همسایگان من صادقانه روزه میگیرند. با غروب آفتاب، مساجد نورانی میشوند، گلوله شلیک میشود و آنها روزه خود را با سوپ افطاری، نان و برنج به پایان میرسانند. بعد از اینکه ساعات طولانی گرسنگی به پایان میرسد، آنها راحت با مقدار فراوان چای یا قهوه لحظات پس از افطار را سپری میکنند.

روزهای گرم و طولانی تابستان سخت‌ترین زمان برای روزه گرفتن در ماه رمضان است. روزه‌داران از نوشیدن، سیگار کشیدن و خوردن پرهیز میکنند. باور کنید بسیار سخت است. با این وجود مسلمانان با این امید که بندگان بهتری برای الله باشند هر سال در ماه رمضان روزه میگیرند.

میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در جوامع اسلامی زندگی میکنند و برایشان جالب است که با فردی غیرمسلمان ملاقات کنند. معمولاً از من می‌پرسند که «نظر شما درباره محمد چیست؟» وقتی به آنها می‌گویم که قرآن را مطالعه کرده‌ام، با اشتیاق می‌پرسند «چه تأثیری روی شما داشت؟» «نظرت در مورد آن چیست؟»

اجداد من احتمالاً عرب نبوده‌اند، اما چه کسی مطمئناً می‌داند؟ مدت‌ها پیش اجداد من از مکان‌های دور افتاده مهاجرت کرده‌اند. آزمایشات ژنتیکی تأیید میکند که اجداد من اسپانیا، ایرلند، نروژ و حتی قفقاز و آسیای مرکزی زندگی میکرده‌اند. آنها مانند هر انسانی از نسل آدم و حوا هستند. من ترکی، انگلیسی، قزاقی و کمی روسی صحبت میکنم اما زبان عربی را در حد خیلی ابتدایی می‌دانم.

بسیاری از مسلمانان میگویند که برای درک واقعی قرآن، من باید عربی قرآن را بفهمم. اما فقط درصد کمی از مردم روی زمین میتوانند عربی مدرن بخوانند و صحبت کنند، که به عربی قرآن زیاد نزدیک نیست. علاوه بر این، اولین نسخه‌های قرآن از حروف عربی بدون علامت مصوت استفاده میکردند، بنابراین امروزه هیچ کس دقیقاً نمیداند که اولین مسلمانان این کلمات را چگونه تلفظ میکردند.

من و زبان عربی رابطه خوبی داریم، اما بهترین دوست هم نیستیم! من باید قرآنی عربی را با کمک تفاسیر و همچنین ترجمه عربی به لاتین را مطالعه کنم.

علمای اسلامی میگویند عربی قرآن زبان الهی است و قابل ترجمه نیست. مصطفی کمال آتاتورک از مساجد خواست که اذان را به زبان ترکی پخش کنند، اما بعداً این امر غیرقابل قبول تلقی شد. هر جا که قرآن تلاوت میشود، باید به عربی اصلی قرآن باشد، هر چند که ممکن است بعضی از شنوندگان نتوانند معنای دقیق آن را متوجه شوند.

برای مطالعه قرآن، یک تفسیر انگلیسی به نام، معنای قرآن کریم، نوشته عبدالله یوسف علی خریدم. از چندین تفسیر ترکی آنلین نیز استفاده کردم. گاهی اوقات تعبیر مشابه یکدیگر است، اما گاهی اوقات نه. هیچ کدام جای یادگیری زبان عربی را نمیگیرند. متأسفانه، بیشتر مردم به اندازه کافی عمر نمیکنند تا بتوانند چنین وظیفه خطیری را با موفقیت به پایان برسانند.

چرا یک مسیحی باید قرآن بخواند؟ برای آنکه نقدش کند؟ برای مسلمان شدن؟ بسیاری از دوستان مسلمان من از من میخواهند که آن را بخوانم، زیرا معتقدند این کتاب مهم ترین کتاب جهان است.

من نمیخواهم از قرآن انتقاد کنم. می‌خواهم متفکر، عاقل، متواضع و در دعا باشم. آیا می‌خواهم مسلمان شوم؟ من می‌خواهم حقیقت را بدانم و هر کجا آن را پیدا کنم، از آن پیروی کنم. سرنوشت من توسط نژاد یا فرهنگ یا پدر و مادر من تعیین نمیشود. اگر انتخابی داشته باشم چه؟ اگر بتوانم حقیقت را انتخاب کنم، می‌خواهم پس از جست و جو و تحقیق، با تمام وجود تصمیم بگیرم.

هدف من احترام است. اغلب مسلمانان و مسیحیان در جهان‌های موازی زندگی میکنند. خواندن قرآن میتواند به ایجاد پل‌های احترام بین آنها کمک کند. قرآنمیفرماید: «و شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید.» (سوره ۲۹: ۴۶ العنکبوت)

هنگامی که قرآن در مورد کتاب‌های قبلی¹ فرستاده شده توسط خداوند صحبت میکند، معمولاً به برخی یا همه تورات²، پیامبران (از جمله زبور) و انجیل³ اشاره میکند. من تورات، صحف انبیا⁴ و انجیل را مطالعه کرده‌ام. کنجاوم که ببینم قرآن درباره این مسائل مهم چه تعلیمی میدهد. موضوعاتی از قبیل خالق، خلقت، خیر و شر، فرشتگان و شیاطین، بهشت و جهنم، پیامبران، تورات، زبور، انجیل و عیسی مسیح. این‌ها برای من مسائل مهمی هستند، و درواقع برای مسلمانان نیز دارای اهمیت هستند.

¹ من گاهی در این کتاب برای تورات و انجیل و صحف انبیا از عبارت کتب قبلی استفاده میکنم.

² کتاب مقدسی که توسط موسی نوشته شده است. تورات یعنی نخستین پنج

³ انجیل: خبر خوش درباره عیسی مسیح، کلمه الله

⁴ صحف انبیا: نوشته‌های مقدس پیش از عیسی مسیح که شامل زبور و اشعار داوود است

فصل اول

الفاتحه (آغاز) سوره ۱

از کجا شروع کنیم؟ قرآن کتاب کوچکی نیست. کتاب آسانی هم نیست. زبان و محتوای آن پیچیده است. درواقع در قرآن بیش از ۶۰۰۰ آیه و ۱۱۴ سوره وجود دارد. در سال 650 میلادی مسلمانان اولین نسخه های قرآن را به صورت کامل نوشتند. بعدها نسخه های بیشتری نوشته شد تا اینکه امروزه با کمک چاپخانه های مدرن و فناوری دیجیتال، میلیارد ها نسخه از قرآن در جهان وجود دارد. با رشد اسلام، این تعداد هر سال در حال افزایش است.

نسخه های قرآن با رنگ و کاغذ چاپ میشود. با این حال، بسیاری از مردم معتقدند که از آنجایی که رنگ و کاغذ بیانگر کلمات ابدی الله است که از جانب جبرئیل فرشته وحی، به محمد دیکته شده است، باید با اون رنگ و کاغذ با احترام رفتار کرد. بی احترامی به این کتاب توهین به الله است. هیچ مسلمانی هرگز اجازه نمیدهد که قرآن روی زمین بیفتد.

میتوانیم قرآن را به یکی از سه روش اصلی بخوانیم. روش اول این است که مستقیماً از ابتدا تا انتها بخوانیم. روش دیگر خواندن با توجه به موضوعاتی مانند بهشت و جهنم یا پیامبران و فرشتگان است. روش سوم این است که قرآن را به ترتیب زمانی بخوانیم، با شروع از سوره هایی که ابتدا به محمد نازل شده است و سپس به دنبال آنها تا آخرین سوره که در پایان عمر او نازل شده است. اما این پیچیده ترین روش است.

آسان ترین روش این است که قرآن را از ابتدای آن بخوانیم، یعنی از سوره الفاتحه.

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (2)

خدایی که بخشنده و مهربان است. (۳)

مالک (و پادشاه) روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلق). (۴)

(پروردگارا) تنها تو را میپرسیم، و از تو یاری میجوییم و بس. (۵)

تو ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

راه آنان که به آنها انعام فرمودی، نه راه کسانی که بر آنها خشم فرمودی (قوم

یهود) و نه گمراهان (چون نصاری). (۷)

کلمات سوره ۱: ۱ میلیارد ها بار در طول روز از دهان مسلمانان سراسر جهان

جاری میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم. این کلمات با وجود قدیمی بودن، آشنا به نظر میرسند.

با نگاهی به تورات در ۲۰۰۰ سال پیش از محمد عباراتی مشابه پیدا کردم، «زیرا

خداوند خدای شما، رحیم و فیاض است.» و همچنین «خداوند به تو رحمت نشان دهد

و با شما رحیم باشد.»

زبان عبری در تورات به زبان عربی در قرآن بسیار نزدیک است. هر دو این

زبانها از فرزندان ابراهیم نشأت میگیرند. لطفاً به این مثالها توجه نمایید:

۱۱۱ - مهربان - الرَّحْمَنُ

פסוק - פיאז

רחימ - הרחימ

اینها تنها آیاتی نیستند که در آن خداوند بخشنده و مهربان خوانده شده است.

واژه مهربان در تورات و صحف انبیا ۴۷ بار آمده است. رحیم ۴۴ بار و فیاض ۱۳ بار استفاده شده است.

پیامبران این کلمات مقدس را بارها و بارها به زبان آورده اند. در قرآن نیز

۱۲۳ آیه الله را رحیم و ۶۲ آیه خداوند را فیاض معرفی مینماید.

سوره ۱ الله را ستایش میکند و نزد او دعا می نماید «تو ما را به راه راست

هدایت فرما.» اگر برای یافتن راه راست به یاری خدا نیاز داریم، راه انحراف

کجاست؟ چند راه انحراف وجود دارد؟ این راه ها از کجا آمده اند؟ به کجا منتهی

میشوند، آیا به جهنم؟

پیدا کردن راه میستقیم باید سخت باشد. اگر یافتن آن آسان بود برای آن به کمک خداوند نیاز نداشتیم. ما به خودی خود ما، امید چندانی به اجتناب از جاده وسیعی که به ویرانی می انجامد، نداریم. مشکل برزگی برای مردم وجود دارد. سوره 1 تصدیق میکند که همه راه ها یکسان نیستند. پس چگونه راه راست را تشخیص دهیم؟ این باید یکی از مهمترین سوالاتی باشد که با آن روبرو هستیم.

فصل دوم

بقره (گوساله) سوره ۲

چند هفته بعد از ماه رمضان، همسایگانم برای عید قربان یک گاو نر بزرگ را در پشت خانه ذبح کردند. مردم به طرف آسمان دست به دعا شدن و خون از رگ گردن حیوانات بیشماری جاری میشد.

سوره ۲ را به سادگی بقره (گوساله) می نامند. هنگام مطالعه سوره ۲ به گاو در حال مرگ همسایگانم فکر کردم. این سوره دارای ۲۸۶ آیه است که طولانی ترین سوره در قرآن است. چون طولانی است، نمی توانم به هر آیتی پاسخ دهم، اما سزاوار مطالعه دقیق است.

اثبات نبوت محمد سوره ۲: ۲۳-۲۴

آیات ۲۳ و ۲۴ آنچه را که دلیل نهایی نبوت محمد تلقی میشود بیان میکند: اعتقاد براین بود که قرائت عربی او بسیار برتر از دیگران است. مهارت های شگفت انگیز و قدرتمند سخنوری او بسیار برتر از هرکس دیگری به نظر می رسید، پیروانش آن را دلیلی مطمئن می دانستند که پیام او از جانب الله آمده است.

ظهور و سقوط انسان سوره ۲: ۳۰-۳۳

سوره بقره در آیات ۳۰-۳۴ خلقت انسان را توضیح میدهد. جالب اینجاست که میگوید فرشتگان یک مشکل بسیار بزرگ را پیش بینی کرده بودند. انسان ها شورش خواهند کرد.

و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند: آیا

کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و
خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس
میکنم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت
بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید.

علیرغم شورش بشر در آینده، آیه 34 میگوید که الله نه تنها تصمیم گرفت انسان را
بیافریند، بلکه به فرشتگان دستور داد که در برابر او سجده کنند.
داوود نیز در مزامیر مینویسد که برای او نیز عجیب است که خداوند به بشر ابراز
علاقه مینماید:

انسان چیست که در اندیشه او باشی،
و بنی آدم، که به او روی نمایی؟
او را اندکی کمتر از فرشتگان ساختی
و تاج جلال و اکرام را بر سرش نهادی.
بر کارهای دستت، او را چیرگی بخشیدی
و همه چیز را زیر پاهای او نهادی⁵

بعد از اینکه الله آدم و همسرش حوا را خلق کرد، آنها را در باغی زیبا قرار داد که در
آن میتوانستند از میوه های هر درخت به جز یک درخت بهره مند شوند. اما شیطان می آید و
آنها را فریب می دهد تا میوه ممنوعه را بخورند. قرآن میفرماید: «پس شیطان آنها را از
حالتی که در آن بودند، لغزش داد و آنها را از حالتی که در آن بودند خارج کرد». پیش از
اینکه میوه ممنوعه را بخورند چه وضعیتی داشتند؟ آیا این حالت بی گناهی، بدون گناه، شرم
یا محکومیت نبود؟ هنگامی که آنها معصومیت خود را از دست دادند، خداوند آنها را بدون
بازگشت از باغ بیرون فرستاد.

⁵ مزمور 8: 4-5

وعدۀ یاری از جانب الله

آدم و حوا و همهٔ فرزندانسان به هدایت درست نیاز داشتند. اما مشکل دیگری وجود دارد. درمورد گناه شکستن قوانین الله چطور؟ تصور کنید شخصی 100000 دلار از یک بانک دزدیده است. در نهایت پلیس دزد را دستگیر میکند. او به آنها میگوید که راه درست را پیدا کرده است و بنابراین میخواهد 50000 دلار به یک پرورشگاه بدهد و بقیه را برگرداند. او به آنها قول میدهد که دیگر هرگز دزدی نخواهد کرد. آیا کار نیک و توبهٔ او بدهی او را کاملاً پاک میکند و گناه او را از بین میبرد؟ اگر هنگام دزدی از بانک، نگهبان بانک را کشته باشد چطور؟

در تورات هشدار خداوند به آدم و حوا دربارهٔ میوه ممنوعه بیان شده است. خداوند به آنها گفت که اگر از این میوه بخورند حتماً خواهند مرد.

شیطان دروغگو است. او به حوا دروغ گفت و گفت اگر از میوهٔ ممنوعه بخورند نخواهد مرد. اما آنها مردند. اول، آنها در نهایت پیر و بیمار شدند و به مرگ جسمانی مردند. دوم، و مهمتر از آن، رابطهٔ آنها با خدا از بین رفت. آنها از گناه خود شرمند شدند و سعی کردند از خدا پنهان شوند.

با این حال یک اتفاق شگفت انگیز رخ داد. اول، خداوند وعده داد که شخص بسیار خاصی را که او آن را «نسل» مینامد، بفرستد. خداوند به شیطان هشدار داد: «من بین تو و زن و بین نسل تو و نسل او دشمنی خواهم گذاشت. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی گزید⁶». چه کسی میتواند شیطان را از بین ببرد؟

دوم، خداوند اولین قربانی را در تاریخ بشر انجام داد. خداوند به جای اینکه آنها را در برهنگی شرم آورشان رها کند، آدم و حوا را با پوست یک حیوان پوشاند. این لباسهای پوستی از کجا آمده‌اند؟ خداوند خود حیوانات قربانی را کشت تا برهنگی و شرم ایشان را بپوشاند. فقط او میتواند شرم آنها قربانی رضایت بخش را در نظر بگیرد.

⁶ تورات، کتاب پیدایش ۳: ۱۵

حقیقت یا دروغ سوره ۲: ۴۲

فرماندار رومی از عیسی پرسید: «حقیقت چیست؟» قرآن از پوشاندن حق با باطل هشدار میدهد. شناخت حقیقت آزادی می‌آورد. مردی که متوجه میشود دریچه در قلبش آسیب دیده است باید با یک جراحی دردناک روبرو شود، اما دانستن حقیقت میتواند او را به زندگی طولانی تر و شادتر برساند.

چگونه حقیقت را بشناسیم؟

علم و فناوری کارهای شگفت انگیزی انجام میدهند. هواپیماها میتوانند در چند ساعت دور دنیا بچرخند. کامپیوترها افراد را در سراسر دنیا به هم متصل میکند و زبان ها را فوراً ترجمه میکند. داروها و واکسن ها عمر انسان را افزایش میدهند. اما هیچ یک از این ها نمیتواند حقیقت معنوی خداوند را به طور کامل به ما نشان دهند. او جدا از جهان مادی ما وجود دارد.

انجیل میگوید: «همه چیز را بیازمایید؛ به آنچه نیکوست، محکم بچسبید»^۷. در اصطلاح مدرن به این تفکر انتقادی میگویند. این بدان معناست که پرسیدن اینکه آیا چیزی درست است یا نه، میتواند ما را در کشف حقیقت راهنمایی کند. حقیقت به دنبال چندین نوع شواهد است.

عیسی مسیح از «اصل دو یا سه» حمایت کرد. گفت: «هر حقیقتی را دو یا سه شاهد تأیید میکند»^۸. این اصل برای تعیین حقیقت طبیعی و معنوی نیز لازم است.

یک ضرب المثل قدیمی میگوید: «چشم‌های زیاد بیش از یک چشم را می‌بینند.» بله، اما به شرطی که مردم چشمان خود را باز کنند. بسیاری از چشمان نابینا بیش از یک را نمی‌بینند. حقیقت برای کسانی که در جستجوی آن هستند و به دنبال پاسخ می‌گردند، در دسترس است.

^۷ عهد جدید، اول تسالونیکیان ۵: ۲۱

^۸ عهد جدید، انجیل متی ۱۸: ۱۶

فرزندان ابراهیم سوره ۲: ۴۰

فرزندان ابراهیم چه کسانی هستند؟ وقتی که محمد زنده بود کجا زندگی می کردند؟ خدا چه عهده‌ای با آنها داشت؟ عهد معمولاً به معنای توافق است، عمیق تر از یک قرارداد که مردم در آن را به یکدیگر متعهد میسازند. برای مثال، در بسیاری از فرهنگ ها، زن و شوهر پیمان می‌بندند که همدیگر را تا آخر عمر دوست داشته باشند.

در اولین کتاب تورات به نام پیدایش (آغاز) میخوانیم که خداوند چگونه با ابراهیم عهد بست^۹. او وعده میدهد که فرزندان ابراهیم را امت بزرگی بسازد که از نعمت های خدا برخوردار شوند و نعمت او را به همه امت ها برسانند.

هنگامی که ابراهیم از خانه پدری خارج شد و بت پرستی را محکوم کرد به عهد خود عمل کرد.

آیا خداوند به عهد خود وفا کرد؟ اگر انجام داد، چه وقت و چگونه؟

قرآن به ما یادآوری میکند که چگونه الله اسرائیلی ها را از بردگی در مصر نجات داد، دریای سرخ را شکافت، سپاه فرعون را نابود کرد و سپس آنها را در بیابان هدایت نمود.

ده فرمان سوره ۲: ۵۳

سوره ۲ آیه ۵۳ میفرماید: «و (به یاد آورید) وقتی که به موسی کتاب و معیار دادیم تا باشد که به راه حق هدایت شوید.» این «معیار» چیست؟ من فکر میکنم که ده فرمان است.

قرآن ده فرمان را فهرست نکرده است. ما فهرست کامل را در تورات می یابیم^{۱۰}.

۹ تورات، کتاب پیدایش ۱۲: ۱-۳

۱۰ تورات، کتاب تثنیه ۵: ۶-۲۱

1. تو را خدایان دیگر نباشد.
2. بت نپرستید.
3. نام خدا را بیهوده نبرید.
4. سبت را مقدس نگه دارید.
5. به پدر و مادر خود احترام بگذارید.
6. قتل نکنید.
7. زنا نکنید.
8. دزدی نکنید.
9. دروغ نگویید.
10. طمع نورزید.

چرا به این ده فرمان نیاز داریم؟ یک فروشنده تکه که خیلی ثروتمند باشد را تصور کنید. همه از تکه های ابریشمی، پشمی و کتان زیبای او خبر داشتند. پادشاهان و ملکه ها برای خرید تکه برای لباس سلطنتی پیش او می آمدند. اما همزمان با طرقي کردن، فریكار شد. او به جای قدم گذاشتن در زیر نور آفتاب، تکه را زیر نور شمع به نمایش گذاشت. شاهزاده بزرگ لکه ها را روی تکه کشف کرد و دستور داد فروشنده تکه را دستگیر کنند و به زندان بیندازند بخاطر بی صداقتی او و برایش گران تمام شد.

ده فرمان مانند آفتاب درخشان است. وقتی کسی به نور فرامین قدم میگذارد، میتواند لکه و گناه را ببیند. مانند فروشنده تکه ، برخی از مردم فقط میخواهند خود را در تاریکی بررسی کنند، جایی که گناهشان آشکار نمیشود.

کتاب تحریف شده سوره ۲: ۵۹

«کتاب شما تحریف شده است! به هیچ وجه قرار نیست آن را بخوانم.» همسایه ام با عجله انجیل را به من پس داد. طوری رفتار کرد که انگار ممکن است او را مانند مار نیش بزند. گفت: «این کتاب به آتش تعلق دارد. تحریف شده است.»

پرسیدم صبر کن، از کجا می‌دانی؟

او بر این موضوع اصرار داشت و می‌گفت: «تورات، زبور و انجیل اصلی برای همیشه گم شده اند. شما فقط یک کتاب تحریف شده در اختیار دارید.»

دوستان مسلمانم، گاهی مؤدبانه و گاهی نه، به من می‌گویند که نمیتوانم به چیزی که قبل از قرآن نوشته شده است اعتماد کنم. می‌گویند یهودیان تورات و زبور را تغییر داده اند، پس خداوند انجیل را فرستاد. اما سپس مسیحیان انجیل را تحریف کردند، بنابراین الله مجبور شد قرآن را بفرستد. این ایده را از کجا آورده اند؟

سوره 2:59 می‌گوید: «پس از آن، ستمکاران حکم الله را به غیر آن که به آنها گفته بود تبدیل نمودند، و ما بر آن ستمکاران به کیفر بدکاری و نافرمانی عذابی سخت از آسمان نازل کردیم.»

آنها کلام الله را تغییر دادند یعنی چه؟ آیا میتواند به این معنی باشد که آنها از الله نافرمانی کردند؟ به عنوان مثال، تورات می‌گوید که چگونه هنگامی که بنی اسرائیل به آب نیاز داشتند، خداوند به موسی دستور داد که با سنگی صحبت کند تا به آنها آب بدهد. ولی موسی سخن خدا را اطاعت نکرد. او درحالت عصبانیت با عصای خود به صخره ضربه زد.

تصور کنید به پسر می‌گوییم «لطفاً مراقب اسباب بازی‌هایت باش و اتاقت را مرتب کن.» یک ساعت بعد به اتاقش می‌روم و او را در حال بازی با اسباب بازی‌ها می‌بینم و اتاق هنوز به هم ریخته است. می‌گوییم «حرف‌هایم را تحریف کردی. به جای اینکه اسباب بازی‌ها را کنار بگذاری، هنوز مشغول بازی هستی؟» او نتیجه صحبت‌های من را تغییر داد. کلمات گفتاری واقعی من تغییر نکرد. سخنان خداوند تغییر نمی‌کند.

مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و دیگران سوره ۲: ۶۲

متن پیش رو، صلح‌آمیز به نظر می‌آید و شامل تمام مذاهب می‌شود

«هر یک از مسلمانان و یهود و نصاری و صابئان (پیروان حضرت یحیی) که از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آورند و نیکوکاری پیشه کنند، البته آنها از خدا پاداش نیک یابند و هیچ گاه بیمناک و اندوهگین نخواهند بود.» (سوره بقره آیه ۶۲)

آیا معنای این متن این است که تورات، نوشته‌های پیامبران و انجیل قابل اعتماد هستند؟ بدون کتب مقدس، نه یهودیان و نه مسیحیان می‌توانستند درباره خدا و روز قیامت چیزی بدانند. آیا همه مؤمنان مخلص به بهشت می‌روند؟ اگر انسان‌ها می‌توانستند با پیروی از کتب مقدس به بهشت بروند، چه دلیلی داشت که پس از انجیل، قرآن به انسان‌ها داده شود؟ یا چرا انجیل پس از زبور و تورات آمده است؟

سپس این سؤال در مورد افرادی که مسلمان، یهودی و مسیحی نیستند به وجود می‌آید. آیا کسی می‌تواند بدون دسترسی به تورات، زبور و انجیل یا قرآن به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد؟ چرا خداوند مردم را بخاطر ایمان به او و روز قیامت پاداش می‌دهد؟ شیطان به خدا ایمان دارد، به این معنا که میداند خدا وجود دارد. آیا فقط خدا ناباوران به جهنم فرستاده می‌شوند؟ آیا خدا ناباوری که با نیت قلبی خوب کارهای نیک انجام می‌دهد اما به خالق اعتقادی ندارد باز هم می‌تواند به بهشت برود؟ چرا خدا از مردم می‌خواهد که وجود او را باور کنند، در صورتی که حتی خدا ناباوران هم می‌توانند زندگی خوبی داشته باشند؟ چرا او به سادگی همه را با اعتقاد ذاتی به وجود خود خلق نکرد؟ شاید این کار را انجام داده باشد. تحقیقات در سرتاسر جهان نشان داده است که تقریباً در هر جامعه انسانی، اکثر مردم به نوعی قدرت

خالق قدرتمند را باور دارند. شاید کار دشواری باشد که شخص خودش را متقاعد کند که خدا وجود ندارد؟

موسی و قربانی گوساله سوره ۲: ۶۷-۷۳

شاید به یاد داشته باشید که اولین قربانی در تاریخ بشر توسط خود خداوند تقدیم شد تا شرم آدم و حوا را با پوست حیوان بپوشاند. پس از آن اولین قربانی، موارد بسیار دیگری نیز ذکر شده است. قابیل (قائن) و هابیل قربانی کردند. قابیل از باغ خود سبزیجات و هابیل حیوانی را تقدیم کرد. خداوند از پیشکش هابیل راضی بود اما از قربانی قابیل نه. شاید قلب قابیل، خود خواه و بی ایمان بود. در هر صورت، او هابیل را در حالت عصبانیت و حسادت به قتل رساند.

قربانی چه چیزی را محقق میکند؟ قرآن می فرماید، گاهی می تواند از قربانی به عنوان نشانه استفاده کرد. این داستان حکایت میکند که چگونه خداوند به موسی دستور داد که تکه از حیوان قربانی را بردارد و بر بدن مرده بزند. وقتی قربانی به بدن مرده برخورد کرد، او زنده شد. نشانه ها به چیز دیگری اشاره میکند. براساس قرآن، قربانی موسی به عنوان نشانه برای نشان دادن قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان مورد استفاده قرار گرفت. آیا بعد از موسی قربانی دیگری وجود دارد که نشان دهنده قدرت خداوند در زنده کردن مردگان باشد؟

کتاب را نمیدانید ۲: ۷۸

زندگی در جهل مانند زندگی در یک غار تاریک است. آیه 78 هشدار میدهد: «و بعضی عوام یهود که خواندن و نوشتن هم ندانند تورات را جز آمال باطل خود نپندارند و تنها پای بست خیالات خام و بیهوده خود هستند.»

غار شباهت زیادی به اتاقک پژواک دارد. در یک اتاق در بسته، تنها صدایی که می توانیم بشنویم صدای خود ما است. ضرب المثلی وجود دارد که میگوید برخی افراد معتقدند هر چیزی که از گوش به گوش منتقل میشود، مانند شایعه پراکنی، آنها هرگز به دنبال حقیقت برای خود نبوده اند. اگر همسایه هایشان شایعه کنند که ماه از پنیر ساخته شده است، با خوشحالی آن را باور میکند. آنها فقط شایعاتی را باور میکند که مانند پروانه از یک برگ به برگ دیگر می پرد.

دقیقاً مشخص نیست که «کتاب» در آیه 78 به چه معناست. اما نکته این است که مردم تا زمانی که با چیزی آشنا نشدند، نباید درمورد آن قضاوت کنند. من قرآن را مطالعه میکنم تا درباره تعالیم آن بی اطلاع نباشم. من نمخواهم فقط درمورد پیام قرآن حدس و گمان داشته باشم. اما چند نفر برای خواندن قرآن وقت میگذارند؟ واقعاً چند نفر مینشینند و خودشان مطالعه میکند، نه اینکه فقط به گفته های دیگران توسل کنند؟

تأیید کتب پیشین سوره ۲: ۹۷

در اینجا مثال خوبی درباره باور نکردن شایعات وجود دارد. سوره ۲ آیه ۹۷ میفرماید: «بگو هرکس با جبرئیل دشمن است، او به فرمان الله قرآن را به قلب تو رسانید درحالی که تصدیق سایر کتب آسمانی میکند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت است.»

شایعاتی وجود دارند مبنی بر اینکه تورات، زبور و انجیل تحریف شده اند، در صورتی که این آیه صحت کتب پیشین را تأیید میکند. زمانی که اعراب برای نخستین بار قرآن را شنیدند، چطور میتوانند متوجه شوند که قرآن کتب پیشین را تأیید میکند؟ این آیه فرض را بر این قرار میدهد که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان میتوانند با هم بنشینند و کتب خود را با یکدیگر مقایسه نمایند.

نسخ کتب مقدس سوره ۲: ۱۰۶

چه اتفاقی می افتد زمانی که انسان با چیزی مواجه شود که به نظر برسد در قرآن تناقض وجود دارد؟ این موضوع اغلب به عنوان نسخ توضیح داده میشود. سوره 2 آیه 106 میفرماید: «هرچه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را از خاطرها ببریم (و متروک سازیم) بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم. آیا نمی دانی که خدا بر هرچیز قادر است؟» این یک منبع اختلاف است. یکی از نویسندگان مسلمان میگوید:

«این مفهوم که در اصل توسط این علما ابداع شد، مدعی است که آیاتی در قرآن وجود دارد که توسط آیات دیگر نسخ و باطل شده است!

آیات ناسخ را (الناسخ) و آیات منسوخ را (المنسوخ) مینامند. اگرچه این مفهوم در ابتدا توسط دانشمندان مسلمان به دلیل درک ضعیف آنها از قرآن ابداع شد، اما نویسندگان غیرمسلمان به طور گسترده از آن برای خدشه دار کردن کمال و الهی بودن کتاب استفاده کردند^{۱۱}.»

به عنوان یک مسیحی، من یک غریبه محسوب میشوم. با این حال، فقط با نگاهی به سوره ۲: ۱۰۶، به نظرم میرسد که قرآن میگوید نباید در وحی خداوند تناقضی وجود داشته باشد. اگر خداوند در جایی از قرآن چیزی میگوید، باید با چیزی که در جای دیگر میگوید مطابقت داشته باشد. ممکن است خداوند چیزی را با کلمات مختلف نازل کند، اما وحی بعدی فقط باید بر وحی اول مبتنی باشد، نه اینکه با آن مخالفت کند.

دیدگاه متفاوت این است که خداوند میتواند هرچیزی را که بخواهد نسخ کند، حتی اگر ما دلیل آن را درک نکنیم. برخی از مردم این را باور دارند و از اصل نسخ برای توضیح این موضوع استفاده میکند که چگونه یک وحی جدید ظاهراً میتواند با وحی قبلی در تضاد باشد.

دعا برای غریبه ها و دشمنان سوره ۲: ۱۰۵

با هر طلوع خورشید درگیری های جدیدی در میان مردم اوج میگیرد. سوره ۲ آیه ۱۰۵ میفرماید: «هرگز کافران اهل کتاب و مشرکان مایل نیستند که بر شما (مسلمین) خیری از جانب خدایتان نازل شود، لیکن خدا هر که را بخواهد به فضل و رحمت خویش مخصوص گرداند، و خدا صاحب فضل عظیم است.»

با خواندن این آیه دلم لبریز از غم شد! آیا یهودیان و مسیحیان با اولین مسلمانان دشمنی داشتند؟ عیسی مسیح به شاگردان خود آموخت که همه را دوست داشته باشند و برای آنها دعا کنند، چه دوستان و چه دشمنان. اگر از عیسی پیروی میکنم، بهترین ها را برای دوستان و همسایگان مسلمان خود در سراسر جهان میخواهم. از وقوع شر خوشحال نمیشوم.

۱۱ نسخ، بزرگترین دروغ بر ضد قرآن، تسلیم

<http://submission.org/abrogation.html>, accessed February, 2018.

آنها را نفرین نمیکنم. همیشه باید دعای من این باشد که زندگی واقعی، صلح و شادی ابدی برای هندوها، بودایی ها، مسلمان ها و همه انسان ها به به فراوانی حاصل شود. اگر کسی امیدوار است که هیچ چیز خوبی نصیب مسلمانان نشود، چگونه میتواند پیرو واقعی عیسی مسیح باشد؟

سرقت ایمان مردم سوره ۲ : ۱۰۹

تاریخ نشان میدهد که اکثر مسلمانان اولیه، پیش از مسلمان شدن بت پرست بودند. محمد در زادگاهش مکه برای بت پرستان موعظه کرد. پس از اینکه از جانب آنها رد شد، به مدینه هجرت کرد و در میان مشرکان شهر با موفقیت بیشتری به تبلیغ پرداخت. او آنها را از بت پرستی و پرستش خدایان بسیار به ایمان داشتن به یک خالق دعوت کرد. این باعث میشود آیات بعدی گیج کننده باشند.

بسیاری از اهل کتاب آرزو میکنند که پس از ایمان آوردن شما را به کفر برگردانند. پس از آنکه حق بر آنان آشکار شد، از حسد خودخواهانه، چشم پوشی کنید تا الله به مقصود خود برسد، زیرا خداوند بر هر چیزی تواناست.

اگر اهل کتاب میخواستند که تازه مسلمانان را به کفر برگردانند، آیا این بدان معنا نبود که آنها میخواستند به بت پرستی بازگردند؟ اگر میخواستند به یهودیت یا مسیحیت برگردند، چطور کفر محسوب میشود؟ قبلاً در سوره ۲ : ۶۲ دیدیم که اهل کتاب که واقعاً به خدا ایمان داشتند، به پاداش نیکو امید داشتند.

امروزه بسیاری از مردم از صحبت کردن با یک یهودی یا مسیحی میترسند، زیرا میترسند آن شخص سعی کند آنها را به کفر بازگرداند. اما این صحت ندارد، زیرا اهل کتاب نیز به خدای یگانه ایمان دارند. یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همگی پرستش خدایان دروغین را اشتباه میدانند. همه آنها بت پرستی را رد میکنند.

آیا یهودیان و مسیحیان یک کتاب را می خوانند سوره ۲: ۱۱۳

یهودیان و مسیحیان کدام کتاب یا کتاب ها را میخوانند؟ یهودیان و مسیحیان عقاید متفاوتی در مورد خداوند دارند. این باید در نام های مختلف آنها مشهود باشد. سوره ۲ آیه ۱۱۳ میفرماید:

«یهود بر این دعوی که نصاری را از حق چیزی در دست نیست، و نصاری بر این دعوی که یهود را از حق چیزی در دست نیست، در صورتی که هر دو گروه در خواندن کتاب آسمانی یکسانند. این گونه دعویها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی بهره اند. و خداوند در این اختلافات روز قیامت میان آنها حکم خواهد فرمود..»

یهودیان و مسیحیان در برخی از عقاید موافق و در برخی دیگر مخالف هستند. کتاب یهودیان چیست؟ یهودیان تورات و صحف انبیا (از جمله زبور) را میخوانند. تورات پنج کتاب اول موسی و پس از آن کتاب های تاریخ پیشوایان اسرائیل است. کتاب سرودهای ستایشی داود پادشاه زبور (مزامیر) نام دارد. پس از آن کتاب های بسیاری از پیامبران مانند ذوالکفل (حزقیال)، یشایا (اشعیا) و دانیال آمده است. مجموع کتاب مقدس عبری شامل 39 کتاب در یک کتاب بزرگ است¹².

از زمان عیسی مسیح تا کنون پیروان او 39 کتاب تورات و انبیا (عهد عتیق) را به عنوان کلام خدا قبول دارند. مسیحیان معتقدند که خداوند با پیامبران صحبت کرده و به آنها الهام بخشیده است و آنها سخنان او را نوشته اند. او آنها را به نوشتن در مورد تاریخ، قوانین و دستورات و پیشگویی ها در مورد آینده هدایت کرده است.

۱۲ تورات و صحف انبیا با نام عهد عتیق و اناجیل و نوشته های رسولان عیسی مسیح عهد جدید نامیده میشوند.

کلمه انجیل به سادگی به معنای «خبر خوش»^{۱۳} است. فقط یک انجیل وجود دارد، نه دو، پنج، و یا بیست جلد. هرگز بیش از یک انجیل یا خبر خوش وجود نداشته است.^{۱۴} می توان آن را بهترین خبر تاریخ دانست. برای ساده نگهداشتن همه چیز، وقتی میگویم انجیل، منظورم تمام ۲۷ کتابی است که در یک کتاب بزرگ جمع شده‌اند. تورات، صحف انبیا و انجیل همگی از فصل و آیات استفاده میکنند.

پطرس، یوحنا، پولس و متی همگی فرزندان ابراهیم بودند که از عیسی مسیح پیروی میکردند. آنها معتقد بودند که تورات و صحف انبیا همگی درباره عیسی صحبت کرده و آمدن او را به درستی پیش بینی کرده اند. از آنجایی که عیسی به پیشگویی های پیشین عمل فرمود، او را به عنوان مسیح واقعی پذیرفتند.

علاوه براین، همانطور که خدا به شاگردان عیسی الهام کرد تا انجیل را بنویسند، آنها را به استفاده از نقل قول های زیادی از تورات و صحف انبیا هدایت کرد. برخی از محققان تخمین زده اند که تا ۲۵ درصد از انجیل یا نقل قول مستقیم یا اشاره غیر مستقیم به کتب مقدس قبلی است. انجیل در آیات خود سخنان تورات را نقل قول میکند.

با این حال، همه فرزندان ابراهیم عیسی را نپذیرفتند. درحالی که بسیاری از اولین پیروان عیسی از فرزندان ابراهیم بودند، بسیاری از آنها او را رد کردند. سرانجام پیام عیسی در سراسر دریای مدیترانه و اروپا که بسیاری از بت پرستان در آن زندگی میکردند، پخش شد. بسیاری به عیسی روی آوردند، بت های خود را نابود کردند و به نام او خدا را عبادت کردند. در مقایسه با تعداد این پیروان جدید، تعداد پیروان یهودی عیسی به تدریج کاهش یافت. در زمان محمد، هنوز فرزندان ابراهیم در عربستان و سرزمین های اعراب زندگی میکردند و همچنان به تورات و صحف انبیا ایمان داشتند، اما عیسی مسیح را رد کردند.

اکنون به سرچشمه نزاع یهودیان و مسیحیان میرسیم. یهودیان گفتند عیسی پسر مریم، مسیح موعود نیست و مسیحیان ادعا کردند که او مسیح موعود است. آنها اساساً در مورد

۱۳ واژه یونانی (εὐαγγέλιον)

۱۴ انجیل های جعلی هر از گاهی ظاهر شده اند، اما در برابر تحقیقات دوام نیاوردند.

تورات و صحف انبیا نزاع نداشتند. بنابراین، فرزندان ابراهیم یا انجیل نمی خواندند یا قبول نمی کردند. متأسفانه امروز هم اینطور است برخی افراد از خواندن همه کتاب هایی که در مورد خدا صحبت میکند میترسند: تورات، صحف انبیا، انجیل و قرآن.

الله پسری ندارد سوره ۲: ۱۱۶

سوره بقره مضامین مهم زیادی دارد اما شاید آیات 116-117 مهم ترین آنها باشند.

گروهی گفتند: «خدا دارای فرزند است. او پاک و منزّه از آن است، بلکه هرچه در آسمان ها و زمین است ملک اوست و همه فرمانبردار اویند.

او آفریننده آسمان ها و زمین است و چون اراده آفریدن چیزی کند، به محض آنکه گوید: «موجود باش»، موجود خواهد شد.

این یک راز نیست که انجیل بارها عیسی مسیح را «پسر خدا» می نامد. همچنین او را «پسر انسان» می نامد. انجیل میگوید: «خداوند جهان را آن قدر دوست داشت که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی داشته باشد»¹⁵. در زمان محمد این کلمه در سراسر آفریقا و خاورمیانه منتشر شد که انجیل، عیسی را یگانه پسر خدا می نامد. در آن زمان هم این موضوع، یک راز نبود.

اگرچه این آیه نامی از مسیحیان نمی برد فقط میگوید میتوان فرض کرد که احتمالاً «آنها» به معنای مسیحیان است. به عنوان یکی از پیروان عیسی میتوانم آیات 116 و 117 سوره بقره را بدون واکنش منفی شدید بخوانم. چرا؟ زیرا من کاملاً متقاعد نشدم که انجیل و قرآن در اینجا در مورد یک چیز صحبت میکند.

سوره ۵ آیه ۱۱۶ را در نظر بگیرید:

۱۵ انجیل یوحنا ۳: ۱۶

«و (یاد کن) آن گاه که (در قیامت) خدا گوید: ای عیسیٰ مریم، آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر، سوای خدای عالم اختیار کنید؟ عیسیٰ گوید: خدایا، تو منزهی، هرگز مرا نرسد که چنین سخنی به ناحق گویم، چنانچه من این گفته بودمی تو میدانستی، که تو از سرائر من آگاهی و من از سرّ تو آگاه نیستم، همانا تویی که به همه اسرار غیب جهانیان کاملاً آگاهی.»

در اینجا بت پرستی به شدت محکوم میشود. جز خدای یگانه معبود دیگری را نپرستید. یک یهودی و یک مسیحی موافق بودند و می گفتند: «آمین». پس مشکل چیست؟ شاید این سردرگمی ناشی از سنت باستانی پرستش برخی از مردم مسیحی از تصاویر مریم مادر عیسی باشد که عیسی نوزاد را در آغوش گرفته است. آیا این مردم مریم و عیسی را به عنوان خدا می پرستند؟ گاهی حتی برای من هم تقریباً اینطور به نظر می رسد.

من هرگز به سوی یک عکس یا برای هیچ قدیس یا چیزی غیر از خدای یگانه دعا نکردم، بنابراین نمیتوانم بجای همه سنت های دنیا صحبت کنم. با این حال، بنابر تجربه من، حتی کسانی که قبل از نقاشی مریم برای او شمع روشن میکردند، احتمالاً میگویند که آنها نیز او را خدا نمی دانند. او یک انسان بود. انبیاء، انجیل و قرآن تعلیم میدهند که او باکره بود که معجزه وار باردار شد و عیسی را به دنیا آورد. او شوهر نداشت و عیسی پدری زمینی نداشت.

با این حال مسیحیان معتقدند که عیسی یگانه پسر خدا بود. این میتواند بد به نظر برسد، واقعاً بد. این عقیده میتواند به منزله کفر باشد. شرک! توهین به مقدسات! خدا پسر داشته باشد!؟

شاید اگر به گونه دیگر در مورد کلمه زاده شده فکر کنیم، بتوانیم پاسخی پیدا کنیم. عیسی چه زمانی مولود شد؟ در زمان بود یا در ابدیت؟ قرآن میفرماید که خداوند عیسی را با گفتن «باش» آفرید. از دیدگاه انسان، بدیهی است که بدن فیزیکی عیسی در یک لحظه خاص در رحم مریم به وجود آمده است. اما روح عیسی چه زمانی به وجود آمد؟ انجیل چیز خارق العاده میگوید. حتی قبل از اینکه زمان و مکان وجود داشته باشد، عیسی به طور ابدی و معنوی از قلب خداوند متولد شد و بیرون آمد. به همین دلیل او را کلمه خدا و روح خدا

مینامند. قرآن از هر دو عنوان خاص برای عیسی استفاده کرده است. وقتی انجیل میگوید زاده شده، به این معنا نیست که جدا از هم به دنیا می‌آید، به‌گونه‌ای که فرزند انسان از پدرش متولد می‌شود. این به معنای ظهور در وحدت با جوهر و شخص خداوند است. مثل این است که خداوند خودش را در وجود انسان عیسی مسیح ریخته است. به همین دلیل عیسی را هم پسر خدا و هم پسر انسان میدانند.

علاوه بر این، انجیل هم خدا را پدر آسمانی می‌نامد، نه به این دلیل که او زن گرفت و پسری داشت (مسیحیان چنین اعتقادی را شرک میدانند)، بلکه به این دلیل که او اول، عالی و کسی است که عمل میکند. به عنوان مثال، مردم در ترکیه هنوز از مصطفی کمال به عنوان «آتاتورک» یاد میکند زیرا او اولین و عالی‌ترین بنیان‌گذار ترکیه بود. اما او شخصاً هرگز فرزند فیزیکی نداشت.

بزرگ‌ترین سؤالی که با خواندن قرآن بارها و بارها به ذهن میرسد این است که، عیسی مسیح کیست؟

پیروی از خواسته‌های دیگران سوره ۲: ۱۲۰

همه خواسته‌های انسان خوب نیست. قلب ما اغلب میتواند مانند یک گوسفند سرکش از امنیت دور شود. قرآن در مورد گمراه شدن توسط خواسته‌های نادرست هشدار میدهد. سوره ۲ آیه ۱۲۰ میفرماید:

«هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی. بگو: راهی که خدا بنماید به یقین راه حق تنها همان است؛ و البته اگر از میل و خواهش آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را دریافتی، دیگر از سوی خدا یار و یابری نخواهی داشت.»

پاسخ من و خیلی های دیگر قطعاً این خواهد بود: «بله، ما نباید از خواسته های ما پیروی کنیم، باید از هدایت خدا پیروی کنیم.» قلب انسان اغلب میتواند یک قطب نمای غیرقابل اعتماد باشد. اگر صادق باشیم، متوجه میشویم که آن چشمه از شر است که با افکار شیطانی، قتل، زنا، دزدی، شهادت دروغ و کفر همراه است¹⁶. تنها امید ما پیروی از هدایت درست خداوند در کلام اوست نه خواسته های ما.

همان طور که در سوره 2:62 دیدیم، قرآن میفرماید که برخی از یهودیان و مسیحیان امکان پاداش بزرگ از جانب خداوند را داشتند. چگونه این پاداش را دریافت میکند؟ با پیروی واقعی از کلام او که در تورات، صحف انبیا و انجیل نازل شده است. بنابراین سوره 2 آیه 120 نمیتواند به این معنا باشد که یهودیان و مسیحیان حقیقت را از دست داده اند، فقط برخی از کلام خدا را رها کرده اند. آیا منظور بعدی در آیه 121 کسانی که این کتاب را برایشان فرستادیم، آن را آن گونه که باید مطالعه کرد، مطالعه می کنند، آنانند که به آن ایمان می آورند، و کسانی که به آن ایمان نمی آورند، زیان از آن خودشان است».

کعبه سورة ۲: ۱۲۷

اکنون به موضوع کعبه می پردازیم. این مکعب بزرگ که در قلب مکه قرار دارد، 13.1 متر (43 فوت) ارتفاع دارد و اندازه کنار هایش 11.03 متر (36.2 فوت) در 12.86 متر (42.2 فوت) است. با تکه سیاه و طلایی پوشانده شده است. یک سنگ بزرگ، شاید یک شهاب سنگ، برای همیشه در گوشه شرقی قرار داده شده است. به عنوان بخشی از مراسم حج سالانه تعداد بی شماری برخلاف جهت عقربه های ساعت هفت بار در اطراف کعبه حرکت میکنند. بسیاری تلاش میکند تا آن قدر نزدیک شوند که سنگ مقدس را لمس کنند یا ببوسند.

سورة ۲ آیه ۱۲۷ داستانی را ارائه میدهد که ابراهیم را با کعبه و مکه مرتبط میکند. «و (یاد آر) وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را بر می افراشتند عرض کردند: پروردگارا (این خدمت) از ما قبول فرما، که تویی که (دعای خلق را) شنوا و (به اسرار همه) دانایی.» به عنوان یک مسیحی در حال خواندن قرآن، من این را روایتی جذاب از زندگی ابراهیم میدانم. با جستجو در تورات، صحف انبیا و انجیل، نمیتوانم داستان متناظری پیدا کنم. تورات شرح مفصلی از دعوت ابراهیم در سرزمین اور، سرگردانی او به هاران، اقامت او در سرزمین موعود فلسطین، سفر او به مصر و سرانجام مرگ او در سرزمین موعود را ارائه میدهد.

کنجکاو هستم که چرا در تورات هیچ اشاره به دیدار ابراهیم از مکه نشده است. این میتواند به این معنا باشد که موسی به سادگی بخشی از داستان را وقتی که خداوند به او الهام کرد تا تاریخ ابراهیم را بنویسد، کنار گذاشته است. ابراهیم در سرگردانی و سفر به مصر میتوانست به جنوب عربستان سفر کند و از شهر مکه دیدن کند. شاید کعبه را در شهر دیگری زیارت کرده بود. اما این خود سؤال دیگری است. انگیزه ابراهیم برای ساخت خانه در مکه با کمک اسماعیل چیست؟

چرا این گیج کننده است؟ نخست، خداوند وعده داد که به ابراهیم زمینی بین دریای مدیترانه و آن سوی رود اردن بدهد. مکه صدها مایل در جنوب سرزمینی است که خداوند به ابراهیم و خانواده اش وعده داده بود. در قدم دوم، اسماعیل چگونه در داستان میراث ابراهیم

در سرزمین موعود جای میگیرد؟ ساره همسر ابراهیم به کنیز مصری خود (هاجر) و پسرش اسماعیل حسادت میکرد، بنابراین اصرار کرد که ابراهیم آنها را از اردوگاهشان دور کند. آنها به بیابان رفتند و خداوند از آنها مراقبت کرد. اما از آنجا که هاجر کنیز ساره بود، اسماعیل از نظر قانونی پسر ساری همانند اسحاق نبود.

اگرچه ابراهیم و خداوند اسماعیل را دوست داشتند، اما اسحاق پسر موعود، وارث ابراهیم بود که از او و همسرش ساره در دوران پیری و با یک حاملگی معجزه وار به دنیا آمد.

صد ها سال پس از مرگ ابراهیم، خداوند به سلیمان پسر داوود دستور داد تا معبد مقدس در اورشلیم را بسازد. این معبد دارای اتاق مخصوصی برای نگهداری صندوق عهد، حاوی ده فرمان بود. معبد اورشلیم برای صدها سال پا برجا بود و سرانجام توسط ارتش روم در سال 70 پس از میلاد ویران شد. قبل از آمدن مسیح، معبد خانه خدا نامیده میشد. با این حال، انجیل بیانیه انقلابی ارائه میدهد. «خدایی که جهان و هرچه در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمیشود.¹⁷» خداوند معبد اورشلیم را با دل های زنده انسان جایگزین کرد که با خوشحالی او را پذیرفتند.

ایمان ابراهیم، اسماعیل و عیسی سوره ۲: ۱۳۵-۶

قرآن بار دیگر مردم را به ایمان پیامبران پیشین خدا دعوت میکند.

میفرماید: «اگر هدایت شدی، گفتند یهودی یا نصرانی شو، بگو: نه! دین ابراهیم حق را ترجیح میدهم و او خدایان را به خدا ملحق نکرد.

بگو: ما ایمان آوردیم به خدا و به آن وحی که به ما داده شده و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و قبايل و آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده است. ما بین آنها فرقی نمی گذاریم و برای خدا (در اسلام) سجده میکنم.»

۱۷ عهد جدید، کتاب اعمال رسولان ۱۷: ۲۴

ظاهراً عده‌ای به محمد یا پیروانش نزدیک شدند و از آنها خواستند که یهودی یا مسیحی شوند. من فرض میکنم این بدان معناست که یهودیان میخواستند مسلمانان یهودی شوند و مسیحیان میخواستند آنها مسیحی شوند، نه برعکس. در هر صورت، محمد به مسلمانان میگوید که قاطعانه پاسخ دهند: «نه!» او میگوید که به جای اینکه یهودی و مسیحی شوند، باید در مکاشفه که از زمان های گذشته به مقدسات داده شده است، وفادار بمانند.

این یک مشکل جدی ایجاد میکند. یک یهودی واقعی به آنچه که به ابراهیم و موسی و دیگر پیامبران وحی شده است ایمان دارد. یک مسیحی به تورات، صحف انبیا و انجیل اعتقاد دارد. بنابراین درک اینکه آیا آیات 135 و 136 در تناقض نیستند، دشوار است. مثل اینکه 135 میگوید: «یهودی یا مسیحی مباش» و سپس 136 میگوید: «همانطور که یهودیان را باور دارند و مانند مسیحیان به عیسی مسیح ایمان بیاورند».

ممکن است بگوید که یک لحظه صبر کنید ابراهیم خدا را با خدایان دیگر یکی نمیداند. شاید یهودیان و مسیحیان در زمان محمد خدایان دیگر را با خدا یکی میدانستند! با این حال، هر یهودی خداترس از این ایده که به بیش از یک خدا ایمان داشته باشد، به شدت می‌ترسد. از این گذشته، هر یهودی باید دعای شِما را بخواند: «بشنو ای اسرائیل، خداوند تو یکی است.¹⁸» به همین ترتیب، مسیحیان به شِما اعتراف میکنند. همانطور که عیسی تعلیم داد، اول همه احکام این است: «بشنو ای اسرائیل. یهوه خدای ما خداوند واحد است. خداوند را دوست بدار...¹⁹» تأکید زیادی بر روی این موضوع وجود دارد. یهودیان و مسیحیان هرگونه بت پرستی را کاملاً محکوم و رد میکنند. خدا یک است.

تغییر قبله سوره ۲: ۱۴۲

در یک نقطه از زمان در حیات محمد، جهت نماز خواندن از شهر دیگری به مکه تغییر کرد.

۱۸ تورات، کتاب تثنیه ۴: ۶

۱۹ انجیل مرقس ۲۹: ۱۲

سوره 2 آیه 142:

«مردم بی خرد خواهند گفت: چه موجب شد که مسلمین از قبله که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی به کعبه آوردند؟ بگو: مشرق و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت میکند.»

سپس آیه ۱۴۴ میفرماید:

«ما توجه تو را بر آسمان (به انتظار وحی و تغییر قبله) بنگریم و البته روی تو را به قبله که به آن خشنود شوی برگردانیم، پس روی کن به طرف مسجدالحرام و شما (مسلمین) نیز هر کجا باشید (در نماز) روی بدان جانب کنید. و گروه اهل کتاب به خوبی میدانند که این تغییر قبله به حق و راستی از جانب خداست (نه به دلخواه کس) و خدا از کردار آنها غافل نیست.»

چه اتفاقی افتاد؟ به نظر میرسد که برای مدتی محمد و اولین مسلمانان رو به مکه نماز نمی خواندند. آنها با مکان مقدس دیگری روبرو میشدند. اکثر مردم بر این باورند که مسلمانان به طرف شهر اورشلیم روبرو میشدند، همانند فرزندان ابراهیم که در عربستان زندگی میکردند. دلیلی وجود ندارد که چرا آنها به سمت قدس نماز میخواندند، جز اشاره به این که شاید میخواستند فرزندان ابراهیم را به اسلام تشویق کنند. شاید منظور این بود که یهودیان را متقاعد کند که محمد را به عنوان پیامبری جدید در راستای پیامبران قبلی بپذیرند. اما یهودیان به اسلام روی نیاوردند و مقاومت کردند. در مقطعی از رشد اسلام، محمد دستورات جدیدی به مسلمانان داد که قبله را به سمت مکه تغییر دهند. برخی از مردم این را عجیب می پنداشتند، گویی که خداوند در تصمیم گیری مشکل دارد. محمد این افراد را که تغییر جهت قبله به سمت مکه را زیر سؤال می بردند، نادان خواند.

تغییر قبله مرا به یاد داستان دیگری از اماکن مقدس می اندازد. روزی عیسی مسیح در سفری طولانی در چاهی در منطقه سامره در شمال اورشلیم برای نوشیدن آب توقف کرد. درحالی که کنار چاه نشسته بود با زنی سامری برخورد کرد که چهار بار ازدواج کرده بود و مردی که با او زندگی می کرد شوهر او نبود! زندگی شرم آور او باعث شده بود که جامعه او را طرد کند. او که همیشه شرمنده بود، در زمانی از روز که می توانست تنها باشد به سر چاه آمده بود. با این حال، عیسی او را محکوم نکرد، بلکه در عوض «آب زنده» را به او عرضه کرد که گناه او را پاک کند و زندگی او را تغییر دهد. او شک داشت و اشاره کرد که

قومش در کوه مقدس خود در سامره دعا میکند درحالی که یهودیان به سمت اورشلیم دعا میکند. عیسی چندان علاقه به کوه ها و معابد نداشت.

عیسی گفت: «ای زن، باور کن زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه در کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم. شما آنچه را نمی‌شناسید می‌پرستید، اما ما آنچه را می‌شناسیم می‌پرستیم، زیرا نجات به واسطه قوم یهود فراهم می‌آید. اما زمانی میرسد، که هم اکنون فرا رسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است.²⁰»

تمام زمین از آن خداست. آسمان تخت اوست. در حالی که ارج نهادن به مکان های تاریخی میتواند خوب باشد، خداوند بیشتر به آنچه در قلب انسان می گذرد علاقه مند است.

رمضان سوره ۲: ۱۸۵

سوره ۲ آیه ۱۸۵ ماه روزه را معرفی می نماید، اجازه بدهید که این آیه را با دقت بخوانیم.

«ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق بر باطل، نازل شده است، پس هرکه ماه رمضان را دریابد باید آن را روزه بدارد، و هرکه ناخوش یا در سفر باشد (به تعداد آنچه روزه خورده است) از ماهای دیگر روزه دارد، که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته، و خواسته تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را هدایت فرمود، باشد که (از این نعمت بزرگ) سپاسگزار باشید.»

۲۰ انجیل یوحنا ۲۱-۲۳: ۴

ماه رمضان زمانی از سال است که تمام همسایگان من آن را جشن می گیرند، زمانی که بعد از ساعات طولانی در زمان افطار با خوردن غذا روزه خود را تمام میکند.

آیا مسیحیان روزه میگیرند؟ همسایه مسلمانم معمولاً از من این سؤال را میپرسند و با چشمان متحیر منتظر پاسخ من می مانند.

«آیا درباره بزرگترین روزه شنیده‌د؟» این سؤالی است که اغلب من از آنها میپرسم. «این داستان پادشاه بزرگی است که همه چیز را رها کرد تا قدرت خود را بر شیطان نشان دهد.»

معمولاً پاسخ آنها این است که «خیر ما آن داستان را نشنیده‌ام.»

انجیل درباره بزرگترین روزه صحبت میکند. مسیح 40 شبانه روز از هرگونه غذایی خود داری کرد. بدن انسان فقط 3 یا 4 روز بدون آب میتواند زندگی کند، و ما میدانیم که او در این مدت چیزی ننوشیده است. اما گرسنگی او شدید بود. در ضعیف ترین حالت عیسی، شیطان او را وسوسه کرد تا سنگی را به نان تبدیل کند. عیسی پاسخ داد، انسان تنها با نان زندگی نمیکند، بلکه با هر سخنی که از دهان خدا بیرون می‌آید زندگی میکند. سپس شیطان او را به قلعه معبد اورشلیم برد²¹. گفت: «خودت را به زمین بینداز، حتماً فرشتگان تو را خواهند گرفت.» عیسی قبول نکرد. امتحان کردن خدا اشتباه است. برای آخرین بار شیطان او را وسوسه کرد. شیطان با صدایی وسوسه‌انگیز زمزمه کرد: «سجده کن و مرا پرستش کن.» «من تمام پادشاهی های این جهان را به تو خواهم داد.» عیسی با کلام خدا شیطان را به شدت سرزنش کرد. سپس عیسی به او گفت: «از من دور شو ای شیطان!» زیرا مکتوب است: «یهوه خدای خود را اطاعت کن و فقط او را عبادت کن.»²² عیسی در آن نبرد پیروز شد و شیطان تا زمان مناسب از او دور شد.

۲۱ انجیل متی ۴: ۴

۲۲ انجیل متی ۱۰: ۴

آیا مسیحیان روزه میگیرند؟ بله، اما نه لزوماً در یک زمان مشخص. ما برحسب نیاز به عبادت روزه میگیریم. روزه به ما کمک میکند که روی خدا تمرکز کنیم نه غذا. این قلب و بدن ما را پاک میکند تا خداوند را با شدت بیشتری جستجو کنیم. ما همچنین معتقدیم که عیسی در نبردهای زیادی با شیطان پیروز شد و پیروزی خود را با ما در میان گذاشت. روزه خوب است، اما کاری که عیسی در صحرا در روزه بزرگ 40 روزه انجام داد، حتی بهتر از این است. او کمال خود را ثابت کرد.

نبرد در راه الله سوره ۲: ۱۹۰-۳

در آیات بعدی به کلمه جهاد (الجهاد) برخورد میکنم، اما در اینجا عبارت عربی «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یا «جنگ در راه خدا» است. سوره ۲: 190-193 ماهیت این جنگ را بیان میکند:

«و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، لکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد.

و هر کجا مشرکان را یافتید به قتل رسانید و آنان را که شما را از وطنتان آواره کرده‌اند، و فتنه‌گری (آنان) سخت‌تر و فسادشان بیشتر از جنگ و کشتار است، و در مسجدالحرام با آنها جنگ مکنید مگر آنکه پیشدستی کنند، در این صورت رواست که در حرم، آنها را به قتل برسانید، چنین است کیفر کافران.»

«پس اگر دست (از شرک و ستم) بدارند (از آنها درگذرید که) خدا آمرزنده و مهربان است.

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر (از فتنه) دست کشیدند با آنها عدالت کنید که تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.»

یکی از دوستان مسلمان مرا تصحیح کرد. «تو نمیفهمی.»

من گیج و مبهوت از او پرسیدم: «منظورت را متوجه نمیشوم.»

شما جهاد را نمی فهمید. یعنی مبارزه درونی. هر مسلمانی باید در دل خود جهاد کند تا در راه خدا زندگی کند.

در مورد قرآن صحبت می کردیم. من با شما مخالف نیستم که یک جهاد درونی وجود دارد. اما آیاتی مانند 2:190 در مورد آن صحبت نمی کند. این توصیف یک نبرد فیزیکی و نظامی است، نه یک مبارزه درونی. دوستم با دقت به قرآن نگاه کرد.

ادامه دادم: «ببینید، اینجا دستور می دهد که جنگجویان دشمن را پس از دستگیری و بیرون راندن مردم از قلمروی اسلامی بکشید، حتی اگر به معنای جنگیدن در مسجدالحرام در مکه باشد. هدف از جنگ طبق آیه 193 پایان دادن به ظلم و غلبه اسلام (ایمان به خدا) است.

دوستم گفت: «متوجه شدم» و قرآن را آرام به من پس داد.

سؤالات زیادی در مورد این آیات وجود دارد. این جنگ تا کجا ادامه دارد؟ عربستان؟ خاورمیانه؟ در سراسر جهان؟ این قسمت به وضوح این موضوع را توضیح نمی دهد. آیا مبارزه امروز هنوز ادامه دارد؟ آیا مسلمانان باید برای پیشبرد عدالت و ایمان اسلامی وارد جنگ نظامی شوند؟

در آیه 195 ما با این ایده آشنا می شویم که مردم نه تنها باید درگیر مبارزه فیزیکی شوند بلکه باید با وسایل شخصی خود از آن حمایت کنند. «و (از مال خود) در راه خدا انفاق کنید (لیکن نه به حد اسراف)، و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید، و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست میدارد.»

آیه 216 افرادی را که بیش از حد تنبل هستند یا می ترسند که نتوانند در راه خدا جهاد کنند، سرزنش میکند. «حکم جهاد بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و درواقع شرّ و فساد شما در آن است، و خدا (به مصالح امور) داناست و شما نادانید.»

جهاد وفادارانه پاداش دارد. سوره ۲ آیه ۲۱۸ میفرماید: «آنان که به دین اسلام گرویدند و از وطن خود هجرت نموده در راه خدا جهاد کردند اینان امیدوار و منتظر رحمت خدا باشند، که خدا بخشاینده و مهربان است.» این آیه از آن جهت اهمیت دارد که کلمه «وَجَاهِدُوا» را معرفی میکند که ریشه برای جهاد است. مانند آیات پیشین، از مضمون این متن به اندازه کافی واضح به نظر میرسد، که به یک مبارزه درونی و شخصی اشاره نمیکند، بلکه به مبارزه فیزیکی اشاره دارد. آیا این آیه توسط آیات بعدی نسخ شده است؟ سوره های بسیاری ما را وادار میکند که با خواندن قرآن به مسئله جهاد فکر کنیم.

حج سوره ۲: ۱۹۶-۲۰۳

قرآن در آیات 196-203 مسلمانان را درمورد حج تشویق مینماید. تاریخ نشان میدهد که قبل از تولد محمد، مردم مکه زیارت کعبه را صادقانه انجام میدادند. پس از اینکه محمد اسلام را به مکه آورد، مسلمانان مراسم حج را حفظ کردند اما آن را تغییر دادند تا جنبه های بت پرستی را حذف کنند. شهاب سنگ در کعبه ماند و مردم همچنان برای دعا و مراقبه به آنجا می آمدند.

آیه 193 برای مسلمانانی که در نزدیکی مکه زندگی نمیکند، دستورات ویژه میدهد. در صورتی که قادر نیستند به مکه سفر کنند، میتوانند نذری بدهند و روزه بگیرند.

با نگاهی به تورات و انجیل می بینیم که فرزندان ابراهیم هر سال برای ضیافت عید خیمه ها به زیارت اورشلیم می آمدند. همه مردان عبری و خانواده هایشان برای دادن عشر و پیشکش و جشن رهایی از بردگی در مصر به اورشلیم سفر میکردند.

عیسی مسیح نیز در دوازده سالگی با پدر و مادر خود به اورشلیم سفر کرد و زمانی را صرف بحث درمورد تورات با رهبران معبد کرد. پاسخ های او آنها را شگفت زده کرد. پدر و مادرش که متوجه شدند عیسی در راه بازگشت به خانه (شهر ناصره) با آنها نیست، به

اورشلیم بازگشتند و او را یافتند. با ناراحتی از او پرسیدند که چرا همراه آنها نرفته است؟ و او پاسخ داد: «چرا مرا می جستید؟ آیا نمی دانستید که من باید در خانه پدرم باشم؟»²³

طهارت سوره ۲: ۲۲۲

در سوره 2:222 ما در مورد پاکیزگی، به ویژه روابط بین زن و شوهر می‌شنویم. نظافت بدن در اسلام بسیار مهم است. «و سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو: آن رنجی است (برای زنان) در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا آنکه پاک شوند؛ چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید، که همانا خدا آنان را که پیوسته به درگاهش توبه کنند و هم پاکیزگان دور از هر آلائش را دوست میدارد.»

با نگاهی به گذشته به زمان موسی، قوانین زیادی در مورد پاکیزگی فردی و اجتماعی کشف می‌کنم. پیشوایان مذهبی قوانینی را برای شستن دست ها، رفتار با بیمار و نحوه صحیح دفن مردگان آموزش میدادند.

پاکیزگی باعث سلامت می‌شود، اما در دوره عیسی مسیح، رهبران مذهبی به سرعت هرکسی را به دلیل زیر پا گذاشتن قوانینشان مورد حمله قرار میدادند. آنها فریاد زدند «حرام!» و مردم عادی را به ترس انداختند. آنها نه تنها قوانین تورات را اجرا میکردند، بلکه قوانین و سنت های خود را نیز می‌ساختند. اگر کسی قوانین دینی خود را رعایت نمی‌کرد، رهبران آنها را شرمسار و تهدید میکردند. قوانین مذهبی بار غیرقابل تحملی از شرم و ترس را بر دوش مردم می‌گذاشت.

۲۳ انجیل لوقا ۴۹: ۲

عیسی این ریاکاری رهبران مذهبی را دید و فرمود:

«وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفید کاری شده که از بیرون زیبا به نظر میرسند، اما درون آنها پر است از استخوان های مردگان و انواع نجاسات! به همین سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می‌نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید»²⁴.

عیسی با دیدن قلب های آنها می دانست که رهبران مذهبی با تمام قوانینشان پاک به نظر میرسند، اما دل هایشان از خدا دور است. پاک نگه داشتن بدن از کثافات چقدر از پاک نگه داشتن قلب از گناه آسان تر است؟

ازدواج و طلاق سوره ۲: ۲۲۱-۲۴۱

سوره ۲ آیات 221-241 احکام مفصلی در مورد طلاق و ازدواج مجدد ارائه میدهد. مثلاً در آیه 230 میفرماید: «پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اینکه زن به دیگری شوهر کند، اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد زن با شوهر اول (که سه طلاق داده) توانند به زوجیت بازگردند اگر گمان برند که احکام خدا را (راجع به امر ازدواج) نگاه خواهند داشت. این است احکام خدا که برای مردم دانا بیان میکند.» قرآن طلاق را ترویج نمیکند، اما برای وقوع طلاق جواز صادر کرده و از آن حمایت میکند. آیه 233 به مرد مسلمان دستور میدهد که هزینه خوراک و پوشاک را تأمین کند، به این معنی که اگر زنی را پس از به دنیا آوردن فرزندش طلاق دهد، نمیتواند او را بدون هیچ حمایتی بیرون کند.

ملاکی نبی درباره طلاق خیلی جدی میگوید:

«یهوه خدای اسرائیل میفرماید، من از طلاق نفرت دارم، و از آن که جامه اش را به خشونت میپوشاند»²⁵.

۲۴ انجیل متی ۲۷-۲۸: ۲۳

۲۵ عهد عتیق، کتاب ملاکی ۱۶: ۲

رهبران مذهبی برای اینکه عیسی مسیح را بیازمایند از او پرسیدند که آیا خدا اجازه طلاق میدهد؟

عیسی پاسخ داد:

«مگر نخوانده‌د که آفریننده جهان در آغاز ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»²⁶

در دین اجباری نیست سوره ۲: ۲۵۶

«اسلام دینی صلح آمیز است.» دوستم با لبخند این جمله را گفت. دلیلی نداشتم که به صداقت او شک کنم. او فردی صادق و صلح طلب بود. وی افزود: قرآن میفرماید: «در دین اجباری نیست: حقیقت از گمراهی روشن و اشاکار است.»

پاسخ دادم: «از اینکه این آیه را به اشتراک گذاشتید سپاسگزارم.» آیه ۲۵۶ یکی از سه آیه برتر قرآن است که اغلب مسلمانان برای من نقل قول میکنند، بنابراین صدها بار آن را شنیده‌ام.

ایمان به خدا واقعاً یک امر قلبی است. یک داستان ساده تصویر این آیه را نشان میدهد. یک روز مادری به پسر کوچکش گفت که روی صندلی خود بنشیند و منتظر شام بماند. پسر بچه بازیگوش بود و نمی‌خواست اطاعت کند. دوباره مادرش به او گفت بنشین. باز هم نپذیرفت. سرانجام به فرزندش گفت که او را میزند مگر اینکه اطاعت کند. سرانجام نشست، اما به مادرش گفت: «شاید در ظاهر نشسته باشم، اما از درون هنوز ایستاده‌ام.»

درست مانند این داستان، ایمان معنوی خالصانه را نمیتوان اجبار کرد. آیا کسی دین خود را با 100 دلار تغییر میدهد؟ آیا آنها واقعاً دین خود را تغییر میدهند تا از پرداخت مالیات اجتناب کنند یا به زندان نروند؟ ایمانی که بتوان خرید و فروش کرد ساختگی است.

ایمان واقعی بدون توجه به هزینه، از باور یک دروغ امتناع می ورزد. زیرا مؤمن به حقیقت متقاعد شده است.

وقتی یک مسیحی مسلمان میشود، آیا به این نتیجه نرسیده که مسیحیت باطل و اسلام حق است؟ به همین ترتیب، یک هندو ممکن است خدا ناباور شود زیرا به این نتیجه میرسد که هندوئیسم نادرست است و الحاد درست است. مردم را میتوان با ایده هایی متقاعد کرد که ایمان خود را تغییر دهند، اما نه با تهدید یا با پول.

«حقیقت» به چه معناست؟ یک ایده واقعی با واقعیت مطابقت دارد. چگونه حقیقت را کشف کنیم؟ آیه 256 میفرماید که گفتن حقیقت غیر از خطا باید آشکار باشد. گاهی واضح است و گاهی نیست.

داستان دیگری به ما در درک این موضوع کمک میکند. خلبانان هواپیما به شدت به ابزار موجود در کابین خود وابسته هستند. یکی از ابزارها ارتفاع سنج است که موقعیت هواپیما از زمین را به خلبان نشان میدهد. اگر هواپیما وارونه شود، ممکن است احساس کند که هنوز به طور عادی پرواز میکند. حواس فیزیکی اش به او دروغ میگوید. اما نشانگر ارتفاع دروغ نمیگوید و به او نشان میدهد که هواپیما واقعاً وارونه است. او باید به ابزار خود اعتماد کند. اگر نکند ممکن است بمیرد.

سال ها پیش خلبانی درحال پرواز در نزدیکی رشته کوه بود که درمورد موقعیت خود گیج شد. ابزارها نشان میدادند که هواپیمای او مستقیماً به سمت دامنه کوه پرواز میکند، اما بدنش او را فریب داد تا فکر کند به سمت بالا به سمت آسمان پرواز میکند. متأسفانه، او به حواس خود به جای نشانگر ارتفاع اعتماد کرد. هواپیمای او به دامنه کوه برخورد کرد و بلافاصله جانش را از دست داد.

احتمالاً همه ما میتوانیم به مواقعی فکر کنیم که به راحتی میتوان حقیقت را از خطا جدا کرد. ما دوستان صمیمی خود را می شناسیم و همچنین قادر هستیم یک شیاد را تشخیص دهیم. اما در مواقعی دشوار است که بفهمیم چه چیزی درست است و چه چیزی نیست. همه ما قبول داریم که در دین نباید اجباری وجود داشته باشد. اما چگونه حقیقت را پیدا کنیم؟ عیسی ما را اینطور تشویق میکند: «بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بکوبید، که در به رویتان گشوده خواهد شد»²⁷.

خلبانی که سقوط کرد را بخاطر دارید؟ او میتوانست با رادیوی برج مراقبت و گوش دادن به آنها به دنبال حقیقت باشد. او می توانست با بررسی ابزار خود به دنبال حقیقت باشد. با این حال او وحشت کرد و منطق خود را از دست داد. او به جای ابزار به احساسات خود اعتماد کرد. حقیقت جویی به معنای مطالعه، پرسش، شنیدن و مشاهده است. این یکی از دلایلی است که من قرآن را قدم به قدم به دقت مطالعه میکنم. من میخواهم حقیقت را بفهمم.

قیامت سوره ۲: ۲۵۹

قرآن به قیامت مردگان شهادت میدهد:

«به آن کس (عزیر) که به دهکده گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: (به حیرتم که) خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده کرد و برانگیخت و بدو فرمود که چند مدّت درنگ نمودی؟ جواب داد: یک روز یا پاره از یک روز درنگ نمودم، خداوند فرمود (نه چنین است) بلکه صد سال است که به خواب مرگ افتاده، نظر در طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر ننموده، و الاغ خود را بنگر (که اکنون زنده اش کنیم تا احوال بر تو معلوم شود) و تا تو را حجت و نشانه برای خلق قرار دهیم (که امر بعثت را انکار نکنند) و بنگر در استخوان های آن که چگونه در همش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این کار بر او روشن گردید، گفت: به یقین می دانم که خدا بر هر چیز قادر است.»

موضوع معاد بارها در قرآن به سراغ ما می آید. همچنین یک موضوع کلیدی در تورات، صحف انبیا و انجیل است. به طور طبیعی، رستاخیز مردگان از لحاظ فیزیکی موضوعی غیر ممکن است. وقتی مرگ بر آدمی چیره میشود، آخرش فرا رسیده است.

با این حال در اینجا نشانه از امید وجود دارد که خداوند میتواند مردگان را زنده کند. او میتواند غیر ممکن ها را انجام دهد. آنچه برای انسان غیر ممکن است برای خدا ممکن است.

گناه و کار خوب سوره ۲: ۲۷۱

وضعیت انسان به طور کلی شامل ضعف و گناه است. چه کسی با گناه و شرم مبارزه نمیکند؟ سوره ۲ آیه ۲۷۱ میفرماید: «اگر (به مستحقان) آشکارا صدقه دهید کاری نیکوست، لیکن اگر در پنهانی به فقیران (آبرومند) رسانید برای شما نیکوتر است و خدا (به پاداش آن) برخی از گناهان شما را محو و مستور دارد، و خداوند از (آشکارا و نهان) آنچه می‌کنید آگاه است.»

این آیه توجه من را به دو چیز جلب میکند. اولاً، آیه درباره انجام کارهای خیر برای رضایت دیگران هشدار میدهد. عیسی چیزی شبیه به همین گفت:

«آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگان مردم به جا می‌آورید، به این قصد که شما را ببینند، وگرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت.»

پس هنگامی که صدقه می‌دهی، جار مزن، چنان که ریاکاران در کنیسه‌ها و کوچه‌ها می‌کند تا مردم آنها را بستانند. آمین، به شما می‌گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. پس تو چون صدقه می‌دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت میکند، آگاه نشود، تا صدقه تو در نهان باشد؛ آگاه پدرِ نهانِ بین تو، به تو پاداش خواهد داد.^{۲۸}

در قدم دوم، قرآن وعده میدهد که کارهای نیک میتواند مقداری از لکه‌های بد را از بین ببرد. من به عنوان یک مسیحی این موضوع را بسیار جالب می‌بینم. درک کامل من از پیام انجیل، به معنای خبر خوش، این است که خداوند راهی برای پاک کردن لکه‌های گناه ما ارائه کرده است. در حالی که سوره ۲: ۲۷۱ میگوید که صدقه میتواند «بعضی» از شر را از بین ببرد، این سؤال را مطرح میکند که چگونه باقی مانده شر خود را برطرف کنیم؟ اگر دزد از مزرعه همسایه خود دزدی کند و سپس یک گاو را به یتیمی ببخشد، آیا این معامله عادلانه در برابر گناه اوست؟ چه چیزی لازم است تا لکه همه بدی‌های ما را پاک کند؟

۲۸ انجیل متی ۴: ۶

رباخواری سوره ۲: ۲۷۵

قرآن در آیات بسیاری در مورد پول صحبت میکند. دستور العمل های مربوط به پول به شریعت اسلامی کمک میکند. «حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده.» برخی از نویسندگان مسلمان تایید دارند که در دنیای مدرن ربا (گرفتن بهره) اساس بانکداری بین المللی شده است. پول با بهره از طریق کارت های اعتباری، خانه، وام خودرو، وام تحصیلی و سایر موارد وام داده میشود. مردم باید بسیار بیشتر از پولی که قرض کرده اند پس بدهند. این سیستمی است که به طور گسترده در سراسر جهان توسعه یافته و مورد استفاده قرار میگیرد.

بسیاری از مسلمانان با استناد به قرآن، سیستم بانکداری همراه با بهره را رد میکند. در برخی از سرزمین های مسلمان، سیستم های دیگری توسعه یافته اند، بنابراین میتوان پول برای خانه، اتومبیل، مشاغل و سایر نیازها قرض داد، اما برنامه بازپرداخت سودی در بر ندارد. به عنوان مثال، بانک میتواند در کسب و کاری که به راه اندازی آن کمک کرده، مالک بخشی از آن شود تا بخشی از سود را حفظ کند.

تورات، صحف انبیا و انجیل در مورد نرخ بهره چیزی برای گفتن ندارند. خداوند طمع را گناه مینامد و سخاوت را دوست دارد.

پاداش معنوی سوره ۲: ۲۸۱

آیا خداوند پاداش معنوی میدهد؟ سوره ۲ آیه ۲۸۱ میفرماید: «و بترسید از روزی که شما را به سوی خدا باز گردانند، پس هرکس پاداش عمل خویش خواهد یافت و به هیچ کس ستمی نکنند.» مسئله پاداش معنوی همواره در اعماق ماهیت انسان رخنه میکند. آیا اساساً انسان ها خوب هستند یا شر یا هیچ کدام؟ چرا افراد خوب کارهای بد انجام میدهند؟ چرا افراد بد کارهای خوب انجام میدهند؟ آیا انسان ها میتوانند به اندازه کافی پاداش معنوی خوب برای جبران شری که انجام میدهند به دست آورند؟ انسان ها ترکیبی پیچیده و متناقض از خوب و بد هستند.

در ابتدا خداوند میفرماید: «آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چار پایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می خزند، فرمان براند.²⁹»

همانطور که خداوند خوب و دوست داشتنی است، انسان ها نیز میتوانند خوب و دوست داشتنی باشند. اما خدا مرتکب بدی نمیشود، پس چرا انسان ها بدی میکند؟ انجیل میگوید: « زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه می آیند.³⁰» مانند گیتاری با سیم های پاره، ما توانایی نواختن یک آهنگ عاشقانه واقعی را از دست داده ام.

نتیجه؟ ما پاداش معنوی می گیریم: «زیرا مزد گناه مرگ است...³¹» آیا راهی عادلانه برای فرار از این مرگ وجود دارد؟ تنها امید ما این است که خداوند گناهان ما را محو کند، همانطور که سوره 2:286 میفرماید: «پروردگارا، بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما منه، و بیامرز و ببخش گناه ما را، و بر ما رحمت فرما.» اگر اعمال نیک ما کافی نباشد، چه کاری لازم است که خداوند گناهان ما را محو کند؟

۲۹ عهد عتیق، کتاب پیدایش ۲۶: ۱

۳۰ عهد جدید، کتاب رومیان ۲۳: ۳

۳۱ عهد جدید، کتاب رومیان ۲۳: ۶

فصل سوم

سوره آل عمران

کتاب و مفاهیم آن سوره ۳: ۷

ما مطالعه‌ی خود را در سوره ۲، طولانی‌ترین سوره قرآن، به پایان رساندیم. سوره ۳ تقریباً به همین اندازه است. من یک مسیحی هستم که سال‌ها در مورد تورات، پیامبران و انجیل مطالعه کرده‌ام. من آنها را به بسیاری از زبان‌ها از جمله عبری، یونانی و آرامی (زبان‌های اصلی کتاب مقدس) مطالعه کرده‌ام. از زمان صحبت با اولین دوست مسلمانم در دانشگاه، هزاران گفتگو با مسلمانان داشته‌ام.

من نیز سال‌ها قرآن خوانده‌ام، اما این بار تصمیم گرفتم پاسخ خود را در حالی که قرآن را آیه به آیه مطالعه می‌کنم، بنویسم. برخلاف مردم عرب، من از کودکی شانس یادگیری خواندن و صحبت کردن به زبان عربی را نداشته‌ام. با این حال، سعی می‌کنم تا حد امکان به معنای موردنظر قرآن نزدیک شوم.

سوره ۳ آیه ۷ دو نوع از آیات را در قرآن نشان می‌دهد. «اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است.»

آنها پایه و اساس کتاب هستند، دیگران تمثیلی هستند. چگونه تفاوت بین معنای اصلی و تمثیلی را بدانیم؟ در واقع خود قرآن اغلب به ما می‌گوید که آیا یک آیه تشبیه است یا نه. آیه ۷ ادامه می‌دهد: «و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند.» درک معنوی از کجا می‌آید؟ آیا از جانب خدا نیست؟

مجازات و جهنم سوره ۳: ۱۰

قرآن توصیف صریح عذاب خداوند را در مورد افرادی که دین اسلام را انکار می کنند، بیان می دارد. آیه ۱۰ میفرماید: «کافران را هرگز مال و فرزندانشان از عذاب خدا نرهانند، و آنان خود آتش افروز جهنم اند.»

نار یا آتش جهنم ۱۴۵ بار در قرآن ذکر شده است. در مواقع دیگر قرآن جهنم را، سقر، سائر، لثا و الحاویه توصیف میکند.

در انجیل، جهنم محل عذاب برای همه کسانی است که در طغیان خود نسبت خدا می میرند. در زبان عبری، جهنم به دره یا دره عمیقی در خارج از اورشلیم اشاره دارد که به عنوان زباله دان استفاده می شده است. شعله های آتش در این دره هرگز از بین نمی رفتند. آنجا محل تلفات و ویرانی نهایی بود.

چرا خداوند مردم را به جهنم می فرستد؟ چه کسی آنجا خواهد رفت؟ واقعاً چگونه خواهد بود؟ تورات، انبیاء، انجیل و قرآن به این سؤالات پاسخ میدهند. این پاسخ ها باید بسیار مهم باشند.

ثروت معنوی یا ثروت مادی؟ سوره ۳: ۱۴

قرآن مردم را به تفکر دعوت میکند که ثروت معنوی بهتر است یا مادی؟

«مردم را حبّ شهوات نفسانی، از میل به زنان و فرزندان و همیان هایی از طلا و نقره و اسب های نشان دار نیکو و چهار پایان و مزارع در نظر زیبا و دلفریب است، (لیکن) اینها متاع زندگانی (فانی) دنیاست و منزل بازگشت نیکو نزد خداست.»

این یک سؤال قلبی است. آیا به راستی دل به دنبال شادی در خوشی های دنیا است یا از خداوند شادی می یابد؟

مدتها پیش مردی بسیار ثروتمند صاحب زمینی حاصلخیز بود. محصولات او بیشتر از محصولات دیگران بود و سال به سال او را ثروتمندتر میکرد. در یک غروب زیبا، در حالی که در تراس خود ایستاده بود و به درختان زیتون فراوان، باغ های میوه و گندم نگاه میکرد، با خود گفت: «این شگفت انگیز است، من فضای کافی برای ذخیره این محصول فراوان ندارم. این کاری است که انجام خواهم داد، انبارهایم را خراب میکنم و برای همه محصولات و ثروتم انبارهای بزرگتر می سازم. بله، پس از این همه سال، من سزاوار این هستم که سالیان دراز بنشینم و از ثروتم لذت ببرم. میزبان میهمان هایم خواهم بود، استراحت میکنم، میخورم و مینوشم و از زندگی لذت میبرم.»

متأسفانه، پس از غروب خورشید در آن شب، خداوند به آن مرد گفت: «ای نادان! همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته، از آن که خواهد شد این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می اندوزد، اما برای خدا ثروتمند نیست³².»

داوود نوشت: «ترس خداوند طاهر است،

و پایدار تا به ابد.

قوانین خداوند حق است،

و به تمامی، عدل

از طلا مرغوب تر است،

حتی از زر بسیار خالص تر؛

از شهد شیرین تر است

حتی از قطرات شانه عسل³³.»

۳۲ انجیل لوقا ۱۷-۲۱: ۱۲

۳۳ عهد عتیق، کتاب مزامیر ۹-۱۰: ۱۹

آیا طلا بد است؟ خیر، اما سخنان خدا بهتر است. آیا ثروت اشتباه است؟ خیر، بلکه عبادت بهتر است. گاهی خداوند یک شخص مقدس را با مادیات بسیار ثروتمند میکند تا بتواند آن را با نیاز مندان تقسیم نماید. اما هرکسی که دلش بر ثروت باشد تا ابد نا امید خواهد بود.

دین و دوستی سوره ۳: ۲۸

اهل کتاب موضوعی آشنا در قرآن هستند. بارها محمد ابراز تمایل کرد که یهودیان و مسیحیان به اسلام روی آورند. او میخواست که او را در زمره رسولان خاص مانند ابراهیم و موسی و داوود بپذیرند. قرآن مدعی است که کتب پیامبران پیشین را تأیید میکند. تورات، صحف انبیا و انجیل را بسیار محترم میداند. من هیچ نشانه در قرآن پیدا نمیکنم که کتاب های پیشین تحریف شده باشند. شاید معانی گاهی تحریف شده یا بد تعبیر شده باشند، اما آیا این بدان معناست که آنها مخدوش شده اند؟ خیر به هیچ وجه. اعراب یهودیان و مسیحیانی را می شناختند که بر ایمان خود ثابت قدم باقی مانده بودند. این خوب بود یا بد؟ آیا یهودی یا مسیحی که صادقانه به خداوند ایمان داشته و از او اطاعت کرده است میتواند پاداشی داشته باشد؟ آیا یهودیان و مسیحیان بر مسلمانان تأثیر خوبی دارند یا بد؟ یک مسلمان باید چه رابطه با غیرمسلمان داشته باشد؟

سوره 3 آیه 28 میفرماید: «نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گزینند، و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شر آنها (تقیه کنند).»

بعداً در سوره 5 آیه مشابهی را می یابیم که به طور خاص به مسلمانان هشدار میدهد که از روابط نزدیک با یهودیان و مسیحیان خود داری کنند.

دوستی در سطوح مختلفی وجود دارد: گاه به گاه، کاری، تفریحی، نزدیک و صمیمی. سوره 3: 28 بین انواع دوستان فرقی قائل نیست. برخی از مسلمانان این را به این معنا میدانند که تنها دوستان واقعی و صادق آنها میتوانند مسلمانان دیگر باشند. این تا حدی منطقی است.

یک ضرب المثل قدیمی میگوید: «کبوتر با کبوتر باز با باز، کند هم جنس با هم جنس پرواز.» مردم به سمت افرادی جذب می شوند که با آنها اشتراکات زیادی دارند.

در زمان عیسی مسیح، فرزندان ابراهیم از دوستی با سامریان که آنان را کافر از دین و قوم دیگری می دانستند، خود داری میکردند. از بالا به آنها نگاه میکردند. خداوند برای دوستی بین ملت ها برنامه متفاوتی دارد.

مدت ها پیش یک روز صبح، یک تاجر عبری محصولات خود را جمع آوری کرد و سفری طولانی و خطرناک را از اورشلیم به اریحا آغاز کرد. او اسطروز به دره عمیق رسید. ناگهان گروهی از دزدان خشن به سمت او حمله ور شدند. بی دفاع در برابر جنایت کاران سرسخت، زیر ضربات تند آنها به زمین افتاد. لباسش را از تنش درآوردند و او را زخمی کردند و رفتند و نیمه جان او را رها کردند.

تصادفاً یک کاهن یهودی از آن مسیر می گذشت. اما با دیدن دیوارهای شیب دار آن دره، سایه های تاریک و مگس هایی که در اطراف مرد خون آلود وزوز می کردند، از آن طرف گذشت.

شاید مرد نیمه جان صدای قدم های او را شنید که به سرعت از او دور میشد. شاید او خود را به مرگ سپرده بود. اما پس از آن یک سامری از مسیر عبور کرد. وقتی به آنجا رسید، بلافاصله بدن زخمی آن مرد را دید. با عجله رفت و به آرامی زخم های تاجر را بررسی کرد. او با نشان دادن مهربانی و حساسیت، زخم هایش را بست، روغن و شراب ریخت و او را بر چهار پای خود سوار کرد. سپس او کار خارق العاده تری انجام داد. او مجروح را برای بهبودی به مسافرخانه برد. روز بعد که رفت، هزینه اقامت آن مرد در کاروان سرا را نیز پرداخت کرد و به صاحب آنجا گفت: «از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج کردی، چون برگردم به تو خواهم داد»³⁴.

۳۴ انجیل لوقا ۳۶-۳۰: ۱۰

فکرش را بکن. عیسی این داستان را برای فرزندان ابراهیم گفت. آنها خود را صالح و برتر از سامریان کافر می دانستند. اما قهرمان این داستان همان شخصی است که آنها او را تحقیر میکردند.

عیسی رو به جمعیت کرد و پرسید، به نظر شما کدام یک از این سه نفر با مردی که در میان دزدان افتاد همسایه بود؟ یکی از پیشوایان دینی پاسخ داد: «آن که به او رحم کرد». عیسی پاسخ داد: «تو برو و همینطور عمل کن. آیا دوستی نباید ورای مرزهای دین، نژاد و ملیت گسترش یابد؟»

سکونت شیطان سوره ۳: ۳۰

قرآن مجدداً به معضل عمیق و جهانی انسان می پردازد و همچنین موضوع سکونت شیطان. قرآن نیز مانند تورات و صحف انبیا و انجیل تعلیم میدهد که روز قیامت در راه است. روزی که هرکس با اعمالی که انجام داده مواجه میشود، آرزو میکند که ای کاش بین او و شر او فاصله بود.

یک کلمه کلیدی در اینجا وجود دارد. هیچ روحی کاملاً بی گناه نیست. گرچه همه ارواح به صورت خدا آفریده شده‌اند و قادر به انجام امور خیر، دعا و ایمان به خدا و فرشتگان و پیامبران و روز قیامت هستند، اما همه ارواح نیز در اثر شر درونی فاسد شده‌اند. روح درد می‌کشد و آرزوی جدایی از شر را خواهد داشت. اما چگونه؟ این سؤال بزرگ کتب مقدس است. چه چیزی آن قدر قوی است که شر را از بین ببرد؟

قرآن پاسخ این سؤال را در آیات بعدی بیان میکند. «روزی که هر شخصی هر کار نیکویی کرده همه را پیش روی خود حاضر بیند و نیز آنچه بد کرده، آرزو کند که ای کاش میان او و کار بدش مسافت دوری فاصله بود! و خداوند شما را از (عقاب) خود می ترساند، و خداوند در حق بندگان بسی مهربان است.»

از خودم دو سؤال می‌پرسم. آیا می‌توانم خدا را آن قدر دوست داشته باشم که او مرا ببخشد؟ دوم اگر گناه من مستحق مجازات مرگ باشد، خداوند به جای من چه کسی را مجازات میکند؟ اگر گناه مرا ببخشد، آیا خودش بدهی روحی و اخلاقی مرا به نحوی پرداخت میکند؟

یک داستان ساده این سؤال را آشکار مینماید. روزی پادشاه بزرگی سپاه خود را به جنگ فرستاد. در همان شب، نگهبانان او متوجه شدند که یک سرباز از راهی مخفیانه از میدان نبرد فرار کرده است. مرد پست خود را به عنوان سپردار شاهزاده رها کرده بود. آن مرد روستایی وقتی گرفتار شد با اشک و زاری از پادشاه مهربان عذرخواهی کرد و طلب بخشش کرد. پادشاه رحمت نشان داد و این مرد ترسو را بخشید. با این حال، در اوایل آن روز در جبهه، پسر خود پادشاه مورد اصابت تیر قرار گرفت و کشته شد. اگر آن مرد روستایی به عنوان سپردار شاهزاده به جنگ می‌رفت، می‌توانست او را نجات دهد. پس پادشاه آن مرد را بخشید، اما به تعبیری خود مجازات را متحمل شد. پسر خودش را از دست داد. هیچ بخششی بدون پرداخت هزینه به دست نمی‌آید.

عیسی در قرآن سوره ۳: ۳۳-۵۹

بسیاری از نویسندگان کتاب‌های متفکرانه درباره شخص عیسی مسیح در قرآن نوشته‌اند. دوستان مسلمان من همیشه سریع می‌گویند: «ما عیسی را دوست داریم و به او احترام می‌گذاریم. اگر این کار را نمی‌کردیم، نمی‌توانستیم مسلمان خوبی باشیم.» سوره‌های زیادی درباره اصل تولد، زندگی و حتی مرگ او صحبت میکنند. آیات 33-59 مردی بی‌ظن را به ما نشان میدهد. او تنها کسی است که بدون پدر متولد شده است.

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان 1400 سال است که درباره هویت عیسی مسیح بحث میکنند. بسیاری از یهودیان سنتی او را به عنوان مسیح رد کردند. آنها او را متهم کردند که با قدرت شیاطین معجزه میکند. آنها او را به عنوان یک پیامبر دروغین محکوم کردند. او را دروغگو خواندند و ناسزا گفتند. رهبران مذهبی مردم را برضد عیسی برانگیختند و از دولت روم خواستند که او را مصلوب کند. آنها با رومیان لابی کردند تا عیسی را به صلیب بکشند زیرا قوانین روم فرزندان ابراهیم را از اعدام افراد منع میکرد. یادآوری این نکته مهم است که اسرائیل صدها سال زیر کفش امپراتوری قدرتمند روم بود.

همه فرزندان ابراهیم عیسی را به عنوان مسیح رد نکردند. نزدیکترین پیروان او مردان و زنان عادی و فرزندان ابراهیم بودند. مادرش مریم و خواهر و برادرش یهودی بودند. انجیل میگوید که هزاران یهودی از اورشلیم سرانجام پیروان جدی او شدند.

اگر به پنج بخش مهم نگاه کنیم، سوره 3 را بهتر درک میکنم.

1. دعوت از مریم
2. معجزه تولد از باکره
3. خدمت عیسی مسیح
4. توطئه علیه عیسی مسیح
5. آدم و عیسی مسیح

دعوت از مریم داستانی زیبا از اجابت دعا، هدایت، روزی و محافظت خداوند است. مریم چقدر خاص است؟ سوره 3 آیه 42 میفرماید: «و (یاد کن) آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان برتری بخشید.»

چه افتخار بزرگی! او بالاتر از حوا، که اولین زن خلق شده بود، انتخاب شد. او بالاتر از مادر ابراهیم انتخاب شد. او در دوران پیری بر ساره همسر ابراهیم و مادر اسحاق انتخاب شد. او بالاتر از هاجر مادر اسماعیل انتخاب شد. او بالاتر از مادر پادشاه داوود و زنان همه قوم ها انتخاب شد. چرا مریم این قدر مورد احترام بود؟ آیا او عادل ترین زن تاریخ بود یا نزدیک ترین زن به خدا؟

خیر. مریم هم مثل بقیه فرزندان آدم و حوا یک انسان بود. مریم به این دلیل مورد تجلیل قرار گرفت که برای کاری شریف انتخاب شد. سوره 3 آیه 45 میفرماید:

«چون فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه خود بشارت میدهد که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است.»

چگونه کار مریم در آوردن مسیح به جهان شریف ترین بود؟ تولد از باکره یک معجزه بود، اما بیشتر از آن، دری زمینی برای انسانی آسمانی بود.

در دنیای فیزیکی ما مواد منحصر به فرد زیادی پیدا می شوند. خاک، آب، باد و آتش. از زمین آتش بیرون می آید. باد، باد می آورد. آب، آب را بیرون می آورد.

خدا روح است. ذات اوملا است. آیا چیزی از خدا صادر میشود؟ مطمئناً این ها رازهای عمیقی هستند. اما آیا خداوند آرزو میکند که ما فقط به این دلیل که یک راز عمیق است در تاریکی بمانیم؟ توضیح نور دشوار است؛ اما ما در استفاده از آن برای یافتن راه خود در نیمه شب تردید نداریم. یقیناً خداوند کاملاً از ذات خود آگاه است. او خود، آگاه است و هیچ چیز بر خدا پوشیده نیست. «همانا چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست.» (سوره ۵: ۳)

خدا عالم نیست و عالم خدا نیست. سوره ۳ آیه ۲ میفرماید: «لا اله الا الله»، خدا یکتاست و جز او خدایی نیست که زنده و پاینده است. «من هم موافقم، مانند یهودیان و مسیحیان. خداوند آغاز و پایانی ندارد. زمان و مکان آغازی دارد و هرگاه خدا بخواهد روزی پایان می یابد. زمین و آب و باد و آتش را خداوند آفریده است. انجیل میگوید: «بدین سان، آنان به عمد بر این حقیقت چشم می پوشند که به کلام خدا آسمان ها از قدیم بود و زمین از آب و به وسیله آب شکل گرفت.^{۳۵}» در اولین کلمات تورات آمده است، «در ابتدا خداوند آسمان ها و زمین را آفرید.^{۳۶}»

عالم مطلقاً از ذات خدا خارج نمیشود. عالم آفریده خداست و آغازی دارد. جهان برای وجودش به خدا وابسته است، اما او برای خود به جهان وابسته نیست.

۳۵ عهد جدید، دوم پطرس ۵: ۳

۳۶ عهد عتیق، کتاب پیدایش ۱: ۱

سوره 45:3 عیسی را کلام خدا می‌نامد. آیا کلام خدا آفریده شده است یا از ذاتملا او سرچشمه میگیرد؟ این سؤالی است که اغلب مردم را به جایی میرساند که در آن باورها و مسیرهای اعتقادی از هم جدا می‌شوند. برخی میگویند کلام خدا یعنی خداوند، عیسی مسیح را به عنوان معجزه آسا فرستاد و نه بیشتر. برخی دیگر معتقدند که شاید عیسی را کلام الله می‌نامند، زیرا او پیامی از جانب خدا آورده است.

اولین باری نیست که در سوره 45:3 عیسی مسیح کلام الله خوانده میشود. پانصد سال قبل از نزول قرآن به اعراب، خداوند به دوست و شاگرد محبوب عیسی، یوحنا، الهام کرد که بنویسد،

«در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ همان در آغاز با خدا بود. همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت.

در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. این نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نمی‌یابد.³⁷»

یوحنا در ابتدا در مورد عیسی با استفاده از زبان یونانی نوشت. در اصل یونانی عیسی، «لوگوس» نامیده میشود. یوحنا در آیه 14 ادامه میدهد، «کلمه جسم شد و در میان ما ساکن گردید.»

اگر شما دوست مسلمان من هنوز در حال خواندن این کتاب هستید، باید بسیار بادقت و عاقلانه قدم برداریم. کلمه، «لوگوس» و «کلام» خدا کیست؟ یکی از مرموزترین اسرار همین است. از خداوند یک کلام شخصی صادر میشود. آن قدر به او نزدیک است که نمی‌توان آنها را از هم تشخیص داد. کلام خداوند ذاتاً جاودانه، کامل، محبت آمیز، نور، حیات و شکست ناپذیر است.

۳۷ انجیل یوحنا ۵-۱: ۱

بعداً سوره 59:3 عیسی را با آدم مقایسه میکند. خداوند فرمود: باش و عیسی به طور معجزه آسایی در رحم مریم پدید آمد. در آغاز جهان خداوند فرمود: «باش» و آدم به طور معجزه آسایی از خاک به صورت مردی در آمد و اولین نفس خود را کشید.

مسیحیان بر این اعتقادند که آدم و عیسی بسیار شبیه هم هستند. درواقع انجیل عیسی را آدم دوم می نامد. اما مشابه به معنای یکسان نیست. به عنوان مثال، آدم از خاک آفریده شد، اما عیسی به همان شکلی متولد شد که میلیاردها نوزاد متولد میشوند. نمیتوانیم مطمئن باشیم که آدم دوران کودکی داشته است، اما عیسی یک نوزاد طبیعی بود که از شیر مریم تغذیه میشد. او در کودکی بازی کرد و به یک مرد جوان سالم تبدیل شد. آدم با حوا ازدواج کرد و صاحب فرزندان زیادی شدند. عیسی هرگز ازدواج نکرد و هرگز صاحب فرزند نشد زیرا برای سخت ترین و دردناک ترین کار انتخاب شده بود.

پس آدم و عیسی از چه نظر شبیه هم هستند؟ مسیحیان معتقد نیستند که جسد عیسی چیزی غیر از یک بدن عادی انسانی بوده است که خون در رگ هایش جریان دارد، درست مانند آدم و هر یک از فرزنداناش. عیسی و آدم هر دو در جوهر فیزیکی خود کاملاً انسان بودند.

اینجا جایی است که برخی ممکن است مسیرهای مختلفی را طی کنند. آیا چیزی بیشتر از بدن فیزیکی انسان برای او وجود دارد؟ از زمان چارلز داروین، این باور که همه موجودات زنده، از جمله مردان و زنان، به آرامی از موجودات ابتدایی تر تکامل یافته اند، رواج یافته است. ظاهراً میمون ها و مردان، عنکبوت ها و اسفناج همگی از همان پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های باستانی به وجود آمده اند. در دنیای مدرن، بسیاری به این نتیجه رسیده اند که از آنجایی که انسان ها اساساً تفاوتی با عروس دریایی یا کرم خاکی ندارند، پس از مرگ همه ما به طور کامل وجود خود را از دست خواهیم داد و بدن ما دوباره به خاک تبدیل میشود و برای همیشه فراموش میشود.

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به خدا، روز قیامت و بهشت و جهنم ایمان دارند. ما معتقدیم که حتی اگر بدن بمیرد و تجزیه شود، روح انسان به حیات خود ادامه میدهد. سؤالی در مورد اینکه وقتی بدن از مردگان زنده میشود چه اتفاقی می افتد وجود دارد، اما ما معتقدیم

که چیزی بیشتر از مواد شیمیایی در انسان بودن ما وجود دارد. ما ارواحی واقعی داریم که خداوند آنها را آفریده است و این ارواح یا با بدن فیزیکی زندگی میکند یا بدون آن.

جسم و روح. این راز عیسی است که هم پسر انسان و هم پسر خدا خوانده میشود. در حالی که خداوند فرمود «باش» و جسم جسمانی عیسی در رحم مریم به وجود آمد، روح او از کجا آمد؟ آیا روح او مانند آدم آفریده شده است یا مخلوق نیست؟ آیا عیسی از ذات خدا به عنوان کلمه خدا به زمین آمد؟

معمار بزرگ مسلمان، معمار سینان بخاطر ساخت مساجد خارق العاده اش شناخته شده است. این مساجد صدها سال بعد از مرگ او پابرجا بودند. می توان گفت که معمار سینان ارجمند با آثارش زنده می ماند. تک تک شاهکارهای او از درون ذهن و روح او شروع شده و سرچشمه گرفته است. قبل از اینکه کلمات را بیان کند یا نقشه ها را ترسیم کند، توانایی او در تفکر و استدلال و تصور در ذات او کار میکرد. توانایی داستان گویی و برنامه ریزی برای آینده دور، جزو آن دسته از اموری هستند که ما را انسان میسازد.

معمار سینان فقط یک انسان بود، اگرچه قطعاً مردی فوق العاده درخشان. او درواقع نمیتوانست خود (سمبل هایش) را در ساختمان هایش ایجاد نماید. امروزه با استفاده از فناوری مدرن، دانشمندان شروع به آزمایش ایده انتقال ذهن انسان به یک کامپیوتر کرده اند، یا از آن فوق العاده تر، انتقال ذهن انسان به یک ربات یا بدن انسان دیگر. دانشمندان ایدئال گرا درمورد اعطای جاودانگی به انسان ها رویا پردازی میکند.

اگر انسان ها می توانستند تصور کنند که ذهن انسان را گرفته و آن را در یک ماشین یا حتی انسان دیگری بارگیری کنند، آیا این سؤال غیرمنطقی است که آیا خداوند ممکن است هدفی محبت آمیز و بزرگ داشته باشد که چنین کاری را انجام دهد؟

دوستم با احتیاط فنجان چایش را روی میز گذاشت و گفت: «غیرممکن است. چرا خداوند بخواهد چنین کاری را انجام دهد؟ او هرگز نیازی ندارد که برای رسیدن به جاودانگی خود را در بدن انسانی جدید قرار دهد، زیرا خداوند ابدی است. او هرگز نیازی ندارد که خود را به شکل مخلوق درآورد تا بتواند قدرت بیشتری داشته باشد، زیرا او درحال

حاضر قادر مطلق است. تصورش نیز منزجر کننده است، خداوند یکی است و هیچ نیازی ندارد.»

پاسخ به چنین سؤال عجیب و گیج کننده از انجیل می‌آید.

«زیرا خدا جهان را آن قدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد.³⁸»

عشق میتواند افراد را به انجام کارهای عجیب و غریب و گیج کننده سوق دهد. عشق به وطن باعث میشود مردم در جنگ در میدان های نبرد تنها بمیرند. عشق به زن و فرزند باعث میشود که پدران حاضر شوند در شرایط فلاکت بار کاری رنج بکشند تا خانه گرم و غذا برای خوردن فراهم کنند. عشق مرد به زن باعث میشود که برای اثبات خود حاضر شود اقیانوس ها را شنا کند و از کوه ها صعود نماید.

عشق عیسی را به حرکت واداشت. پس عیسی در زمان خود روی زمین چه کرد؟ در سوره 3 آیه ۴۹، عیسی را می بینیم که به کوران بینایی میدهد، جذامیان را شفا میدهد و مردگان را زنده میکند. او این کارها را به قدرت خدا انجام میدهد. دیگر چگونه آنها را انجام میداد؟ فقط خدا میتواند غیر ممکن ها را انجام دهد و عیسی کلمه از جانب خداوند است. آنجا که کلام خدا می رود معجزات و زندگی به دنبال آن جاری خواهند شد.

قرآن در آیه 54 تأیید میکند که دشمنان خدا علیه عیسی توطئه کردند. انجیل تأیید میکند که دشمنان میخواستند او را بر روی صلیب رومی مصلوب کنند. اما آیا آنها موفق خواهند شد؟ چگونه توانستند با خدا بجنگند و پیروز شوند؟ سوره 3 آیه ۵۵ میفرماید: «اینک! (به یاد آر) وقتی که خدا فرمود: ای عیسی، همانا من (روح) تو را قبض نموده و به سوی (آسمان قرب) خود بالا برم و تو را پاک و منزّه از (معاشرت و آلايش) کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم، آن گاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود، پس (به حق) حکم کنم در آنچه بر سر آن با هم به نزاع بر می خاستید.»

۳۸ انجیل یوحنا: ۱۶: ۳

یک روز بعد از ظهر همسایه‌ام خیلی گیج شد. «عیسی نمرده!»
ظاهراً او هرگز سوره 55:3 را ندیده بود. پرسیدم، «واقعاً کنجکاو هستم، آیا در قرآن
آیه هست که بگوید عیسی نمرده است؟»

او به سکوت خود ادامه داد.
من ادامه دادم. آیه 157 را میدانم، اما حتی این آیه نمیگوید که خداوند عیسی را از
مرگ نجات داد، میگوید قوم یهود او را نکشتند.

همانطور که قبلاً ذکر شد، قرآن نه تنها در مورد تولد عیسی بلکه در مورد مرگ او
نیز صحبت میکند. معمولاً در برخی جاها تصور میشود که در آخرین لحظه خداوند، عیسی
را از مرگ بر روی صلیب نجات داد و شخص دیگری را جایگزین او کرد. اما چرا در اینجا
آمده است که خداوند، اجازه داد عیسی بمیرد و سپس او را زنده کرد؟ (عِيسَى اِنِّي مُتَوَفِّيكَ
وَرَاٰفِعُكَ اِلَيَّ)

دوست دیگری یکبار از من پرسید: «آیا انجیل میگوید که عیسی مسیح واقعاً مرده
است؟»

پاسخ دادم: «بله، در بسیاری از قسمت ها شرح مفصلی از مرگ او ارائه میشود.»

اول، خود عیسی مرگ خود بر روی صلیب را پیشگویی کرد. یک روز عصر به
شاگردانش گفت:

«پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند
کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، بر خواهد خاست.»³⁹

۳۹ انجیل مرقس ۳۱: ۹

پس از اعدام وحشیانه او بر روی صلیب توسط رومیان، فرماندار پیلاتس به افسران خود دستور داد تا مرگ عیسی را بر روی صلیب تأیید کنند.

«پیلاتس که باور نمی‌کرد عیسی بدین زودی در گذشته باشد، فرمانده سربازان را فرا خواند تا ببیند عیسی جان سپرده است یا نه. چون از او دریافت که چنین است، جسد عیسی را به یوسف سپرد. یوسف نیز تکه کتانی خرید و جسد را از صلیب پایین آورد، در کتان پیچید و در مقبره که در صخره تراشیده شده بود، نهاد. سپس سنگی جلوی دهانه مقبره غلتانید.⁴⁰»

یوحنا نیز در انجیل خود واقعه مرگ عیسی مسیح را ثبت کرده است «اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند.⁴¹»

چند هفته پس از مصلوب شدن و رستاخیز عیسی مسیح، پطرس و سایر شاگردان گروه بزرگی از قوم ابراهیم را خطاب قرار دادند و شهادت دادند:

«شما بودید که دست رد بر سینه آن قدّوس و پارسا زدید و خواستید قاتلی به جای او به شما بخشیده شود.⁴²»

انجیل می‌گوید هنگامی که ما هنوز ناتوان بودیم، مسیح در زمان مناسب بخاطر بی دینان جان داد. حال آنکه به ندرت ممکن است کسی بخاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهادت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. اما خدا محبت خود را به ما این گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.⁴³»

۴۰ انجیل مرقس ۴۶-۴۴: ۱۵

۴۱ انجیل یوحنا ۳۳: ۱۹

۴۲ اعمال رسولان ۱۴: ۳

۴۳ رومیان ۸-۶: ۵

مانند تمام کتب مقدس، برای درک سوره 55:3 باید به زبان اصلی بازگردیم. تفاسیر مفید هستند، اما همیشه با یکدیگر موافق نیستند. با کمک اینترنت می‌توانیم کلمه عربی مُتَوَفِّیکَ را به هر زبانی که می‌خواهیم ترجمه کنیم. به زبان های قزاقستانی، ازبکی، روسی، ترکی و دیگر زبان ها نگاه کردم و دیدم که معنای مُتَوَفِّیکَ به صورت «من مرده‌ام» یا «من مرده بودم» است.

خداوند وعده داد که عیسی را در قبر رها نخواهد کرد. «زیرا جانم را در هاویه و نخواستی نهاد، و نخواستی گذاشت سرسپرده تو فساد را ببیند.»⁴⁴ هنگامی که برخی از زنان پیرو عیسی آمدند تا جسد او را با روغن های گران بها مسح کنند، قبر را خالی یافتند. فرشته‌ای بر آنها ظاهر شد و گفت: «چرا زنده را در میان مردگان جستجو میکنید؟»⁴⁵

کلمه مُتَوَفِّیکَ در آیه 55 به معنای بلند کردن است. جسد عیسی یک بار در قبر، درحالی که طبق آداب و رسوم باستانی در کفن پیچیده شده بود، بدون حرکت ماند، او واقعاً مرده بود، جسد عیسی سه روز در قبر ماند. وضعیت نا امید کننده فرصتی برای خداوند شد تا یک بار برای همیشه قدرت خود را بر شیطان، گناه و مرگ نشان دهد.

ابراهیم یهودی یا مسیحی نبود

با کندوکاو در ریشه ملت ها، ابراهیم را می‌یابیم. نام او به معنای «پدر بسیاری» است. از مردی که نمیتوانست فرزندی داشته باشد تا پدر میلیون ها نفر، خداوند منحصرأ ابراهیم را برای دریافت وعده بی نظیر برگزیده است.

چه چیزی یک فرد را یهودی میکند؟ به زبان ساده، قوم یهود از نوادگان قبیله یهودا هستند. یهودا از نسل ابراهیم بود و از قبیله سلسله پادشاهان. در نهایت مسیح (ماشیح موعود) به این جهان می‌آید.

۴۴ مزمور ۱۰: ۱۶

۴۵ انجیل لوقا ۵: ۲۴

بعداً در انجیل، کلمه یهودی برای توصیف هرکسی که واقعاً برای رهایی از گناه به خدا توکل میکند استفاده میشود. میگوید: «بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه نیز امری است قلبی که به دست روح انجام میشود، نه به واسطه آنچه نوشته بیش نیست. چنین کسی را خدا تحسین میکند، نه انسان.⁴⁶» این موضوع با تعالیم دیگر عیسی همسو است که نفاق مانند قبر سفید شده است که از بیرون زیبا به نظر میرسد اما در درون مملو از مرگ است. زندگی واقعی از درون شروع میشود و در اعمال ظاهر میشود.

پس، ابراهیم یهودی نبود، زیرا او پدر یهودیان و بسیاری از مردم بود. اما مفهوم یهودی بودن، که خداوند قلب او را پاک کرده است، معنای عمیق تر نام او را نشان میدهد. عیسی در گفتگویی جذاب با بزرگان دین این جمله را بیان کرد. «پدر شما ابراهیم شادی میکرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد.⁴⁷»

ابراهیم آمدن عیسی را پیش بینی کرده بود؟! بله، زیرا او پیامبر منتخب خداوند بود. هزاران سال قبل از آمدن عیسی، خداوند به ابراهیم وعده داده بود که روزی مسیح را از طریق سلسله خون او خواهد فرستاد. بااینکه عیسی پدر زمینی نداشت، مریم از نسل ابراهیم بود. ابراهیم از تمام جزئیات آمدن عیسی خبر نداشت، اما از فکر آن روز خوشحال شد.

۴۶ کتاب رومیان ۲: ۲۹

۴۷ انجیل یوحنا ۵۶: ۸

گناه بت پرستی سوره ۳: ۸۰

قرآن بارها درباره بت پرستی هشدار داده است. سوره ۳ آیه ۸۰ میفرماید: «و هرگز خدا به شما امر نکند که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود گیرید؛ چگونه ممکن است شما را به کفر خوانند پس از آنکه (به خدای یگانه) اسلام آورده باشید؟!»

تاریخ در تورات و صحف انبیا فرزندان ابراهیم را نشان میدهد که بارها و بارها از پرستش خدای یگانه دور شدند و به ساختن و پرستش بت ها پرداختند. گاهی بت هایی را که از کشورهای همسایه گرفته شده بود می پرستیدند. آنها اغلب خدای دروغینی را که «بعل» نام داشت می پرستیدند. ایلای نبی، کاهنان بعل را به آزمونی دعوت کرد تا ثابت کنند آیا بعل واقعی است یا خدا حقیقی است. او به آنها گفت که گاو نری را قربانی کنند، آن را بر قربانگاه بگذارند و به بعل دعا کنند تا آتش را بفرستد. کاهنان بعل به این درخواست عمل کردند و دعا کردند. منتظر ماندند اما آتشی نبود. آنها ناله و گریه میکردند و حتی خود را با تیغ زخمی کردند تا اینکه خون از بدنشان جاری شد تا شاید بعل دعای آنها را اجابت کند، اما آتشی در کار نبود.

در آن شب ایلای محرابی با دوازده سنگ ساخت. او در اطراف پایه محراب خندق حفر کرد و سپس روی گاو نر آب ریخت تا جایی که خندق پر از آب شد. ایلای صدایش را بلند کرد و دعا کرد: «خداوندا، مرا اجابت کن، مرا اجابت کن تا این قوم بدانند که یهوه، خدای هستی و دلهایشان را برگردانده^{۴۸}» خداوند دعای او را مستجاب کرد. آتش از آسمان بر قربانی نازل شد و همه چیز از جمله آب درون خندق را سوزاند. تمام شک ها برطرف شد. خداوند خود واقعی خود را آشکار کرد و مردم از بت پرستی خود توبه کردند.

هدایت به راه خطا سوره ۳: ۱۰۰

از دست دادن ایمان چیز ترسناکی است. بسیاری از مردم جهان امروز به یک خالق اعتقاد دارند. فرزندان ابراهیم خالق را به نام خاص خود یهوه نامیدند. یونانیان از کلمه (تئیوس Theos) استفاده میکردند. عرب مسیحی هنوز خالق را الله می نامد. فارسی زبانان از کلمه خدا برای اشاره به خالق استفاده میکند.

۴۸ عهد عتیق، کتاب اول پادشاهان ۳۷: ۱۸

همانطور که اشاره شد، قرآن میفرماید برای افرادی که به خدای یگانه، خالق و پروردگار همه چیز ایمان بیاورند، پاداش وجود خواهد داشت.

آیا برای رسیدن به ثواب در بهشت، ایمان به خدای یگانه و حقیقی کافی است؟ ایمان به خدا و ترس از او چقدر مهم است؟ سوره 3 آیه 100 میفرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌د، اگر پیروی بسیاری از اهل کتاب کنید شما را بعد از ایمان، به کفر بر میگردانند.» اما این دسته از اهل کتاب چه کسانی بودند؟ چگونه مسلمانان را مرتد میکردند؟ چرا به ایمانشان به خدا حمله میکند؟

تصور اینکه چگونه مسلمانان را گمراه میکردند برای من سخت است. همانطور که اشاره شد، یهودیان به یک خدای خالق ایمان داشتند. موسی به تفصیل نوشته است که چگونه خداوند آسمان ها و زمین را آفرید و سپس آدم و حوا را بصورت خود آفرید. یهودیان صادقانه به شما گفتند، ای اسرائیل بشنو، خدای تو یکی است. مسیحیان نیز به خداوند یگانه ایمان داشتند. آنها باور نداشتند که عیسی خدای دوم و مریم خدای سوم است. درست مانند مسلمانان، مسیحیان نیز این را شرک میدانند.

آیا سوره 3 آیه 100 به این معناست که برخی از اهل کتاب بت پرست بودند و سعی میکردند مسلمانان جدید را وسوسه کنند که دوباره به بت پرستی بازگردند؟ این را به طور قطع نمیدانیم؛ ولی میدانیم که ده فرمان به صراحت بت پرستی را منع میکند. عیسی هنگامی که 40 روز در بیابان روزه گرفت، بت پرستی را محکوم کرد.

همچنین میدانیم که قرآن به برخی از اهل کتاب احترام میگذارد. سوره 3 آیه 110 میفرماید: «شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته‌اید برای اصلاح بشر، که مردم را به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب همه ایمان می‌آوردند بر آنان چیزی بهتر از آن نبود، لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشترشان فاسق و بدکارند.» سوره 3 آیه 75 موافق است که برخی افراد نیکوکار هستند، «بعضی از اهل کتاب (به آن حد درستکارند که) اگر مال بسیار به آنها بسپاری رد امانت کنند.»

ممکن است برخی از اهل کتاب واقعاً تعالیم کتاب های پیشین را ترک کرده باشند. اما این مردم به آنچه خداوند به آنها نشان داده بود وفادار نبودند. چگونه یک یهودی یا مسیحی، در آن زمان یا اکنون، که به تورات، پیامبران یا انجیل وفادار است، میتواند کسی را به سمت بت پرستی گمراه کند؟

دشمنان خطرناک سوره ۳: ۱۱۱

قرآن نسبت به مجازات شدید اهل کتاب که ایمانشان را تکذیب کردند و پیمان با محمد را شکستند هشدار میدهد. اما این موضوع چقدر خطرناک بود؟ آیا آنها تهدیدی جدی محسوب میشدند؟ سوره ۳ آیه ۱۱۱ نشان میدهد که اینطور نبود، حداقل نه در همه دوران ها. آنها هیچ آسیبی به شما نخواهند رساند، حتی مزاحمتی برای شما نخواهند داشت.

به نظر میرسد که امروز این امر برخلاف افکار عمومی است. تئوری های توطئه علیه گروه های مذهبی خاص فراوان است. در زمان هیتلر، نازی های آلمان، یهودیان، مسیحیان و سایر جوامع اقلیت را در سراسر اروپا به عنوان تهدیدی مهلک برای تمدن آنها هدف قرار دادند. قبل از فروپاشی امپراتوری خویش، تزار روسیه به طور سیستماتیک دهقانان یهودی را از قلمرو خود بیرون راند. با این حال، این آیه یهودیان را اشخاصی بی آزار میخواند که نباید از آنها ترسید.

چه کسی نیکوست؟ سوره ۳: ۱۳۳-۴

همه ما شخص بزرگی را تحسین میکنم. پسرانی که عاشق فوتبال هستند تیم مورد علاقه و مخصوصاً بازیکن محبوب دارند. ستاره آنها بهترین است. او معیارهایی را برای نحوه بازی فوتبال تعیین میکند. دختران مسحور جلوی تلویزیون می نشینند و ستاره موسیقی خود را تماشا میکند. او میتواند با برازنده ترین حرکات برقصد و درمورد عشق و عاشقی آواز بخواند. دختر جوان سعی میکند همه چیز را درمورد ستاره خود که بالاترین استاندارد های زرق و برق، جذابیت و جنسیت را برایش دارد، الگو برداری کنند.

سوره 3: 133-134 از پاداش نهایی و معیار دستیابی به آن صحبت میکند. این آیات مسلمانان ایدئال را به تصویر می‌کشد.

«و بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان ها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است

آنهایی که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود فرو نشانند و از (بدی) مردم درگذرند، و خدا دوستدار نیکوکاران است.»

جهان بعدی به عنوان باغی عظیم و بزرگتر از کیهان توصیف میشود. این واقعاً عظیم خواهد بود زیرا اکنون میدانیم که جهان به قدری بزرگ است که میلیارد ها سال طول می کشد تا از یک طرف به طرف دیگر آن سفر کنیم. قرآن میگوید صالحان به این باغ میرسند. در طول تاریخ، بشریت در آرزوی راهی بوده است که بتواند به دنیای ایدئالی که در باغ عدن از دست داده‌م بازگردد.

با نگاهی به جهان امروز، این سؤال پیش می‌آید، چه کسی؟ چه کسی به اندازه کافی برای بهشت خوب است؟ ستاره کامل کیست؟ با نگاه کردن به درون خودم، میل به انجام کار خوب را کشف میکنم، اما نه قدرت انجام همه آنها را. با نگاهی به اطراف، جنگ، خیانت، بی‌وفایی، طمع و خود خواهی را میبینم. وقتی کسی را به عنوان ستاره از خوبی در نظر میگیرم، بعداً میبینم که در شکست فرو میریزد.

انجیل مانند یک پزشک زبردست وضعیت واقعی قلب انسان را تشخیص میدهد و توصیف میکند.

پس چه باید گفت؟ آیا وضع ما بهتر از دیگران است؟ به هیچ وجه!
زیرا پیش تر ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانی هر دو زیر سلطه گناهند.
چنان که نوشته شده است:
«پارسایی نیست، حتی یکی.
هیچ کس فهم نیست،
هیچ کس جویای خدا نیست.»⁴⁹

«حتی من، پروردگار؟ آیا من از استاندارد کامل تو پایین ترم؟» در آینه نگاه میکنم و پاسخ می دهم، «همینطور است.»

مشکل این است. موافقم که خداوند دوست دارد سخاوت، عزت نفس و رحمت را در زندگی من ببیند. با این حال باید اعتراف کنم که خود خواه، سرکش و بی رحم هستم. در مقایسه با همسایه‌ام، شاید من یک ستاره هستم. در مقایسه با خدای متعال، من ستاره هستم که به طرز فجیعی به زمین سقوط کرده است.

بیش از یک نبی (رسول) نیست سوره ۳: ۱۴۴

آیا بین نبی و رسول تفاوتی است؟ پیامبر (نبی) از نظر یهودیان، مسیحیان و مسلمانان کیست؟ هر یک از این گروه های مذهبی یک پیام رسان (رسول) را چگونه تعریف میکند؟ همه موافقت دارند که خداوند، یگانه فردی را انتخاب میکند که در مواقعی پیام هایی را با استفاده از او به نوع بشر بفرستد.

۴۹ کتاب رومیان ۱۱-۹: ۳

در تورات یکی از کارهای اصلی پیامبر، بیان دقیق حوادث آینده است. میفرماید:

«ممکن است با خود بگویید، سخنی را که خداوند نگفته است چگونه تشخیص دهیم؟ هنگامی که نبی با نام خداوند سخن میگوید، اگر کلام او به انجام نرسد و واقع نشود، کلام او از طرف خداوند نبوده، بلکه نبی خودسرانه آن را گفته است. پس از او مترسید. 50»

علاوه بر این، تورات هشدار ی بسیار جدی در مورد پیامبران دروغین میدهد. چه اتفاقی می افتد اگر شخصی که ادعای نبوت میکند نزد آنها بیاید و بگوید: «بیایید تا خدایان غیر را که شما نمی شناسید پیروی کنیم؛ بیایید آنها را عبادت نماییم.»؟ هشدار واضح است. «به سخنان آن نبی یا خواب بیننده گوش مگیرید، زیرا یهوه خدایتان شما را می آزماید تا بداند آیا یهوه خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان خود دوست می دارید یا نه؟ 51»

پیامبران قدیم چیزهای زیادی را پیشگویی میکردند. آنها جنگ های آینده، قحطی ها، دوران سخت، ظهور و سقوط پادشاهان و پادشاهی ها و زندگی مسیح را پیش بینی کردند. برای مثال، دانیال نبی ظهور اسکندر مقدونی و امپراتوری روم را پیش بینی کرد. بعد ها او جنگ نهایی را قبل از روز قیامت پیشگویی کرد و همچنین رستاخیز مردگان را پیشگویی کرد.

میکاه نبی پیشگویی کرد که عیسی مسیح در روستای کوچک بیت لحم به دنیا خواهد آمد. اشعیا نبی پیشگویی کرده است که مسیح اسیر میشود، «همچون بره که برای ذبح می برند، و چون گوسفندی که نزد پشم چینش خاموش است، همچنان دهان نگشود. 52»

۵۰ عهد عتیق، کتاب تثئیه ۲۲-۲۱: ۱۸

۵۱ عهد عتیق، کتاب تثئیه ۲-۱: ۱۳

۵۲ اشعیا ۷: ۵۳

موسی به قوم خود نبوت کرد که روزی پیامبر بزرگی ظهور خواهد کرد. «یهوه خدایتان، از میان شما، پیامبری همانند من، از برادرانتان، برای شما بر خواهد انگیخت؛ به اوست که باید گوش فرا دهید.⁵³»

بیش از هزار سال بعد، پطرس، شاگرد عیسی در برابر رهبران مذهبی ایستاد و اعلام کرد که پیشگویی موسی در عیسی مسیح محقق شده است.⁵⁴

قرآن در سوره 3 آیه 144 میفرماید: «محمد جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ رسولان فانی بودند. آدم مرد و موسی هم مرد. قرآن از مسلمانان می پرسد که آیا در صورت مرگ محمد «به عقب باز خواهند گشت؟» براساس تاریخ، محمد در 8 ژوئن 632 از دنیا رفت و راه همه مردان و زنان دیگر را طی کرد. پیروانش او را در مسجدالنبوی، مدینه، عربستان سعودی دفن کردند.

قرآن برای رسولان و انبیا هیچ مقام الوهیت یا مافوق بشری قائل نیست. آنها وظیفه خاصی داشتند، اما مانند همه انسان ها به دنیا آمدند، زمان تعیین شده خود را سپری کردند و سپس مردند و در جایی به خاک سپرده شدند که اجسادشان تا رستاخیز نهایی باقی است. رسولان زیادی زندگی کردند و مردند، اما تنها یک مسیح از زمین بازدید کرد و از مردگان برخاست و به آسمان بازگشت.

جنگ احد سوره 3: 130-180

قسمت بعدی سوره 3: 130-180 مربوط به جنگ احد است. سنت می آموزد که محمد در جنگ مجروح شد، اما سپاهیان گرد آمدند. اما همه مسلمانان در جنگ وفادار نبودند. سوره 3: 167 نشان میدهد که برخی از آنها منافق بودند که حاضر به جنگ نشدند.

۵۳ تنبیه ۱۵: ۱۸

۵۴ اعمال رسولان ۲۲: ۳

«و تا معلوم کند حال آنان که نفاق و دورویی کردند و (چون) به آنها گفته شد بیاوید در راه خدا جهاد و یا دفاع کنید (عذر آوردند و) گفتند که اگر ما به فنون جنگی دانا بودیم از شما تبعیت نموده و به کارزار می‌آمدیم. اینان به کفر نزدیک‌ترند تا به ایمان؛ به زبان چیزی اظهار کنند که در دل خلاف آن پنهان داشته‌اند، و خدا بر آنچه پنهان می‌دارند آگاه‌تر از خود آنهاست.»

چرا در راه خدا ننگیدند؟ ترس، تنبلی، بی‌ایمانی؟

به سایر رزمندگان این امید داده شد که حتی اگر مجروح شده یا جان باختند، پاداش خواهند گرفت. سوره 3 آیه 172 می‌فرماید: «آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کنند پس از آنکه به آنها رنج و الم رسید، از آنها هرکس نیکو کار و پرهیزکار شد اجر عظیم خواهد یافت.» و سوره 3 آیه 169، «البتة نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند (به حیات ابدی) و در نزد خدا منتعم خواهند بود.»

هدف از جنگ احد چه بود؟ ظاهراً جنگ بین غیرمسلمانان و مسلمانان بود تا ببینند چه کسی قدرت را در عربستان در اختیار خواهد داشت. معمولاً پیروزی در نبرد تن به تن نشانه برکت خداوند بر سپاهیان مسلمان بود. سوره 3 آیه 160 می‌فرماید: «اگر خدا شما را یاری کند محال است کسی بر شما غالب آید، و اگر به خواری و گذاردن آن کیست که بتواند بعد از آن شما را یاری کند؟ و اهل ایمان تنها به خدا باید اعتماد کنند.»

از این رو، هر پیروزی در نبرد فیزیکی، مؤید این بود که آنها واقعاً در راه خدا می‌جنگیدند. اگرچه بسیاری از مسلمانان در جنگ احد جان باختند، اما در نبردهای بعدی آنها سلسله پیروزی‌های طولانی بر دشمنان خود در سراسر عربستان، شمال آفریقا و اروپا به دست آوردند.

کنار گذاشتن شمشیر

فرزندان باستانی ابراهیم برای سرزمینی که مرکز آن در کنعان بود جنگیدند. خداوند وعده داده است که به ابراهیم سرزمین جدیدی بدهد. «خداوند به ابرام گفته بود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو.⁵⁵» این سفر برای ابراهیم و قومش طولانی و دشوار بود. خداوند آنها را به کنعان هدایت کرد، اما قحطی فرزندان یعقوب را به مصر راند. پسرش یوسف رهبر بزرگی بود، اما پس از مرگ او فرعونیان ظالم شدند و فرزندان ابراهیم را به عنوان برده استفاده کردند. آنها 400 سال در غم و اندوه منتظر بودند تا خداوند نجات دهنده بفرستد. سرانجام خدا موسی را برانگیخت و او به فرعون گفت: «پس از آن، موسی و هارون نزد فرعون رفته، وی را گفتند، (یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: قوم مرا رها کن تا در صحرا برای من عیدی نگاه دارند⁵⁶).» فرعون این را نپذیرفت. خداوند 10 بلا بر مصر فرستاد تا زمانی که فرعون دیگر نتوانست مقاومت کند.

فرزندان ابراهیم از میان دریای سرخ فرار کردند و به بیابان رفتند. اما آنها شکایت و عصیان کردند، بنابراین نتوانستند فوراً به سرزمین وعده داده شده به ابراهیم وارد شوند. این سرزمین کجا بود؟ تورات مکان دقیق را نشان میدهد. «مرزهای تو را از دریای سرخ، تا دریای فلسطینیان، و از صحرا تا رود فرات تعیین خواهم کرد.⁵⁷»

پس از مرگ موسی، یوشع فرزندان ابراهیم را برای تسخیر و سکونت به سرزمین موعود هدایت کرد. آنها به شهر محصور اریحا رسیدند. ارتش به دیوارها حمله نکرد، در عوض خداوند آنها را فرو ریخت. نبردهای زیادی در ادامه رخ داد زیرا خداوند آرام آرام سرزمین موعود را به آن مردم داد. در نسل های بعدی، خداوند پیامبران و داوران را برانگیخت، مانند سموئیل و سامسون. آنها فرزندان ابراهیم را براساس تورات رهبری میکردند. بعداً اسرائیلیان درخواست پادشاه کردند. اگرچه خداوند به آنها هشدار داد که پادشاه زندگی آنها را دشوار میکند، ولی آنها اصرار کردند. اولین پادشاه شائول و سپس داوود و بعد سلیمان بود. بعد از آنها پادشاهان زیادی به قدرت رسیدند.

۵۵ پیدایش ۱: ۱۲

۵۶ خروج ۱: ۵

۵۷ خروج ۳۱: ۲۳

در زمان قبل از عیسی مسیح ، فرزندان ابراهیم در سرزمین موعود جنگهای زیادی را تجربه کردند. گاهی خداوند به آنها دستور میداد که با شمشیر بجنگند و گاه به طرز معجزه آسایی بر دشمنانشان پیروز میشدند.

در دوران سلطنت سلیمان و عده خدا محقق شد تا فرزندان ابراهیم در حدودی که خداوند به ایشان بخشیده بود از آرامش و رفاه برخوردار شوند. جنگ هرگز از آن مرزها فراتر نرفت.

با آمدن عیسی مسیح ، و عده برکت خداوند که فراتر از نسل ابراهیم بود، محقق گردید. دیگر خداوند حضور خود را فقط در میان فرزندان جسمانی ابراهیم متمرکز نخواهد کرد. هدف بزرگتر او این بود که برای مردم از هر نژاد، زبان و سرزمین آمرزش گناه عطا کند.

ملکوت خدا یک ملکوت ملا است. عیسی گفت: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمانم می جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.⁵⁸» به گفته انجیل، پادشاهی خدا مرزهای سیاسی و جغرافیایی ندارد. ارتش و سلاح ندارد. در جایی روی زمین سرزمین موعود ندارد. عیسی آن را این گونه توصیف کرد: «و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست.⁵⁹»

این ایده رادیکال عیسی رهبران مذهبی را شوکه کرد. برای صدها سال آنها فقط می توانستند سرزمین موعود خود را از دریای مدیترانه تا صحرا تصور کنند. برخی از آنها حاضر بودند با شمشیر از سرزمین خود دفاع کنند. برخی از رادیکال ها میخواستند رومی ها را به هروسیله ممکن از جمله حملات تروریستی از آن سرزمین بیرون کنند.

۵۸ انجیل یوحنا ۳۶: ۱۸

۵۹ انجیل لوقا ۲۱: ۱۷

در انجیل هیچ مدرکی مبنی بر تلاش عیسی برای سرنگونی دولت یهود یا روم وجود ندارد. برعکس وقتی از او پرسیدند که آیا یهودیان باید مالیات بپردازند، او پاسخ داد: «تصویر کیست که روی سکه هاست؟» جواب دادند: تصویر سزار. فرمود: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.»⁶⁰

در شب دستگیری عیسی، دوستش پطرس سعی کرد با شمشیر از او دفاع کند و گوش مردی را برید. عیسی به طور معجزه آسایی گوش آن مرد را شفا داد و سپس به پطرس گفت: «شمشیر خود را در نیام کن.»⁶¹ این نقطه بی بازگشتی بود. پس از سرزنش عیسی، هیچ یک از دوستانش برای محافظت از دین به خشونت روی نیاوردند.

جنگ‌های صلیبی چطور؟

هزار سال پس از دیدار عیسی مسیح از زمین، نظام سیاسی مذهبی در روم ایجاد شد که پاپ نامیده شد. پاپ کاتولیک رومی پیشوای یک گروه بین‌المللی شد. فراتر از آموزه های انجیل، نظام آنها به سیاست و سنت های انسانی وارد شد. با شروع گسترش اسلام در شمال آفریقا، فلسطین و خاورمیانه، اروپایی ها نگران شدند. اگر ارتش های مسلمان تحت فرمان خلیفه مستقر در خاورمیانه شروع به تهدید قلب کاتولیک های رومی کنند، چه اتفاقی می افتد؟ علاوه بر این، پاپ و مقامات او میخواستند اورشلیم را برای زیارت خود باز نگه دارند. قدرت های مذهبی و سیاسی در آن زمان مانند طوفان وحشتناکی شروع به دمیدن کردند که همه چیز را در مسیر خود نابود میکرد.

من به عنوان پیرو عیسی و انجیل می نویسم، نه پیرو پاپ یا حکومت مذهبی. به جای انتقاد از انگیزه ها و رفتار کاتولیک ها و مسلمانانی که بین سال های 1095 تا 1291 میلادی با یکدیگر جنگیدند، می خواهم بر یک حقیقت ساده تمرکز کنم. انجیل در هیچ جا به مسیحیان دستور نمیدهد که سلاح های فیزیکی به دست بگیرند و با مردم، زیر علامت صلیب بجنگند. درحالی که دولت های فردی حق و مسئولیت دارند که به طور یکسان از همه شهروندان خود در برابر تهدیدات شیطانی محافظت کنند، پادشاهی خدا از مرزهای ملی فراتر میرود. هیچ ارتشی برای عیسی وجود ندارد. بشارت عیسی از طریق کلام و عشق از فردی به فرد دیگر سرازیر میشود.

۶۰ انجیل متی ۲۱: ۲۲

۶۱ انجیل یوحنا ۱۱: ۱۸

دوم، درحالی که صلیبیون رومی حفاظت از اورشلیم را به عنوان یک شهر مقدس برای زیارت های خود بسیار مهم میدانستند، خود عیسی این ایده را رد کرد. همانطور که قبلاً دیدیم، او گفت که پرستشلا واقعی به هیچ شهر یا کوه خاصی بستگی ندارد.

متأسفانه، جنگ های صلیبی نه تنها زندگی ها و شهرها را ویران کرد، بلکه اعتبار عیسی را در میان مسلمانان لکه دار و کلیسا را شرمسار کرد.

همه مسیحیان در اشتباه نبودند. فرانسیس آسیسی به مصر سفر کرد و در آنجا با خلیفه دیدار کرد و امیدوار بود که گفتگوهای مسالمت آمیزی داشته باشد نه برخورد های خشمگینانه در میدان نبرد.

در قرن شانزدهم مارتین لوتر نوشت: «اگر سرباز بودم و در میدان جنگ پرچم یا صلیب یک کشیش را می دیدم، باوجوداینکه به صلیب ایمان دارم، چنان فرار می کردم که انگار شیطان مرا تعقیب میکند.» او جنگ های صلیبی را توهین به خدا میدانست. او معتقد بود که سربازان حق دارند از جنگیدن در جنگ صلیبی امتناع کنند، زیرا این جنگ ترکیبی دروغین از معنویت و باورهای سکولار است.

با انصاف، باید به این نکته نیز اشاره کنم که اخیراً در قرن بیست و یکم، پاپ ژان پل دوم بخاطر تمام خشونت هایی که به نام کلیسا انجام شده عذرخواهی کرد.

«ما می بخشیم و طلب بخشش می کنیم. ما برای تفرقه بین مسیحیان، استفاده از خشونت که برخی در خدمت حقیقت مرتکب شده اند، و برای نگرش های بی اعتمادی و خصومت نسبت به پیروان ادیان دیگر عفو می طلبیم.»

فصل چهارم

سورہ النساء

زنان و یتیمان

سربازان تنها قربانیان جنگ نیستند. پدران و شوهرانی که در میدان جنگ کشته میشوند، فرزندان و همسرانی به جا می‌گذارند. علاوه بر این، پیروزمندان در نبرد گاهی زنان و کودکان را از دست دشمنان اسیر یا کشته شده خود می‌گرفتند. قرآن راه حل خود را برای رسیدگی به این گونه افراد به این شکل ارائه می‌دهد.

«و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن‌کس از زنان را به نکاح خود درآورید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نیپیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.»

شروط قرآن برای موضوع تعدد زوجین (ازدواج بیش از دو نفر) این است: «بیش از چهار زن نباشد و با هر کدام یکسان و منصفانه رفتار شود.»

برخی از سؤالات هنوز در مورد اینکه آیا مردان مسلمان میتوانند صیغه کنند وجود دارد. در مورد امکان برده داری نیز سؤالاتی وجود دارد.

مردان و زنان جذابیت درونی نسبت به یکدیگر دارند. این به ابتدای زمان برمی‌گردد. علاوه بر این، خداوند اولین ازدواج را در باغ عدن مقرر کرد و (راهنمایی‌های) خود را به ایشان گفت.

«از همین رو مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد. آدم و زنش هر دو عریان بودند و شرم نداشتند.⁶²»

نکته واقعاً زیبا در مورد زمان اولین ازدواج این است که آدم و حوا میتوانند از نزدیک به یکدیگر خیره شوند و مطلقاً احساس شرمندگی نکنند. هیچ شرمی وجود نداشت!

آدم و حوا تک همسر بودند. آنها فرزندان زیادی داشتند، اما تورات هرگز اشاره نمیکند که آدم همسر یا صیغه دیگری داشت. برخی ممکن است بگویند دلیلش این بود که تنها زنان دیگری که در اطراف آدم بودند، دختران او بودند. اما دستورات خداوند به آدم و حوا از یک مرد و یک زن صحبت میکند.

آدم و حوا الگوی ازدواج های بعدی را تعیین کردند. حضرت نوح یک زن را با خود به کشتی برد. ابراهیم همسرش ساره را دوست داشت تا اینکه با هم پیر شدند و مردند. این الگو به آرامی با فرزندان ابراهیم شروع به تغییر کرد. یعقوب فریب خورد تا زن اشتباهی به نام لیه را به عنوان همسر خود انتخاب کند. او خوش بخت نبود و بعداً با خواهرش راحیل ازدواج کرد که واقعاً او را دوست داشت و در وهله اول میخواست با او ازدواج کند. پسرش یوسف توسط برادرانش به عنوان برده به مصر فروخته شد. خداوند یوسف را برکت داد و او یکی از مقامات ارشد حکومتی در زمان فرعون شد. در تورات آمده است که یوسف از مصریان زن گرفت.

یکی از تغییرات عمده از تک همسری به چند همسری با سلیمان پادشاه اتفاق افتاد. او هفتصد زن و سیصد صیغه از مردم خود و کشورهای همسایه گرفت. شاید او از سبک زندگی خود برای لحظات گذرا لذت می برد، اما این برای او گران تمام شد زیرا آنها قلب او را از خداوند دور کردند.

پس از سلیمان، بسیاری از پادشاهان اسرائیل بیش از یک زن گرفتند. سرانجام قدرت های خارجی به سرزمین آنها حمله کردند و آن را فتح کردند. زمانی که عیسی در بیت لحم به دنیا آمد، رومیان تقریباً تمام سرزمین های دریای مدیترانه را تحت کنترل داشتند. دوره سلسله های بزرگ پادشاهان برای همیشه به پایان رسید و روزهای زنان متعدد داشتن هم به پایان رسید.

رهبران یهود میخواستند بدانند که عیسی درباره ازدواج چه خواهد گفت و با این سؤال نزد او آمدند. «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟»⁶³ رهبران مذهبی میخواستند عیسی را در تله بیندازند. اگر میگفت جایز است، میتوانستند او را به حمایت از طلاق متهم کنند. اگر میگفت جایز نیست، او را به مخالف با موسی متهم میکردند. آنها علاقه به دانستن حقیقت نداشتند، فقط میخواستند عیسی را در چشم مردم متهم کنند.

عیسی از دام آنها دوری کرد. او پاسخ داد،

«مگر نخوانده که آفریننده جهان در آغاز ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» به وی گفتند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاق نامه بدهد و او را رها کند؟» ایشان را گفت: «موسی به سبب سخت دلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود. به شما میگویم، هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.»⁶⁴

توجه داشته باشید که عیسی اولین دستور ازدواج خداوند را که به آدم و حوا داده بود نقل کرد. یک مرد با یک زن ازدواج میکند. این گفته را میتوان به راه اندازی مجدد کامپیوتری که کار نمیکند تشبیه کرد، عیسی مسئله ازدواج را دوباره راه اندازی میکند. طلاق؟ خوب نیست. چند همسری در طرح اصلی نیست. در ازدواج طبق اصول کتاب مقدس

۶۳ انجیل متی ۱۹: ۳

۶۴ انجیل متی ۹ - ۱۹: ۴

دو فرد با هم یکی میشوند تا یک کل جدید بسازند. تصور کنید این تصویر چقدر میتواند زیبا باشد. جای تعجب نیست که سالانه میلیارد ها دلار برای آهنگ های عاشقانه، فیلم ها و کتاب های عاشقانه و (البته) عروسی بین مردان و عروس های دوست داشتنی شان خرج میشود.

انصاف در حق نیازمندان سوره ۴: 9-10

قرآن در اینجا توجه ویژه به نیازهای یتیمان دارد. سوره ۴: 9-10 میفرماید:

«و باید بترسند (از مکافات عمل خود) کسانی که اگر کودکان ناتوان از خود باقی میگذارند بر آنان بیم دارند، پس باید از خدا بترسند و (در حق ایتام مردم) سخن به اصلاح و درستی گویند.
آنان که اموال یتیمان را به ستمگری میخورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو میبرند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.»

در زمان اولین مسلمانان در مدینه، تعداد بسیاری از زنان و کودکان بدون مراقبت رها مانده بودند، زیرا مردان آنها در جنگ کشته شده بودند. تکلیف این همه زن و بچه نیازمند چه میشود؟ قرآن برای مراقبت از آنها قوانینی وضع کرده است. قرار است جامعه (امت) به جای اینکه آنها را در گرسنگی رها کند، منصفانه با آنها رفتار کند. اما اسلام هرگز اجازه فرزندخواندگی یتیمان را نمیدهد. حتی اگر خانواده یتیم را بپذیرد، کودک میهمان ویژه است، اما هرگز با یک کودک بیولوژیک برابری نمیکند.

مجازات ناپاکی جنسی سوره ۴: 15-16

آیات بسیاری از قرآن به دنبال ایجاد شریعت برای جامعه است. سوره ۴: 15-16 دستورات روشنی برای برخورد با سوء رفتار جنسی ارائه میدهد:

«زنانی از (جامعه) شما که عمل ناشایست کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید، چنانچه شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند.

و هرکس از شما (مسلمانان) عمل ناشایست مرتکب شود، چه زن و چه مرد، آنان را (به سرزنش و توبیخ) بیازارید، چنانچه توبه کردند و به کار شایسته پرداختند متعرض آنها نشوید، که خدا توبه پذیر و مهربان است.»

در سال هایی که در آسیا زندگی میکنم، آموختم که بسیاری از مردم فرهنگ غربی را فحشا، از نظر جنسی سهل انگار و عمیقاً غیر اخلاقی میدانند. مطمئناً می توانم دلیل آن را درک کنم. انقلاب جنسی غرب با گفتن اینکه افراد هر کاری که میخواهند انجام دهند، تمام محدودیت های اخلاقی را شکست. روش های پیشگیری از بارداری و سقط جنین، بارداری را از بین می برد. تلویزیون، فیلم و موسیقی بدترین اعمال را ترویج و تجلیل می کنند. بسیاری از مردم هالیوود همجنس گرایی، طلاق، زنا، رابطه جنسی قبل از ازدواج، انحراف جنسی و اعتیاد به مواد را جشن میگیرند. یک فرد اخلاقی وقتی فرهنگ فاسد جنسی غرب را می بیند، در مورد غرب چه فکری میکند؟ دوستان مسلمان من به درستی از دست دادن آداب و رسوم جنسی در فرهنگی را محکوم میکند که از نظر تاریخی گمان میرود «مسیحی» باشد.

همانطور که لباس ها، سرگرمی ها و رفتارهای غربی به آرامی وارد جهان اسلام میشود، مردم متدین بیش از پیش مضطرب میشوند. به نظر می رسد که بی اخلاقی جنسی سرطانی مهلک است که در همه جا شیوع پیدا کرده و همه را مبتلا میکند و آنها را از خداوند دور و دورتر میکند.

قرآن در این دو آیه، مجازات فسق جنسی را تعیین کرده است، اما در مورد نوع مجازات توضیحی نداده است. با بازگشت به تورات، مجازات های کهن را درمی یابیم.

«اگر مردی با زن مردی دیگر زنا کند، یعنی با زن همسایه خود، زانی و زانیه هر دو حتماً کشته شوند»⁶⁵.

در عدل خدا زنا سزاوار مرگ است. همه بی اخلاقی های جنسی در رده گناهان بسیار مضر قرار میگیرند. میتواند خانواده ها و نسل های بعدی را از بین برده و نابود کند. با این

حال ، بسیاری از مردم خود را گرفتار شهوات غیرقابل کنترل میکند و حاضرند دهه ها زندگی خود را برای چند لحظه لذت زودگذر از بین ببرند.

آیا امیدی هست؟ ماهیت انسان از زمان تورات و قرآن تغییر نکرده است. انسان ها در قرن بیست و یکم همچنان به طرز فجیعی در این زمینه شکست میخورند.

انجیل چه میگوید؟ در اینجا یکی از خارق العاده ترین داستان هایی را می یابیم که تا کنون ثبت شده است. یک روز صبح عیسی به معبد رفت تا طبق عادت خود به مردم آموزش دهد. صبح آن روز، رهبران مذهبی دوباره به سراغ عیسی رفتند و سعی کردند او را به دام بیندازند. زنی را که در هنگام زنا گرفتار شده بود، را همراه خود آوردند.

به راحتی میتوانیم این صحنه را تصور کنیم. پیرمرد هایی با ریش های بلند در اطراف او ایستاده بودند، چشمانی پر از خشم و خصومت ریا کارانه، آماده برای ریختن خون. زن از ترس بلند کردن صورتش روی زانوانش افتاد و چشمان وحشت زده اش به گرد و غبار خیره شده بود. جمعیت در سکوت دور هم جمع شدند و نفس خود را حبس کردند تا بشنوند عیسی چه خواهد گفت.

«او در حین زنا دستگیر شد!» رهبران بر این موضوع اصرار داشتند. شریعت موسی دستور میدهد که او را سنگسار کنیم.

عیسی بی حرکت نشست. با انگشتش شروع کرد به نوشتن چیزی بر روی زمین. جمعیت منتظر ماندند. زن منتظر ماند.

به طرز عجیبی، رهبران مذهبی شخص مهمی را فراموش کرده بودند. زنا عملی است دو نفره، اما مقصر کجا بود؟ آیا شریعت موسی به آنها دستور نداده است که زوج مجرم را مجازات کنند؟ گویا آنها این واقعیت را نادیده گرفته بودند.

پس از چند لحظه عیسی به متهم کنندگان آن زن نگاه کرد و گفت: «از میان شما، هر آن کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند.»⁶⁶

پیشوایان دین از بزرگ تا کوچک، بی‌هیچ سخنی، روی برگرداندند و رفتند.

عیسی سر بلند کرد و از آن زن پرسید: «آیا کسی باقی مانده است که تو را محکوم کند؟»

زن پاسخ داد: «دیگر کسی باقی نمانده است. عیسی گفت: «من هم تو را محکوم نمیکنم، برو و دیگر گناه نکن.»

در اغلب گفتگوها دوستان مسلمانم، از من میپرسند: «آیا مسیحی بودن کار آسانی نیست؟ تنها کاری که باید انجام دهید این است که به گناهان خود اعتراف کنید و سپس بیرون بروید و دوباره گناه کنید.»

برعکس. خود عیسی جواب درستی به این موضوع داد. «برو و دیگر گناه نکن.»

در اینجا به یکی از دو راهی های حیاتی در جاده رسیدم. آیا عیسی از فسق و فجور جنسی چشم پوشی میکند؟ هرگز! در زمانی دیگر عیسی گفت که حتی نگاه کردن به انسان دیگری با شهوت در دل نیز به اندازه ارتکاب زنا گناه است. به عبارت دیگر، در نزد خالق قدوس، فکر پنهانی به اندازه فعل گناه است. عیسی معیار بالاتری از خلوص را از هر کسی در تاریخ ارائه کرد.

پس چرا زن را بدون مجازات رها کرد؟ آیا او حق نداشت او را سنگسار کند، او بی گناه بود؟ اشعیای نبی راه حل اساسی خداوند برای مجازات گناه را توضیح میدهد.

۶۶ انجیل یوحنا ۸: ۷

«حال آنکه به سبب نافر مانی های ما بدنش سوراخ شد،

و به جهت تقصیر های ما له گشت؛

تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد،

و به زخم های او ما شفا می یابیم.⁶⁷»

گویی عیسی مسیح، برّۀ خدا، قدم در مسیر سنگ هایی گذاشته است که باید جان آن زن بی اخلاق را می گرفت. زخم هایش تبدیل به زخم های او شد. مجازات آن زن بر او نازل شد.

بنابراین، آیا این مسیر منجر به سهل انگاری جنسی میشود؟ آیا این مانند خرید یک بیمه نامه جنسی است تا بتوانیم رابطه جنسی نامحدود و بدون درد و رنج داشته باشیم؟ آیا مثل این است که به یک کودک بگویید میتواند هرچه میخواهد با آتش بازی کند و هرگز نسوزد؟ آیا به همین دلیل است که «غرب مسیحی» این قدر فاسد شده است؟

خیر. گناه جنسی هنوز در این زندگی عواقبی دارد. عواقب آن میتواند بیماری های جنسی، سقط جنین، کودکان مورد بی سرپرست، اعتماد از دست رفته و شهرت ویران شده باشد. علاوه بر این، انجیل با محبت به مردم هشدار میدهد که گناه جنسی - و تمام گناهان در این زمینه - در نهایت منجر به جدایی ابدی از خداوند میشود. ما باید به دنبال امید آزادی باشیم که خدا میخواهد به ما بدهد.

رفتار شوهران با زنان سوره ۴: ۳۴

تعریف ازدواج چیست؟ آیا این یک مشارکت تجاری، یک روند برای تولید مثل، یک هوتل برای زندگی مشترک مردم است؟ متولی امر ازدواج کیست؟ سوره ۴: ۳۴ میفرماید:

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته، مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را ترک کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است.»

این آیه نقش مرد در خانه را قوی میکند. به او دستور داده شده است که همسرش را تحت اختیار خود نگه دارد، حتی اگر گاهی اوقات مجبور شود نافرمانی او را با خود داری از محبت یا حتی کتک زدن او مجازات کند.

من به ازدواج ها در سراسر جهان نگاه میکنم و به این فکر میکنم که آیا عشق ربطی به ازدواج دارد؟ همین حالا تصویر زیبایی که عیسی از یک زن و شوهر ارائه میدهد را خواندیم. خداوند به زن و شوهر به احترام عیسی مسیح فرمان میدهد که تسلیم یکدیگر باشند. او شوهران را به عمل واقعاً جوان مردانه ایثار عشق فرا میخواند. شوهران تحت تأثیر عشق غیر خودخواهانه جان خود را برای همسرانشان فدا میکند. شوهر فراتر از تأمین سرپناه و غذا، باید خواسته های همسرش را بر خواسته های خود مقدم دارد.

باور نکردنی؟! غیر عملی؟! یک بار فیلمی دیدم که در آن شوهری 20000 دلار پس انداز کرده بود تا برای خودش یک قایق ورزشی بخرد. او احساس می کرد که مدیون خودش است زیرا سخت کار میکرد و به عنوان یک آتش نشان با خطرهای مرگباری روبه رو بود. در همان زمان، پدر پیر همسرش به یک تخت پزشکی جدید برای خانه خود نیاز داشت. هزینه آن نیز 20000 دلار بود. شوهرش ماه ها خودخواهانه رویای قایق جدیدش را می دید و

حتی یک بار هم به این فکر نکرد که از پس اندازش برای خرید تخت جدید استفاده کند. درحالی که او خودش را در اولویت قرار میداد، همسرش پژمرده شد. در نهایت او شروع به معاشقه با مردی در محل کار کرد و درمورد ترک شوهر خود خواهش خیال پردازی کرد. مرد وقتی فهمید که ازدواجش چقدر از هم پاشیده است، توبه کرد. یکی از اولین کارهایی که کرد این بود که 20000 دلار را گرفت و مخفیانه تخت جدید را برای پدر همسرش خرید. زن وقتی از فداکاری عاشقانه شوهرش مطلع شد، عشقش به شوهرش در قلبش شعله ور شد.

ترویج گمراهی سوره ۴: ۴۴

در همان زمان که محمد در عربستان زندگی میکرد، هندوها و بودایی ها هزاران کیلومتر دورتر در شرق زندگی میکردند. آنها در قرن ششم با اعراب ارتباط بسیار کمی داشتند. اما بسیاری از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) در خاورمیانه و شمال آفریقا زندگی میکردند. کاروان ها به طور منظم با آنها ارتباط داشتند. آنها در روستاهای پراکنده در بیابان ها و خطوط ساحلی زندگی میکردند. قرآن تصریح میکند که برخی گمراهی را ترویج میکردند. سوره ۴: ۴۴، «آیا ندیدی و ننگریستی به (حال) آنان که اندک بهره از علم کتاب یافتند که خریدار ضلالت هستند و میخواهند که شما (اهل ایمان) نیز گمراه شوید؟!»

درواقع برخی قطعاً چنین بودند! تاریخ نشان میدهد که برخلاف تورات، صحف انبیا و انجیل، بسیاری در انواع عقاید عجیب گمراه شده بودند. مثلاً برخی تعلیم میدادند که عیسی مسیح ازدواج کرده و صاحب فرزند است. برخی دیگر مریم را به درجه یک قدیس فوق العاده رساندند و شروع به دعا به او و دیگر مقدسین متوفی کردند.

خطا ها تنها زمانی میتوانند وجود داشته باشند که حقیقت وجود داشته باشد. چیزی به نام پول تقلبی وجود نخواهد داشت مگر اینکه پول واقعی وجود داشته باشد. چیزی به نام اشتباه در ریاضی وجود نخواهد داشت، مثل 2 به علاوه 2 برابر 5، مگر اینکه جمله درست 2 به علاوه 2 می شود 4. وجود خطا وجود حقیقت را اثبات میکند. اگرچه اشتباهات مختلفی در میان یهودیان و مسیحیان وجود داشته است، اما اعتبار تورات، صحف انبیا و انجیل را تغییر نمیدهد. در غیر این صورت، چرا قرآن به اهل کتاب میگوید که میتوانند به کتاب خودشان اعتماد کنند؟

گناه نابخشودنی سوره ۴: ۴۸

گناه نابخشودنی چیست؟ قتل یا زنا نیست. دزدی و نقض کردن حقوق انسانی نیست. طبق این آیه قرآنی گناه نابخشودنی بت پرستی یا شریک قرار دادن در کنار خداوند است.

«محققاً خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و سوای شرک را برای هر که خواهد میبخشد، و هر کس که شرک به خدا آورد به دروغی که بافته گناهی بزرگ مرتکب شده است.»

مسیحیان و یهودیان موافقتند که بت پرستی گناهی ترسناک است. چه کسی مقصر این گناه وحشتناک است؟

میدانیم که اهالی مکه قبل از تولد محمد از وجود خدا آگاه بودند. نام پدر محمد عبدالله بود. کلمه الله در اسنادی که صد ها سال قبل از آمدن محمد نوشته شده است یافت شده است. منظور از الله «خدا» بود. اعراب بت پرست معتقد بودند که خدا بالا ترین خداست.

خود محمد تعلیم داد که کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل در قلب مکه، مرکز اعراب، ساخته شد. اگر چنین بود، اعراب از قدیم الایام درباره خدا میدانستند. ولی کعبه را پر از بت کردند. اگر خدا را میشناختند و همچنان بت پرستی میکردند، آیا مرتکب گناه نابخشودنی نشده بودند؟

اجازه بدهید در این باره فکر کنیم. اگر اهالی مکه در کنار عبادت خدا، خدایان دیگری هم قرار میدادند، چگونه خداوند آنها را میبخشید؟

شاید این آیه به این معنا باشد که اگر مشرکی پس از شنیدن پیام محمد به عبادت بت ها ادامه دهد، خداوند او را نخواهد بخشید. اما در این صورت، چرا قرآن بت پرستان را به توبه دعوت میکند، در صورتی که قبلاً مرتکب گناه نابخشودنی شده اند، حتی پس از اولین شنیدن هشدار محمد؟

درمورد مسیحیان متهم به ساختن عیسی خدای دوم در کنار خدا چه می توان گفت؟ اگر برخی از مسیحیان واقعاً دو، سه یا چند خدا را میپرستیدند، آیا این بدان معناست که آنها هرگز بخشیده نمیشوند؟ اگر چنین است، چرا آنها را مکرر به توبه دعوت میکند؟

این آیه تشخیص اینکه چه کسی قابل بخشش است را بسیار دشوار میکند. اگر کسی تا به حال خدای دروغینی را عبادت کرده باشد و چیزی را برابر یا بالاتر از خدا بالا ببرد، به نظر میرسد هر قدر هم که توبه کند مستقیم به جهنم میرود.

مسیحیان قبول دارند که گناهی نابخشودنی وجود دارد. عیسی آن را این گونه توصیف میکند. «پس به شما میگویم، هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شود، آمرزیده میشود، اما کفر به روح آمرزیده نخواهد شد.⁶⁸» عیسی به تازگی شیاطین را از مردی بیرون کرده بود و رهبران مذهبی او را متهم کردند که با قدرت شیطان دیوها را بیرون میکند. آنها از دیدن روح خدا که از طریق عیسی معجزه میکند خودداری میکردند. آنها در برابر روح خدا که آنها را به اعتماد به عیسی دعوت میکرد مقاومت کردند. بنابراین عیسی میگوید که خداوند نمیتواند فیض خود را نسبت به افرادی که در برابر روح او مقاومت میکند، نمایان سازد. قلب سخت نیاز خود را به بخشش انکار میکند. قلب فروتن دیگر به خدا «نه» نمیگوید، بلکه «بله» میگوید.

شفیع سوره ۴: ۶۴

آیا کسی میتواند به شکل دیگری از خداوند طلب بخشش کند؟ قرآن در بسیاری از جاها درباره شفاعت کنندگان صحبت میکند. اما سوره ۴: 64 این احتمال را باز میگذارد.

«ما رسولی نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا و اطاعت او کنند. و اگر هنگامی که آنان (گروه منافق) بر خود ستم کردند به تو رجوع میکردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها استغفار میکردی و از خدا آمرزش میخواستی، در این حال البته خدا را توبه پذیر و مهربان مییافتند.»

چه نوع آدمی میتواند به حضور خالق قدوس، پروردگار عالم بیاید؟ چه نوع فردی میتواند به تخت خدا در بهشت نزدیک شود؟ آیا یک انسان کاملاً بی گناه میتواند از طرف شخص دیگری طلب آمرزش کند؟ اما اگر شفاعت کننده بار گناه خود را به دوش می کشد و به شفיעی نیاز دارد چه؟ مثلاً اگر آدم بخواهد به خدا نزدیک شود و برای پسرش قائن (قابیل) که برادرش هابیل را کشت، شفاعت کند، خداوند چه خواهد گفت؟ «آدم، میوه حرام را یادت هست؟ خوردی؟» آدم هرگز نمی توانست بی شرمانه به ذات اقدس الهی نزدیک شود. سایه شرم شخصی بر سر هر انسانی فرو میرود، جز یک نفر، تا آخرالزمان. این مشکلی است که انسان ها سعی میکند به درگاه خداوند فریاد برآورند تا انسان های دیگر را ببخشد.

عدم تمایل به نبرد سوره ۴: ۷۴-۷۸

اگر مردی برای ترک سیگار تلاش کند، ممکن است رنج و درد را احساس کند زیرا بدنش این نیاز را احساس میکند. این مرد با خودش میجنگد.

در اوایل اسلام، مسلمانان نبرد های متفاوتی داشتند. در میان شن های آفتاب زده عربستان در راه خدا با کسانی که معتقد بودند دوستان شیطان هستند جنگیدند. با این حال ، برخی از اولین مؤمنین ترجیح دادند که با آسیب جسمی یا مرگ مواجه نشوند. برخی از آنها «از مردم به همان اندازه یا حتی بیشتر از خدا میترسیدند». قرآن این افراد ترسو را سرزنش میکند. میگوید آنها نمیتوانند در برج های خود دور از نبرد با خیال راحت پنهان شوند زیرا خداوند میتواند حتی در آنجا هم جان آنها را بگیرد.

آیه 95 در ادامه میفرماید: «مؤمنی که در راه خدا جهاد میکند، برتر از مؤمنی است که در خانه نشسته است. کسی که مبارزه میکند پاداش ویژه میگیرد.» از مؤمنان خواسته میشود که به مبارزه ادامه دهند، حتی زمانی که کار سخت میشود. آیه 104 میفرماید، «و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید؛ که اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید آنها نیز (از دست شما) رنج میکشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آنها امیدی ندارند. و خدا دانا و حکیم است (و امیدواران را محروم نمیسازد).» میشود حدس زد که چگونه می‌توان این آیات را به عنوان یک مبارزه نمادین برای فردی در نظر گرفت که سعی در ترک سیگار دارد، اما هدف اصلی مربوط به نبرد فیزیکی بین نظامیان است.

ابراهیم دوست خدا سوره ۴ : ۱۲۵

چه چیزی ابراهیم را این قدر خاص کرد؟ قرآن او را دوست خدا مینامد. خداوند شخصاً با او ملاقات کرد و به او وعده هدیه ویژه داد. انجیل میگوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او عدالت شمرده شد.⁶⁹» قبل از انجام هر کار خیر، قبل از آنکه اولین قربانی خود را تقدیم کند، قبل از ورود به سرزمین موعود، ابتدا به خدا ایمان آورد. نتیجه این شد که خداوند عدالت خود را بر ابراهیم قرار داد. چرا؟ چون ابراهیم به هدیه موعود خداوند در آینده دور می‌نگریست. آمدن مسیح را در افق دید. او به مسیح اعتماد کرد و خوشحال شد.

یهودیان عیسی را نکشتند سوره ۴ : ۱۵۳-۱۶۱

این آیات فرزندان ابراهیم را به تصویر می‌کشد که دچار مشکلات زیادی شده‌اند. میگوید عهد شکنی کردند، آیات را تکذیب کردند و رسولان خدا را کشتند. از کتاب‌های پیشین میدانیم که فرزندان ابراهیم گاهی پیامبران را تکذیب میکردند و میکشتند. عیسی رهبران مذهبی را محکوم کرد که میخواستند او را بکشند، همانطور که اجدادشان پیامبران باستانی را کشتند.⁷⁰

۶۹ رومیان ۴: ۳

۷۰ انجیل لوقا ۱۱: ۴۷

برای مسیحیان، سوره 4: 157-158 یکی از جالبترین تفسیرهای قرآن است.

«و هم از این رو که گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم، در صورتی که او را نه کشتند و نه به دار کشیدند بلکه امر بر آنها مشتبه شد؛ و همانا آنان که درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید سخنی گفتند و عالم به او نبودند جز آنکه از پی گمان خود میرفتند؛ و به طور یقین مسیح را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خداوند پیوسته مقتدر و کارش از روی حکمت است.»

فرض کنید میتوانستم این آیه را برای اولین بار بخوانم بدون اینکه همه تفاسیر و نظرات را شنیده باشم. اگر میتوانستم با چشمان یک کودک معصوم بخوانم، چه فکری میکردم؟

لحظه عقب نشینی کردم، متوجه شدم انجیل تعلیم نمیدهد که خود فرزندان ابراهیم عیسی را کشتند یا مصلوب کردند. مصلوب شدن و میخکوب کردن یک جنایتکار با صلیب چوبی اختراع رومیان بود. یهودیان مردم را با سنگسار اعدام میکردند. داوود پیشگویی کرد که هیچ یک از استخوان های مسیح در هنگام کشته شدن او شکسته نخواهد شد.⁷¹ مرگ با سنگسار تقریباً به طور قطع استخوان های عیسی را می شکست و این پیشگویی را باطل میکرد.

پطرس یکی از شاگردان مسیح در نخستین موعظه خود خطاب به فرزندان ابراهیم چنین گفت:

«آن مرد را بنا بر مشیت و پیش دانی خدا به شما تسلیم کردند و شما به دست بی دینان بر صلیبش کشیده، کشتید. ولی خدا او را از دردهای مرگ رهانیده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد.»⁷²

۷۱ مزمور ۳۴: ۲۰

۷۲ اعمال رسولان ۲: ۲۳-۲۴

خود رهبران دینی عیسی را نکشتند، اگرچه خواستار مرگ او بودند. رومیان بت پرست عیسی را بر صلیب مصلوب کردند. در نهایت خداوند، عیسی را به عنوان بره قربانی خدا، بدون هیچ آسیب و عیبی به قربانگاه تحویل داد.

جمله حیلۀ آمیز در قرآن میتواند این باشد: «فَأَذَعَلُونَ لَهُمْ» آیا این بدان معناست که خداوند آنها را با قرار دادن شخص دیگری به جای عیسی بر روی صلیب فریب داده است؟ اما آیا این باعث نمیشود که خداوند دروغگو باشد؟ چه کسی جای عیسی را میگرفت؟ یهودا اسخریوطی خائن؟ فرد دیگری؟ یک فرشته؟ یک جن؟ اینها گمانه زنی های محض است. قرآن در این خصوص ساکت است.

جایی که قرآن ساکت است انجیل صحبت کرده است. میگوید خود عیسی مرد و دوستانش جنازه او را سه روز دفن کردند. در آن زمان به نظر رهبران مذهبی یهود میرسید که بالأخره از شر او خلاص شده اند. عیسی درگذشت و سه روز دفن شد، اما برای همیشه از بین نرفت. پس از رنج های بزرگ، شکوه و عظمت بیشتری آمد. روز سوم از قبر برخاست. او زنده است!

میتوانیم به ترتیب ساده به این موضوع نگاه کنیم:

1. رهبران یهود میخواستند عیسی را بکشند.
2. مردم دیدند که عیسی روی صلیب مرد.
3. یهودیان فکر میکردند که نقشه آنها کارساز بوده است.
4. عیسی از مردگان قیام کرد.

وقتی آیات قرآن 3: 55 و 4: 156-157 را در نظر میگیریم، این نکات توافق با تورات، صحف انبیا و انجیل را در مورد آخرین روزهای عیسی بر روی زمین نشان میدهد.

1. رهبران یهود حسود میخواستند عیسی را بکشند، مانند پدران اجدادی آنها که رسولان قبلی را کشتند.

2. مصلوب کردن یک عمل رومی بود، نه یهودی.

3. خداوند، برخلاف انسان ها، کنترل کامل بر زندگی و مرگ را دارد.

4. در مدت سه روز به نظر میرسید که نقشه آنها موفق شده است، اما عیسی از مردگان قیام کرد و زنده است.

5. چهل روز بعد عیسی مسیح به آسمان بازگشت.

من علاقه ندارم که انجیل یا قرآن را مجبور کنم چیزی بگوید که واقعاً آنجا نیست. این برای انجیل خطر چندانی ندارد، زیرا شهادت مفصلی از مصلوب شدن، دفن و رستاخیز عیسی را ارائه میدهد. مانند اسناد دادگاه در یک محاکمه قتل، انجیل با جزئیات فراوان آنچه اتفاق افتاده را نشان میدهد. افراد نفرت انگیز بر روی عیسی تف میکنند، تکه های ریش او را وحشیانه میکنند، با شلاق به پشتش می کوبند تا شبیه گوشت له شده شود و سپس با میخ های فلزی روی یک صلیب چوبی خشن، دست ها و پاهایش را سوراخ میکند. ضعیف و در عذاب، نمی توانست بدنش را صاف کند تا نفس بکشد. در نهایت در مایعی که ریه هایش را پر میکرد غرق شد. برای تأیید مرگ او، یک سرباز رومی نیزه را به سینه او زد. آب و خون به طور جداگانه فوران کرد و ثابت کرد که او واقعاً مرده است. تمام شد. بره قربانی خدا برای گناهان دنیا مرده بود.

سوره 4: 157-158 فقط نگاهی به پشت پرده به ما میدهد. برخی از سوالات را بی پاسخ میگذارد، اما همچنین هر آنچه را که در انجیل میخوانیم به یاد می آورد. با وجود تمام تلاش ها، بشریت نتوانست عیسی را نابود کند. برای سه روز غم انگیز، به نظر میرسید که او فقط یک پیامبر مرده دیگر است. اما در روز سوم مرگ قدرتش را از دست داد. عیسی زنده با بدنی نابود نشدنی و شکوهمند، رستاخیز خود را به پیروانش ثابت کرد و سپس به خانه اصلی خود، آسمان، بازگشت تا زمانی که دوباره برگردد.

نگو سه! سورة ۴: ۱۷۱

هشدار به مسیحیان! نگوئید «ثَلَاثَةٌ». مسیحیان متهم به انحراف از یکتاپرستی واقعی (پرستش خدای یگانه) به سه خدایی (پرستش سه خدا) هستند.

اما وقتی آیه 171 را خواندم میگویم، آمین. من معتقدم که عیسی رسول بود، بدن انسان او از مریم متولد شد، او کلام الله است و روحش جاودانه از جانب خداوند جاری میشود. نه من و نه هیچ یک از مؤمنان انجیلی فکر نمیکنم که بیش از یک خدا وجود داشته باشد. خدا یکی است.

او به من گفت: «صبر کن، دوستم.» بارها شنیده‌ام که گفتهٔ تثلیث که به معنای سه است.

گفتم: بله، فکر میکنم شما را درک میکنم. اما من در مورد سه خدا صحبت نمیکنم.

«پس راز تثلیث چیست؟ آیا این بت پرستی (شرک) نیست؟»

مسیحیان بر این باور نیستند که خداوند پسری داشته باشد که از رابطهٔ زن و مردی به دنیا آمده است. این ها سه موجود مجزا هستند. باز هم نمی‌خواهم افکارم را بر آیات قرآن تحمیل کنم که عیسی را کلام خدا می‌نامند.⁷³ عیسی به طور منحصر به فردی از روح خدا سرچشمه می‌گیرد، حتی زمانی که از نظر جسمی بدون پدر انسانی متولد شد.⁷⁴ علاوه بر این، در انجیل می‌آموزیم که یکی از القاب خاص عیسی، امانوئل است که به معنای «خدا با ما» است.⁷⁵

۷۳ انجیل یوحنا ۱: ۱

۷۴ انجیل لوقا ۱: ۳۵

۷۵ انجیل متی ۱: ۲۳

مسیحیان موافقت، نگو سه خدا! کفر است! در عوض چه باید گفت؟ ما معتقدیم که خداوند خالق کاملاً الهی است، اما نه همه ذات خدا. کلمه خدا کاملاً الهی است، اما نه همه ذات خدا. روح خدا، کاملاً خدا است، اما نه همه ذات او. خداوند خالق، کلام و روح به عنوان یک وجود در کمال ذات خود در یک رابطه یک تکه وجود دارد. خداوند ازلی و کامل در درون خود، بی آغاز و بی پایان در عشق و وحدت زندگی کرده است. من مفهوم توحید (وحدت) خدا را این گونه درک میکنم. جلال تا به ابد بر او باد.

دوستم با اعتراض احساسی اصرار کرد: «نه، نه، نه شما می خواهید بگویید $1 + 1 + 1 = 1$! آیا این ریاضی مسیحی است؟»

این مثال ریاضی در مورد سه شیء جداگانه صحبت میکند، مانند یک سیب، پرتقال و موز. مسیحیان به سه خدای مجزا که برای به دست آوردن یگانگی با هم جمع شده اند اعتقاد ندارند.

این مثل را تصور کنید. وقتی به آفتاب قدم بگذارید نور را می بینید، گرما را حس میکنید و پوست شما در اثر تابش نور میسوزد. این سه موج در وحدت کامل برابر با یک موج است.

مسلمان دیگری در پاسخ گفت: «اما چرا سوره 4:172 میگوید که مسیح از عبادت و پرستش خدا بیزار می جوید؟» آیا به این معنا نیست که او مخلوقی بیش نیست؟ شاید اینطور باشد. اگر چنین است، من باید با احترام مخالفت کنم. اما انجیل توضیح میدهد که چگونه عیسی خدا را دوست می داشت و او را ستایش میکرد در حالی که او هنوز اقرار داشت که از خود خدا سرچشمه گرفته است. اما این چطور ممکن است؟

شاید جواب در این حقیقت نهفته باشد که خداوند متعال خود را بزرگ میدارد. زبور میگوید: «خداوند را با من تجلیل کنید و نام او را با یکدیگر برافرازیم.⁷⁶» قبل از اینکه خداوند فرشتگان یا انسان ها را بیافریند، قبل از اینکه آسمان ها و زمین را بسازد، خداوند جاودانه بوده است. خداوند در اراده، کلام و روح خود در درون خود کاملاً خودآگاه بود. او به هیچ چیز نیاز نداشت. او عشق ابدی و کامل است. خداوند در اراده درونی خود، کلام و روح در وحدت محبت آمیز و یگانگی کامل وجود دارد.

دوستم دستانش را بالا برد و گفت: «غیرممکن است!»

من چندان مطمئن نیستم که غیرممکن است. حتی در خودم می توانم ببینم که ذهن (افکار) من با قلبم (احساسات) یکی است، با این حال واقعی وجود دارد که آنها به دو روش متفاوت کار میکند و به یکدیگر خدمت میکند. ذهن من از احساسات من قدردانی میکند و احساسات من در خدمت ذهن من است. گاهی اوقات مردم از انسان به عنوان ذهن - بدن - روح یاد میکنند. آیا این من را به سه انسان جداگانه تقسیم میکند؟ البته که نه. اما برای مثال، من را پیچیده تر از یک درخت میکند.

نکته اصلی اینجا چیست؟ مسیحیان نمیتوانند تصور کنند که بدون محکم گرفتن به عیسی مسیح به رحمت و فیض خداوند خود شان را نگهدارند. عشق ما به خدا و عیسی در عشق به خدای یگانه وصل شده است.

فصل پنجم

سورہ المائدہ

حرام و حلال سورہ ۵: ۱-۵

دستورات غذایی سختگیرانه را میتوان در تورات، انجیل و قرآن یافت. مثلاً در تورات یهودیان از خوردن خوک نهی شده‌اند. قرآن نیز بسیاری از چیزها را نهی کرده است، مثلاً «گوشت مرده و خون و گوشت خوک و آن چیزی که نام غیر قربانی شده است». انجیل به مسیحیان در عهد جدید دستور میدهد که «ما درباره ایمانداران غیریهودی، حکم خود را در نامه به آگاهی آنها رساندیم و گفتیم که باید از خوراک تقدیمی به بت ها، از خون، از گوشت حیوانات خفه شده و از بی اخلاقی جنسی بپرهیزند».⁷⁷

مدت کوتاهی پس از صعود عیسی به آسمان، دوستش پطرس با شگفتی بزرگی روبرو شد. در حین دعا، پطرس به حالت خلسه رفت و رویای عجیبی دید. سفره عظیم از آسمان فرود آمد که پر از انواع حیوانات بود. خداوند فرمود: «بگیر و بخور.»

پطرس با جدیت از این فرمان امتناع ورزید و پاسخ داد: «هیچ چیز ناپاکی تا به حال دهان مرا لمس نکرده است.» پطرس این پاسخ را سه مرتبه تکرار کرد.

صدای آسمانی بار دیگر به وضوح فرمود: «آنچه را خدا پاک ساخته، تو نجس مخوان».⁷⁸

۷۷ اعمال رسولان ۲۱: ۲۵

۷۸ اعمال رسولان ۱۱: ۵-۱۰

انجیل اصلی بنیادین دربارهٔ خوراک ارائه کرده است. همه چیز باید در راستای محبت به خدا و محبت به همسایه صورت گیرد⁷⁹.

عشق به خدا شامل مراقبت از بدن ما است. در سال 70 پس از میلاد، سربازان رومی معبد اورشلیم را کاملاً ویران کردند، همانطور که عیسی پیش بینی کرده بود. خدا دیگر در معبدی که به دست انسان ساخته شده است ساکن نخواهد شد. بدن ما معبد او میشود. بدن ما مقدس است. ما بخاطر عشق به خدا بدن را آلوده و نابود نمیکنم. ما از پرخوری، مستی، تنبلی، مواد ناسالم و خطرناک مانند تنباکو و مواد مخدر اجتناب میکنم. هرچیزی که برای معبد انسانی خدا مضر باشد گناه محسوب میشود.

عشق به همسایه یعنی حساس بودن به نیازها و احساسات آنها. اگر همسایه‌ام از نوشیدن شراب ناراحت میشود، بخاطر عشق به او، آن را ننوشم.

یک روز عصر همسرم را به یک رستوران آسیایی جدید بردم. ما نمیتوانستیم به افرادی که کنار ما نشسته‌اند و درحال خوردن یک بشقاب بزرگ از گوشت و سبزیجات بخارپز شده بودند، توجه نکنیم. هنوز غذایمان را سفارش نداده بودیم و خوشمزه به نظر می‌رسید، بنابراین از گارسون پرسیدم: «این خوراک چیست؟»

با پوزخند گفت: «گوشت سگ.»

من شخصاً با خوردن گوشت سگ راحت نیستم، اما انجیل آن را گناه نمیداند. دوستان مسیحی کره من میدانند که من از خوردن گوشت سگ خوشم نمی‌آید، بنابراین از روی عشق آنها ترجیح میدهند آن را در حضور من نخورند. عشق به دیگران، تصمیمات ما را هدایت میکند.

شستشو سوره ۵: ۶

آب یکی از بزرگترین تحفه های زندگی است. در بالای جنگل های کوهستانی، آب های یخی از زیر صخره ها فوران میکند. پاک چون شبنم از سپیده دم جهان، پاک کننده، طراوت بخش و شفا دهنده است.

در تورات و صحف انبیا و انجیل و قرآن شست و شوهای مختلفی تجویز شده است. با سفر به خارج از خاورمیانه به هند، میتوانیم شاهد شست و شوی صد میلیون هندو در رودخانه مقدس گنگا باشیم، به امید آمرزش گناه و چرخه مرگ و تولد دوباره. بسیاری از ادیان دیگر از شست و شوهای آیینی برای جستجوی تقدس و فرار از شر استفاده میکنند.

سوره ۵ آیه ۶ به مسلمانان دستور میدهد:

«ای اهل ایمان، چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا مرفق (آرنج) بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید، و اگر جُنُب هستید پاکیزه شوید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافرید یا یکی از شما را قضای حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده و آب نیابید در این صورت به خاک پاک و پاکیزه روی آرید و به آن خاک صورت و دستها را مسح کنید (تیمم کنید). خدا نمیخواهد هیچ گونه سختی برای شما قرار دهد، و لیکن میخواهد تا شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند، باشد که شکر او به جای آرید.»

شستن با آب فواید فوق العاده برای سلامت جسمانی دارد. تنها در 200 سال گذشته پزشکان دریافته اند که شستشوی قبل از جراحی از عفونت و مرگ جلوگیری میکند. قبل از شیوه های پزشکی مدرن، بیمارستان ها یکی از کثیف ترین مکان های روی زمین و شاید از خطرناکترین آنها بودند. شست و شو جان انسان ها را نجات میدهد.

شستن میتواند انسان را سالم نگه دارد، اما ارزش معنوی آن چیست؟ آیا شست و شوهای دینی میتواند ما را از گناه دنیوی جدا کرده و به خدا متصل کند؟

روزی پیشوایان دین نزد عیسی آمدند. آنها شکایت کردند: «شاگردان تو برخلاف سنت های پدران ما، دست های خود را قبل از خوردن نان نمی شویند.»

عیسی به سرعت به سراغ اصل ماجرا رفت. او گفت: «نه آنچه به دهان آدمی داخل میشود او را نجس میسازد، بلکه آنچه از دهان او بیرون می آید، آن است که آدمی را نجس میسازد»⁸⁰.

در دل انسان چه میگذرد؟ عیسی بهتر میداند. «زیرا افکار پلید، قتل، زنا، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت از دل سرچشمه میگیرد. اینهاست که شخص را نجس میسازد، نه غذا خوردن با دستهای ناشسته»⁸¹!

در اینجا دو نکته وجود دارد، اولاً نجاست روحی در دل وجود دارد که هیچ مقدار آب مقدس یا اطاعت مذهبی نمیتواند آن را پاک کند. دوم، این گناه عمیق بسیار جدی تر از عدم اطاعت صرف از یک مراسم مذهبی است.

آیا عیسی میگوید که نبود مراسم دینی باعث گناه نمیشود و وجود آن گناه را پاک نمیکند؟

آیا انجیل شستن مقدس را آموزش میدهد؟ بله غسل تعمید نشانه مرگ، دفن و زنده شدن با عیسی است. از طریق غسل تعمید یک مومن جدید درمورد رابطه محبت آمیز خود با عیسی شهادت میدهد. این اتفاق فقط یک بار در آغاز زندگی جدید انسان با مسیح اتفاق می افتد. غسل تعمید در مسیح مانند عروسی یا ختنه، لحظه شادی و امید است.

۸۰ انجیل متی ۱۵: ۱۱

۸۱ انجیل متی ۱۵: ۱۹-۲۰

آیا الله مسیح است؟ سوره ۵: ۱۷-۱۸

ما در اینجا به پرسش کلیدی هویت مسیح برمیگردیم. نسبت مسیح و الله چیست؟

«همانا آنان که گفتند: «خدا همان مسیح بن مریم است» کافر شدند. بگو (ای پیغمبر) کدام قدرت میتواند در برابر خدا کمترین مانعی ایجاد کند اگر خدا بخواهد عیسی بن مریم و مادرش و هر که در روی زمین است همه را هلاک گرداند؟ و ملک آسمان ها و زمین و هر چه بین آنهاست همه از آن خداست، هر چه را بخواهد خلق میکند و او بر (ایجاد و هلاک) همه چیز تواناست.

آیا میتوانم همانطور که فکر میکنم کاملاً صادق باشم؟ اولاً، انجیل می آموزد که مریم مادر عیسی مطلقاً چیزی بیش از یک انسان نبوده است. البته خدا میتواندست جسم و روح او را نابود کند. او در پایان عمر درگذشت و مانند دیگران به خاک سپرده شد.

دوم، انجیل هرگز به طور دقیق نمیگوید: «الله مسیح است»، گویی که تمامیت خداوند به سادگی در بدن انسان عیسی مسیح ساکن شده است. آنچه درمورد او میگوید بسیار عجیب تر و شگفت انگیزتر است.

یک الماس زیبا را تصور کنید. جواهرساز آن را صاف نیم میکند، مانند آینه که فقط یک طرف آن صاف است. الماس دیگری را تصور کنید. جواهرساز آن را از سه طرف برش میدهد تا نور را تقویت کند. الماس هموار در هر زمان فقط میتواند در یک جهت بچرخد. الماس دیگر در سه جهت قرار دارد. درحالی که یک دوست یک طرف را تحسین میکند، دوست دیگر میتواند از طرف دیگر لذت ببرد.

این فقط یک مثل ساده است. اما این الماس چندوجهی میتواند به ما کمک کند تا خدایی را درک کنیم که از طریق سه رابطه محبت آمیز خود می درخشد که پدر، پسر و روح القدس (تثلیث) نامیده میشوند.

به طور دقیق تر، مسیحیان میگویند که عیسی تا حدودی شبیه یکی از طرف الماس است. الماس یکی است، اما هیچ طرفی تمام الماس نیست. همانطور که نمیتوانم به یک طرف الماس اشاره کنم و بگویم الماس آن طرف بیش نیست، نمیتوانم به عیسی اشاره کنم و بگویم: «الله مسیح است و نه بیشتر..»

آیا خداوند میتواند مسیح را «از بین ببرد»؟ انجیل میگوید که دقیقاً همین اتفاق افتاده است. برنامه خداوند در تمام مدت این بود که عیسی را به عنوان بره قربانی خدا به مرگ بسپارد. نه رومیان و نه یهودیان نمیتوانستند عیسی را بدون اجازه و نقشه خداوند بکشند. او مُرد، اما نه برای همیشه.

پسران الله سورة ۵: ۱۸

قرآن در سورة ۵ آیه ۱۸ میفرماید: «یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو (ای پیغمبر) اگر چنین است پس او چرا شما را به گناهانتان عذاب میکند؟ بلکه شما هم بشری هستید از آنها که خدا خلق کرده، هر که را بخواهد میبخشد و هر که را بخواهد عذاب میکند، و فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه بین آنها است از آن خداست و بازگشت همه به سوی اوست.»

این فخر فروشان چه کسانی بودند؟ آنها نمیتوانستند اهل کتاب واقعی باشند. تورات، پیامبران و انجیل تعلیم میدهند که همه بشریت از خاک زمین آفریده شدهاند و به آن باز میگردند.^{۸۲} آیا برخی از یهودیان یا مسیحیان فکر میکردند که آنها چیزی بیشتر از انسان های دیگر هستند که به عنوان «از انسان هایی که او آفریده» متولد شدهاند؟ آیا غیر از آدم و حوا ادعای پدر و مادری داشتند؟

این غیر ممکن است!

انجیل نوع دیگری از رابطه معنوی با خدا را معرفی میکند. خداوند روح است و پسران جسمانی ندارد. انجیل میگوید: «ما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را دادیم که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند.»^{۸۳}

خداوند میتواند انتخاب کند که از نظر روحی افرادی را مانند کودکان بپذیرد. خداوند جسم نیست و فرزند انسان نمیآورد. او حقوق قانونی فرزند خواندگی را به کسانی که عیسی مسیح را میپذیرند میبخشد. آنها هنوز انسان هایی معمولی هستند که در آدم خلق شدهاند و به خاک باز خواهند گشت. اما در رابطه شان با خدا از گسستگی به تمامیت، از ترس و دشمنی به امنیت و عشق تغییر میکند. با این حال، این هیچ بهانه برای لاف زدن به کسی نمیدهد.

۸۲ پیدایش ۳: ۱۹

۸۳ انجیل یوحنا ۱: ۱۲-۱۳

مردن برای گناه دیگران سوره ۵: ۲۹

این آیه مرا متعجب میکند. آیا یک انسان میتواند مجازات گناه دیگری را بپردازد؟ سوره ۵: ۲۹ چگونه پاسخ میدهد؟ قائل نقشه کشید تا هابیل را بکشد زیرا به قربانی او حسادت میکرد. هابیل از جنگیدن امتناع ورزید، اما به قائل گفت: «من خواهم که گناه (کشتن) من و گناه (مخالفت) تو هر دو به تو باز گردد تا تو اهل آتش جهنم شوی، که آن آتش جزای ستمکاران است.»

اساساً میگوید: «تَبَوَّءَ بِإِثْمِي». هابیل به گناه خود و همچنین گناه قائل اعتراف میکند. هر دو در مقابل پاکی خداوند کوتاه بودند، اما این آیه میگوید که فقط یکی با آتش جهنم روبرو میشود.

انجیل تعلیم نمیدهد که یک انسان گناه کار میتواند مجازات گناه دیگری را تحمل کند. اگر هابیل به جهنم نرفت به این دلیل نبود که قائل مجازات گناه خود را گرفت. با این حال، انجیل می آموزد که یک انسان بی گناه میتواند برای گناه دیگری مجازات شود. به این فداکاری عاشقانه میگویند. مثل بره قربانی که در غضب خدا مرد، انسان بی گناه میتواند برای گناه دیگری بمیرد.

کشتن چه زمانی مجاز است؟ سوره ۵: ۳۲-۳۳

تروریست ها در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چهار هواپیمای مسافربری را ربودند. دو از این هواپیما ها به سمت برج های تجارت جهانی در شهر نیویورک پرواز کردند. هزاران نفر از جمله کودکان بی گناه کشته شدند. القاعده مدعی شد که آنها این حمله را به نام اسلام انجام داده اند. این امر خشم بسیاری از مسلمانان را برانگیخت. دوستم سرش را به شدت تکان داد و گفت: «این اسلام نیست! مسلمانان هرگز مردم بی گناه را نمیکشند. قرآن میگوید اگر یک نفر را بکشی انگار کل نسل بشر را کشته.»

کنجکاو بودم. بسیاری از دوستان مسلمان از سوره 5: 32-33 نقل قول میکنند، بنابراین من بسیار علاقه‌مند شدم که آن را برای خودم درک کنم.

«بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که هرکس نفسی را بدون حق و یا بی آنکه فساد و فتنه در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته، و هرکس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده. و هرآینه رسولان ما به سوی آنان با معجزات روشن آمدند سپس بسیاری از مردم بعد از آمدن رسولان باز روی زمین بنای فساد و سرکشی را گذاشتند.

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن‌ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بپُرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.»

بسیاری از مردم بخشی از آیه 32 را میدانند اما متوجه نیستند که این آیه یهودیان، یعنی فرزندان ابراهیم را مورد خطاب قرار میدهد.

این آیه میگوید که کشتن یک انسان بی گناه مساوی است با کشتن کل نسل بشر. اگر برعکس آن نیز صادق باشد چه؟ آیا مرگ یک انسان بی گناه میتواند همه را نجات دهد؟

ناگهان به یاد داستانی از انجیل می‌افتم. از آنجا که رهبران مذهبی از حسادت نسبت به عیسی مسیح، خشمگین شدند، برای مرگ او برنامه ریزی کردند. در خلال جلسه ویژه آنها، رهبر واقعاً ندانسته درمورد مرگ عیسی به عنوان یک قربانی صحبت کرد. «تو نمی‌دانی که برای تو بهتر است که یک نفر برای مردم بمیرد تا اینکه تمام ملت هلاک شوند»⁸⁴. با مرگ مسیح تمام بشریت مرد. با رستاخیز او همه میتوانند نجات یابند.

۸۴ انجیل یوحنا ۱۱: ۵۰

سوره ۵ آیه ۳۲ ارزش جان انسان را نشان میدهد، اما میگوید که فقط افراد بی گناه از مجازات در امان هستند. در مورد کسانی که قتل یا فساد میکند چطور؟ مردمی که با خدا و رسول می جنگند چطور؟

قرآن در آیه ۳۳ مجازات آنها را بیان میکند، اعدام، به صلیب کشیدن، قطع عضو یا تبعید. اگر قبل از مغلوب شدن توبه کنند ممکن است بخشیده شوند.

بدون جزئیات بیشتر، معنای «مفسد» و «جنگ با خدا و رسول» را به وضوح نمی فهمیم. آیا منظور فقط دشمنانی است که در قرن هفتم با محمد و سپاهیان جنگیدند؟ در سوره های بعدی بیشتر خواهیم آموخت.

فساد یا اعتماد به نفس سوره ۵: ۴۷-۴۸

قرآن به مسیحیان میگوید که انجیل را بخوانند و از آن برای یافتن حقیقت استفاده کنند. اگر انجیل قبل از زمان محمد تغییر میکرد، قرآن به مسیحیان نمیگفت که آن را بخوانند. اگر انجیل فاسد میشد، قرآن به مسیحیان میگفت، «کتاب شما فاسد است، پس از آن برای قضاوت درباره پیام محمد استفاده نکنید». اما قرآن این را نمیگوید. به مسیحیان میگوید و در آیات دیگر به یهودیان میگوید که از کتاب های پیشین برای یافتن حقیقت استفاده کنند.

همچنین این آیه می آموزد که خداوند انجیل را نازل کرد.

«و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن کتاب فرستاده حکم کنند، و هرکس برخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود.»

این با سوره ۵: ۶۸ مطابقت دارد:

«(ای پیغمبر) بگو ای اهل کتاب، شما ارزشی ندارید تا آنکه به دستور تورات و انجیل و قرآنی که به شما از جانب خدا فرستاده شده قیام کنید. و همانا قرآنی که به تو از سوی پروردگارت نازل شد (به جای آنکه به آن ایمان آرند) بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان خواهد افزود، در این صورت (تو ای پیغمبر) بر حال کافران نباید تأسف خوری.»

معنای این آیه از این نمیتواند قوی تر باشد. تورات، صحف انبیا و انجیل پایه و اساسی است که بدون تغییر باقی میماند.

چه کسی میتواند تورات و انجیل را تحریف کند؟ آیه 48 میگوید کتاب های پیشین را نمیتوان تحریف کرد، زیرا خداوند از آنها محافظت میکند.

«و ما این (قرآن عظیم) را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه کتب که در برابر اوست نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی میدهد. پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاد و در اثر پیروی از خواهش های ایشان حکم حق که بر تو آمده و امگذار، ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه مقرر داشتیم، و اگر خدا میخواست همه شما را یک امت میگردانید، و لیکن (این نکرد) تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید. پس به کارهای نیک سبقت گیرید، که بازگشت همه شما به سوی خداست و در آنچه اختلاف می نمایید شما را به (حقیقت) آن آگاه خواهد ساخت.»

چگونه آیه 48 با آیاتی مانند ۲: 59 که از مردمی سخن میگوید که کلام خدا را تغییر میدهند، تناسب دارد؟ بدیهی است که صحبت از تحریف کردن کلمات واقعی نیست، بلکه تفسیر آنها است. مثلاً باکمال احترام متوجه میشوم که تفاسیر اهل سنت با شیعه تفاوت دارند. هر دو گروه اساساً از یک قرآن استفاده میکند، اما تفاسیر متفاوتی دارند. به عنوان مثال، در میان مسیحیان که همان انجیل را میخوانند، میتوانیم تفسیرهای متفاوتی پیدا کنیم. آیا یکی از آنها پیام را تغییر داده است؟ نه، کلام مکتوب تغییر نکرده است. اما روایات و تفاسیر همیشه موافق نیستند.

دوستی با یهودیان و مسیحیان سوره ۵: ۵۲

در اینجا هشدار دیگری در مورد دوستی با غیرمسلمانان وجود دارد.

«گروهی منافق را که دلهاشان ناپاک است خواهی دید که در راه دوستی ایشان می شتابند و میگویند، ما از آن می ترسیم که (در گردش روزگار) مبادا آسیبی از آنها به ما رسد. باشد که خدا فتیحه پیش آورد و یا امری دیگر از طرف خود، تا منافقان از آنچه (به نفاق) در دل نهان کردند سخت پشیمان شوند.»

روابط بین پیروان ادیان مختلف اغلب ناآرام بوده است. چنان که این آیه میگوید، گاهی یهودیان و مسیحیان با یکدیگر دوست بودند. با این حال تاریخ نشان میدهد که در زمان های دیگر چنین نبوده است. در سال 1492، به فرمان الحمراء، کاتولیک های اسپانیا، همه یهودیان را از پادشاهی خود اخراج کردند. بسیاری از آنها برای نجات جان خود فرار کردند و به دعوت سلطان بایزید دوم به استانبول رفتند. در زمان های دیگر در اروپا، حاکمان به اصطلاح مسیحی به یهودیان ظلم و یا آزار میرساندند. در طول جنگ جهانی دوم، آلمان های نازی میلیون ها مرد، زن و کودک یهودی را به قتل رساندند.

در مورد فرزندان ابراهیم، آنها در طول قرون متمادی از ترس نجس شدن از نظر تشریفاتی از طریق معاشرت با غیر یهودیان، خود را حفظ کرده اند. در دوران معاصر برخی از افراد با نفوذ یهودی از موقعیت خود برای تمسخر مسیحیان و عیسی مسیح استفاده کرده اند.

برخی از مردم این آیه را در درجه اول به عنوان هشدار در برابر اتحاد رهبران مسلمان با غیرمسلمانان میدانند. به همین ترتیب، برخی آن را هشدار برای اجتناب از گرفتن یک غیرمسلمان به عنوان حامی میدانند. در هر صورت، اکثر مسلمانان موافقت می‌کنند که به طور دائم زیر نظر یک غیرمسلمان زندگی نکنند. برخی دیگر این آیه را در سطح شخصی می‌گیرند و برای پاک نگه داشتن ایمان از دوستی با غیرمسلمانان اجتناب می‌کنند.

گاهی اوقات دوستی‌ها باعث می‌شود افراد با منافقان به مشکل بخورند. ما در انجیل می‌بینیم که چگونه رهبران یهودی از عیسی بخاطر نوع مردمی که با او دوست بودند انتقاد کردند. اما فریسیان و علمای دین با هیاهو می‌گفتند، «این مرد گناهکاران را می‌پذیرد و با آنان هم‌سفره می‌شود.»^{۸۵}

در جایی دیگر دیدیم که عیسی برای یک فاحشه طلب آمرزش و زندگی تازه کرد. عیسی با حرکتی فراتر از هنجارهای اجتماعی، عشق ورزیدن را به برخی از کسانی که کمترین شایستگی را داشتند، نشان داد.

آیتی مشابه سوره ۵: ۶۹

تقریباً کلمه به کلمه در عربی اصلی، ۵: ۶۹ تکرار ۲: ۶۲ است. این نه تنها یک تکرار جالب است، بلکه دوباره نوید آزادی از ترس و غم را به غیرمسلمانان می‌دهد.

«البته هرکس از گرویدگان به اسلام و یهودیان و ستاره پرستان و نصاری که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکار شود هرگز آنان را ترس و اندوهی (در عالم آخرت) نخواهد بود.»

تنها تفاوت این است که کلمه «پاداش» در ۵: ۶۹ وجود ندارد. با این حال، این دو آیه به یهودیان و مسیحیان و سایر مؤمنان اطمینان می‌دهد که در قضاوت چیزی برای ترسیدن ندارند.

۸۵ انجیل لوقا ۱۵: ۲

آیا اینطور بودند؟ وقتی پیام قرآن را شنیدند، آیا مسلمان نمیشدند؟ اما اگر این آیات فقط در مورد غیرمسلمانان باتقوا صحبت میکند که هنوز پیام اسلام را نشنیده‌اند، چرا چنین نمی‌گوید؟ هنگامی که غیرمسلمانان متدین درباره اسلام بشنوند، اگر اسلام را نپذیرند محکوم میشوند؟ سؤال باز می ماند.

نان حیات سورۀ ۵: 68-120

بقیۀ سورۀ 5 بیشتر در مورد عیسی مسیح صحبت میکند. او مردم را شفا داد، مردگان را زنده کرد، طبق گزارش ها، پرندۀ زنده از خاک آفرید و یک غذای بهشتی معجزه آسا فراهم کرد. سورۀ ۵: ۱۱۱ میگوید که شاگردانش خود را مسلمان می نامیدند.

غذای بهشتی جذاب است. عیسی در موارد متعددی به عنوان عشق و خدمت به مردم غذا میداد. یکبار به طرز معجزه آسایی پنج دانه نان را برای سیرکردن پنج هزار نفر تکثیر کرد. بار دیگر هفت نان را تکثیر کرد تا چهار هزار نفر را خوراک دهد. درست قبل از بازگشت به آسمان، او در ساحل برای شاگردانش ماهی کباب کرد. این اعمال سخاوتمندانه نشان دهنده محبت خداوند بود. با این حال، سفرۀ از آسمان که در سورۀ 5: 112 ذکر شده است، با یک وعده غذایی دیگر متناسب تر است.

فرزندان ابراهیم هرسال پس از رهایی از بردگی در مصر، عید فصیح را جشن می‌گرفتند. در همان شب رهایی از بردگی، هر خانواده یک برۀ بی عیب قربانی میکرد و خون آن را بر دروازهای خان هایشان می مالید. آنها گوشت برۀ بریان را با سبزی تلخ و نان فطیر می‌خوردند. هنگامی که فرشته، خون را میدید از خانه های آنها می گذشت بدون اینکه نخست زاده آنها را بکشد. هرکس خونی روی دروازه خانه اش نبود، به عذاب عادلانه خداوند دچار می شد.

در شب عید فصیح، عیسی و شاگردانش بره، نان فطیر و نوشیدنی را آماده کردند. تا آن لحظه همه چیز طبق سنت پیش میرفت. اما بعد عیسی کار خارق العاده انجام داد. نان را گرفت و گفت: «این بدن من است که برای شما شکسته شده است.» بعد او جام را گرفت و گفت: «این است عهد جدید در خون من.»

ای کاش میتوانستیم چهره شاگردان را تصور کنیم! عیسی برای مراسم باستانی آنها
بره قربانی نمیکرد. او خودش را تقدیم کرد! بره خدا.

فصل ششم

سوره الانعام (گاو)

داوری بی ایمانی سوره ۶: 1-15

تخریب، قضاوت و مجازات. قرآن مردم را نسبت به عواقب کفر هشدار میدهد. تنها راه نجات از عذاب کفر رحمت خداست. میگوید تنها خداوند تصمیم میگیرد که انسان را در بهشت شاد سازد یا در جهنم برای همیشه رنج بکشد.

انجیل میگوید که این ویرانی ابدی است⁸⁶. هنگامی که شخصی بدون اینکه از طریق مسیح با خدا صلح کند، با دوری نهایی روبرو میشود، باید برای همیشه در تاریکی به سر ببرد. وقتی انسان بعد از دوری از خدا جدا شد دیگر امیدی برای نجات باقی نمی ماند. انجیل ایده «برزخ» را آموزش نمیدهد، مکانی موقت که مردم قبل از رفتن به بهشت بتوان گناهان خود را می پردازند. خداوند با محبت به همه مردم راه نجاتی را در مسیح پیش از مواجهه با روز قیامت ارائه میدهد.

آیا شواهد اهمیت دارد؟ سوره ۶: ۱۹

مردی را تصور کنید که همسایه خود را به جرم دزدی به دادگاه می برد. قاضی می پرسد: مدارک اثبات دزدی کجاست؟ مرد میگوید، «طلاهایم گم شده است و هرگز به همسایه ام اعتماد نداشته ام.» قاضی پاسخ میدهد: «احساس بی اعتمادی شما دلیلی بر گناه این مرد نیست، و همچنین طلای گمشده شما دلیلی بر گناهکاری این مرد نیست. شاید شما آن را گم کرده اید، شاید دیگری آن را برداشته، شاید هرگز طلا نداشتید و دروغ می گوئید تا یک مرد بی گناه را به درد سر بیندازید.»

86 دوم تسالونیکیان 1:9

دادگاه های حقوقی و علمی به شواهد بستگی دارند. به این جهت، همه به شواهد در زندگی روزمره وابسته هستند. هیچ کس نمیتواند از روی پل، بدون شواهد کافی مبنی بر عدم سقوط آن به دریا رانندگی کند.

هر پیامی از جانب خدا همراه با مدرک است. سوره 19:6 میگوید: «بگو: گواهی کدام چیز بزرگتر است (از گواهی خدا)؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است و وحی شده به من آیات این قرآن تا به آن شما و هر کس را که خبر این قرآن به او رسد بترسانم. آیا شما به راستی گواهی دهید که با خدای یکتا خدایان دیگری وجود دارد؟ بگو: من گواهی ندهم. بگو: محققاً او خدایی یکتاست و من بیزارم از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید.»

دنبال شواهد گشتن خوب است. داشتن چندین شاهد نیز خوب است. ما باید این را درک کنیم تا بتوانیم یک اشتباه رایج را اصلاح کنیم. بسیاری از مردم به اشتباه فکر میکنند که مسیحیان چندین انجیل دارند. ما باید این ذهنیت را درست کنیم، مسیحیان فقط یک انجیل دارند.

فرض کنید شخصی می‌خواست درباره عالم بزرگ اسلام غزالی کتابی بنویسد. از تولد تا مرگ، زندگی نامه او تأثیر آنچه او فکر میکرد و انجام میداد را بیان میکند. فرض کنید چندین نویسنده از دیدگاه خود درباره او می‌نویسند. خواندن چندین روایت صادقانه از زندگی او تصویر بهتری به ما ارائه میدهد تا اینکه فقط یک روایت درباره او بخوانیم.

چندین شاهد همیشه بهتر از یک شاهد هستند. این یکی از دلایلی است که خداوند چندین شاهد را برانگیخت تا درباره عیسی مسیح بنویسند. ما میتوانیم شهادت متی، مرقس، لوقا، یوحنا و پولس را بخوانیم. آنها با هماهنگی به عنوان شاهدانی نوشتند که یا وقت خود را با عیسی سپری کردند یا زمانی را صرف صحبت با نزدیکترین دوستان عیسی کردند. برای مثال، یوحنا نوشت: «ما آنچه را دیده‌ایم و شنیده‌ایم به شما اعلام میکنیم.»⁸⁷ لوقا نوشت: «بسیاری متعهد شده‌اند که گزارشی از چیزهایی که در میان ما انجام شده است، تهیه کنند، همانطور که از سوی کسانی که از ابتدا شاهدان عینی و خادمان کلام بودند، به ما داده شد.»⁸⁸

⁸⁷ یوحنا 1:3

⁸⁸ لوقا 1:2-1

صدها نفر عیسی را دیدند که توسط رومی ها دستگیر شد. آنها او را دیدند که صلیب خود را در خیابان های اورشلیم حمل میکند. آنها او را دیدند که به صلیب رومی روی تپه خارج از دیوارهای شهر میخکوب شده است. آنها دیدند که سرباز رومی با نیزه به پهلویش زد. جسد بی جان او را دیدند که از روی صلیب برداشته شده و در کفن پیچیده شده بود. قبر او را دیدند. او را دفن کردند.

در روز سوم، برخلاف هر انتظاری، عده از زنان پیرو و سپس برخی از مردان شاهد زنده و سالم بودن عیسی بودند. او چهل روز را در زمین گذراند و در این مدت بر بیش از پنج صد نفر ظاهر شد!

یکی از شواهد زندگی عیسی صد ها شاهد قابل اعتماد است. این افراد دلیلی برای دروغگویی نداشتند. آنها می دانستند که با پیروی از عیسی ممکن است آنها را به زندان بیندازند یا اعدام کنند. همه به جز یکی از دوازده شاگرد اصلی در نهایت به دلیل پیروی از عیسی اعدام شدند. آنها پس از اعدام وحشیانه عیسی او را زنده ملاقات کردند، جای زخم های صلیب را بر دست ها و پاها و لمس کردند، با او در ساحل دریا ماهی کباب خوردند. چگونه ممکن است شکی وجود داشته باشد؟

شواهد بسیار مهم است!

«به نظر شما قرآن از کجا آمده است؟ از طرف خدا؟» من اغلب این سؤال را میپرسم. انسان ها موجوداتی کنجکاو هستند. مانند یک دوست نزدیک که در کابینت های آشپزخانه ما جستجو میکند، مردم میخواهند بدانند، «این، آن و آن یکی را از کجا آورده؟»

چیزهای معمولی منشأ معمولی دارند. بادمجان رومی ابتدا در آمریکا رشد کرد و قهوه از آفریقا آمد. تورات، نوشته های پیامبران، انجیل و قرآن ادعای منشأ خارق العاده دارند. آنها ادعا میکنند که از جانب خداوند وحی شده اند.

در اینجا به یک، دوراهی در جاده میرسیم. در تورات، صحف انبیا و انجیل، متوجه میشویم که خداوند مستقیماً با انسان هایی به نام پیامبر صحبت میکند. کسانی که پیام او را اعلام کردند. مثلاً خداوند از طریق موسی به فرعون پیغام داد، «سپس خداوند به موسی فرمود: نزد فرعون برو و به او بگو: خداوند چنین میفرماید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند.⁸⁹» خداوند به جای اینکه از طریق یک فرشته با حضرت موسی صحبت کند، مستقیماً با موسی صحبت کرد، طوری که من و شما ممکن است با بهترین دوست های ما صحبت کنیم.

انجیل میگوید که خداوند روش خود را از سخن گفتن از طریق پیامبران به گفتگوی مستقیم با همه بشریت از طریق مسیح تغییر داده است. «در گذشته خداوند بارها و بارها و بطرق مختلف از طریق پیامبران با اجداد ما سخن گفت، اما در این روزهای آخر به وسیله پسرش [مسیح] که او را وارث همه چیز قرار داد و به وسیله او با ما سخن گفت. هم آن که جهان را ساخت.⁹⁰» عیسی مسیح تنها کلام خدا را اعلام نمی کرد، او خود کلمه خدا است. از سوی خدای پدر از آسمان به زمین آمد، هرچه عیسی گفت و کرد پیام بشارت خداوند بود.

سوره ۱۶: ۱۰۲ توضیح خود را در مورد منبع قرآن ارائه میدهد: «روح القدس از پروردگارت به حق وحی نازل کرده است». مسلمانان فکر میکنند «روح القدس» اشاره به جبرئیل فرشته است. به عنوان مثال، آنها معتقدند که جبرئیل فرشته روح القدس بود که به عیسی مسیح وحی کرد.

در این مقطع، من معطل هستم و تعجب میکنم. دو مسیر منحصر به فرد و گرامی پیش روی ما امتداد می یابد. در ایمان، مسیحیان راهی را دنبال میکنند که در کلمه خدا، عیسی مسیح، تحقق می یابد. راه اسلامی از پیامی پیروی میکند که گمان میرود از طریق جبرئیل فرشته رسیده است. این مسیرهای واگرا به کجا ختم خواهد شد؟ با خیره شدن به مسیر عیسی کلمه خدا یک کلمه پر از فیض و حقیقت را می بینیم. در مسیر دیگر، جبرئیل فرشته را می بینیم که پیام هشدار شدیدی به شرک میدهد. همه ما قبول داریم که شرک فاجعه بار است. نظر ما درباره کلمه خدا که سرشار از لطف و حقیقت است چیست؟

89 خروج 1:8

90 عبرانیان 1: 29-1

مرگ روی دریا سوره ۶: ۶۳-۶۴

کشتیبانان میتوانند دانش منحصر به فردی از وحشت غم‌انگیز ناشی از امواج غول پیکر و بادهای شدید داشته باشند. طوفان باعث میشود اسکلت کشتی از درد مرگ قریب الوقوع ناله کند. سوره 63 می‌پرسد: «کیست که شما را از تاریکی دریا نجات میدهد، در حالی که با فروتنی و وحشت خاموش او را می‌خوانید؟»

این تصویر وحشتناک مرا به یک قایق بادبانی شکننده قرن اول در دریای جلیل می‌برد. یک قایق ماهیگیری که دوستان عیسی سوار بر آن بودند. عیسی و دوازده دوستش با ترس و احترام دریا را تماشا کردند، مانند مردی که به یک حیوان وحشی نگاه میکند. این ترس بزرگ مثل میخ آنها را سوراخ میکرد.

بادهای تند و امواج متلاطم شروع شد. دریای جلیل صدها متر زیر سطح اقیانوس قرار دارد. سیاه مانند شب، ابرهای عظیم دره عمیق را با وزنی بی‌اندازه درهم کوبیدند. آنها فوران کردند. قایق بادبانی کوچک به سرعت پر شد. مثل یک نقطه روی دریای بزرگ، آنها با درماندگی زیر امواج بی رحم محاصره شده بودند. مردان بالغ از وحشت فریاد می‌زدند. «به ما کمک کن!»

عجیب بود که عیسی روی بالشی در پشت قایق خوابیده بود و طوفان پرسروصدا او را آزار نمیداد. در عوض فریاد دوستانش او را برانگیخت.

عیسی بلند شد. به باد گفت که بس کند. او به دریا گفت: «آرام، آرام باش.»

در یک لحظه همه چیز آرام شد. شاگردان به امواج نگاه کردند. آنها به آب در قایق خود نگاه کردند. به عیسی نگاه کردند. آنها با تعجب به یکدیگر نگاه کردند و زمزمه کردند: «این کیست؟ حتی باد و امواج هم از او اطاعت میکنند!؟»⁹¹

عیسی از مرگ در دریا جلوگیری کرد. این هدف اصلی زندگی عیسی است. او از مرگ جلوگیری میکند. او مردم را از نابودی و تباهی نجات میدهد. هنگامی که عیسی در کنار شما حرکت می‌کند، آرامش را در پی خود باقی می‌گذارد.

فرزندانتان را به قتل نرسانید سوره ۶: ۱۵۱

اگرچه برای ذهن ما نفرت انگیز است، اما قربانی کردن یا کشتن کودکان در بسیاری از جوامع دیده شده است. قبل از آمدن محمد، اعراب عادت داشتند فرزندان دختر خود را در شن دفن کنند. جوامع دیگر، فرزندان پسر را بر دختران ترجیح داده و نوزادان دختر خود را در بیرون رها میکردند تا بمیرند. در دوران باستان، برخی از مردم خاورمیانه، از جمله یهودیان، فرزندان خود را به عنوان قربانی برای بت ها تقدیم میکردند.

علم در قرن بیست و یکم نوع جدیدی از قتل کودکان را به ارمغان آورده است. در بیمارستان های سراسر جهان، کارمندان صحنی که باید جان ها را نجات دهند – به طور مرتب بچه های متولد نشده را از شکم مادرشان بیرون می آورند. تکنیک های مختلف سقط جنین انسان متولد نشده را میکشد و سپس بدن کوچک و درهم شکسته را از بین می برد.

دلیل نزول قرآن چه بود؟ سوره ۶: ۱۵۵-۱۵۶

دوستم گفت: «خداوند مجبور شد قرآن را بفرستد.»

من پرسیدم «علتش چه بود؟»

«چون مردم تورات و نوشته های پیامبران و انجیل را به طرز جبران ناپذیری تباه کردند. همه چیز از دست رفته بود.»

این استدلال منطقی است، اما در قرآن یافت نمیشود.

«و این (قرآن) کتابی است که ما با برکت و خیر بسیار فرستادیم، از آن پیروی کنید و پرهیزکار شوید، شاید مشمول مرحمت خدا گردید.

(قرآن را برای این فرستادیم) تا نگوئید تورات و انجیل تنها بر دو طایفه یهود و نصاری پیش از ما فرستاده شد و ما از تعلیم درس (کتاب های الهی) آنان غافل و بی بهره ماندیم.»

این قسمت نمیگوید که کتاب های قبلی تحریف شده است. برعکس، میگوید که اعراب در آن زمان با کتاب های پیشین آشنا نبودند، اما یهودیان و مسیحیان آنها را به دقت مطالعه کردند. اگر کتب پیشین تحریف شده بود، اعراب میتوانستند برای جهل معنوی خود عذر موجهی داشته باشند و بگویند، ما فریب کتاب های پیشین را خوردیم. همچنین، چرا یهودیان و مسیحیان کتاب های آنها را در صورت فاسد بودن مطالعه میکردند؟ آنان خود را وقف مطالعه دقیق کردند و به امور الهی دانا شدند. این دوباره ثابت میکند که یهودیان و مسیحیان برای کتاب های خود ارزش زیادی قائل بودند و به آنها اعتماد داشتند.

بنظر میرسد که اعراب یا به تورات و صحف انبیا و انجیل دسترسی نداشتند یا شاید نمی دانستند چگونه آن کتاب ها را بخوانند. قرآن به سادگی میگوید که این کتاب به اعراب داده شده است تا آنها کتاب خود را داشته باشند، درست مانند یهودیان و مسیحیان.

فصل هفتم

الاعراف (ارتفاعات)

مقیاس خوب و بد سوره ۷: 8-9

در روز قیامت چه خواهد شد؟

«و روز محشر حقاً روز سنجیدن اعمال است، پس آنان که در میزان حق وزین و نیکوکار بودند البته رستگار خواهند بود. و آنان که در آن میزان سبک وزن بودند (بی ایمان و بد عمل‌اند) کسانی هستند که در حقیقت به خود زیان رسانیده‌اند چون به آیات ما ستم میکردند.»

سال‌ها پیش در یکی از شهرهای بزرگ آسیایی، یک مسلمان و مسیحی برای گفتگو درباره روز قیامت ملاقات کردند. دوست مسلمان گفت: «خداوند تمام خوبی‌های من را میگیرد و در یک طرف ترازو قرار میدهد و گناهانم را میگیرد و طرف دیگر ترازو می‌گذارد. سنگین‌ترین طرف مشخص میکند که بهشت بروم یا به جهنم، ان‌شالله.»

دوست مسیحی او یک ترازوی کوچک برداشت و روی میز بین آنها گذاشت. «چیزی شبیه به این؟ اما فکر میکنم یک مشکل وجود دارد.» یک طرفش را با وسایل سنگین پر کرد. «گناهان ما توهین سنگینی نسبت به خدای قدوس است.» چند پر در طرف دیگر گذاشت. «در مقایسه با معیارهای خدا، خیر ما مانند یک پر سبک است.» ترازو هیچ حرکتی نکرد.

دوست مسلمان لحظه ترازو را بررسی کرد. «پس امید ما چیست؟»

دوست مسیحی یک خشت بزرگ از کیفش بیرون آورد و روی پرها گذاشت. ترازو ناگهان روی میز افتاد. «می توانی ببینی؟ این خشت نمایان گر عدالت کامل عیسی مسیح، و نور او است. او با محبت عدالت خود را با دوستان مورد اعتماد خود در میان میگذارد.»

او ادامه داد: به این فکر کن. اشعیا نبی فرمود: «همه ما مانند کسی شده ایم که نجس است و همه اعمال صالح ما مانند پارچه های پلید است. همه ما مانند یک برگ چروک می شویم و مانند باد گناهان ما را با خود می برد.»⁹²

«این درست به نظر نمیرسد. چگونه خداوند میتواند در عدالت خود با ما شریک شود؟»

با این حال حتی قرآن در 26:7 از شریک بودن خدا در عدالت خود صحبت میکند:

«ای فرزندان آدم، محققاً ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه هایی که به آن تن را بیارایید برای شما فرستادیم، و لباس تقوا نیکوترین جامه است. این سخنان همه از آیات خداست (که به بندگان فرستادیم) شاید خدا را یاد آرند.»

انجیل میگوید که پاکان میتوانند به خدا نزدیک شوند زیرا «لباس خود را شسته و در خون بره سفید کرده اند». محبت خداوند گناهان ما را میبخشد. لطف خدا در عدالت او ما را شریک کرده است.

92 اشعیا ۶۴: ۶

سورخ سوزن سورۀ ۷: ۴۰

نجات گناهکاران دشوارتر از عبور شتر از سورخ سوزن است.

«همانا آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاوردند هرگز درهای آسمان به روی آنان باز نشود و به بهشت در نیایند تا آنکه شتر در چشم سوزن در آید (یعنی داخل شدنشان به بهشت بدان ماند که شتر به چشم سوزن رود و این در عادت محال باشد). و اینگونه گناهکاران (متکبر) را مجازات سخت خواهیم کرد.»

روزی مردی ثروتمند نزد عیسی آمد و دربارهٔ حیات ابدی پرسید. عیسی به مرد جوان گفت: «همه چیز را بفروش و دنبال بیا.» مرد گفت: «نه!» عیسی تمام عشقش را می خواست، نه فقط بخشی آن را.

بعداً عیسی به شاگردان خود گفت: «باز هم به شما میگویم، عبور شتر از سورخ سوزن آسان تر از ورود شخصی ثروتمند به ملکوت خداست.^{۹۳}» شاگردان حیرت زده پرسیدند: «پس چه کسی میتواند نجات یابد؟» اگر افراد ثروتمند و همهٔ کسانی که میخواهند ثروتمند شوند فراتر از رستگاری هستند، چه امیدی وجود دارد؟

عیسی توجه آنها را به سمت بالا معطوف کرد. «برای انسان این غیرممکن است، اما با خدا همه چیز ممکن است.^{۹۴}»

نظر خداوند در مورد داوری گناهکاران چیست؟ خداوند میگوید: «از مرگ شریران لذت نمیبرم، بلکه از راه خود بازگردند و زنده بمانند.^{۹۵}»

عیسی میگوید که خداوند او را به دنیا نفرستاد تا آن را محکوم کند، بلکه برای اینکه به وسیلهٔ او جهان نجات یابد.^{۹۶}

۹۳ انجیل متی ۱۹: ۲۴

۹۴ انجیل متی ۱۹: ۲۶

۹۵ حزقیال ۳۳: ۱۱

۹۶ انجیل یوحنا ۳: ۱۷

خدا از زمین بازديد ميکند سورة ۷: ۱۴۳

سورة ۷: ۱۴۳ پيامبران بسياري را فهرست ميکند. نوح نزد قوم خود رفت. هود با عاد صحبت کرد. صالح نزد ثمود رفت. لوط نزد قوم خود رفت که به دليل انحراف جنسي و گناه مورد قضاوت قرار گرفتند. شعيب نزد مردم مدين رفت. در هر مورد، قرآن ميفرمايد که پيامبر اندرزهاي خدا را بيان کرد، اما بسياري از مردم ايمان نياوردند و سپس نابود شدند. نظم خاصي وجود دارد: مردم طغيان گر، رسول، رد رسول، عذاب خدا.

آيه 103 موسي را معرفي ميکند. او با دستور خداوند براي آزاد کردن بردگان عبري نزد فرعون رفت. مصري ها حتي پس از يکسره داوري هاي وحشتناک که شامل تبديل شدن آب به خون، آتش و ژاله از آسمان و هجوم بقه ها به شهرهايشان بود، در برابر موسي مقاومت کردند. ناگهان در آيه 143 برخوردی مانند زمين لرزه بين خدا و اين دنيا را کشف ميکنيم.

چه چيز اين قدر تعجب آور است؟ يکي از تفاوت هاي اساسي در فهم مسلمانان و مسيحيان از خداوند، ديدگاه آنها نسبت به رابطه خداوند با زمان و مکان است. بسياري از دوستان پرسیده اند: «اگر خداوند با عيسي مسيح بر روی صليب بود، چه کسی در آسمان بود؟ اگر خداوند آسمان را ترک کرد، چه کسی بر همه چيز سلطنت ميکرد؟ آيا خداوند از تاج و تخت خود دور ميشود و اجازه ميدهد همه چيز در هرج و مرج فرو بريزد؟»

من قبلاً تصويري از عشق کامل را ارائه کرده ام. عيسي مسيح بود که در زمان و مکان زندگي ميکرد. دقيقاً در همان زمان عشق کامل بر تخت آسمان سلطنت ميکرد. خدا يکيست.

آيا اين پوچ به نظر ميرسد؟ خدا در زمين و خدا در آسمان؟ شگفتي بزرگ قرآن اينجاست. سورة ۷: ۱۴۳:

«و چون (قوم تقاضاي ديدن خدا کردند) موسي با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند وقت معين به وعده گاه ما آمد و

خدایش با وی سخن گفت، موسی (به تقاضای جاهلانه قوم خود) عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که جمال تو را مشاهده کنم. خدا در پاسخ او فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید ولیکن به کوه بنگر، اگر کوه طور (بدان صلابت، هنگام تجلی) به جای خود برقرار ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس آن گاه که تجلی خدایش بر کوه تابش کرد کوه را مُندَک و متلاشی ساخت و موسی بی هوش افتاد. سپس که به هوش آمد عرض کرد: خدا یا تو منزّه و برتری (از رؤیت و حس جسمانی، از چنین اندیشه) به درگاه تو توبه کردم و من (از قوم خود) اول کسی هستم که (به تو و تنزه ذات پاک تو از هر آلائش جسمانی) ایمان دارم.»

این داستان در تورات نیز آمده است. موسی دعا کرد، جلال خود را به من نشان ده. خداوند پاسخ داد:

«تو نمیتوانی چهره مرا ببینی، زیرا هیچ کس نمیتواند مرا ببیند و زنده بماند.» سپس خداوند گفت: «در نزدیکی من جایی است که میتوانی روی صخره بایستی. چون جلال من بگذرد تو را در شکافی در صخره میگذارم و با دستم تو را می پوشانم تا از آنجا بگذرم. سپس دستم را برمیدارم و پشتم را خواهی دید. اما صورت من نباید دیده شود.⁹⁷»

قرآن و تورات تأیید میکند که خداوند میتواند در زمان و مکان ظاهر شود. هنگامی که خداوند با موسی در کوه بود، چه کسی در آسمان بود؟ آیا تخت قادر متعال آسمان خالی بود؟ باشد که هرگز چنین نباشد!

آسان است که بگوییم همه چیز برای خدا ممکن است. اکثر مردم معتقدند همه چیز ممکن است اگر معقول باشد. آیا خداوند می تواند جسمی را آنقدر سنگین کند که نتواند آن را بلند کند؟ آیا خداوند میتواند یک دایره مربع بسازد؟ اینها غیرممکن های منطقی هستند. آیا منطقاً غیرممکن است که خداوند هم در کوه با موسی و هم بر تخت خود در آسمان حضور داشته باشد؟

بخشی از پاسخ به این مشکل را می توان در اولین آیه تورات یافت. «خدا همه آنچه را ساخته بود دید و بسیار خوب بود.⁹⁸» دنیای فیزیکی خوب بود، زیرا خداوند آن را ساخته

97 خروج ۳۳: ۲۰-۲۳

98 پیدایش ۱: ۳۱

است. کوه‌ها، گل‌ها، درختان، حیوانات و انسان‌ها از نظر ظاهری خوب بودند. وقتی آدم و حوا در برابر خدا گناه کردند، زندگی معنوی آنها را به حالت فساد در آورد. اما خوبی ستارگان و آسمان و رودخانه‌ها و بیابان‌ها را تغییر نداد. خداوند می‌توانست آنطور که می‌خواست وارد دنیای فیزیکی شود، زیرا به هیچ وجه خیر و شرافت او را از بین نمی‌برد.

اما چگونه ممکن است خداوند در آن واحد در دو مکان متفاوت باشد؟ خداوند محدود به فضا نیست. به نوعی او همه چیز را پر میکند. داوود پرسید: «از روح تو به کجا بروم؟ از حضور تو کجا فرار کنم؟ اگر به آسمان‌ها بروم، تو آنجا هستی.»⁹⁹

اما می‌تواند پاسخ عمیق‌تری داشته باشد. کلام خدا از جانب خداوند به عنوان ابراز محبت او صادر می‌شود. وقتی می‌گوییم «کلمه»، بیشتر از کلمات گفته شده در یک مکالمه منظورمان است. کلمه جوهره ذهن خداوند است. بنابراین ممکن است خداوند بر اختیارش در عرش باقی بماند درحالی که خداوند در کلام محبت آمیز خود باز دیدهای ویژه از زمین انجام می‌دهد. خداوند موسی را در کوه ملاقات کرد و سال‌ها پیش از آن حضرت موسی را در بوته شعله ور ملاقات کرد که سوخته نشده بود. او پیش از آنکه سدوم و عموره را نابود کند، با سه «مرد» به دیدار ابراهیم رفت. آخرین دیدار طبق انجیل در مسیح اتفاق افتاد. این اوج ورود خداوند به زمان و مکان بود. او قبلاً این کار را کرده بود، اما فقط برای مدت کوتاهی انگار در حال عبور از آنجا. خداوند در وجود مسیح میان قوم خود پر از فیض و راستی سیر کرد.

داوری براساس ده فرمان سوره ۷: ۱۴۵

آیه ۱۴۵ ده فرمان را ذکر میکند:

«و در الواح (تورات آسمانی) از هر موضوع برای نصایح و پند و هم تحقیق هرچیز (برای علم و معرفت) به موسی نوشتیم (و دستور دادیم) که (حقایق و احکام) آن را به قوت (عقل و ایمان) فراگیر و قوم

را دستور ده که نیکوتر مطالب آن را اخذ کنند، که (پستی) مقام و منزلت فاسقان را به زودی به شما نشان خواهم داد.»

چرا خداوند این دستورات را داده است؟ تا مردم را در پیشگاه خداوند صالح و منزّه جلوه دهند؟ متأسفانه خیر. هر فردی، هر قدر هم که تلاش کند، قانون را رعایت نمیکند.

انجیل میگوید: «پس شریعت مقدس است و فرمان مقدس و صالح و نیک است. زیرا قانون هیچ چیز را کامل نکرد.» همچنین انجیل میگوید، بدیهی است که هرکس که به شریعت تکیه میکند، در پیشگاه خدا عادل شمرده نمیشود، زیرا عادلان با ایمان زندگی خواهند کرد. همه ما قانون خدا را رعایت نمیکنیم. قوم اسرائیل که شریعت را به عنوان راه عدالت دنبال کردند، به هدف خود نرسیدند.

چرا نمیتوانیم قانون خدا را رعایت کنیم؟ «ذهن تحت فرمان جسم با خدا دشمن است. نه تسلیم قانون خدا میشود و نه میتواند چنین کند.¹⁰⁰»

این موضوع همه ما را در یک دردسر بسیار دشوار قرار میدهد. خداوند به وسیلهٔ موسی قانون حق را فرستاد. او به ما دستور میدهد که تنها او را بپرستیم. او به ما دستور میدهد که به پدر و مادر خود احترام بگذاریم. او دزدی، فریب و زنا را محکوم میکند. انسان کامل کسی است که قوانین خدا را بطور کامل رعایت کند.

اما چه کسی میتواند این کار را انجام دهد؟ هر انسانی حداقل یک بار می لغزد. و این حتی شامل زندگی پنهانی قلب نمیشود. انجیل میگوید: «زیرا هرکس تمام شریعت را نگه دارد و در یک نقطه لغزش کند، مجرم است که همه آن را زیر پا بگذارد.¹⁰¹» توجیه از طریق قانون همه یا هیچ است. یک شخص باید در هر دقیقه از هر روز زندگی خود قانون خدا را کاملاً رعایت کند تا واقعاً خدا را خشنود کند و از محکومیت اجتناب کند. کوچک ترین نافرمانی گناه کامل را به همراه دارد. به عبارت دیگر، انسان یا 100% عادل است یا 0%. از آنجایی که همه ما یک قلب شکسته را از والدین اول خود در باغ عدن به ارث برده ایم، گاهی اوقات قانون را زیر پا می گذاریم و ما را 0% صالح میکند. شما میتوانید قانون جاذبه

۱۰۰ رومیان ۸: ۷

۱۰۱ یعقوب ۲: ۱۰

را در 99% مواقع حفظ کنید، اما اگر یک بار با پریدن از صخره آن را بشکنید، مطمئناً خواهید مرد.

قانون خدا هدف دیگری را دنبال میکند تا اینکه راهی به ما نشان بدهد تا خود ما را صالح کنیم. آن راه غیر ممکن، خیابانی است که با علامت «بن‌بست» مشخص شده است. «بدون خروج» به جز تاریکی به جایی نمیرسد. بعداً هدف واقعی قانون را با دقت بیشتری بررسی خواهیم کرد.

کتاب پیشین محمد را پیشگویی میکنند سوره ۷: ۱۵۷

دوستان اغلب به من میگویند: «کتاب های شما ظهور محمد را پیشگویی میکند. موسی گفت پیامبری مانند او خواهد آمد. عیسی گفت که بعد از او دیگری خواهد آمد.» آنها به قسمت هایی مانند سوره ۷: ۱۵۷ فکر میکنند. «هم آنان که پیروی کنند از آن رسول (ختمی) و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصاف) او را نگاشته می یابند که آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال، و هر پلید منفور را حرام می گرداند، و احکام پررنج و مشقتی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده اند از آنان برمیدارد (و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می آورد). پس آنان که به او گرویدند و حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.»

مدت ها قبل از خواندن قرآن، کتاب های پیشین را مطالعه کردم. داستان با آدم و حوا، نوح، ابراهیم و موسی شروع میشود و سپس به پادشاهان داوود و سلیمان میرسد. یحیی پیامبر آمد و راه را برای مسیح آماده کرد. عیسی مسیح از هر جهت خارق العاده، ده ها پیشگویی را بر آورده کرد، برخی از آنها هزاران سال قبل از تولدش بیان شده اند.

پس از بازگشت عیسی به آسمان، شاگرد او پطرس به وضوح عیسی را به عنوان شخصی که موسی درباره او صحبت میکرد، علامت گذاری کرد.

مسیحیان عیسی مسیح را به عنوان شخصی می پذیرند که موسی پیشگویی کرده بود که حتماً خواهد آمد¹⁰².

در مورد یاری که عیسی قول داده بعد از بازگشت به آسمان بیاید چطور؟ برخی از مسلمانان فکر میکنند که انجیل آمدن محمد را پیش بینی میکند. این سؤال به تفاوت بین کلمات یونانی، *y paráklētos* یا *periklutos periklutos* بستگی دارد.

اگرچه عیسی احتمالاً با دوستانش به زبان آرامی صحبت میکرد، انجیل بیشتر به زبان رایج یونانی (کوئینه) نوشته شد. در منطقه مدیترانه، یونانی یک زبان بین المللی و بسیار مهم بود.

روزی عیسی با شاگردانش در مورد آینده صحبت کرد. او توضیح داد که از نظر فیزیکی آنها را ترک میکند. او حدود 33 سال زندگی کرده بود. هنوز مرد جوانی بود، عمر او روی زمین به سرعت در حال سپری شدن بود. طبیعتاً دوستانش ترسیده و گیج شده بودند. چرا او این قدر زود آنها را ترک میکند و این همه کار باقی مانده است؟ آیا او آنها را از دست فرمانروایان رومی نمیرساند؟ کجا میرفت؟ چگونه میتوانند بدون رهبری او ادامه دهند؟ عیسی آنها را با این کلمات تسلی داد: «من از پدر خواهم خواست و او یاور دیگری به شما خواهد داد تا همیشه با شما باشد.»¹⁰³

عیسی وعده پاراکلتوس دیگری (παράκλητος) را داد که به معنای تسلی دهنده یا کمک کننده است، کسی که در کنارش به کمک فراخوانده شود. او مانند یک دوست صمیمی، والدین یا یک مربی، با نصیحت واقعی و تشویق به آنها آرامش میدهد.

صد ها سال بعد از عیسی محمد معروف شد و علمای مسلمان کنجکاو شدند. آیا انجیل آمدن او را پیش بینی کرده بود؟ آنها انجیل را خواندند و گفتند که عیسی به جای روح، آمدن احمد را وعده داده است. آنها ادعا کردند که انجیل میگوید: «او احمد دیگری را به شما میدهد» و انجیل اصلی از کلمه periklutos περικλητος به معنای «مستحب» استفاده کرده است.

این ادعا مشکل ساز است. اولاً، در هیچ نسخه باستانی یا امروزی انجیل از کلمه احمد (periklutos, περικλητος) استفاده نشده است. چنین آیاتی در هیچ جا وجود ندارد. یکی از قدیمی ترین نسخه های انجیل پاپیروس 66 نام دارد. در مقایسه آن با دیگر نسخه های باستانی انجیل تفاوتی نمی بینیم. همه میگویند یاور (παράκλητος, paracletos). در این مورد شکی نیست.

دوم، عیسی در ادامه یاور را به عنوان روح توصیف میکند، نه انسان. یاور به کار عیسی برای آسایش دادن و نجات گناهکاران ادامه میدهد. جهانیان او را نمی بیند و برای جهانیان ناشناخته است، اما پیروان عیسی او را میشناسند. او تا پایان با پیروان عیسی و با آنها میماند و آنها را به تمام حقیقت هدایت میکند. پس یاور که از ذات خداوند بیرون آمده، فرشته یا انسان نیست¹⁰⁴.

در قسمت های دیگر انجیل یاور را روح القدس میخواند. در حقیقت، بیست و سه آیه مختلف در انجیل او را روح مسیح مینامند.

عیسی مسیح به دوستان خود گفت: «من تا آخر زمان همیشه با شما هستم.¹⁰⁵» او از نظر جسمی آنها را برای یک فصل ترک کرد، اما به عنوان یاور از نظر معنوی در کنار آنها باقی میماند، حتی در آنها میماند.

این آیات در انجیل نشان میدهد که عیسی به وعده موسی مبنی بر آمدن پیامبر دیگری پس از او عمل کرد و شاگردان خود را تنها نمیگذارد و از نظر روحی به عنوان یاور با آنها میماند (paracletos, παράκλητος).

گاهی دوستان مسلمانم به شدت مقاومت میکنند. «نه! تورات و نوشته های انبیا و انجیل قطعاً آمدن محمد را پیشگویی میکنند.» گفتگو بین ما رد و بدل میشود.

پاسخ میدهم، «اجازه دهید یک سؤال بپرسم. چون شما معتقدید که تورات، پیامبران و انجیل تحریف شده اند، چرا به دنبال یافتن آیتی در آنها هستید که ظهور محمد را پیش بینی میکند؟»

«زیرا قرآن میگوید کتاب های پیشین ظهور او را پیشگویی میکنند. باید آنجا باشند.»

۱۰۴ انجیل یوحنا ۱۴: ۱۶-۲۶

۱۰۵ انجیل متی ۲۸: ۲۰

«چرا به چیزی در تورات و نوشته های پیامبران و انجیل اعتماد کنیم؟ اگر آنها تحریف شده اند، پس هر آنچه ممکن بود در مورد محمد گفته اند از بین رفته باشد و به هر حال، وقتی شما قرآن را دارید، چرا به کتاب های پیشین نیاز دارید؟»

این ارزش فکر کردن را دارد.

یکی پاسخ می دهد: «حق با شماست.» من به تورات، پیامبران و انجیل نیازی ندارم؛ اما شاید بخش هایی از آن کاملاً تحریف نشده باشد.»

«بسیار جالب.» بنابراین متوجه میشوید که برخی از مسلمانان فکر میکنند که حداقل بخش هایی از کتاب های پیشین تحریف نشده است. همچنین دیدیم که قرآن به آنها احترام می گذارد، پس آیا نباید در این احتمال تجدید نظر کرد که هیچ یک از تورات و نوشته های پیامبران و انجیل تحریف نشده است؟

اگر واقعاً می خواهیم حقیقت را بدانیم، باید در جستجوی خود صادق باشیم.

اسامی زیبای الله سوره ۷: ۱۸۰

اکثر مسلمانان بر این باورند که ۹۹ نام زیبای خداوند وجود دارد و حفظ آنها ممکن است برکات خاصی یا حتی ورود به بهشت را به همراه داشته باشد. برخی از افراد از صدمین نام پنهان صحبت کرده اند. داستان قدیمی این است که خداوند صدمین نام را فقط به شتر گفته است، بنابراین او لبخند میزند و به انسان ها نگاه میکند زیرا او آن را میداند و آنها نمیدانند!

این اسامی برای نشان دادن صفات مختلف خداوند از قبیل رحمت، قدرت، بخشش و غیره استفاده میشود.

آیا باید به جستجوی نام صدم بپردازیم؟ چه چیز بیشتری میتوانستیم یاد بگیریم؟ در اینجا یک اشاره وجود دارد.

روزی دختر مسلمان مؤمنی به پیاملا معروفی گوش داد. در خاتمه پرسید: «استاد، وقتی در مقابل قدوسیت خداوند قرار می‌گیرم، گناه و نافرمانی خود را می‌بینم. به من بگویید آیا خداوند گناهکاران را دوست دارد؟ آیا خداوند من گناهکار را دوست دارد؟» آن استاد به صورت او نگاه کرد، اما نتوانست پاسخ دهد. خداوند در فهم خود فقط نیکوکاران را دوست دارد. خداوند گناهکاران را دوست ندارد¹⁰⁶.

ما او را دوست داریم،
زیرا او ابتدا ما را
دوست داشت.

در تاریکی لحظاتی که عمیق‌ترین و سرکش‌ترین اسرار دل انسان در پیشگاه خداوند آشکار می‌شود، چگونه پاسخ می‌دهید؟ به طرز شگفت‌انگیزی، ما این کشف را انجام می‌دهیم. «اما خدا محبت خود را به ما در این نشان می‌دهد، درحالی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد.¹⁰⁷» خداوند ما را دوست ندارد به شرطی که اول او را دوست داشته باشیم. «ما او را دوست داریم زیرا او ابتدا ما را دوست داشت.¹⁰⁸» اگر خدا فقط انسان‌های خوب را دوست میداشت، هیچ کس شایستگی محبت او را نداشت. او هیچ کس را دوست نمیداشت، زیرا هیچ کس لایق عشق او نیست. او به خاطر فیض دوست دارد. اگر یک گناهکار را دوست داشته باشد، همه آنها را دوست دارد. عشق او هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند. آیا صدمین نام خداوند میتواند عشق باشد؟

۱۰۶ سوره ۷: ۵۵

۱۰۷ رومیان ۵: ۸

۱۰۸ اول یوحنا ۴: ۱۹

فصل هشتم

الانفال (غنائم جنگی)

چه نوع جنگی؟ سوره ۸

آیا جنگ در راه خدا ربطی به زندگی امروز دارد؟ در زمان محمد و اولین پیروانش، جنگ فیزیکی و خصومت بخشی از زندگی بود. بسیاری از مردم با شمشیر زندگی کردند و با شمشیر مردند. اول از همه باید این بدانیم. سوره ۸ در مورد جنگ فیزیکی بین مسلمانان و غیرمسلمانان صحبت میکند. سوره ۸ آیه ۱۲: «من با شما هستم، مؤمنان را استوار فرما، من در دل کافران وحشت می افکنم، بالای گردنشان بزنید و تمام نوک انگشتان شان را بر آنها بزنید.»

چرا می جنگیدند؟ مشرکان از ورود مسلمانان به «مسجدالحرام» جلوگیری میکردند.^{۱۰۹} علاوه بر این، آنها نیروهای خود را علیه مسلمانان جمع کردند. سوره ۸ آیه ۵ میگوید که برخی از مؤمنان «نپسندیدند» که به آنها گفته میشد از خانه های خود بیرون بیایند تا با کافران بجنگند.

جنگ تا کجا باید ادامه داشته باشد؟ تورات به من میگوید که فرزندان ابراهیم فقط برای حفاظت از سرزمین موعود و قلمرو خود جنگیدند. نبرد از نظر مکان و زمان محدود بود. هنگامی که آنها زمین را آباد کردند، نبردها متوقف شد. خداوند وعده نداده که تمام زمین را به قوم ابراهیم بدهد. او فقط یک قطعه کوچک به آنها قول داد. برخلاف انتظار زمینی، عیسی به پیروانش گفت که اسلحه خود را زمین بگذارند و از فرمانروایان بی ایمان اطاعت کنند.

۱۰۹ سوره ۸: ۳۴

مفهوم کشور ها و دولت ها، مانند چین یا ایتالیا، تنها چند صد سال است که به وجود آمده‌اند. در زمان محمد پادشاهان و شاهزادگان بر سرزمین های آنها حکومت میکردند. آنها گاهی دولت های پیچیده داشتند، مانند امپراتوری چین باستان، و گاهی اوقات نه. امپراتوری روم در قرن ششم تقریباً از بین رفته بود. مردم ابراهیم دیگر حکومت و پادشاهی نداشتند. یونانیان در سراسر دریای مدیترانه پراکنده بودند. قبایل عرب به طور گسترده در سراسر شبه جزیره عربستان پراکنده بودند و گاهی اوقات با یکدیگر می‌جنگیدند.

در آن جهان گسسته، اسلام شریعت و جامعه (امت) جدیدی را معرفی کرد. آنها خود را مسلمان عرب یا مسلمان چینی نمی دانستند، فقط مسلمان بودند. از همه آنها انتظار میرفت که از محمد پیروی کنند و تسلیم شریعت شوند. به تدریج تعداد قبایلی که اسلام را پذیرفتند افزایش یافت تا اینکه مردم از مکان ها و زبان های مختلف مسلمان شدند.

گاهی مسلمانان از سوی غیرمسلمانان احساس خطر میکردند، بنابراین برای جنگیدن اسلحه به دست میگرفتند. برای مثال، در اوایل قرن هشتم، مسلمانان آفریقای شمالی فکر میکردند که گوت ها در اسپانیا یک تهدید هستند و مردم ساکن در اسپانیا را سرکوب میکردند. آنها لشکرکشی به آن سوی دریا را آغاز کردند و به اسپانیا حمله کردند و سرانجام آن را گرفتند و حکومت اسلام را برقرار کردند. آنها در سال 734 پس از میلاد علیه جنوب فرانسه با این استدلال که کافران در فرانسه یک تهدید هستند، حرکت کردند. با شکست در برابر چارلز مارتل از تورز، عقب نشینی کردند و خود را برای صدها سال در اسپانیا مستقر کردند.

در جبهه شرقی، اسلام فراتر از عربستان گسترش یافت و قلمروهای بیشتری را تحت کنترل امت و خلیفه قرار داد. در سال 1071 میلادی امپراتوری بیزانس مانزکرت را به ترکان سلجوقی داد. دوصد سال بعد امپراتوری عثمانی به وجود آمد. فاتح سلطان مهمت با احساس خطر و خیانت توسط بیزانس، آخرین سنگر باقی مانده بیزانس قسطنطنیه (استانبول) را در سال 1453 میلادی مورد حمله قرار داد. سقوط این شهر بزرگ محصور با پرچم اسلام، سلطه اسلام را به سراسر شمال آفریقا، عربستان، آسیای مرکزی و بخش بزرگی از نقاط دور شرقی، و همچنین اروپا باز کرد.

این عالم مسلمان درحالی که بسیار هیجان زده شده بود گفت: «جهاد همیشه دفاعی است.» مسیحیان اشتباه میکنند که پیشنهاد میکنند اسلام با شمشیر گسترش یافت.» من فقط گوش کردم، علاقه مند به شنیدن دیدگاه او نسبت به این داستان شدم.

در بحث جهاد فیزیکی با ظلم، این نکته مطرح میشود که مسلمانان هرگز نباید متجاوز باشند. جنگیدن به عنوان دفاع از خود توجیه میشود. سوره 8 آیه 39 میفرماید: «با آنها بجنگید تا دیگر غوغا و ظلم نباشد و عدالت و ایمان به خدا در همه جا حاکم شود. اما اگر دست بردارند، خداوند به آنچه انجام میدهند بیناست.»

دانشمندان مسلمان جهان را در دو گروه اصلی دارالحرب (خانه جنگ) و دارالاسلام (خانه اسلام) میبینند. با نگاهی به فتح اسلامی اسپانیا و بعداً استانبول، تعجب میکنم که رهبران مسلمان چگونه تعیین میکنند که چه چیزی برای اسلام تهدید محسوب میشود؟ براساس سوره 8: 39، مبارزه فیزیکی با مردم و مکان ها در دارالحرب (خانه جنگ)، هرگز نباید پایان یابد تا زمانی که عدالت و ایمان اسلام جهانی شود. آیا این بدان معناست که وجود یک تمدن یا حکومت غیرمسلمان به خودی خود تهدیدی برای اسلام است؟ به عبارت دیگر، آیا اسلام همیشه در معرض تهدید غیرمسلمانان است، حتی اگر آنها به طور تهاجمی به مسلمانان حمله نکنند؟ آیا صرف کفرشان، مسلمانان را به پیشروی بر آنها میرساند تا آنها را تحت سلطه خود درآورند و ایمان به خدا و نمازهای منظم و شریعت را در زمین برقرار کنند؟ آیا بهترین دفاع یک حمله خوب است؟

من متوجه شدم که اینها سوالات ناخوشایندی هستند. به نظر میرسد چند نفر ایده جهاد را کاملاً درونی کرده اند و میگویند که این فقط به معنای تلاش خصوصی برای مسلمان کردن است. میتوانم تصور کنم شخصی به سادگی بگوید که سوره 8 در دنیای مدرن کاربرد ندارد. اما به چه معنا است؟ اگر سوره 8 در دنیای مدرن صدق نمیکند، چگونه کسی میداند که کدام بخش از قرآن امروز کاربرد دارد و کدام نه؟

مطمئن هستم که یک نفر میتواند به من بگوید که درست متوجه نمیشوم. این کاملاً ممکن است، و من محدودیت های خود را می پذیرم. اما خواندن این سوره سخت نیست. هیچ اشاره به مبارزه محدود به زمان یا مکان نشده است. برای مردمی که در هر دوره زمانی زندگی میکنند، سؤال حیاتی این است که مسلمانان باید چه نوع رابطه را با سرزمین های تحت حکومت کافران داشته باشند؟

فصل نهم

التوبه (توبه)

قوانین معاهده با کفار سوره ۹: 1-29

تاریخ به ما می آموزد که در زمان حیات محمد او حداقل در بیست و هفت لشکرکشی شرکت کرد. نبردهای قابل توجه او عبارتند از: بدر، احد و خندق. در یک مورد او مجروح شد اما زنده ماند.

گاهی مسلمانان با غیرمسلمانان قرارداد صلح میبستند. این نشان میدهد که معاهدات دائمی نیستند و باید تحت شرایط خاصی مورد احترام قرار گیرند. سوره ۹: 3-5:

«پس چون ماه های حرام (ذیقعه، ذیحجه، محرم و رجب که مدت امان است) درگذشت آن گاه مشرکان را هر جا یابید به قتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هرسو در کمین آنها باشید، چنانچه توبه کرده و نماز به پا داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمن و منزلش برسان، زیرا که این مشرکان مردمی نادانند.»

چگونه با مشرکانی که عهد خدا و رسول شکستند خدا و رسولش عهد آنان نگه دارند؟ لیکن با آن مشرکان که در مسجدالحرام عهد بسته اید تا زمانی که آنها بر عهد خود پایدارند شما هم عهد آنها را بپایید، که خدا متقیان را دوست میدارد.

چگونه (با مشرکان عهدشکن وفای به عهد توان کرد) در صورتی که آنها اگر بر شما ظفر یابند مراعات هیچ علاقه خویشی و عهد و پیمان را نخواهند کرد! به زبان بازی و سخنان فریبنده شما را خشنود می سازند در صورتی که در دل جز کینهی شما ندارند و بیشتر آنان فاسق و نابکارند.

آنان آیات کتاب خدا را به بهایی اندک فروختند تا آنکه راه خدا را
(به روی خلق) بستند، همانا بسیار بد میکرده‌اند.»

مانند قبل، ابتدا باید پرسیم که آیا سوره 9 دستوری است برای امت اسلامی در همه
زمان ها و مکان ها؟ امت اسلامی کشور و نژاد مردم نیست. مسلمانان تحت رهبری محمد و
سپس خلفا با غیرمسلمانان قرارداد های آتش بس بستند.

آیه 5 مستقیم ترین دستور در این بخش است. آیا به معنای مبارزه با مشرکان، یهودیان
و مسیحیان (اهل کتاب) است یا فقط با مشرکان؟ شاید یهودیان و مسیحیان نیز مشرک باشند،
زیرا متهم به شرک با خدا هستند؟ در هر صورت، سوره 9: 29 دامنه نبرد را گسترش میدهد:

«ای اهل ایمان) با هرکه از اهل کتاب (یهود و نصاری) که ایمان
به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام
نمی‌دانند و به دین حق (و آیین اسلام) نمی‌گروند قتال و کارزار کنید تا آن
گاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند.»

این آیات به این سؤال اساسی خلاصه میشود. اگر این آیات امروز هم جاری است، آیا
قرآن دستور جنگ تدافعی یا تهاجمی را میدهد یا هر دو؟

ما نمونه های اسپانیا و آناتولی (استانبول) را در نظر گرفتیم. هنگامی که اسلام در
منطقه همسایه گسترش یابد، با کافران از هر نوع برخورد خواهد کرد. وقتی برخی از این
کافران پیام اسلام را می‌شنوند اما از پذیرش آن سر باز می‌زنند، آیا تهدیدی برایشان ایجاد
میشود؟ اگر کافران سعی کنند مسلمانان را از برپایی نماز و مساجد خود باز دارند، آیا این
یک تهدید است؟

آیه 4 برخی از کافران را توصیف میکند که به پیمان خود با مسلمانان پایبند بودند. با
این حال، با مرور کردن به آیات 4 و 5 مشخص نمیکند که پس از انقضای قرارداد ها چه
اتفاقی می‌افتد. آیا از مسلمانان انتظار میرود که دوباره در نبرد برای پیشبرد دین تلاش کنند؟

برخی از مردم ممکن است پاسخ دهند: «این هم خوب و درست است، اما طبیعتاً جهان
قرن هفتم با قرن بیست و یکم بسیار متفاوت بود. همه چیز پیچیده تر و پیشرفته تر است.

دیگر هیچ کس در صحرا سوار بر شتر نیست، لباس‌هایی پوشیده شده تا شن‌ها را مسدود کند و زمین را بکنند تا قطره آب بیابد. ما اینترنت 4G، پیوند قلب و سفرهای بین‌سیاره داریم. ما به یک نگرش مدرن در مورد این نوشته‌های کهن نیاز داریم.»

این تا حدی درست است. فناوری و علم پیشرفت‌های بزرگی کرده‌اند. انسان‌ها طولانی‌تر و راحت‌تر از همیشه در تاریخ زندگی میکنند. اما در عین حال هنوز افرادی هستند که مانند اجداد هزاران ساله‌شان در بیابان زندگی میکنند.

تکنولوژی تغییر کرده است. دنیا برای بسیاری از مردم تغییر کرده است. اما آیا قرآن تغییر کرده است؟ آیا برای مردم قرن هفتم معنایی داشت که امروز معنی ندارد؟

من از وبسایت‌های اسلامی بازدید کرده‌ام، می‌گویند که یهودیان، مسیحیان و سایر کافران می‌خواهند از سوره ۹ و بخش‌های مشابه برای تهمت زدن به اسلام استفاده کنند. «اسلام صلح طلب است و هرگز دنبال خشونت نیست. فقط دشمنان اسلام دروغ می‌گویند که مسلمانان اعمال خشونت میکنند. آنها می‌خواهند مانع مسلمان شدن مردم شوند.»

یک روز بعد از ظهر در آسیا با یک رهبر قدرتمند اسلامی نشسته بودم، به نظراتش درباره اسلام گوش میدادم. او کمی قهوه نوشید و گفت: «اگر رسانه‌های خبری در آمریکا فقط نشان دهند که اسلام واقعی و صادقانه چگونه است، کل کشور در یک روز به دین محمد می‌گراید.»

در حالی که من این را انکار نمی‌کنم که گاهی مردم به ادیان دیگر تهمت می‌زنند و در مورد عقایدی متفاوت از عقاید خود دروغ می‌گویند، لازم است احتمال دیگری را در مورد اینکه چرا بسیاری از مردم می‌خواهند معنای واقعی جنگ را در کتاب‌های قبلی بدانند، در نظر بگیرم.

اگر بعضی‌ها نگران باشند چه؟ اگر بعضی‌ها بترسند چه؟ آیا این عادلانه است که یک مرد صادق، مثلاً یک کانادایی، به مشکلات سودان، سوریه یا افغانستان نگاه کند و از خود بپرسد که آیا مسلمانان ساکن آنجا از سرکوب یا حمله یهودیان و مسیحیان به آنها احساس نگرانی یا ترس دارند؟ او ممکن است یک دوست یهودی پیدا کند و بپرسد: «آیا کتاب مقدس شما به شما می‌گوید که به غیر یهودیان حمله کنید و آنها را تحت سلطه خود در آورید؟» ریچارد داوکینز، شاید مشهورترین خدا ناباور اوایل قرن بیست و یکم، این کلمات را نوشت:

«خدای عهد عتیق مسلماً ناخوشایند ترین شخصیت در تمام روایت ها است: حسادت میکند و به آن افتخار میکند. یک کنترل گر کوچک، ناعادلانه، نابخشودنی. یک پاک کننده قومی انتقام جو و تشنه به خون. یک قلدر زن ستیز، همجنسگرا هراس، نژادپرست، کودک کش، نسل کش، جنایت کار، غول پیکر، دورو، و بدخواه است.»

یهودی یا مسیحی در پاسخ به داوکینز چه خواهند گفت؟ آیا ادیان باعث خشونت میشوند؟ پاسخ دادم: «من نگرانی های شما را درک میکنم، اما با نتیجه گیری شما موافق نیستم. خشونتی که در تورات و صحف انبیا می بینید خشم عادلانه خداوند علیه بشریت شریر است. علاوه براین، داستان با خشم او به پایان نمیرسد. به عیسی مسیح میرسد. او با تمایل خود به رنج و مرگ بر روی صلیب ثابت کرد که خداوند ما را دوست دارد. او حاضر شد وارد رنج ما شود و سپس بر مرگ پیروز شد. راه عیسی که در انجیل آشکار شد، امپریالیسم مسیحی را کاملاً منع میکند. اولین شاگردان عیسی مردان صلح جو بودند. تقریباً همه برای ایمان خود مردند، اما دشمنان خود را بخشیدند و بدی را با نیکی پاسخ دادند.»

آیا تورات، پیامبران و انجیل طرحی برای بدرفتاری با غیر مسیحیان ارائه میکنند؟ آیا انجیل به مسیحیان دستور میدهد که در راه عیسی بجنگند؟ نه، عیسی به پیروان خود گفت که سلاح های خود را کنار بگذارند زیرا پادشاهی او ملاً است. ریچارد داوکینز و دوستان بی ایمانش دلیلی برای ترس از حمله پیروان عیسی به آنها ندارند.

وقتی غیرمسلمانان به قسمت هایی مانند سوره 9:29 نزدیک میشوند، باید چه فکری کنند؟ «آیا باید بترسم؟ آیا کسی سعی خواهد کرد که من را مجبور به پرداخت جزیه کند؟ آیا آنها سعی خواهند کرد که من را تحت الشعاع قرار دهند؟»

دوستم درحالی که با دست به تمام مساجد و کلیسا های بزرگی که در کنار ما قرار داشتند اشاره می کرد، گفت: «جهان هرگز چنین آزادی مذهبی مانند این روزهای مسلمانان عثمانی ندیده است. یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در صلح کامل با هم زندگی میکنند و هر کدام بدون هیچ ترسی دین خود را پیروی میکنند. آیا تمدن تحت حاکمیت اسلام شکوفا نشد، درحالی که اروپا از قرون تاریک طولانی گذشت؟ اسلام بردبارترین دین تاریخ است.»

تاریخ نشان می‌دهد که غالباً حکومت اسلامی چگونه کار می‌کرده است. یهودیان و مسیحیان می‌توانستند تحت حکومت مسلمانان به عنوان اقلیت دینی و غیرمسلمان زندگی کنند. در اینجا یک لیست نمونه از شرایطی است که برای غیر مسلمانان وضع شده است.

- همهٔ مردان غیرمسلمان باید مالیات رأی (جزیه) را به عنوان تسلیم خود در برابر حکومت مسلمانان می‌پرداختند. (بسیاری از اسناد می‌گویند که باید در حین پرداخت، نوعی تحقیر را تجربه می‌کردند - مثلاً به پشت گردن آنها زده میشد.) اگر زمینی داشتند، باید مالیات زمین (خراج) را نیز می‌پرداختند.
- غیرمسلمانان نمی‌توانستند در خدمت سربازی شرکت کنند، زیرا این امر آنها را درگیر جهاد، جنگ مقدس می‌کرد.
- یهودیان و مسیحیان مجاز به ساختن کلیساها یا کنیسه‌های جدید یا تعمیر آنها در مناطق تحت تصرف مسلمانان نبودند.
- آنها اجازه نداشتند صلیب را در بیرون کلیساها به نمایش بگذارند یا در بیرون از آن مراسم مذهبی عمومی برگزار کنند.
- خانه‌هایشان بلندتر از خانه‌های مسلمانان ساخته نمیشد.
- لباس آنها باید با لباس مسلمانان متفاوت باشد. غالباً مجبور بودند نشانی بپوشند تا آنها را از مسلمانان مشخص کند، و گاهی اوقات مجبور بودند سر خود را بتراشند.
- آنها اجازهٔ سوار شدن بر اسب را نداشتند و مجبور بودند بر قاطر یا الاغ سوار شوند.
- آنها باید به مسلمانان احترام بگذارند - به عنوان مثال با واگذاری صندلی خود به آنها¹¹⁰.

¹¹⁰ Colin Chapman, *Cross and Crescent*, IVP Books; 02 edition, February 28, 2008.

با فروریختن ساختمان های کلیسا های سنگی، تحقیر عمومی و عدم مشارکت در حکومت، آیا جوامع یهودی و مسیحی به طور طبیعی ضعیف تر میشوند، اگر در نهایت بطور کامل پژمرده نشوند؟

وضعیت عربستان همیشه سخت تر بوده است. ورود غیرمسلمانان به مکه کاملاً ممنوع بود. خلیفه عمر دستور محمد را مبنی بر عدم باقی ماندن دو مذهب در شبه جزیره عربستان با صدور فرمانی برای خروج همه غیرمسلمانان انجام داد. تا به امروز، خاندان اسلامی سعودی کنترل شدیدی بر این سرزمین دارد و تضمین میکند که تنها یک دین میتواند برای همیشه بطور رسمی در آنجا وجود داشته باشد.

با در نظر گرفتن همه اینها، یک مسیحی با خواندن سوره 9 چه احساسی ممکن است داشته باشد؟ وقتی کسی بین دو انتخاب دشوار گیر میکند چه احساسی خواهد داشت؟ اگر شخص به عنوان اقلیت زندگی کند به معنای حقارت و تسلیم در برابر طبقه حاکم است. اگر او مسلمان شدن را تنها برای دوری از اقلیت بودن انتخاب کند، این به معنای دین جعلی است و ایمان خود را فقط برای منافع دنیوی تغییر داده است.

یک مسلمان مدرن میگوید: «این احمقانه است که شما در مورد زندگی از دوران تاریک صحبت می کنید. در قرن بیست و یکم ما روشن فکر هستیم، به دموکراسی اعتقاد داریم. انسان بودن کافی است. ما هیچ تفاوتی بر اساس دین قائل نیستیم.» این ممکن است مترقی بنظر برسد، اما نظرات مانند پرهایی در باد هستند درحالی که کلمات کتاب های باستانی مانند سنگ های بزرگ هستند.

قدیمی‌ترین نسخه قرآن

هیچ کس یک قرآن اصیل ندارد که توسط محمد نوشته شده باشد. در واقع تاریخ میگوید که محمد نمی توانست بخواند و بنویسد. اعتقاد بر این است که فرشته جبرئیل قرآن را به محمد گفت و او آیات را برای پیروانش خواند. آنها به نوبه خود کلمات را حفظ کردند. سرانجام شروع به نوشتن آیات بر روی مواد مختلفی مانند چوب و پوست کردند. تاریخ میگوید که عثمان دستور داد تمام نسخه های قرآن را بسوزانند مگر نسخه که رسماً آن را تأیید کرده است. نسخه عثمان استاندارد در نظر گرفته شد. تقریباً تمام تغییرات از بین رفت.

بعد چه اتفاقی افتاد؟ کاتبان مسلمان نسخه های بیشتری از قرآن تهیه کردند. نسخه های اولیه با شیوه نگارش عربی خاص خود، شناخته میشوند. این سبک ها شامل مکی، مشق، حجازی و کوفی است. محققان از این سبک ها برای تعیین اینکه نسخه خطی در چه قرنی نوشته شده است استفاده میکنند.

یکی از قدیمی ترین نسخه های قرآن را می توان در قصر توپکاپی استانبول و یکی دیگر از قدیمی ترین نسخه ها را در تاشکند، ازبکستان یافت. این نسخه های نوشته شده بر روی صفحات پوستین به حدود قرن هشتم یا نهم میرسد. در سال 2015 یک نسخه قدیمی تر از قرآن کشف شد که قدمت آن به اولین روز های اسلام باز میگردد.

ده ها نسخه باستانی جزئی از قرآن هنوز وجود دارد. اینها با دقت حفظ و مطالعه میشوند. محققان تفاوت هایی را بین نسخه ها تشخیص داده اند. هیچ قرآن اصیل واحدی وجود ندارد. در سال 1924 نسخه استاندارد قرآن حفص مصر منتشر شد¹¹¹.

جالب اینجاست که دانشمندان مسلمان پس از مقایسه بسیاری از نسخه های باستانی قرآن با یکدیگر، دقیقاً آنچه بسیاری از مسیحیان درباره انجیل آموخته اند، بیان میکنند: «اگرچه در متون باستانی تغییراتی وجود دارد، اما پیام اصلی آن تغییری نکرده است.»

۱۱۱ «حفظ و حراست از قرآن»، امت، «مقایسه نسخه مصری با قدیمی ترین قرآن موجود، قرآن تاشکند، نشان میدهد که خطاهای انسانی زیادی در قرآن تاشکند وجود داشته است که باید بررسی شود و در زمان تولید نسخه مصری تصحیح شد. اشتباهات آشکار بود، زیرا قرآن همیشه حفظ و نگهداری شفاهی آن تا این روزگار بوده و در برابر هر کتاب مکتوبی قابل بررسی است. نمیتوان تصور کرد که منظور خداوند از حفظ و حراست از کتاب های مکتوب مثلاً عثمان (قرآن تاشکند) یا هر انسان دیگری در این مورد است، درحالی که آنها پر از خطاهای انسانی هستند. وعده خدا این است که وسیله ای برای تأیید هر قرآن مکتوب در برابر آنچه در الواح وجود دارد فراهم کند، همانطور که در 22:21-85 می بینیم. <http://www.ummah.com/forum/showthread.php?66079>-آیا-قرآن-حفظ شده است، دسترسی به فوریه 2018.

چرا با یهودیان و مسیحیان بجنگیم؟ سوره ۹: ۳۰-۳۱

تاکنون آیه در قرآن ندیده‌ام که مسلمانان را به جنگ فرمان دهد، مگر اینکه دلیلی داشته باشند که طبق قوانین شرعی در نظر گرفته شود. اعتقاد اساسی این است که اسلام به تنهایی جامعه عادلانه و دین صحیح را فراهم میکند. قرآن تعلیم میدهد که اسلام به تنهایی شر و بی عدالتی (مانند کشتن دختران تازه متولد شده) و دین دروغین مانند بت پرستی را پایان میدهد.

اما چرا یهودیان و مسیحیان متهم به بت پرستی میشوند؟ سوره 9:30 توضیح میدهد: «و یهود گفتند: عَزَّیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست!»

با خواندن این آیه، اولین بار احساس تعجب کردم. من که از دوران جوانی به مطالعه تورات و انبیا پرداخته بودم، میدانستم که یهودیان متدین، موحدان سختگیری هستند. آنها میگویند: «بشنو ای اسرائیل، خدای تو یکی است.» آنها نمیتوانستند تصور کنند کسی را به عنوان فرزند خدا پرستش کنند. برعکس، آنها مردم را به خاطر انجام چنین کفرگویی سنگسار میکردند.

انجیل برخی از بهترین شواهد را برای این موضوع ارائه میدهد. روزی عیسی درباره خود با رهبران دین صحبت کرد. او این ادعای جسورانه را مطرح کرد: «من و پدر یکی هستیم.» رهبران خشمگین شدند و شروع به جمع آوری سنگ برای اعدام حتمی او کردند. عیسی پرسید: «مرا به خاطر کدام یک از کارهای نیکم سنگسار میکنید؟» آنها گفتند که او را نه به خاطر اعمال نیکش بلکه به خاطر کفر او که خود را با خدا یکی میکند سنگسار میکنند. به عبارت دیگر به او میگفتند: «عمل تو خوب است، اما گفتارت بد است.»

پنج صد سال پس از عیسی، قرآن میفرماید که برخی از یهودیان، عزیر را پسر خدا می خواندند. ما همه چیز را در مورد جوامع یهودی پراکنده در سراسر عربستان در قرن ششم نمیدانیم. چه کسی عزیر را پرستش کرد؟ ما نمیدانیم. اما یک چیز را به یقین میدانیم، اگر یهودیان دیگر آنها را در حال پرستش شخصی به نام عزیر کشف میکردند، همان کاری را میکردند که سعی کردند با عیسی انجام دهند. آنها برای کشتن او سنگ برداشتند. یهودیان پارسا تحمل کفرگویی نداشتند! آنها باید اعتراف میکردند که خدا یکی است.

یهودیان و قرآن کفر را محکوم میکنند. اما هنوز سؤال عیسی باقی میماند. آیا مسیحیان در کفرگویی مقصر بودند؟ همانطور که دیدیم، بستگی به این دارد که عیسی واقعا چه کسی بوده است؟ اگر عیسی غیر از انسان های دیگر، موجودی از خاک با روح آفریده خدا نبود، مسیحیان به کفرگویی گناه میکنند. اگر مسیحیان درختی را پسر خدا یا کوهی را دختر خدا می نامند، همینطور است. اگر کسی چیزی را که خداوند خلق کرده است بپرستد و آن را مساوی یا جزء او بداند، مرتکب کفر شده است. بین خدای ابدی و خلقت موقتی در ذات آنها تفاوت مطلق وجود دارد.

مؤمنان دروغین سوره ۹: ۵۶

در قرن اول اسلام، قرآن بسیاری از مسلمانان را به نبرد با غیرمسلمانان دعوت کرد. اما نبرد سخت و خطرناک است و باعث میشود برخی افراد بخواهند در خانه امن خود پنهان شوند. قرآن به این افراد هشدار میدهد. در 56:9 حتی هشدار میدهد که برخی از مسلمانان مخلص نبودند. آنها مؤمنان جعلی بودند. «به خدا سوگند می خورند که از شما هستند. اما آنها از شما نیستند، آنها ترسو هستند.» در طول قرون متمادی اغلب این سؤال مطرح میشود که مسلمان واقعی کیست؟ چه چیزی یک مسلمان واقعی را میسازد؟ شهدا؟ نام مسلمان؟ سوره 56:9 نشان میدهد که حتی سوگند خوردن به خدا دلیلی بر ایمان واقعی نیست. آیا امروز هم این مشکل وجود دارد که عده خود را مسلمان میخوانند؟ درواقع خود فریب هستند.

دشمنی جدید معرفی میشود سوره ۹: ۷۳

قرآن مشرکان، برخی از یهودیان و برخی مسیحیان را به دلیل بی‌عدالتی و کفرشان دشمن میداند. سوره ۷۳:۹ دشمن جدیدی را معرفی میکند. «ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سختگیر، مسکن و مأوای آنها دوزخ است که بسیار بد بازگشت گاه و منزل گاهی است.»

این منافقان (المنافقون) چه کسانی هستند؟ سوره ۷۴:۹ میگوید که آنها پس از پذیرش اسلام مرتکب کفر و توطئه علیه محمد شدند و درمورد آن دروغ گفتند. همه این کارها را پس از دریافت سهمی از غارت از محمد انجام دادند. هرچند آنها به اندازه وعده خود به خیریه ندادند.

قرآن میفرماید تکلیف منافقان چه میشود؟ سوره ۹ آیه ۷۴ میفرماید: «خداوند آنان را در دنیا و آخرت به عذابی سخت مجازات میکند و در روی زمین هیچ حمایت کننده و یاری دهنده از آنان نخواهد بود.»

پیروی از رهبر سوره ۹: ۸۶-۸۸

این آیات نشان میدهد که محمد یک رهبر نظامی بوده است. به پیروانش دستور داده شد که در کنار او تلاش کنند و بجنگند. در مواجهه با احتمال آسیب دیدگی یا مرگ در نبرد، برخی از افراد قدرتمند بهانه‌هایی برای اجتناب از درد یافتند و در خانه ماندند.

هنگامی که سوره نازل میشود که آنان را به ایمان به خدا و جهاد با رسولش سفارش میکند، صاحبان ثروت از تو تقاضای معافیت میکنند و میگویند، ما را رها کن که با نشستگان خواهیم بود. آنها ترجیح می‌دهند با کسانی باشند که پشت سر می‌مانند، بر دل هایشان مهر شده است و بنابراین نمی‌فهمند.»

مجروح، بیمار یا فقیر حق دارند در خانه بمانند و در جنگ شرکت نکنند. گاهی اوقات اسب‌های کافی برای سوار شدن همه در نبرد وجود نداشت، بنابراین برخی از مبارزان مجبور بودند عقب بمانند، اما آنها بسیار ناامید بودند که نمیتوانستند با ارتش همراه شوند.

مساجد جعلی سورہ ۹: 107-110

برخی از منافقین نه تنها دروغ میگفتند، بلکه توهین میکردند و از جنگیدن برای اسلام امتناع می ورزیدند، در اینجا می بینیم که برخی با بیشرمی مساجدی را برای «تفرق بین مؤمنان» ساخته‌اند. آیه 97 میفرماید: «اعراب صحرا نشین بدترین درکفر و نفاق هستند.»

در اینجا می بینیم که همه افرادی که خود را مسلمان میخوانند همیشه یکسان نیستند و لزوماً همه مساجد یکسان نیستند.

من به عنوان یک مسیحی که این سوره را میخوانم، صلاحیت این را ندارم که بگویم کدام گروه از مسلمانان پاک ترین هستند. دوستان سنی و شیعه، دوستانی با پیشینه علوی و دوستان صوفی دارم. یکی از دوستان سنی یک بار به من گفت که مسلمانان شمال نیجریه، افرادی مانند بوکوحرام، مسلمان واقعی نیستند. گمان میکنم منظورش این بوده که آنها در راه خدا و رسولش زندگی نمیکند و نمی جنگند. از او پرسیدم کجا میتوانم مسلمانان واقعی را پیدا کنم و او گفت که فکر میکند برخی در اعماق کوه های آناتولی زندگی میکنند.

سورہ 9 تعلیم میدهد که غیرمسلمانانی مانند مشرکان، یهودیان و مسیحیان هستند و مسلمانان تنبلی وجود دارند که دوست ندارند بجنگند زیرا راحت نیست و منافقانی هستند که قسم میخورند و خود را مسلمان مینامند، اما واقعاً مسلمان نیستند. از دیدگاه من، بنظر میرسد که تشخیص مسیحی یا مشرک آسان تر از تشخیص مسلمان واقعی و منافق است. به هر حال تصمیم با من نیست.

جالب است بدانید همانطور که همه مسلمانان یکسان نیستند، هرکسی که خود را مسیحی میخواند نیز چنین نیست. من «مسیحیانی» را که در اروپا زندگی میکنند، ملاقات کرده‌ام که هرگز انجیل را نخوانده‌اند و مطمئن نیستند که به یک خالق اعتقاد دارند یا خیر. دین را از اجداد خود به ارث برده‌اند. آنها ساختمان های مذهبی و تعطیلات دارند، اما ایمان شخصی ندارند. برخی از این افراد صلیب طلایی بر روی زنجیر می‌بندند. برخی از آنها به آسمان اشاره میکنند و میگویند: «خدایا شکرت»، اما اگر از آنها بپرسی که عیسی در کجا به دنیا آمده است، فقط به صورت شما خیره میشوند. برای این افراد، مسیحی بودن به این معنی

است که میتوانند گوشت خوک بخورند، شراب بنوشند و به گناهان خود نزد یک کشیش اعتراف کنند. به گفتهٔ عیسی، این چیزها قدرتی ندارد که کسی را از مردگان زنده کند و زندگی ابدی بدهد.

روزی شاگردان عیسی شکایت کردند که بسیاری از پیروان او منافق هستند. عیسی گفت: «مؤمنان و منافقان با هم زیاد میشوند، مانند علف های هرز و گندمی که در کنار هم در مزارع میرویند. منافقان را به حال خود رها کنید، مبادا به طور تصادفی گندم را با علف های هرز بیرون بکشند. در روز آخر، خداوند خود گندم و علف هرز را جدا میکند»¹¹².

مهربانی خدا تا چه اندازه است؟ سوره ۹: ۱۱۳

سفر ما اکنون ما را به یک موضوع بسیار حساس میبرد. آیا محبت خداوند حدی دارد؟ «برای پیامبر و مؤمنان سزاوار نیست که برای مشرکان هر چند از خویشاوندانشان استغفار کنند، پس از آن که برایشان روشن شد که اصحاب آتشند.»

در آیه 114 میخوانیم که ابراهیم از خدا خواست که پدر مشرک خود را ببخشد. اما چون توبه نکرد و دوست خدا نشد، ابراهیم ترک کرد.

قبل از صحبت در مورد حدود مهربانی خداوند نسبت به افراد گناهکار، بیایید به موضوع دعا فکر کنیم. وقتی مردم دعا میکنند چه اتفاقی می افتد؟ دعا اغلب به عنوان خواندن کلمات خاصی در پیشگاه خداوند درک میشود. نمازهای منظم (صلوات) روال ثابتی دارد. ما نمیبینیم که ابراهیم دعاهای حفظ شده را میخواند، بلکه او را می بینیم که از صمیم قلب با خدا صحبت میکند.

حالا سؤال حساس، چه زمانی خداوند لطف و مهربانی اش را با افراد گناهکار متوقف میکند؟ آیات 113 تا 114 می فرمایند: «بعد از روشن شدن» که انسان اصحاب آتش است، مهربانی خداوند متوقف میشود. برخی از مردم فکر میکنند این تنها پس از مرگ بدون پذیرش اسلام اتفاق می افتد. شاید، اما آیات نشان میدهد که ابراهیم درحالی که هنوز زنده بود از دعا برای پدرش دست برداشت.

سوره 9: 80 بینش بیشتری میدهد. میفرماید: «اگر هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند آنان را نمی آمرزد؛ زیرا خدا و رسولش را تکذیب کرده اند». آیا این آیه در مورد دعای خداوند برای آمرزش اصحاب آتش صحبت میکند؟ یک غیرمسلمان برای پذیرفتن اسلام چه تعداد دعوت مهربانانه و رحمت آمیز باید دریافت کند، پیش از آنکه او را به دست کفرشان بسپارند؟ آیه 80 میفرماید 70 مرتبه نماز ضایع است زیرا خداوند به آن کافران رحم نمیکند.

گاهی مردم امید به آمدن دوباره عیسی مسیح را مسخره میکنند. حتی در زمان اولین پیروان او، استهزاگران وجود داشتند. اما خداوند دلایل خوبی برای انتظار دارد. انجیل

میگوید: «خداوند در وفای به عهد خود آهسته نیست، چنان که برخی کندی را درک میکنند. در عوض او بر شما صبور است و نمی خواهد کسی هلاک شود، بلکه می خواهد همه به سوی توبه برسند. 113»

وقتی رومیان عیسی را مصلوب کردند، دو دزد را هم به صلیب کشیدند، یکی در سمت راست عیسی و دیگری در سمت چپ او. در ابتدا هر دو مرد در بدبختی و شرم به عیسی ناسزا و نفرین کردند. بدون شک آنها قبلاً در مورد عیسی شنیده بودند که شهرت او در اورشلیم و روستاها گسترش یافته بود. عیسی که مانند بره آرام و در عین حال قوی مانند شیر بود، هرگز بدی را با بدی پاسخ نداد. او جفاکاران و قاتلان خود را بخشید. یکی از دزدان با دیدن عشق الهی درحالی که از درد و بی عدالتی رنج می برد، نرم شد. او به بی لیاقتی خود پی برد. سرانجام مرد رقت انگیز که از خون ریزی و خستگی ضعیف شده بود، گفت: «عیسی، وقتی به ملکوت خود آمدی مرا به یاد بیاور.» عیسی گفت: «امروز در فردوس با من خواهی بود» 114.

مثال عیسی می آموزد که رحمت و مهربانی خداوند تا آخرین ثانیه صبر میکند تا آخرین نفس کشیده شود. بارها و بارها به سمت گناهکار می آید و از او دعوت میکند که به خانه باز گردد. اما با این حال زمانی فرا میرسد که خداوند گناهکار را به سختی قلبش میسپارد.

۱۱۳ دوم پطرس ۳: ۹

۱۱۴ انجیل لوقا ۲۳: ۴

فصل دهم

سوره یونس

راه راست سوره ۱۰: ۲۵

سوره 10 هشدار ها و وعده های بیشتری را اعلام میکند. عده ایمان می آورند و اعمال صالح انجام میدهند و برخی دیگر کافر میشوند و فقط برای این دنیا زندگی میکنند. سوره ۱۰ آیه ۸ میگوید دآوری آنها وحشتناک است، «محلّی از آتش».

بنظر میرسد همه مردم، خوب یا بد، به دنبال چیزی هستند. شاید شخصی به دنبال چیزی به سادگی نان و آب باشد. شخص دیگری به دنبال عشق و محبت است. دیگری به دنبال ثروت و قدرت. برخی با جدیت به دنبال راه های نیک برای رضایت خداوند هستند تا بتوانند از آتش جهنم فرار کنند و وارد بهشت شوند.

این جستجوی جهانی افراد را به مسیرهای متفاوتی میفرستد. همه به یک مکان منتهی نمیشوند. آیه 25 درمورد راه راست (صراط مستقیم) میفرماید: «ولی خداوند به خانه سلامت دعوت میکند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت میکند».

یک خط مستقیم به راست یا چپ خم نمیشود، بلکه دلالت بر عدالت و نیکی دارد. سختی یا تجمل بر آن تأثیر نمیگذارد. انسانی که صراط مستقیم را طی میکند، باید بدون جانب داری و خودخواهی باشد.

مسیرها نیز به جایی منتهی میشوند. مقصدی دارند. یک روز عصر، برخی از شاگردان عیسی به توصیف زندگی پس از مرگ او گوش دادند. او گفت که آنها را به صورت فیزیکی ترک میکند، اما یک مکان آسمانی برای آنها آماده میکند و سپس برمیگردد تا آنها را به خانه ببرد. انجیل می آموزد که آسمان خانه خداست، مانند شهری افسانه که با حضور خداوند پر شده است و قومش در پیشگاه خداوند از ستایش و پرستش او برای همیشه لذت خواهند برد.

توماس دوست عیسی که به اشتیاق دیدن حقایق سخت معروف بود، پرسید:

توماس به او گفت: «ما حتی نمیدانیم به کجا میروی، پس چگونه میتوانیم راه را بدانیم؟» عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید. اگر مرا میشناختید، پدر مرا نیز میشناختید؛ اما پس از این او را میشناسید.¹¹⁵»

عیسی چیزهای عجیب دیگری از این قبیل در مورد خود گفت: «من نور جهان هستم.» «من در هستم.» «من شبان نیکو هستم.» «من قیامت و حیات هستم.» «من تاک حقیقی هستم.» «من راه هستم.¹¹⁶»

میتوانم درک کنم که سوره 10-25 در مورد راه مستقیم صحبت میکند. هر انسانی یک «شیوهی زندگی» دارد. این سبک های زندگی همگی برابر نیستند. دو مسیر اصلی در جهان امروز وجود دارد. راه اول ورودی وسیع و مسیری وسیع دارد. انبوهی از مردم این مسیر را طی میکنند که منجر به نابودی میشود. مسیر دوم ورودی کوچکی دارد و مسیری باریک را دنبال میکند. فقط تعداد کمی این راه را پیدا میکنند، اما به زندگی ابدی منتهی میشود.

کتاب نبوتی سوره ۱۰: ۳۷-۴۰

محمد افرادی را که او را به دروغ متهم میکردند به چالش کشید. آیه 38: «به کسانی که میگویند جعل کرده است؟ بگو: پس سوره مانند آن بیاور.» محمد دفاعیه ارائه کرد که هیچ انسانی نمیتوانست حتی یک آیه از قرآن را بنویسد. او استدلال کرد که قرآن معجزه است. آیه 37 میفرماید: «این قرآن به گونه نیست که غیر خدا آن را نازل کند.»

بحث من در اینجا این نیست که آیا قرآن اعجاز دارد یا نه. ابتدا میخواهم تمام قرآن را با دقت بخوانم و به آنچه میگوید گوش کنم.

۱۱۵ انجیل یوحنا ۱۴: ۵-۷

۱۱۶ اینها بیانات «من هستم» عیسی است که توسط شاگردش یوحنا در انجیل ثبت شده است.

من در طول زندگی خود در بسیاری از کشورها زندگی کرده‌ام، و با چند دین دیگر و کتاب‌های دیگری که ادعا می‌کنند از جانب خداوند آمده‌اند آشنا هستم. در آسیای مرکزی برخی از همسایگان مسلمان من به یک استاد معروف بسیار احترام می‌گذاشتند. او می‌توانست یک استادیوم فوتبال را با 20000 نفر پر کند. پیروان او معتقد بودند که او می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد و کلمات حیات بخش را به زبان بیاورد. آنها او را پیامبر نمی‌نامیدند، اما معتقد بودند که او شخص خاصی است که از جانب خدا فرستاده شده است.

در سال 1830 شخصی به نام جوزف اسمیت از نیویورک کتابی با عنوان «مورمون» منتشر کرد. او به پیروان خود آموخت که تورات، پیامبران و انجیل تحریف شده‌اند و پیامبری مبعوث به نام مورونی او را به الواح طلایی مخفی که حاوی وحی تازه از جانب خداوند بود راهنمایی کرده است. بسیاری از مردم پیام او را رد کردند، اما پیروانش زیاد شدند و چیزی شبیه زیارت هجرت به سرزمین جدیدی در نزدیکی دریاچه نمک بزرگ در آمریکا انجام دادند. امروزه میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از تعالیم جوزف اسمیت و کتاب مورمون پیروی می‌کنند.

درست پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، نامه از سازمانی دریافت کردم که یک نسخه رایگان از کتاب یورنیشیا را به من پیشنهاد می‌کرد. وبسایت آنها ادعا کرد: «کتاب یورنیشیا که برای اولین بار توسط بنیاد اورنیشیا در سال 1955 منتشر شده، منشأ، تاریخ و سرنوشت بشریت را به ما معرفی می‌کند.¹¹⁷»

«آیا برای درک این موضوع به کتاب آنها نیاز دارم؟» با خود اندیشیدم «آیا تورات، پیامبران و انجیل همه آن چیزها را به ما نشان نمیدهد؟»

در سال 1879 یک گروه مذهبی جدید تا حدی مخفی در آمریکای شمالی شروع به کار کرد که به شاهدان یهوه معروف شد. آنها تا قرن بیست و یکم به چندین میلیون نفر در سراسر جهان تبدیل شدند. آنها کتاب مقدس جدیدی مانند جوزف اسمیت منتشر نکردند، اما گروهی از نویسندگان و ویراستاران آنها نشستند و تغییرات مهمی در تورات، پیامبران و انجیل ایجاد کردند. آنها نسخه تغییر یافته خود از کتاب‌های قبلی را ترجمه دنیای جدید نامیدند. وقتی دوستان مسلمان به من می‌گویند که کتاب‌های قبلی تحریف شده است، اگر منظورشان بطور خاص نسخه شاهدان یهوه باشد، صحیح است. تصور کنید یک مسیحی ترجمه خود از قرآن را چاپ می‌کند و تغییرات کوچک اما مهمی ایجاد می‌کند. هرکسی که کامپیوتر و چاپگر داشته باشد می‌تواند به راحتی کتاب تقلبی بسازد تا اینکه بتواند پولی به جیب بزند.

¹¹⁷ A Brief Description of The Urantia Book, <https://www.urantia.org/urantia-book>, accessed February 2018

با نگاهی به سراسر جهان، می‌بینیم که هندوها کتاب‌های مقدس خود را دارند که «ودا» نام دارد. بودایی‌ها تریپیتاکا را می‌خواندند تا از استاد خود بودا پیروی کنند که او را روشن بین یا بیدار میدانند.

صد ها سال پس از آمدن قرآن، گورو ناناک دین جدید سیک‌ها را در هند آغاز کرد. آنها به گورو گرانت صاحب احترام می‌گذارند که آمیزه‌ی بی‌نظیر از اسلام و هندوئیسم است. بهائیان در تلاش برای راضی نگه داشتن همه، بسیار فراتر از سیک‌ها می‌روند و معتقدند که مظاهر خداوند بسیار زیاد است. آنها معتقدند که باب و بهاء‌الله بعد از محمد آمدند. باب گفت: «ای اولین کسی که به من ایمان آوردی! همانا من می‌گویم که من باب دروازه‌ی خدا هستم. باب که مسلمانان آن را بدعت‌گذار میدانستند، در 9 ژوئیه 1850 اعدام شد. به همین ترتیب، بسیاری از پیروان او زندانی و اعدام شدند.

من اینجا مجالی برای ادامه دادن ندارم. در هر قاره و در هر عصری میتوانیم افرادی را پیدا کنیم که ادعای نبوت دارند و خود را صاحب کتاب می‌دانند. راستش میتواند بسیار گیج‌کننده باشد! چرا باید هرچیزی را باور کنیم؟

من و همسرم یک بار به اورشلیم رفتیم تا ببینیم فرزندان ابراهیم و مسیح در کجا زندگی میکردند. امروز اورشلیم یک شهر شلوغ با بخش‌های باستانی و فوق‌مدرن است. بعد از خوردن قهوه در خیابانی باریک در محله‌ی مسلمان نشین شهر قدم زدیم. طاق نماهای زیبا و دیوارهای عسلی رنگ کوچه پس کوچه‌های باریک را پوشانده بودند. چند پسر عرب بازیگوش به استقبال ما دویدند. آنها به سرعت متوجه شدند که ما متفاوت بنظر میرسیم و مشکوک به ما نزدیک شدند. به آنها لبخند زدیم و من به عربی گفتم: «السلام علیکم». ناگهان ایستادند و به ما لبخند زدند. با عبور از سرایشی به پایه‌ی مسجد الاقصی رسیدیم و پایه‌های معبدی را که در زمان سلیمان پادشاه ساخته شده بود را بررسی کردیم.

ما به سمت خوابگاه کوچک خود در دروازه‌ی یافا برگشتیم، اما ابتدا در محل دفن سنتی عیسی توقف کردیم. انسان‌های زیادی با رنگ و شکل و اندازه‌های مختلف در حیاط سنگی ایستاده بود. جای غم‌انگیزی بود.

آیا این همان مقبره اصلی بود که دوستان عیسی جسد او را در آن گذاشتند یا او را در جای دیگری دفن کردند؟ من نمیدانم. اما یک چیز را به یقین میدانم. هیچ کس تابه حال جسد

او را پیدا نکرده است. همانطور که فرشتگان در صبح روز سوم از دوستانش پرسیدند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جوئید؟»¹¹⁸

«به ما مدرکی نشان بده!» همه اثبات را دوست دارند. هیچ کس به آسانی اعتماد نمیکند. ما به اعتماد به نفس نیاز داریم. رهبران یهودی که عیسی را آزمایش کردند تفاوتی نداشتند. آنها گفتند، «آیتی به ما نشان بده!» عیسی گفت: «همان گونه که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی عظیمی بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.»¹¹⁹

آیا میتوانیم مدرک نهایی را پیدا کنیم؟ با اینترنت چند ترفند جادویی شگفت‌انگیز را تماشا کرده‌ام. برخی از توهم گرایان آن قدر خوب شده‌اند که بنظر میرسد قوانین فیزیکی را زیر پا میگذارند و مرا میترسانند. مغزم به من میگوید که این فقط یک توهم است اما چشمانم به من میگوید که این یک معجزه است. با این حال، اینها فقط ترفند هستند. آنها در برابر بررسی‌های علمی تاب مقاومت ندارند.

برخی افراد عیسی را متهم به شعبده بازی میکنند. اما او گفت که مهمترین نشانه، تنها چیزی که واقعاً به عنوان دلیل مهم است، زنده شدن او از مردگان است. اگر کسی میتواند کاملاً توهم مردن و برخاستن از مردگان را سه روز بعد ایجاد کند، بزرگترین جادوگر خواهد بود. پس از آنکه سنگ از قبر برداشته شد، شاگردانش او را زنده دیدند. رهبران یهود دیوانه وار به دنبال جسد گمشده او می‌گشتند. اگر میتوانستند جسد عیسی را پیدا کنند، امروز اینطور درباره او صحبت نمی‌کردیم. دو هزار سال است که مردم نا امیدانه برای یافتن استخوان‌های او تلاش میکنند، به این امید که یکبار برای همیشه انجیل را ساکت کنند. با این حال، رستاخیز عیسی به طور مداوم معجزه اثبات پیامش را اعلام میکند.

ما درواقع نمیدانیم که کلمات قرآن زمانی که محمد برای اولین بار آنها را تلاوت کرد چگونه بنظر میرسید. اولین نسخه‌های مکتوب قرآن حاوی حروف صدادار نبود. بدون نقاط صدادار، یک کلمه میتواند به روش‌های مختلف تلفظ شود. یک تلفظ متفاوت میتواند یک کلمه متفاوت با معنای متفاوت ایجاد کند. قرن‌ها پس از محمد، محققان نقاط مصوت را به قرآن

118 انجیل لوقا ۲۴: ۵

119 انجیل متی ۱۲: ۴۰

اضافه کردند، اما آنها مجبور بودند حدس بزنند زیرا در قرن هفتم هیچ سندی از صدای محمد وجود نداشت¹²⁰.

از آنجایی که هیچ کس دقیقاً نمیدانند که محمد چگونه کلمات قرآن را تلاوت میکرده، مسلمانان بطور سنتی به شدت به تفسیر وابسته بوده‌اند. بدون تفاسیر، بخش هایی از قرآن تقریباً خارج از فهم است. این امر اظهار نظر در مورد کیفیت محتوای قرآن و معنای متن اصلی را دشوارتر میکند.

اینجا به سؤال عمیق تری میرسیم آیا سوره 10-38 به این معناست که آیات عربی معجزه آسا و بی همتاست (مانند شعر زیبا با قافیه و ریتم) یا به معنای معجزه بودن پیام است یا هر دو؟ من حدس میزنم که اکثر مردم فکر میکنند که هم صوت و هم پیام قرآن معجزه است. این ما را به این موضوع باز می‌گرداند که بیش از یک میلیارد مسلمان میتوانند به قرآن گوش دهند اما آنچه را که می‌شنوند درک نمیکنند. بنابراین صدا و پیام برای بسیاری از مسلمانان قطع شده است.

من مدتی در قبرس زندگی کردم، درست در پایین خیابان یک کلیسای ارتدوکس یونانی وجود داشت. یک روز از شنیدن صدای کشیش محلی که از بلندگوها به زبان یونانی باستان شعار میداد، بسیار متعجب شدم. حدس می‌زدم بخش‌هایی از انجیل را میخواند، اما به طور قطعی نمیدانم. در هر صورت، همسایه های یونانی من در خلوت به من اعتراف کردند که چندان بهتر از من کشیش را درک نمی‌کردند! آنها میتوانند کلمات خوانده شده را بشنوند و آن را زیبا میدانستند، اما از پیام آن بی اطلاع بودند.

چنین وضعیتی مشابهی برای صد ها سال در میان کاتولیک های رومی وجود داشت. کشیش ها به زبان لاتین صحبت میکردند. چه کسی میتواند بفهمد؟ برای مردم عادی این همه عالی و عرفانی بنظر میرسید، اما برای زندگی روزمره آنها غیر عملی بود.

خداوند هرگز قصد نداشت از زبانهای نامفهوم برای انتقال عشق خود به انسان ها استفاده کند. این ارتباط نیست هنگامی که روح خدا مانند زبانه های آتش بر شاگردان عیسی آمد، آنها به طور معجزه آسایی شروع به صحبت به زبان هایی کردند که هرگز یاد نگرفته بودند. بازدید کنندگان در اورشلیم که آنها را شنیدند فریاد زدند: «ما میشنویم که آنها به زبان ما صحبت میکنند!»¹²¹ امروزه جهان دارای بیش از 20000 زبان است که توسط انسان ها صحبت میشود. خداوند همه آنها را می‌فهمد.

¹²⁰ به همین دلیل است که قرائت‌های مختلفی از قرآن در شاخه‌های مختلف اسلام وجود دارد.

¹²¹ اعمال رسولان ۲: ۸

کشتی نوح سوره ۱۰: ۷۳

پس از ایام آدم، بدی مانند طاعون در زمین پخش شد، و توسط بذر گناه که عمیقاً در قلب رشد میکند به پیش رانده شد. خداوند میتوانست همه چیز را به انصاف نابود کند، اما با نجات خانواده نوح در کشتی به نسل بشر رحم کرد.

قوم نوح باز او را تکذیب کردند، ما هم او و پیروانش را که با او در کشتی بودند نجات داده و خلفای روی زمین قرار دادیم و آنان که آیات ما را تکذیب کردند همه را غرق کردیم، بنگر تا عاقبت اندازشدگان به کجا کشید!

به راستی که آنها به لحظه تیره و تار در تاریخ بشر رسیدند، با این حال خداوند جرعه از نور بخشید.

کشتی نوح، مانند بسیاری از داستان های موجود در تورات، تصویری از نجات موعود خداوند از طریق مسیح است. هیچ کس بیش از کودکان از کشتی لذت نمیبرد. آنها میتوانند ساعت ها با یک صندوقچه اسباب بازی بازی کنند. آنها جفت های کوچک، شیرهای عجیب و غریب، فیل ها، اسب های آبی و میمون ها را به داخل کشتی میبردند و در را می بستند. کشتی نشان دهنده امید در میان نابودی است.

همانطور که کشتی هشت نفر را به سلامت از میان آب های سیلاب عبور داد، مسیح قول میدهد که پیروان خود را سالم از مرگ عبور دهد. همانطور که نوح و خانواده اش جان خود را در کشتی گذاشتند، شاگردان عیسی نیز خود را با ایمان به رستخیز عیسی سپردند. کشتی از طوفان جان سالم به دربرد و نوح و خانواده اش نیز با آن جان سالم به دربردند. عیسی از مرگ و قبر جان سالم به در برد و پیروان مورد اعتمادش نیز همراه با او. قیامت نشانه اوست.

از اهل کتاب سؤال کنید سوره ۱۰: ۹۴

باز هم قرآن کتاب های پیشین را تأیید میکند. قرآن میفرماید: «هرکس در مورد خدا شک دارد، باید از یهودیان و مسیحیان که کتاب های پیشین را میخوانند کمک بخواهد.»
سوره ۱۰: ۹۴

«پس اگر شک و ریبی از آنچه به تو فرستادیم در دل داری از خود
علمای اهل کتاب که کتاب آسمانی پیش از تو را میخوانند بپرس. همانا
(کتاب آسمانی) حق از جانب خدایت بر تو آمد و ابداً نباید شک و ریبی در
دل راه دهی.»

فصل یازدهم

سوره هود (هود پیامبر)

اگر شما دوست مسلمان من هنوز این کتاب را با من می‌خوانید - امیدوارم این طور باشد - راهی طولانی را پیموده‌ایم. اکنون سوره ها به تدریج شروع به کوتاه شدن میکنند تا سوره 114 در پایان. نمیتوانم درباره همه چیزهایی که میخوانم نظر بدهم و هنوز هم این کتاب را قابل کنترل نگه میدارم، اما می‌خواهم صادقانه به ایده های خاصی که در طول مسیر متوجه میشوم پاسخ دهم.

فیض چیست؟ سوره ۱۱: ۳

چندین بار با مفهوم فیض مواجه شده‌ایم. واژه عربی «فَضْلِهِ» را گاهی فضیلت ترجمه میکنند. در آیه 3 میخوانیم فضیلت به کسانی که آن را نشان میدهند داده میشود. انجیل از کلمات *charis χάρις* و *agape ἀγάπη* برای بیان ایده فیض استفاده میکند.

فیض واقعی با پاداش یا مزد متفاوت است. فیض واقعی صرفاً یک عمل رحمت نیست، زمانی که از مجازات خودداری شود. فیض واقعی بر شخصی کاملاً نالایق، عشق و برکت میباراند.

یک روز صبح زود، خیلی وقت پیش، صاحب تاکستانی به شهر رفت و چند کارگر استخدام کرد. آنها موافقت کردند که با دستمزد مشخصی کار کنند. همان روز صبح دوباره رفت و افراد بیشتری را استخدام کرد. او که هنوز به کارگران بیشتری نیاز داشت، دوباره ظهر و دوباره ساعت سه و پنج رفت. همان روز غروب آفتاب، همه کارگران برای دریافت مزد آمدند. اما پس از آن صاحب به همه آنها یک میزان برابر پول داد.

اولین کارگران اعتراض کردند: «چه کار می‌کنی؟ ما ساعت های طولانی و گرم کار میکردیم. این بچه ها فقط چند ساعت است که اینجا هستند.»

صاحب مزرعه پاسخ داد: «دوستانم من در حق شما بی انصافی نمیکنم. دستمزدت را بگیر و برو من میخواهم به کسی که آخرین لحظه استخدام شده است همان چیزی را که به شما داده‌ام بدهم. آیا من حق ندارم با پول خودم کاری را که میخواهم انجام دهم؟ یا به خاطر اینکه من سخاوتمندم حسودی می کنی؟^{۱۲۲}»

خواهرم یک روز درمورد این ماجرا با من صحبت کرد. «من قبلاً شکایت میکردم که این عادلانه بنظر نمیرسد. چگونه مالک میتواند به همه یک مبلغ پرداخت کند؟ اما بعد متوجه شدم که این داستانی درمورد لطف خداست. این یک هدیه است، رایگان داده شده و آزادانه پذیرفته شده است.»

خداوند صاحب یک تاکستان است. تمام زمین مزرعه اوست. او انسان ها را در آن قرار میدهد تا کار کنند. برخی بیشتر از دیگران تلاش میکنند تا کارهای خوبی انجام دهند، اما هیچ کدام نمیتوانند به خوبی صاحب تاکستان کار کنند. هرچیزی که خداوند به ما میدهد بیش از لیاقت ماست.

خنده ساره سوره ۱۱: ۷۱

با تصمیمات بد ابراهیم اختلاف وارد زندگی او شد. خداوند به او پسری وعده داد و نسل او رستگاری همه ملت ها را به ارمغان آورد. هاجر کنیز بود. ساره آزاد و همسر قانونی ابراهیم بود. آیه 71 به داستانی در تورات اشاره دارد که مهمانان مقدس برای صرف شام با خانواده هایشان به خیمه ابراهیم آمدند.

خداوند از ابراهیم پرسید: ساره کجاست؟

ابراهیم پاسخ داد: داخل چادر.

سپس خداوند وعده داد که ساره پسری خواهد زاید. ساره داخل چادر خندید. چگونه ممکن است؟ او و ابراهیم پیر و سالخورده بودند.

۱۲۲ انجیل متی ۲۰: ۱-۱۶

سپس مهمانان از او پرسیدند که چرا می خندی. ترسان، خندیدن را انکار کرد. اما خداوند فرمود: «بله، تو خندیدی.» ماه ها بعد پسرشان به دنیا آمد. همان گونه که خداوند وعده داده بود، نام او را اسحاق گذاشتند که به معنای خنده است. اسحاق پسر وعده شده بود و از طریق او بذر نجات خواهد آمد¹²³.

تورات و انجیل چندین شجره نامه از آدم، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف، موسی و داوود را تا عیسی به دقت ثبت کرده اند. لیست ها طولانی و مفصل هستند.

چرا؟ چرا این همه دردسر؟ این شجره نامه ها تأیید میکند که عیسی بذر نجات است. آنها ردپایی از شواهد را به جا میگذارند که میتوانیم در طول سال ها قدم به قدم از عیسی تا داوود تا اسحاق و ابراهیم را دنبال کنیم.

وقتی ساره به ایده داشتن پسری خندید، نمیتوانست تصور کند که خداوند با لطف خود و تولد عیسی مسیح چقدر خنده شادی آور به مردم خواهد بخشید؟

فصل دوازدهم

یوسف (یوسف پیامبر)

داستان های راهنما سوره ۱۲

متوجه شدم که داستان های مشترک بسیاری بین قرآن با تورات و انجیل وجود دارد. آیه 111 میگوید در این داستان ها درسی برای مردمانی است که دارای فهم هستند. من هم موافقم.

سوره 12 یکی از طولانی ترین داستان های قرآن را بیان میکند. برادران یوسف او را برای بردگی در مصر فروختند، همسر اربابش سعی کرد او را اغوا کند و او را به دروغ متهم کرد، ارباب او را به زندان انداخت و سپس خداوند یوسف را به رهبری عالی در دربار فرعون برانگیخت. چندین سال بعد قحطی حوزه مدیترانه را فرا گرفت و برادران گرسنه او در جستجوی غذا به مصر رفتند. آنها نمی دانستند که خداوند یوسف را به قدرتی بزرگ رسانده است. یوسف با برادران خود صلح کرد و به همراه پدرشان یعقوب همه به مصر کوچ کردند.

ما میتوانیم جزئیات دراماتیک بیشتری در مورد داستان یوسف در تورات کشف کنیم¹²⁴. یعقوب جامه رنگارنگ و زیبا به یوسف داد. برادرانش شدیداً به لباس یوسف و رویاهای او حسادت کردند و پیش بینی کردند که روزی همه در برابر او سجد خواهند کرد. روزی یعقوب یوسف را به بیابان فرستاد تا برادران و گله ها را بررسی کند. آنها با دیدن فرصت، نقشه کشیدند تا او را بکشند، اما برادر بزرگتر روبین مداخله کرد، به امید اینکه یوسف را به خاطر عشق به پدرش نجات دهد. یهودا، برادر دیگر، فروش یوسف را به دریافت نقره پیشنهاد کرد. پس به جای اینکه یوسف را بکشند او را در چاهی انداختند و منتظر ماندند.

روبین خیلی دیر به چاه برگشت. برادرانش قبلاً او را به گروهی از بازرگانان اسماعیلی فروخته بودند.

روزی یوسف در مصر به خدمت یکی از مقامات عالی رتبه به نام فوتیفار رفت. تحت رهبری خردمندانه یوسف خاندان او شکوفا شد. همسر فوتیفار با دیدن مهارت و زیبایی او، گرفتار شهوت شد. یوسف در برابر وسوسه مقاومت کرد، اما فوتیفار اتهامات همسرش را پذیرفت و یوسف را به زندان انداخت.

یوسف سال ها در تاریکی زندان به سر می برد. روزی خواب های پیاله دار و نانوای سلطنتی را که با او زندانی بودند به درستی تعبیر کرد. متأسفانه، پیاله دار یوسف را هنگام آزادی از زندان فراموش کرد.

دیدن خوابی شدیداً فرعون را آزار داد و از کسی خواست که آن را برای او تعبیر کند. پیاله دار ناگهان به یاد یوسف افتاد و به حاکم توصیه کرد که از او کمک بگیرد.

یوسف در تالار تاج و تخت به فرعون گفت که رویای گاوهای سالم و مریض او از قحطی آینده خبر میدهد. خرد فراطبیعی او چنان تأثیر عمیقی بر فرعون گذاشت که او را به بالاترین مقام در سرزمین منصوب کرد.

زمانی که قحطی همه چیز را در منطقه از بین برد، تنها مصر ذخایر کافی غلات برای زنده ماندن داشت. برادران یوسف از ترس مردن در قحطی آمدند و درخواست کمک کردند.

یوسف هنگام صلح با برادرانش گریست. آنها میترسیدند که او آنها را به شدت مجازات کند. با این حال، او لطف کرد و گفت: «شما قصد داشتید به من آسیب برسانید، اما خدا این را به نفع خود در نظر گرفت تا آنچه را که اکنون انجام میشود، نجات جان بسیاری از افراد را فراهم آورد.»¹²⁵

مانند کشتی نوح، زندگی یوسف تصویری از شخصی بزرگتر است. این تصویر مردی را نشان میدهد که پدرش به ویژه او را دوست می داشت، لباس فاخر منحصر به فردی بر تن داشت، برادرانش به او خیانت کردند، به نفره فروخته شد، به ناحق متهم به گناه شد، در زندانی تاریک گرفتار شد، در بالاترین تخت فرمانروایی نشست. با دشمنان خود آشتی کرد و بسیاری از مردم را نجات داد. او شخصی فوق العاده بود.

فصل سیزدهم

الرعد (رعد)

در آغاز سوره ۱۳: ۱۶

آلبرت انیشتین، فیزیک دان بزرگ، به سختی میتوانست آنچه با گوش های خود میشنود را باور کند. دانشمند دیگری به نام هابل گزارش داد که از طریق تلسکوپ شواهدی پیدا کرده است که جهان در حال انبساط است. انیشتین و بسیاری دیگر در اوایل قرن بیستم معتقد بودند که جهان همیشه وجود داشته است، بدون آغاز یا پایان. ناگهان هابل شواهدی ارائه کرد که جهان آغازی داشته است. اگر شروعی داشت، قبل از آن چه چیزی وجود داشته است؟

با ابزارهای بیشتر و قوی تر، دانشمندان دریافته اند که جهان حدود 100 میلیارد کهکشان و 70 میلیارد تریلیون ستاره دارد. در بین این ستاره های بیشمار میلیارد ها سال نوری فاصله وجود دارند. آنها میگویند اگر میتوانستیم زمان را 13 میلیارد سال به عقب برگردانیم، همه این ستاره ها به هم نزدیک و نزدیکتر میشدند. در لحظه دقیق در گذشته، همه چیز در یک بسته کوچک پیدا میشده است که بعد مانند آتش کمپ، شعله ور شد و گسترش یافت و جهان امروزی را ساخت.

آتش کمپ چگونه روشن شد؟ هیزم آن از کجا آمده است؟ این سؤالی است که مردم از آغاز بشریت از خود پرسیده اند. چیزی نبود؟ چیزی بود؟ اتفاق؟ شاید دست کسی در کار باشد؟

تورات با این پرسش بدون شرم مواجه میشود. «در آغاز، خداوند آسمان ها و زمین را آفرید.¹²⁶» سلیمان مینویسد، «خداوند زمین را با حکمت بنا کرد و آسمان ها را با عقل برپا کرد. خداوند با دست خود آسمان ها را مانند خیمه گشوده است.»

سوره 13 آیه 16 قرآن میفرماید: «یا برای خدا شرکایی قرار میدهند که همان گونه که او آفریده، آفریده‌اند، به طوری که خلقت در نظرشان شبیه بنظر میرسد؟ بگو: خداوند آفریننده هرچیز است، او یگانه و برتر و مقاومت ناپذیر است.» تورات و قرآن بر این امر اتفاق نظر دارند که تنها یک خالق وجود دارد. خدایان دروغین وجود ندارند و بنابراین چیزی خلق نمیکند.

خداوند روح است و جسم ندارد. منظور پیامبر چیست که خداوند «به حکمت» و «دست» آن را آفرید؟ یا فکر کنید چرا انجیل میگوید خداوند جهان را با کلام خود آفریده است؟¹²⁷

در اینجا یک راه حل برای این پازل وجود دارد. یک هنرمند چگونه مجسمه می‌سازد؟ ایده در ذهن او سرچشمه میگیرد و سپس از طریق دستان بااستعداد اجرا میشود. بزرگترین هنرمند، خداوند خالق، کلام خود را مطرح کرد و «همه‌چیز در آسمان ها و زمین در او آفریده شد.»¹²⁸

احتمالاً توحید اساسی‌ترین ایده در اسلام است. یعنی الله یگانه (الاحد) و مجرد (الواحد) است. مردم نظرات زیادی درمورد توحید دارند. درارتباط با این موضوع مردم نیز می‌پرسند که آیا قرآن ازلی است یا مخلوق؟ اگر ابدی است چه فرقی با الله دارد؟ آیا این کار توحید را به خطر می‌اندازد؟ و چگونه غیر از خدا مخلوقی نیست؟ فکر کردن به توحید و صحبت از قرآن غیر مخلوق کمی دشوار است.

به هر حال، دین واقعی می‌آموزد که در آغاز، خداوند یگانه همه چیز را از طریق کلام خود آفرید. کلمه نزد خدا بود و کلمه خداست. پیشنهاد غیر از این مانند این است که بگوییم یک انسان میتواند بدون روح خود زندگی کند. روح با شخص است و روح همان شخص است. کلمه یکی است، کاملاً در وحدت کامل یکپارچه شده است.

127 امثال سلیمان ۳: ۱۹

128 اشعیا ۴۰: ۲۲

به همین دلیل است که انجیل میگوید: «همه چیز به وسیله او ساخته شد. بدون او چیزی ساخته نشده است.¹²⁹» کلام شریک خدا نیست. کلمه یک جهان جایگزین ایجاد نمیکند. کلمه در رقابت با خدا نیست. کلام ابدی، از طریق خلقت، جلال خالق را به ارمغان می‌آورد. مسیحیان موافقت، هرکسی که بگوید خدایی غیر از خدا قدرت خلق کردن دارد در تاریکی است.

جزای عمل سوره ۱۳

بقیه سوره الرعد از پاداش برای کسانی که از محمد پیروی میکنند و مجازات و جهنم برای کسانی که پیروی نمیکنند، صحبت میکند. محمد مانند سایر آیات، به قرآن به عنوان دلیلی بر نبوت خود اشاره میکند. هرگاه کافران پیام او را زیر سؤال می‌بردند یا از او انتقاد میکردند، او استدلال میکرد که گفتار او بسیار برتر از دیگران است. هشدارهای مجازات، نفرین و مجازات برای کافران گاهی مبهم است. آیا منظور از آیات این است که کافران در دنیا مجازات میشوند یا در جهنم یا هر دو؟ آیا این هشدارها کافران را می‌ترساند؟ آیا عده برای فرار از جهنم با آب های جوشان و آتش های بی وقفه عذاب شدند؟

129 انجیل یوحنا ۱: ۳

فصل چهاردهم

ابراهیم (ابراهیم پیامبر)

رسولی به زبان عربی سوره ۱۴: ۴

«ما رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برایشان بیان کند.»

محمد عرب بود و در قبیله قریش به دنیا آمد، به زبان عربی صحبت میکرد که حداقل هزار سال قبل از تولد او وجود داشت. اعراب در شبه جزیره عربستان ساکن شدند و به عنوان کوچی و تاجر زندگی میکردند. زندگی در بیابان های بادگیر بسیار سخت بود. باران به ندرت می بارید و علف گرانها بود.

آیه 4 ما را به پرسش درباره منشأ قرآن بازمی گرداند. اگر محمد قرآن را با استفاده از عربی قرن هفتم، «(زبان قومش)» صحبت میکرد، چگونه این زبان بهشتی است؟ زبان عربی به آرامی در طی صدها سال توسعه یافت. علاوه براین، قرآن 100٪ عربی نیست. شامل کلمات خارجی است که از زبان های اتیوپی، یونانی، آرامی، سریانی و سایر زبان ها وام گرفته شده است.

این آیه میگوید که قرآن به زبان عربی به اعراب داده شد تا آن را به وضوح بفهمند. آیا به این دلیل بود که آنها نمیتوانستند تورات نوشته شده به زبان عبری و انجیل را که به یونانی نوشته شده بود بخوانند؟ درمورد غیر عرب ها چطور؟ چگونه توانستند قرآن را بفهمند؟ آیا تمام نسل بشر باید زبان عربی را روان یاد بگیرند؟ با این حال، حتی اگر همه عربی را یاد بگیرند، قرآن از یک شکل قدیمی عربی استفاده میکند. کدام گویش عربی را یاد بگیریم؟ امروزه حداقل 30 لهجه عربی وجود دارد که حتی ده ها روش محلی دیگر برای صحبت کردن وجود دارد. هنگامی که اعراب قرن هفتم قرائت محمد را از قرآن شنیدند، دقیقاً

متوجه شدند که او چه میگوید. آیا یک عرب مدرن اگر بتواند در زمان سفر کند و گوش کند، محمد را درک میکند؟

آیه 4 میگوید که قرآن به زبان عربی به مردم مکه و مدینه داده شد تا برایشان روشن شود. مهم نیست چقدر پیام برای آن مردم واضح بود، 1400 سال بعد، این وضوح از بین می‌رود. به همین دلیل است که مردم به تفسیر، شیوخ و امامان بسیار تکیه میکنند.

دوستان مسلمان من میگویند: «این درست است، اما شما مسیحیان هم همین مشکل را دارید. انجیل به یونانی باستان نوشته شده است. آیا به شدت به تفاسیر و ترجمه تکیه نمی کنید؟» بله و خیر. کتاب انجیل بیش از هر کتاب دیگری بر روی زمین به زبان های مختلف ترجمه شده است. ما معتقدیم که هر ترجمه، زمانی که به طور دقیق و براساس زبان اصلی انجام شود، میتواند کلام خدا را به خواننده و هر زبان دیگری منتقل کند. ما همچنین معتقدیم که روح خدا بدون نیاز به تفسیر و توضیح افراد را هدایت و راهنمایی میکند.

ذات واقعی بشر سوره ۱۴: ۳۴

در اصل، آیا انسان ها خوب هستند، بد یا هیچ کدام؟ همانا انسان دست بر ظلم و ناسپاسی گذاشته است. شیطان در آیه 22 به گناه انسان اشاره میکند: «پس مرا ملامت نکنید، بلکه نفس خود را ملامت کنید». در بهشت عدن، آدم و حوا در مقابل خدا گناه کردند. آیا خداوند بلافاصله همه چیز را متوقف کرد و یک نژاد جدید بدون گناه ایجاد کرد؟ نه. اما اگر او انسان های جدیدی خلق کرده بود چه میشد؟ با اراده آزاد کسی دیر یا زود دوباره گناه میکرد. گناه مانند یک بیماری ژنتیکی از پدر به پسر سرایت میکند. آیا جای تعجب است که همه مردم دست از بی عدالتی و ناسپاسی بردارند؟

در تلاش برای انجام کارهای خیر برای رضای خداوند، سایه همیشه در کمین است. خود پسندی و غرور صديق ترين عابد را آزار میدهد. انسان میتواند در مقابل خداوند به پرستش رکوع کند و سپس بایستد و حقوق همسایه خود را زیر پا بگذارد. در نهایت تمام ظلم

و ناسپاسی، قیام در برابر خداوند است. سرزنش ما ناشی از زیر پا گذاشتن قوانین اوست. «همه ما مانند کسی شده‌ایم که نجس است، و همه اعمال صالح ما مانند پارچه های کثیف است. همه ما مانند یک برگ چروک می‌شویم و گناهان مانند باد ما را با خود می‌برد.» حتی روزه ما در پیشگاه خداوند آلوده به گناه است. «روزه شما به نزاع و ضربه زدن به یکدیگر ختم می‌شود. شما نمیتوانید مانند امروز روزه بگیرید و انتظار داشته باشید که صدای شما در اوج شنیده شود.¹³⁰»

حتماً من نه؟ اما آیا من عضوی از بشریت نیستم؟ آیا پدر و مادر اول من آدم و حوا نیستند؟ آیا من هم با آنها از بهشت رانده نشده‌ام؟

اگر این درست است، چگونه کسی میتواند خیری بیش از بد انجام دهد؟ در ترازوی بزرگ روز قیامت، حتی بهترین تلاش های من نیز کم خواهد بود. سایه گناه به مدت طولانی روی زمان انداخته میشود. ساعت در حال تیک تیک است. زمان روبه اتمام است. هنوز هم بهترین تلاش های من بی نتیجه است.

فصل پانزدهم

سوره الحجر

خدا از پیام خود محافظت می نماید سوره ۱۵ : ۹

سرعت ما با سوره های کوتاه تر بیشتر میشود. این آیه به صراحت بیان میکند که خداوند پیام خود را حفظ خواهد کرد. ما بدون شک این پیام را فرستادیم. و ما مطمئناً از آن محافظت خواهیم کرد.» هیچ کس نمیتواند این پیام (ذکره) را خراب کند. کلمه پیام فقط به قرآن اشاره نمیکند. اشاره به تورات و صحف انبیا و انجیل هم دارد¹³¹.

خیلی مراقب باشیم خداوند وعده داده است که از کلامی که به موسی و داوود و عیسی مسیح داده شده است، که خود کلمه خدا، بشارت از آسمان است، محافظت کند. انسان چگونه میتواند آنچه را که خداوند نگهبانی میدهد فاسد کند؟

حمله به قرآن سوره ۱۵ : ۹۱

گناه و آزارجنسی افسارگسیخته، قضاوت خداوند را بر مردم سدوم و غموره آورد. فقط برخی از خانواده لوط نجات یافتند. این نشان میدهد که اگر ملتی پیام خدا را رد کند، باز هم ممکن است داوری بر آن کشور وارد شود.

سخنان آیه 91 توجه را جلب کرد. بسیاری از دوستان مسلمان به من میگویند که خداوند قرآن را از تحریف حفظ میکند. اما این بدان معنا نیست که مردم نمیتوانند با انگیزه های شیطانی به قرآن حمله کنند. این آیه از برخی کافران سخن میگوید: «آنان که قرآن را

۱۳۱ سوره ۱۶ آیه 43: «و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که به آنها وحی کردیم، اگر این را نمیدانی، از صاحبان رسالت بپرس.»

تکه تکه کرده‌اند». آیا قرآن را به صورت فیزیکی تکه تکه کردند؟ آیا آیات را از متن خود خارج کردند و سعی کردند تفسیر جدیدی ارائه دهند؟ آیا آنها در مورد سخنان محمد دروغ و کذب ساختند؟ اما مسیحیان با خواندن این آیات میتوانند بگویند که اگر کافران میتوانند قرآن را بدون تحریف آن تکه تکه کنند، میتوانند کتاب های پیشین را نیز بدون خراب کردن آن تکه تکه کنند.

فصل شانزدهم

النحل (زنبورها)

آفریده شده به شباهت خدا سوره ۱۶: ۱۷

بحث های زیادی پیرامون داستان منشأ انسان وجود دارد. نظریه تکامل میگوید که انسان ها و میمون ها از اجداد مشترک تکامل یافته اند. این میگوید که اگر بتوانیم به اندازه کافی در زمان به عقب برگردیم، می بینیم که همه حیوانات اجداد مشترک دارند که شبیه یک کرم زشت است با دهان بسیار بزرگ.

سوره های بسیاری در مورد منشأ انسان صحبت میکنند:

انسان را از لخته خون آفرید (96:2)

ما انسان را از گل رس، از گلی که به شکلی در آمده، آفریدیم (15:26)

مَثَل عیسی در نزد خدا مانند آدم است. او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: باش و او موجود شد (59:3)

اما آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را قبلاً از هیچ آفریدیم؟ (19:67، همچنین 52:35)

انسان را از نطفه آفرید. و بنگر که همین (انسان) مجادله آشکار میشود! (16:4)

از روی این آیات نمیتوان فهمید که خداوند از چه روشی برای خلق انسان استفاده کرده است. آیا از گل بود، از هیچ، لخته خون یا چیز دیگری؟

در هر صورت، اگر تورات را از همان ابتدا بخوانیم، میتوانیم داستان خلقت را متوجه شویم. اولاً میفرماید: «در ابتدا خداوند آسمان ها و زمین را آفرید». سپس در شش روز بعدی هفته خلقت، خداوند خورشید و ستارگان، اقیانوس و خشکی، پرندگان، ماهی ها و انواع حیوانات را می آفریند. خداوند انسان ها را به عنوان تاج آفرینش خلق میکند.

پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛

ایشان را مرد و زن آفرید¹³²

خدا انسان ها را به صورت خود آفرید یعنی چه؟ فقط انسان ها این تمایز را دارند. نه گاو و اسب. نه گربه یا میمون.

سوره 17:16 در واقع به این سؤال بینش میدهد. می پرسد: «آیا او که می آفریند مانند کسی است که نمی آفریند؟» به عبارت دیگر، آیا خداوند خلاق نیست؟ تنها کاری که باید انجام دهیم این است که به جنگل ها و گل ها، ستاره ها و رودخانه ها به اطراف نگاه کنیم تا متوجه شویم که خداوند باید به طرز شگفت انگیزی خلاق باشد. او ذاتاً خلاق است. او قدرت خلق کردن را در اختیار دارد.

حالا بیایید انسان ها را در نظر بگیریم. درست است که برخی از حیوانات چیزهایی می سازند. بیور ها بیش از حد بر روی رودخانه ها بند می سازند و پرندگان در صخره های کوهستانی لانه می سازند. آنها کاری را انجام میدهند که خداوند در غریزه آنها قرار داده است. اما انسان ها به طرز شگفت انگیزی خلاق هستند. درست است که فقط خداوند میتواند ماده فیزیکی را از هیچ بیافریند؛ اما انسان ها نیز که به شکل خدا خلق شده اند، میتوانند خلق کنند. اهرام مصر پس از هزاران سال هنوز با قدرت حیرت انگیز خود ایستاده اند. موسیقی چین عواطف انسانی را بر بالهای نادیده به زیبایی بالا می برد. شاید از همه مهم تر این باشد که یک زن و شوهر عشق خود را با هم جمع میکنند و یک پسر یا دختر خلاق جدید خلق میکنند. خلاقیت از تصویر خدا سرچشمه میگیرد.

همه انسان ها به صورت خدا آفریده شده‌اند، اما وقتی آدم و حوا گناه کردند، تصویر به طرز وحشتناکی در هم شکسته شد. عشق کامل تبدیل به شهوت شد. شجاعت تبدیل به وحشی گری شد. شفقت تبدیل به ظلم شد. عبادت به بت پرستی و خود بزرگ بینی تبدیل شد. عدالت تبدیل به قتل و جنگ شد. گناه همه چیز را آلوده کرد. زیبایی به زشتی و تحقیر تبدیل شد.

اگرچه هر انسانی به شدت آسیب دیده است، اما همچنان تصویر خدا را دارد. همه انسان ها که قادر به اختراعات و دستاوردهای بزرگ هستند؛ اما پیوسته به سمت خودخواهی محض به پایین کشیده میشوند، نیاز به احیا دارند. یا بهتر است بگوییم، همه انسان ها به یک تولد دوباره نیاز دارند. به یک شروع تازه، به یک تصویر جدید.

قیامت نهایی سوره ۱۶: ۳۸

اکثر مردم درد تماشای مرگ یکی از عزیزان را تجربه کرده‌اند. همه در نهایت می‌میرند. هنگامی که مغز، تنفس و قلب از حرکت باز می‌ایستند، بدن به سرعت سرد و سفت می‌شود و سپس تجزیه می‌شود.

دانشمندان جدید می‌گویند که ذرات بدن احتمالاً نمیتوانند دوباره متحد شوند و دوباره زنده شوند. هزاران سال است که انسان‌ها با این موضوع موافقت کرده‌اند. سوره ۱۶ آیه ۳۸ می‌فرماید: «قوی‌ترین سوگند‌های خود را به خدا سوگند می‌خورند که خدا مردگان را برنمی‌انگیزد، بلکه این وعده است به حق بر اوست، ولی بیشتر مردم این را نمی‌دانند». در زمان عیسی، برخی از رهبران یهودی و یونانیان نیز امید به رستاخیز را انکار کردند. مردم می‌گفتند: «این مزخرف است. مدرک کجاست؟»

هیچ داکتر یا ماشینی نمیتواند مرده را زنده کند. از نظر بشری، معاد ناامید کننده است. آیا مدرکی وجود دارد؟ اگر رستاخیز از مردگان وجود ندارد، چرا فقط «نخوریم و بیاشامیم، زیرا فردا می‌میریم؟»^{۱۳۳}

خداوند نه تنها قول داده است که قیامت ممکن است؛ بلکه نشانه‌هایی داده است. قیام عیسی مسیح در روز سوم بر اساس پیشگویی‌های قدیم به طور قانع کننده نشان می‌دهد که رستاخیز از مردگان خواست و وعده خداوند است.

برخی ممکن است تعجب کنند، رستاخیز نهایی چگونه خواهد بود؟ پولس توضیح می‌دهد:

درمورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود، فساد پذیر است؛ آنچه برمی‌خیزد، فساد ناپذیر. در ذلت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت برمی‌خیزد. بدن طبیعی کاشته می‌شود، بدن ملا برمی‌خیزد. اگر بدن طبیعی وجود دارد، بدن ملا نیز وجود دارد.^{۱۳۴}

۱۳۳ اول قرن نهم: ۳۲

۱۳۴ اول قرن نهم: ۴۲-۴۴

جسد مرده را مانند دانه گندم در خاک دفن میکنند. درست در زمان مناسب، با زندگی جدیدی شکوفا میشود. شکوه گندم بالغ به مراتب بیشتر از دانه است. با میوه و زندگی جدید، در آفتاب کامل رشد میکند. بدن قیام کرده عیسی نیز چنین بود و پیروان او نیز دوباره برمی خیزند.

از یک مسیحی بپرس سوره ۱۶: ۴۳

آیا یک مسلمان باید از یک مسیحی بخواهد تا انجیل را توضیح دهد؟

و ما پیش از تو غیر رجال موید به وحی خود کسی را به رسالت نفرستادیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (یعنی علما و دانشمندان هر امت) سؤال کنید.

صبر کن! آیا مسلمانی باید نزد یک مسیحی بیاید و بپرسد: «آیا میتوانی دربارهٔ موسی، داوود و سایر رسولان بیشتر توضیح دهی؟» تنها بهانه‌ای که هرکسی میتواند بیاورد این است که انجیل تحریف شده است. اما این نمیتواند درست باشد. انجیلی که ما در قرن بیست و یکم داریم، همان انجیلی است که مسیحیان در قرن هفتم و قرن اول داشتند. تغییر نکرده است.

با این حال، آیا این آیه نمی‌گوید که رسولان «اما مردان بودند؟» آیا این بدان معنا نیست که مسیحیان در مورد عیسی اشتباه میکنند؟ چگونه میتوان به مسیحیان اعتماد کرد؟

آیا آنچه در مورد عیسی خوانده بودیم را فراموش کردیم؟ فقط عیسی مسیح است، پیامبر و خیلی بیشتر، از یک باکره به عنوان آدم جدید، کلمهٔ خدا، امانوئل که به معنای خدا با ماست. ما میتوانیم در مورد موسی و داوود و یونس به عنوان مردان صرف صحبت کنیم. اما صادقانه نمیتوانیم عیسی مسیح را به عنوان یکی از آنها بگنجانیم. عیسی چیزی فراتر از یک پیام آور است. اگر این آیه عیسی را رسول دیگری میداند، باید با احترام مخالفت کنیم. اما علاوه بر انجیل، قرآن تشخیص میدهد که عیسی در کار و هویت خود در بین همهٔ مردم منحصر به فرد بود.

سی سال است که با دوستان مسلمانم دربارهٔ قرآن و انجیل صحبت کرده‌ام. آیا هیچ دوست مسلمانی تا به حال سورهٔ ۴۳: ۱۶ را خوانده و از من خواسته است که انجیل را توضیح دهم؟ باعث ناراحتی است که بگویم هرگز. عجیب است که اکثر دوستان مسلمان من هرگز تمام آیات قرآن را نخوانده‌اند.

شاید تعداد کمی سوره 43:16 را خوانده باشند، اما اگر وسوسه شوند که از من کمک بخواهند، میترسند. مسلمانان دیگر درباره من چه خواهند گفت؟ آنها چه فکری خواهند کرد. «آیا انجیل تحریف شده نیست؟ اگر خدا مرا مجازات کند چه؟»

چرا خداوند کسی را به خاطر انجام آنچه در 43:16 میگوید مجازات میکند؟ به وضوح میگوید: «بپرس». نمیگوید مناقشه، نمیگوید نادیده بگیرید، نمیگوید محکوم کن.

این خطرناک بنظر میرسد. شاید مسیحیان میخواهند مردم را فریب دهند. آیا میتوان به آنها برای گفتن حقیقت اعتماد کرد؟ آیا از قرآن غافل نیستند؟ شاید برخی هستند. اما به همین دلیل است که این آیات را از طریق قرآن می خوانم: انصاف، داشتن اطلاعات صحیح، راست گفتن¹³⁵.

خدایی دیگر نداشته باش سوره ۱۶: ۵۱

این را قبلاً گفته‌ام، اما ارزش تکرار را دارد. آیه 51 خداوند فرموده است: «دو معبود نگیرید». تورات و نوشته های پیامبران و انجیل از مشرکین حمایت نمیکنند. اولین و بزرگترین دستور این است که خدا را با تمام قلب و ذهن و قوت خود دوست بداریم. چگونه میتوانیم 100% از خود را به خدای یگانه بدهیم و چیزی برای دادن به خدای دیگری باقی بماند؟

هیچ کس نیکو نیست سوره ۱۶: ۶۱

آیه 61 با انجیل موافق است که احدی خوب نیست. «اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان عذاب کند، هیچ موجود زنده را بر روی زمین باقی نمیگذارد». تشخیص قلب انسان این است که چیزی اشتباه است. همه مستحق مجازات هستند. با ایستادن در این تقاطع در مسیر انجیل و قرآن، متوجه می‌شوم که آنها به مشکل شر پاسخ متفاوتی میدهند. انجیل مرا به سوی هدیه آسمانی بخشش می‌برد که عاشقانه در مسیح تقدیم شده است. قرآن مرا به ترازوی الهی می‌برد که نیک و بد من را می‌سنجد. اما آیه 61 به ما میگوید که همه به یک اندازه مستحق مجازات هستند! تلاش برای ساختن خانه عدالت به کلی توسط سونامی گناه از بین میرود. چه کسی ما را از این قضاوت حتمی نجات خواهد داد؟

۱۳۵ همچنین به همین دلیل است که من اطلاعاتی از تورات، انبیا و انجیل آورده‌ام. سوره 43:16 به مسلمانان میگوید که از مسیحیان کمک بخواهند.

برده داری سوره ۱۶: ۷۱-۷۶

کشورهای غربی برده داری انسان را غیرقانونی اعلام کرده‌اند. در دهه ۱۸۶۰، ایالات متحده با یک جنگ داخلی وحشتناک مبارزه کرد که به برده داری در آنجا پایان داد و میلیون‌ها آفریقایی-آمریکایی را آزاد کرد.

آیات ۷۵-۷۶ وارد بحث برابری انسان می‌شود. می‌گوید برده با مولای سخاوتمند و بزرگوارش برابر نیست و انسان ناتوان با انسان قوی برابر نیست. قرآن می‌پرسد: «آیا چنین مردی با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و بر راه مستقیم است برابر است؟»

شریعت قرآنی برخلاف نظام‌های حقوقی سکولار غربی است. درحالی که قوانین سکولار غربی برابری را بین افراد از نژادها، مذاهب و انواع پیشینه‌های مختلف به رسمیت می‌شناسند، شریعت کلاسیک این را در نظر نمی‌گیرد. در مقاطع زمانی تحت شریعت، غیرمسلمانان مجبور بودند به عنوان ذمی زندگی کنند و برخی از طبقات مردم به عنوان برده کار می‌کردند. در قرن بیست و یکم، برده داری هنوز در مکان‌های مختلف براساس آیاتی از این قبیل انجام می‌شود. همانطور که مسلمانان همچنان به بحث در مورد اینکه آیا جهاد نظامی هنوز در دنیای مدرن اعمال می‌شود، ادامه می‌دهند، آنها همچنین در مورد عمل برده داری بحث می‌کنند.

هرکس شاهد خویش است سوره ۱۶: ۸۹

ما در سوره ۱۴:۴ دیدیم که محمد نزد اعراب رفت. اکنون آیه ۸۹ می‌فرماید:

و روزی که ما در میان هر امتی از (رسولان) خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را (ای محمد) بر این امت گواه آریم (آن روز سخت را یاد کن و امت را متذکر ساز)، و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هرچیز را روشن کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد.

سال ها پیش با دوستم زیر سایه درخت انگور در حال نوشیدن چای بودیم. گفت: «آیا میدانستی که خداوند موسی و عیسی را نزد یهودیان فرستاد؟ و اینکه او هر پیامبری را را نزد قوم خود فرستاد؟»

پاسخ دادم: «نه، قبلاً این را نشنیده بودم.» تصور اینکه مثلاً چه پیامبرانی نزد وایکینگ ها یا قبایل بومی آمریکا رفتند برای من سخت بود.

قرآن میگوید محمد به سوی اعراب مبعوث شد. اگر هر قبیله و گروهی شاهی داشته اند، هدف از رساندن پیام محمد به زبان عربی که آنها نمی فهمند چیست؟ آیا آنها قبلاً شاهی به زبان خودشان ملاقات نکرده بودند؟

علاوه بر این، آیه 89 به صراحت میگوید که خداوند محمد را به عنوان شاهد نزد اعراب فرستاد. حداقل در این آیه مدعی نیست که او بر همه مردم گواه است.

تغییر عقیده سوره ۱۶: 106-107

قرآن به مسلمان این اجازه را میدهد که برای محافظت از خود، خود را کافر بنامد، تا زمانی که در قلب خود ایمان واقعی داشته باشد. اما اگر واقعاً نظر و دلش تغییر کند و اسلام را ترک کند، مجازات شدیدی برای او اجرا میشود.

هرکس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد- نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد (مانند عمار یاسر) بلکه به اختیار کافر شد و با رضا و رغبت و هوای نفس، دلش آکنده به ظلمت کفر گشت- بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب بزرگ دوزخ خواهد بود.

این غضب و عذاب بر آنها بدین سبب است که حیات (فانی) دنیا را بر (حیات ابدی) آخرت برگزیدند و اینکه خدا هرگز کافران را هدایت نخواهد کرد.

در سال 1844 سلطان عبدالمجید اول قانون ارتداد را در امپراتوری عثمانی پایان داد و به مسلمانان اجازه داد بدون مجازات اعدام از اسلام خارج شوند. فرمان او همیشه اطاعت نمیشود. شریعت کلاسیک ایجاب میکند که مرتدان اعدام شوند.

چرا یک مسلمان باید اسلام را ترک کند؟ آیه 107 میفرماید: «زندگی دنیا را بیشتر از آخرت دوست دارند.» دیدیم که قرآن چگونه برخی از مسلمانان را به نفاق متهم میکند که آسایش خانه و مال خود را بر شرکت برای جنگ در راه خدا ترجیح دادند. زندگی برای اسلام در قرن هفتم میتوانست خطرناک باشد.

آیا برخی از مسلمانان اسلام را به دلایلی جز اجتناب از جراحت یا مرگ در جنگ ترک میکنند؟ من دوستی دارم که اسلام را ترک کرد زیرا متقاعد شد که خالق وجود ندارد. او فکر میکند که جهان، خود را آفریده است. او خود را یک آتئیست علمی می‌نامد. افراد دیگری که من می‌شناسم نظرشان را تغییر دادند، زیرا آنها مطالعه کردند و تصمیم گرفتند به عقاید دیگر اعتقاد داشته باشند.

اگر یک مسلمان مدرن در خطر طرد شدن از سوی خانواده و دوستان، و در برخی جاها به دلیل ارتداد اعدام شود، چگونه زندگی او با ترک اسلام بهبود می‌یابد؟ تا زمانی که جنگی رخ ندهد که مسلمانان در راه خدا با خطرات شدیدی روبرو شوند، آسان‌ترین کار این است که همه چیز را به همان شکل رها کنیم.

اسلام را گسترش دهید سوره ۱۶: ۱۲۵

گروه کوچک دوستان ما در یک حیاط سنگی قدیمی، تا دیروقت درمورد ایمان به خدا صحبت میکردند. یکی گفت: «بنظر من کار تبلیغی اشتباه است. اسلام کار تبلیغی ندارد.»

پاسخ دادم: «عجیب است، زیرا با مسلمانانی ملاقات کرده‌ام که مثلاً در اروپا و آفریقا بسیار سخت تلاش میکنند تا غیرمسلمانان را به پذیرش اسلام ترغیب کنند.»

شاید دوست ما آیه 125 را نخوانده باشد:

(ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به
راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه
تو بیش از این نیست) که البته خدای تو عاقبت حال کسانی را که از راه
او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر میداند.

مسلمانانی که این آیه را جدی میگیرند، وقت و هزینه خود را برای گسترش اسلام در
سراسر جهان صرف میکنند. مسلمانان مؤمن تقریباً در همه کشورهای زمین دفاتر و مساجد
ایجاد کرده‌اند. آنها کتاب مینویسند، وارد بحث‌های عمومی میشوند و ایده‌های خود را در
تلویزیون، رادیو و اینترنت منتشر میکنند. آنها مبلغان مسلمان هستند.

دوستان من گاهی اوقات پاسخ میدهند: «نه، این نادرست است.» «مبلغ کسی است که
از اجبار استفاده میکند تا مردم را وادار به تغییر دین کند. مسلمانان فقط برای دعوت کافران
به راه خدا راست میگویند.» آیا مبلغان مسیحی از پول، سیاست و شستشوی مغزی برای
ایجاد نوکیشان استفاده میکنند؟ آیا آنها هدف تاریکی برای تحمیل اراده خود بر افراد در مانده
دارند؟ شایعات میگویند که آنها پول‌های 100 دلاری را در انجیل می‌گذارند. گاهی اوقات
دوستانم میگویند: «فکر نمیکنم مسلمانان سعی کنند به طور فعال دین خود را گسترش دهند.
دین یک امر شخصی است.»

من اینجا دو اشتباه میبینم. اولاً، هر فرد مسیحی که سعی میکند از پول یا سیاست برای
تغییر دین شخصی استفاده کند، دروغگو است. یک مسیحی واقعی به اصالت اعتقاد دارد.
انتخاب حقیقت مانند انتخاب یک تیم فوتبال نیست. برای مثال، اگر می‌خواستم افراد بیشتری
بیايند و بازی تیم فوتبال مورد علاقه‌ام را تماشا کنند، ممکن است بلیت‌های رایگان ارائه دهم
تا بنظر برسد هواداران بیشتری وجود دارد. برای من چه اهمیتی دارد که آنها واقعاً تیم من را
دوست دارند یا نه؟ اما دعوت مردم به ایمان به خدا یک امر عاشقانه واقعی است. شما
نمیتوانید عشق واقعی را بخرید.

ثانیاً، هرکسی که فکر میکند مسلمانان باید اسلام را مخفی نگه دارند، آیه 125 را
نخوانده است. صحبت از دعوت از مسلمانان برای نماز جمعه در مسجد نیست. صحبت از
تلاش برای ترغیب کافران به پذیرش اسلام است. این خصوصی نیست بلکه عمومی است.
در دنیای ایده‌ها هر روز هزاران صدا فریاد میزنند و ادعا میکنند که بهترین یا تنها ایده
واقعی را دارند.

فصل هفدهم

الاسراء (سفر شبانه)

یا بنی اسرائیل

ملاقات قدّوس سوره ۱۷ : ۱

تاریخ مهم است. دانستن تاریخ ما را عاقل میکند. از تاریخ میدانیم که مسجدالاقصی (المَسْجِدُ الْأَقْصَى) بر پایه معبد سلیمان بین سال های 679 تا 690 میلادی ساخته شده است. مسجدالحرام (المسجد الحرام) در مکه در حدود سال 690 میلادی در کعبه ساخته شد. همچنین میدانیم که محمد بین سال های 570 تا 632 میلادی میزیسته است. دانستن این موارد سوره ۱۷ : ۱ را گیج کننده میکند. میفرماید:

پاک و منزّه است خدایی که در (مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجدالحرام (مکه معظمه) به مسجدالاقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او (خدا) به حقیقت شنوا و بیناست.

سفر شب (معراج) تنها در یک آیه از قرآن آمده است. هیچ جزئیاتی، نام و تاریخی وجود ندارد. این آیه حتی نمیگوید که کدام بنده سفری داشته یا کدام شهرها را زیارت کرده است؟ هیچ توضیحی نمیدهد که چرا آن بنده به دورترین مسجد سفر کرده یا چگونه سفر کرده است.

اعتقاد عموم بر این است که همان بنده محمد بوده است، مسجد مقدس همان مسجدالحرام بوده و دورترین مسجد الاقصی بوده است. بدون دانستن تاریخ، ممکن است کسی فکر کند که این گیج کننده است. مردم فقط تصور میکنند که محمد از ساختمان هایی که هنوز پابر جاست بازدید کرده است. اما تاریخ نشان میدهد که هر دو مسجد مکه و اورشلیم حدود 60 سال پس از مرگ محمد ساخته شده اند.

برخی استدلال کرده اند که کلمه مسجد (المَسْجِد) تنها به زمین مخصوصی اطلاق میشود. من صلاحیت نظردادن در این زمینه را ندارم. اما از آنجایی که مساجد امروزی مکه

و اورشلیم 60 سال پس از وفات محمد ساخته شده‌اند، این آیه نمیتواند به آن بناها اشاره کند. محمد نمیتوانست الاقصی را در اورشلیم زیارت کرده باشد، زیرا هنوز وجود نداشته است.

سوره ۱۷: ۱ ما را با سوالات بیشتری مواجه مینماید. این حدیث که سال ها پس از محمد نوشته شده است، این موضوع را گسترش داده است. صحیح بخاری مینویسد که محمد با چشمان خود بیت المقدس (الاقصی در اورشلیم) را دید. اما این از نظر فیزیکی امکان پذیر نبود، زیرا محمد 60 سال پیش از اینکه پیروانش شروع به ساخت الاقصی کردند، مرده بود.

من به عنوان یک پیرو عیسی، درمورد هدف سفر تعجب میکنم. من علاقه مندم ببینم اسلام چگونه شروع کرد، قدرت را تحکیم کرد و مراکزی را در مدینه، مکه و اورشلیم تأسیس کرد. من علاقه مندم که بدانم چگونه مسلمانان مرزهای اسلام را فراتر از عربستان و به قلب فرزندان ابراهیم گسترش دادند و تنها 60 سال پس از مرگ محمد، اورشلیم را فتح کردند و مسجد الاقصی را ساختند.

هیچ کتبیۀ باستانی در مسجد الاقصی یافت نمیشود که به زیارت شبانه (معراج) اشاره داشته باشد. اما با اشاره به سوره ۱۷: ۱، روایات بعدی این ایده را ایجاد کردند که اورشلیم برای مسلمانان از اهمیت ویژه برخوردار بوده است. این نمادی از تسلط اسلام بر یهودیت و مسیحیت شد، دلیلی بر این که اسلام جانشین ادیان نبوی قبلی شده است. مسلمانان معتقد بودند که اگر محمد اورشلیم را زیارت کرده باشد، وظیفه دارند از آن برای اسلام محافظت کنند. مردم بر این باور بودند که مسجد الاقصی و گنبد روی صخره که کوه معبد سابق یهودیان را می پوشاند تضمین میکند که یهودیان دیگر هرگز تلاش نخواهند کرد تا از خاکستر بلند شوند و با ساختن معبد یهودی جدید تلاش کنند دوباره خود را احیا کنند. برای بسیاری، مسجد الاقصی مانند مهر سنگی عظیمی است که برای همیشه بر شهر اورشلیم مهر زده شده است و تضمین میکند که اسلام همیشه بالاترین جایگاه را بر کافران خواهد داشت¹³⁶.

۱۳۶ 9:29 با کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام خدا و رسولش را حرام نمی‌دانند و دین حق را تصدیق نمیکند از اهل کتاب جنگید تا جزیه بدهند با تسلیم خواستن، و خود را تحت سلطه احساس کنند. در سال 846 یک نیروی اعزامی عرب به شهر رم و کاتولیک‌های رومی حمله کرد. آنها گنج‌ها را غارت کردند و در نهایت دفع شدند. در سال 1453 ارتش فاتح سلطان محمد بر دیوارهای استانبول غلبه کرد و مقر کلیسای ارتدوکس شرقی را فتح کرد و کلیسای جامع ایاصوفیه را به مسجد تبدیل کرد.

فصل هجدهم

الکھف (غار)

خوابیدگان در غار سورہ ۱۸ : ۹-۲۶

یک روز صبح که شهر افسس را با یک تاکسی ترک میکردم، به راننده‌ام گوش دادم که داستان هفت خوابیده را تعریف میکرد. در کنار ویرانه های شهر باستانی، گردشگران میتوانند یک یا دو غار را پیدا کنند که گفته میشود چند مرد جوان به صورت معجزه آسایی صد ها سال در آن خوابیده بودند. داستان میگوید که آنها با شوک بزرگی از خواب بیدار شدند و دیدند از زمانی که برای اولین بار به خواب رفته‌اند، دنیا چقدر تغییر کرده است.

اولین اسناد این داستان مربوط به قرن پنجم و ششم است که توسط دانشمندان یعقوب ساروق، تئودوسیوس و دیونیسیوس تل ماهر را در اثری سریانی نوشته شده است. بسیاری از مردم عادی در منطقه مدیترانه این ماجرا را میدانستند.

سورہ 19 جزئیات کمی در مورد هفت خفته (یا به عبارت آشنا برای ما همان ها اصحاب کھف) ارائه میدهد. گفته نمیشود که این غار در نزدیکی افسس یا هر شهر شناخته شده دیگری بوده است. نمیگوید چه زمانی این اتفاق افتاده است و از هیچ فرمانروایی یا پادشاهی نام نمی‌برد. محمد میگوید نمیداند چند مرد به خواب رفته بودند: آیا سه نفر با یک سگ بودند، چهار نفر و سگ، پنج، شش و یک سگ، یا هفت نفر و سگ؟

این مرا کنجکاو میکند. چرا خداوند در قرآن نفرموده که تعداد اصحاب کھف چند نفر بوده است. همین مشکل در مورد تعداد سال های خواب آنها نیز پیش می‌آید. 300 سال بود یا 200 یا چیز دیگر؟ آیه 26 میفرماید: «خداوند داناتر است که چقدر ماندند و اسرار آسمان ها و زمین نزد اوست.»

من به عنوان دانشجوی تاریخ و کتاب های باستانی، همیشه گذشته را با سؤالات خاصی ارزیابی میکنم. اول، آیا عیسی نبوت کرد که این اتفاق خواهد افتاد؟ به عنوان مثال، او پیشگویی کرد که معبد اورشلیم ویران خواهد شد و چنین شد. بسیاری از وقایع تاریخی رخ داده است که عیسی به طور خاص پیش بینی نکرده است، اما من توجه ویژه به مواردی دارم که او پیش بینی کرده بود. آیا عیسی چیزی شبیه به هفت هفته را پیش بینی کرده بود؟ من که در این رابطه چیزی پیدا نکردم.

دوم، آیا این داستان با شواهد تاریخی پشتیبانی میشود؟ نه واقعاً. غاری در افسس با مقبره ها وجود دارد، اما هیچ شاهد عینی وجود ندارد که کسی صدها سال در آنجا در خواب بوده است. این داستان بیشتر شبیه روایت های محلی است تا واقعیت.

سه، اگر کشف کنم که یک داستان مقدس تاریخی نیست، آیا چیزی در باورهای من در مورد رابطه محبت آمیز خداوند با قومش تغییر میکند؟ به عنوان مثال، اگر بفهمم که داستان شکافته شدن دریای سرخ هرگز واقعاً اتفاق نیفتاده، رابطه من با خدا چگونه تغییر میکند؟ آیا این موضوع اعتماد من به کلام خدا را متزلزل میکند. درحالی که من با سوره 18 موافقم که خدا معجزه میکند و همه چیز را میداند، تاریخی یا غیرتاریخی، داستان هفت خوابیده شخصاً بر رابطه من با خداوند تأثیر نمیگذارد.

هیچ کس نمیتواند کلمات او را تغییر دهد سوره ۱۸: ۲۷

ما در قرآن راه زیادی را پیموده ایم. هیچ جا مدرکی ندیده ایم که تورات و صحف انبیا و انجیل تحریف شده اند. اتفاقاً برعکس آن را دیده ایم. بار دیگر به آیه 27 توجه کنید: «هیچ کس نمیتواند کلام او را تغییر دهد». چندبار باید این نکته تکرار شود تا متوجه شویم؟

کسب لطف خدا سوره ۱۸ : ۴۶-۵۳

گام زدن در مسیر قرآن مرا به مرحله حساس دیگری میرساند. این قسمت میگوید که کارهای خوب رسیدن به بهشت را میسر میکند. خداوند کتابی دارد که در آن هر عملی را، اعم از خیر و شر، ثبت میکند. آیه 46 میفرماید:

«مال و فرزندان زیب و زینت حیات دنیا است و اعمال صالح (تا قیامت) باقی است نزد پروردگار از نظر ثواب بهتر و از نظر امیدمندی نیکوتر است.»

روزی یکی از دوستان مسلمان از من پرسید: «آیا دین شما به افراد بدی که به گناهان خود نزد یک کشیش اعتراف کنند هم وعده بهشت میدهد؟ شما مجبور نیستید کارهای خوب انجام دهید. فقط اعتراف میکنی و بعد بیرون میروی و هرچه می خواهی گناه می کنی؟» در اسلام باید برای رسیدن به بهشت باید کارهای نیک انجام دهیم.

سؤال خوبیست!

مردی را با اسب و گاری تصور کنید که میخواهد یک بار آرد را به خانه ببرد، گاری را جلوی اسب قرار میدهد و شروع به داد و فریاد میکند. او میخواهد گاری اسب را بکشد! گاری نمیتواند چیزی را بکشد، به اسب نیاز دارد تا آن را بکشد.

این همان چیزی است که عیسی گفت: «من تاک هستم. شما شاخه ها هستید اگر در من بمانید و من در شما، ثمره بسیار خواهید آورد. زیرا بدون من هیچ چیزی نمی توانید کرد.»¹³⁷

137 انجیل یوحنا ۱۵ : ۵

تلاش برای کشیدن اسب با گاری مانند تلاش برای انجام کارهای نیک برای رضای خداوند است.

چرا؟ زیرا بدون رابطه درست با خدا، اعمال قادر به جلب رضامندی او نیست. یک گاری نمیتواند اسب را بکشد زیرا قدرت ندارد. حتی بهترین کارهای ما نیز نمیتواند با وجود گناهایی که مرتکب شده‌ایم، خداوند را خشنود کند.

انجیل می آموزد که در ابتدا باید به خدا توکل کنیم تا ما را احیا کند و سپس بتوانیم با قدرت او کارهای واقعاً خوبی انجام دهیم. این یعنی قرار دادن اسب جلوی گاری.

پس کارهای نیک ثمره لطف خداوند بر ماست نه علت آن. انجیل میگوید: «زیرا به فیض و ایمان نجات یافته اید، و این از شما نیست، این عطای خداست...»¹³⁸

دوستم پرسید: «پس به هر حال به کارهای خوب اعتقادی ندارید!»

گفتم: «لطفاً اصل مطلب را از دست ندهید. ما کاملاً به کارهای خوب اعتقاد داریم. اگر کسی ادعا کند که با مسیح شخص جدیدی شده است، ولی اعمال نیک نداشته باشد، دروغگو است. عیسی گفت: «درختان خوب میوه خوب میدهند و درختان بد میوه بد. هرکس که میل به رفتار گناه آلود داشته باشد، هرچند بار هم که به گناهان خود اعتراف کند، قلبش مرده است.»¹³⁹

۱۳۸ افسسیان ۲: ۸

۱۳۹ انجیل متی ۷: ۷

ابلیس یک فرشته بود یا یک جن؟ سوره ۱۸: ۵۰

هویت ابلیس یک راز است. سوره ۲: ۳۴ ابلیس را در میان فرشتگان قرار میدهد. او محکوم است که همراه با فرشتگان در برابر آدم تعظیم نکرد. اکنون میخوانیم که او جن بوده است.

«و (یاد آر) وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که همه بر آدم سجدہ کنید، و آنها سر به سجدہ فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن (دیو) بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچید، پس آیا (شما فرزندان آدم) مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندانش را دوست خود می گیرید در صورتی که آنها شما را سخت دشمنند؟ ظالمان را (که به جای خدا شیطان را به طاعت برگزیدند) بسیار بد بدلی است.»

خداوند فرشتگان را به سجدہ در مقابل آدم امر کرد. اگر خدا خواسته جنیان هم سجدہ کنند، پس چرا شامل حالشان نشد؟ اگر ملائکہ و جن یکسان هستند چرا نامهایشان متفاوت است؟ تفاوت های دیگری هم دارند. یکی از مسلمانان مینویسد: فرشتگان از نور آفریده شده اند و جنیان از آتش... همه فرشتگان مؤمنانی معصوم هستند و فقط دیگران را به نیکی سفارش میکنند. در میان جنیان، مسلمانان و کافران و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارند... ملائکہ هوس و خواسته ندارند، برخلاف جنیان مانند انسان ها آرزو دارند.

راستش را بخواهید، باید اعتراف کنم که تصور هر موجود بهشتی در برابر آدم سخت است. او یک انسان صرف، موجودی از خاک، یک گناه کار احتمالی و زمینی بود. شاید آدم به احترام فرشته تعظیم کند. اما هیچ کس جز خداوند یکتا شایسته پرستش نیست. همه آفرینش تنها در برابر او بر زمین خواهند افتاد و اعلام میکنند: «ای پروردگار و خدای ما، تو شایسته که جلال و عزت و قدرت دریافت کنی، زیرا تو همه چیز را آفریده و به اراده تو آفریده شده و هستی دارد.»^{۱۴۰}

ذوالقرنین، ارباب دو شاخ سورۀ ۱۸ : ۸۳-۹۹

به هویت مرموز دیگری میرسیم. بسیاری از مسلمانان فکر میکنند که ذوالقرنین اسکندر مقدونی، جنگجوی یونانی است که بخش عظیمی از آسیا را فتح کرد. اما سورۀ 18 این شخص مرموز را به عنوان بنده خدا معرفی میکند. چطور ممکن است این اسکندر باشد؟ تاریخ نشان میدهد که او همجنس گرا و بت پرست بود. برخی دیگر این آیه را اشاره به کوروش کبیر، فرمانروای پارسی دانسته اند که به فرزندان ابراهیم لطف میکرد. اما او با وجود دوستی با یهودیان یکتاپرست، دین زرتشت را پیروی میکرد. هرکسی که میگوید اسکندر و کوروش مسلمان بوده اند باید توضیح دهد که چگونه یک مشرک میتواند مسلمان هم باشد.

خورشید کجا غروب میکند؟ سورۀ ۱۸ : ۸۶

آیا میدانستید که ژاک کوستو (Jacque Cousteau) مسلمان شده است؟ سفرهای او در اقیانوس ها او را متقاعد کرد که قرآن حقیقت دارد. دوست من از به اشتراک گذاشتن داستان دانشمند معروف دریایی احساس خوشحالی کرد و با علاقه گوش داد.

بسیاری از دوستان بر این باورند که قرآن حاوی حقایق علمی است که محمد تنها با وحی الهی میتواند بداند. اگر قرآن حقایق علمی را به طور معجزه آسا نازل کرده باشد، دلیل محکمی برای اسلام خواهد بود. من در مورد کوستو تحقیق کردم و این نامه رسمی را از دفاتر او در فرانسه پیدا کردم.

پاریس، 2 نوامبر 1991

قربان

نامه شما را دریافت کردیم و از توجه شما به فعالیت های ما تشکر میکنیم.

ما دقیقاً به شما اعلام میکنیم که فرمانده کوستو مسلمان نشده است و این شایعه بی اساس است.

خیلی صمیمانه،

دیدیر سروسو (Didier CERCEAU)

نمیدانم کوستو قرآن را خوانده یا نه. او مطمئناً چیزهای زیادی در مورد اقیانوس مبدانست. پس از مرگ خانواده‌اش او را در قبرستان مسیحیان در فرانسه دفن کردند. هیچ مدرکی وجود ندارد که او مسلمان شده باشد.

با این حال، منصفانه است که بپرسیم آیا قرآن به طور معجزه آسایی حقایق علمی را آشکار میکند؟

من در دانشگاه علوم خوانده‌ام و اولین مدرکم را در میکروبیولوژی گرفته‌ام. آموزش‌های دانشگاهی من را در روش‌های مشاهده و آزمایش آماده کرد. علاوه بر این، انجیل به من می‌آموزد که «همه چیز را آزمایش کنم.» علم فقط به اندازه عقل انسان موفق است. ذهن انسان کامل نیست، اما دانشمندانی مانند پاستور و رونتگن به اکتشافات بزرگی دست یافته‌اند که سلامت و زندگی را به میزان قابل توجهی بهبود می‌بخشد. امروزه ما در قرن بیست و یکم در مورد قدمت هزاران ساله زمین و دریا، خورشید و ستارگان مطالبی میدانیم.

کنجکاوی انسان ذاتی است. انسان‌ها بدون توجه به موانعی که ممکن است با آن روبه‌رو شوند، کشف و جستجو میکنند. انسان‌هایی با قایق‌های کوچک بدون نقشه و قطب‌نما به اقیانوس آرام رفتند. با این حال آنها جزایر هاوایی را پیدا کردند و پادشاهی جدیدی را در آنجا ایجاد کردند. طبیعی بود که اعراب از نظم طبیعی تعجب کنند. مثلاً به خورشید نگاه کردند و پرسیدند: این چیست و هر شب کجا می‌رود؟

سوره 18 آیه 86 می‌فرماید: «وقتی ذوالقرنین به غروب خورشید رسید، آن را در چشمه از آب کدر و در نزدیکی آن قومی یافت.» سوابق سنن ابوداود 3991 اینطور توضیح می‌دهد:

«ابوذر گفت: پشت سر رسول خدا نشسته بودم که بر الاغی سوار بود درحالی که خورشید غروب میکرد. پرسید: می‌دانی این کجا غروب میکند؟ عرض کردم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: در چشمه آب گرم غروب میکند.»

شاید آیه 86 تمثیلی باشد. دانستن هدف اصلی دشوار است. اما در قرن بیست و یکم میدانیم که خورشید در آب غروب نمیکند. این یک بیانیۀ علمی نیست. ما میتوانیم در تورات، صحف انبیا، انجیل و قرآن داستان ها و تصاویر جالب زیادی درباره خداوند بخوانیم، اما اطلاعات علمی نمیدهند.

منظورم را متوجه میشوید؟ تصور کنید قرآن میگفت، ذوالقرنین به آسمان نگاه کرد و متوجه شد که خورشید یک توپ انفجاری عظیم از انرژی هسته است که بسیار بزرگتر از زمین و 330000 برابر دورتر از مدینه و مکه است. عملاً این در قرن ششم برای محمد عملاً غیرممکن بود که فاصله خورشید از زمین را بداند یا بداند که این یک توپ سوزان عظیم از انرژی هسته است. تورات، صحف انبیا، انجیل و قرآن اینطور صحبت نمیکنند. آنها به ما نمیگویند چگونه هواپیما بسازیم یا سرطان را درمان کنیم. آنها توضیح نمیدهند که ماه چگونه به دور زمین و زمین به دور خورشید می گردد. قرآن حاوی مشاهدات جالب بسیاری در مورد طبیعت است، اما اگر کسی بخواهد ثابت کند که آن از جانب خداوند آمده است، میخواهد راهی جز جستجوی حقایق علمی که به طور معجزه آسا نازل شده است بیابد.

فصل نوزدهم

سوره مریم

یحیی پیامبر سوره ۱۹: 1-15

بسیاری از داستان ها نشان میدهد که خداوند دوست دارد به مردم طفل بدهد، به خصوص به والدینی که فکر میکنند نمیتوانند بچه دار شوند. او اسحاق را زمانی به ابراهیم و ساره داد که از سن بارداری گذشته بودند. او به مریم عیسی نوزاد را بدون کمک پدر انسانی داد. یحیی را در سنین پیری به زکریا و الیزابت بخشید، همگی هدیه خاصی از جانب خداوند دریافت کردند.

زکریا کاهنی یهودی بود که در روزگار هیروдіس پادشاه یهودیه زندگی میکرد. همسرش الیزابت از خانواده هارون بود که هزار سال پیش از آن زندگی میکردند. روزی زکریا هنگام عبادت در معبد اورشلیم با فرشته ملاقات کرد. خداوند وعده داد که پسری به آنها میدهد، اما زکریا شک داشت. خداوند برای اثبات کلام خود و تأدیب زکریا، او را چند ماه لال کرد. وقتی یحیی به دنیا آمد والدینش او را برای ختنه به معبد بردند. درحالی که خانواده درمورد اینکه چه نامی را انتخاب کنند صحبت میکردند، زکریا نام یحیی را روی لوح نوشت و بلافاصله صدایش برگشت.

یحیی برای یک هدف بسیار خاص برگزیده شده بود. او هیچ خوراکی الکل داری نمیخورد و نمینوشید، در بیابان زندگی میکرد و پوست شتر میپوشید. در جوانی شروع به تعمید مردم در رود اردن کرد به عنوان یک زندگی جدیدملا. جمعیت زیادی نزد او آمدند و حسادت عمیقی را در رهبران مذهبی یهودی برانگیختند.

یحیی منادی بود. «صدای کسی که در بیابان ندا می‌دهد: «راه را برای خداوند آماده کنید، راه‌های مستقیم برای او بسازید.» یحیی مانند جانشین شاه که پیش از سلطان می‌رود، پیش از مسیح رفت و راه او را آماده کرد.

یک روز گرم جمعیت در کنار رود اردن جمع شدند و مشتاق شنیدن سخنان یحیی شدند و اجازه دادند او آنها را در آب تعمید دهد. این یک روز عادی برای یحیی بود، تا اینکه یک فرد خارق العاده از بین جمعیت بیرون آمد. یحیی وقتی به مرد جوان ریشدار که جلوش ایستاده بود نگاه کرد، لرزید و گفت: «من حتی لیاقت باز کردن صندل هایش را هم ندارم.»

او به عیسی نگاه کرد و گفت: «تو باید مرا تعمید بدهی.»

عیسی با فروتنی پاسخ داد: «بگذار تا تمام عدالت به جا آورده شود.»

یحیی مطیعانه عیسی را به رودخانه برد و زیر آب‌های سرد و تاریک فرو برد.

ناگهان روزنه‌ای در آسمان پدیدار شد و کبوتری به پایین بال زد و بر عیسی فرود آمد. صدای خدا را شنیدند. «این است پسر یگانه من که از او خوشنودم.^{۱۴۱}»

آنجا چه اتفاقی افتاد؟ دو چیز ضروری تأیید و تقدیر. فرزندان ابراهیم هزاران سال منتظر مسیح خود بودند. آنها به راهی نیاز داشتند تا او را از میان جمعیت بشناسند. او شبیه هر نجار ریشدار دیگری از جلیل بنظر میرسید. یحیی مسیح بودن عیسی را تأیید کرد. یحیی آمد و اعلام کرد، عیسی همان مسیح است.

دوستان مسلمان اغلب من را در اینجا متوقف میکنند. «دیگر نه، لطفاً. چرا ما دائماً کلمهٔ پسر را می‌شنویم؟ انجیل آن را رها نمیکند. چرا مسیحیان نمیتوانند ببینند که چگونه آشکارا سه خدا را می‌پرستند؟»

بیایید یک رویکرد جدید را در نظر بگیریم. آگوستین محقق باستانی مینویسد: «و روح القدس، طبق کتاب مقدس، نه تنها از پدر است و نه از پسر تنها، بلکه از هر دو است. و برای ما محبتی متقابل است که پدر و پسر متقابلاً یکدیگر را دوست دارند.¹⁴²»

در اینجا معنی پسر این نیست. این بدان معنا نیست که خداوند بدن فیزیکی دارد و مریم (یا هرکسی) را به همسری خود گرفته است. این بدان معنا نیست که عیسی خدای دومی است که با خدا همراه است. این بدان معنا نیست که ذات عیسی مدت ها پیش خلق شده است. منظور این است که خداوند ذات خود را در عیسی مسیح مجسم کرده است. او با این هدف در میان ما زندگی میکرد که از طریق قربانی خود بر روی صلیب نجات و آمرزش گناهان ما را ممکن سازد.

قبلاً دیدیم که تورات غالباً خداوند را رحمان و رحیم میخواند. تاریخ نشان میدهد که مدت ها قبل از تولد محمد، مسیحیان سریانی باستان از عنوان الرحمنه برای عیسی استفاده میکردند. این یک بینش کامل از خداوند است. رحمت و شفقت فقط احساسات یا نگرش نیستند. مهربان ترین کاری که خداوند میتواند انجام دهد این بود که به زمین آمد و برای گناهان ما قربانی کامل و مقدس شد. رحمت و شفقت او ثمرهٔ محبت الهی اوست.

مرگ عیسی سوره ۱۹: ۳۳

به همسایه‌ام گفتم فقط یک لحظه، تو مدام سوره ۴: ۱۵۶ به من نشان میدهی تا ثابت کنی که عیسی نمرده است. من فکر نمیکنم گفته باشد که عیسی نمرده، بلکه یهودیان او را نکشته‌اند. آیا در قرآن آیاتی وجود دارد که بگوید عیسی نمرده است؟

منتظر ماندم اما دوستم نتوانست جواب بدهد. چنین آیاتی وجود ندارند.

در واقع، ما مدام آیات بیشتری را کشف میکنیم که میگوید عیسی مرد. مثلاً آیات 33-34 میفرماید:

و سلام حق بر من است روزی که به دنیا آمدم و روزی که از جهان بروم و روزی که (برای زندگانی ابدی) باز زنده برانگیخته شوم.

این است (قضیه) عیسی بن مریم که مردم در امر خلقتش شک و ریب دارند، اکنون به سخن حق و صواب، حقیقت حالش بیان گردید.

چه؟! نه تنها میگوید که او خواهد مرد، بلکه دقیقاً با سوره ۳: ۵۵ مطابقت دارد. عیسی زنده است، مرد و از مردگان زنده شد. چگونه ممکن است این برای کسی که انجیل را می‌شناسد جذاب نباشد؟

فصل بیستم

سوره طه

موسی و بوته مشتعل سوره ۲۰

سوره 20 مباحث جالب بسیاری را مطرح میکند. من روی برخی از نکات برجسته تمرکز خواهم کرد.

ابتدا متوجه شدم که موسی شخصاً صدای خدا را شنید. داستان این چنین پیش میرود. موسی در دوردست ها آتشی دید. باکنجکاو، نزدیکتر شد. خود خداوند از درون بوته که به طرز عجیبی در حال سوختن بود با موسی صحبت کرد و به او گفت که کفش هایش را از پای در آورد زیرا زمینی که در آن ایستاده است، زمین مقدسی است. سپس خداوند به موسی دستور داد که به مصر برگردد و به برادرش هارون بپیوندد تا به فرعون بگوید فرزندان ابراهیم را از اسارت آزاد کند. موسی به مصر بازگشت، فرعون از خدا اطاعت نکرد، چندین بلا بر مصر نازل شد، سرانجام بردگان را آزاد کرد و سپس خداوند سپاه مصر را در دریای سرخ غرق کرد. پس از فرار مصریان از طریق دریای سرخ، برخی از عبرانیان یک گوساله طلایی ساختند و آن را پرستش کردند درحالی که موسی ده فرمان را در کوه دریافت میکرد. هنگامی که موسی بازگشت، خشم خداوند بر مشرکان فرود آمد و تنها برخی از مؤمنان نجات یافتند.

آیات 11-12 می‌فرمایند: «اما چون به آتش رسید، صدایی شنید: ای موسی! همانا من پروردگار تو هستم!» توجه کنید که خداوند از طریق فرشته با موسی صحبت نکرد.

تاریخ، داستان بزرگ عشق پروردگار است. در باغ عدن با آدم و حوا شروع میشود و سپس با ابراهیم، موسی، و داوود پادشاه ادامه مییابد. در انجیل داستان ما را از آستانه به مقدس ترین مکان با عیسی مسیح هدایت میکند. این داستان عشق همیشه شامل ارتباط الهی است. کلام (یا صدای) خدا فقط با او نیست، او کلمه خدا و ذات خداوند است.

چرا ارتباط مستقیم این قدر مهم است؟ شخصی گفته است که ارتباط خوب حیات هر رابطه است. زن و شوهرهای عاشق وقت خود را صرف صحبت کردن و گوش دادن به یکدیگر میکنند و قلب خود را به اشتراک میگذارند و نه فقط بدنشان را. عشق باعث میشود والدین با فرزندان خود بنشینند و صحبت کنند و باعث میشود که دوستان خوب برای برقراری ارتباط درمورد زندگی خود وقت بگذارند.

آیا امکان دارد که خداوند مستقیماً با قوم خود صحبت کند؟ چرا که نه؟ با آدم و حوا صحبت کرد، مثل پدری که با فرزندانش صحبت میکند. مثل دوستانی که با هم صحبت میکنند همچنین با موسی هم صحبت میکرد.

هنگامی که عیسی، کلام خدا آمد، به شاگردان خود گفت که آنها دیگر بندگان او نیستند، بلکه دوستان او هستند، گفت که هیچ کس عشقی بالاتر از این ندارد که جان خود را آزادانه برای دوستانش بدهد^{۱۴۳}. داستان بزرگ عشق خداوند نشان میدهد که اولین دوستی کامل با نافرمانی در باغ ویران شد، اما خداوند به تدریج پل عشق را بازسازی کرد. عیسی سنگ بنا بود.

تصور کنید مردی عاشق زنی است که در آن سوی اقیانوس زندگی میکند. ابتدا نامه های دست نویس برای او میفرستد. سپس با او تلفنی صحبت میکند. بالاخره سوار هواپیما میشود و به سمت او میرود. وقتی آنها رودررو یکدیگر را ملاقات میکنند شادی آنها کامل میشود.

به همین دلیل در برخی از جوامع مسلمان مردم به گونه جدید به خدا می اندیشند و خود را دوستداران الله مینامند. «عشق ترس ها را از بین میبرد.» ملاقات با خداوند از طریق مسیح، مردم را به مکان عاری از شرم باز میگرداند، همان گونه که آدم قبل از گناه از آن لذت میبرد. بدون شرم، بدون گناه، بدون ترس از هیچ مجازاتی، میتوانیم با عشقی که پیوسته از آسمان مانند آبشاری عظیم میبارد، با خدا ارتباط برقرار کنیم.

شرم آدم سوره ۲۰ : 115-123

آدم که از نظر فکر و بدن در برابر خداوند برهنه بود، بیهوده سعی کرد شرم خود را پنهان کند. او و حوا برگ های انجیر را برای پوشش به هم بافتند. انسان های امروزه هم بدن خود را با روپوش و روسری، لباس، شلوار میپوشانند. برهنگی عمومی نشانه بی تفاوتی نسبت به خداوند است.

در تورات میخوانیم که خداوند پوشش برگ را نپذیرفته است. در عوض به آدم و حوا پوشش های جدیدی داد. خداوند خود حیواناتی را قربانی کرد و آدم و حوا را با پوست پوشانید. خداوند به ما می آموزد که اعمال نیک ما ناکافی و ناقص است. تنها پوشش شرم درونی ما فداکاری است که او میکند. به همین دلیل است که مسیح میگوید آمده است نه برای اینکه خدمت شود، بلکه با فدا کردن جانش به ما خدمت کند.

فصل بیست و یکم

النبیا

اسامی محمد سوره ۲۱: ۱۰۷

پیام این سوره ساده است. از شرک، به ایمان به خدای یگانه برگرد و محمد را بپذیر.

آیه 107 ما را به سؤال جالبی میرساند. نسبت اسم محمد با اسماء الحسنه چیست؟ مثلاً در این آیه میخوانیم که محمد رحمت خداوند است. «ما تو را نفرستادیم، مگر رحمتی برای همه موجودات». در سوره 1: 1 میخوانیم که الله الرحمن و الرحیم است. نمونه دیگر سوره 22-64 و سوره 61: 6 است. سوره 22-64 خداوند را حمید (الْحَمِيدُ) میخواند. در سوره ۶۱ آیه ۶ میبینیم که احمد (أَحْمَدُ) برای محمد به کار رفته است.

کتاب دلائل الخیرات: راهنمای اعمال نیک فهرستی از 99 نام الله (اسماء الحسنه) و 201 نام پیامبر (اسماء عن نبی) را ارائه میدهد. بسیاری از نام ها ریشه یکسان دارند، جز اینکه اسماء الله دارای حرف ال هستند.

محمد مانند همه مردان قبل از خود از پدری آمده که از آدم و حوا آمده است. میدانیم که محمد نیز مانند سایر مردان مُرد و به خاک بازگشت. اگرچه بسیاری از رهبران بزرگ در تاریخ زندگی کرده‌اند؛ اما ما از آنها جلال نمیدهیم. برای مثال، اگرچه موسی با خدا در بوتۀ سوزان ملاقات کرد و ده فرمان را دریافت کرد، اما با هرکسی که خون آدم در رگ هایش جریان دارد، انسانیت مشترک داشت. به عبارتی، خون آدم باید باعث شود که بزرگترین پادشاه از شرم سرش را پایین بیاورد و پستترین گدا سرش را به احترام بلند کند.

سوره 3 آیه 144 میفرماید: «محمد رسولی مانند پیامبرانی که پیش از او از دنیا رفته‌اند نیست. اگر بمیرد یا کشته شود، به عقب برمی‌گردید؟» آیا این امر به مردم هشدار میدهد که از اِکرام کردن بیش از حد پیامبران خودداری کنند؟

فصل بیست و دوم

الحج

بحث از انکار سوره ۲۲: ۸

غالباً دوستانم از ادانه نظر خود را در مورد خدا، عیسی، انجیل و قرآن به من اعلام میکنند. آنها ایده هایی را از اینجا و آنجا گرفته اند، اما شخصاً همه آیات تورات، پیامبران، انجیل و قرآن را نخوانده اند. قرآن نسبت به استدلال از روی جهل هشدار میدهد. آیه ۸: «اما در میان مردم کسی است که در مورد خدا مجادله میکند، بدون علم، بدون هدایت، و بدون کتاب روشنگری». این کتاب را به عنوان زیارتی به دور از جهل مینویسم.

جهنم سوره ۲۲: 19-22

قرآن تصویری ثابت و واضح از جهنم به ما نشان میدهد.

«این دو گروه (مؤمن و کافر) مخالف و دشمن یکدیگرند که در دین خدای خود باهم به جدال برخاستند، و کافران را لباسی از آتش دوزخ به قامت بریده اند و بر سر آنان آب سوزان جهنم فرو ریزند.

که آنچه در درون آنهاست (از امعاء و احشاء همه) و پوست بدنشان به آن آب سوزان گداخته شود.

و گرز گران و عمودهای آهنین بر (سر) آنها مهیا باشد.

هرگاه خواهند از دوزخ بهر آیند تا از غم و اندوه آن نجات یابند باز (فرشتگان عذاب) آنان را به دوزخ برگردانند و (گویند باز باید) عذاب آتش سوزان را بچشید.»

نمیتوانم چیزی وحشتناکتر از این را تصور کنم. درد شدید بدن را درحالی که آب جوش از بالای سر فرو می بارد. هرکسی که بتواند برای فرار از عذاب و رنجی که در

بدنش متحمل میشود، قدرت کافی جمع کند، با ضربات کوبنده یک گرز آهنین روبرو خواهد شد. و هرگز و هرگز تمام نمیشود. عذاب بی پایان و درد ابدی.

مردم مدرن از این باور خودداری میکنند. خیلی ها را به یاد داستانی قبل از خواب می‌اندازد درباره هیولاهایی با دندان های درشت که بیرون از خانه منتظرند تا هر کودکی را که از والدینش نافرمانی کند ببلعد. آنها میگویند: «بعد از تاریکی از رختخواب بلند نشوید، وگرنه هیولای شریر با چشمان زرد و دندان هایی که از آن خون می چکد، قبل از اینکه بتوانید چشم های خواب آلوده تان را باز کنید، به سمت شما هجوم خواهد آورد. و حتی بدتر از آن، اگر فراموش کنید که مسواک بزنید، او به صورت مخفیانه از زیر تخت شما بیرون می آید و نیمه شب پاهای شما را می جود. آن وقت بدون دندان و بدون پا از خواب بیدار خواهید شد.»

به نظر ریچارد داوکینز، آموزش درباره جهنم به کودک توهین آمیز است.

«خدا را شکر، من هرگز شخصاً تجربه نکرده‌ام که باور جهنم واقعاً و عمیقاً چگونه است. اما من فکر میکنم که میتوان استدلال کرد که چنین باور عمیقی ممکن است باعث آسیب روانی طولانی مدت تر کودک شود تا خجالت موقت آزار جسمی خفیف»¹⁴⁴

از سوی دیگر، مرد مسلمان ثروتمند و تحصیلکرده به من گفت که مردم به داستان هایی درباره جهنم نیاز دارند. او واقعاً به خدا اعتقاد نداشت، میگفت که جامعه به ترس از جهنم نیاز دارد تا مردم را تحت کنترل نگه دارد. او میدانست که ترس از جهنم، مجرمان را باز میدارد و مردم را تابع قوانین میکند. برای او، جهنم مانند هیولای چشم زرد است، فقط یک داستان قبل از خواب برای ترساندن کودکان و تشویق آنها به مسواک زدن.

¹⁴⁴ “Richard Dawkins and Hell”, Conservapedia, http://www.conservapedia.com/Richard_Dawkins_and_Hell, accessed February 2018.

قرآن 77 بار از کلمه جهنم (جَهَنَّمَ)، 172 بار آتش و 41 بار از واژه سوختن استفاده میکند. بسیاری از آیات در مورد دآوری و عذاب بدون استفاده از کلمه جهنم صحبت میکنند. بهشت (الْجَنَّة) 102 بار به اشکال مختلف ظاهر میشود. قرآن این عقیده را در ذهن خواننده تداعی میکند که مسلمانان خوب لذت های ابدی خواهند داشت و غیرمسلمانان درد ابدی.

مفهوم جهنم از قرآن سرچشمه نگرفته است. بسیاری از پیامبران اولیه و عیسی مسیح هشدار داده اند که شریران در مکانی تاریک و جدا از خدا هلاک خواهند شد. بلاهایی که بر فرعون و قومش در مصر وارد شد، عواقب رویگردانی عمدی از خدا را نشان میدهد.

کلمه عبری که مکان تاریکی را توصیف میکند، شئول (שְׁאוֹל) است و انجیل از کلمه هادس (ἄδης) استفاده میکند. در زمان های دیگر میخوانیم که چگونه مردم باستانی اورشلیم زباله ها و حتی اجساد خود را به دره عمیق جهنم در حاشیه شهر پرتاب میکردند. هرکس که عیسی را در توصیف جهنم میشنید، بلافاصله میتواندست دود و بوی بد را تصور کند.

در مقایسه با قرآن، انجیل جزئیات کمی در مورد جهنم میدهد. میگوید: «سپس مرگ و هادس به دریاچه آتش انداخته شد. دریاچه آتش مرگ دوم است. هرکس که نامش در کتاب حیات نوشته نشده بود، در دریاچه آتش انداخته شد.¹⁴⁵» عیسی میگوید کسانی که برای خود زندگی میکردند به «عذاب ابدی» میرسند.

ایده جهنم یکی از بهترین دوستانم را عمیقاً آزار داد. او به خدا ایمان داشت و عیسی مسیح را دوست داشت. در مورد محبت خدا و مشکل جهنم گفتگوهای زیادی داشتیم. بسیاری از مردم سؤالاتی مشابه سؤال او دارند. چگونه خداوند محبت واقعی است و مردم را به عذاب ابدی محکوم میکند؟

در اینجا نمونه از مرد دیگری است که نوشته او نمیتواند زندگی در بهشت را در همان زمانی که دیگران در جهنم رنج می برند تصور کند.

«خدایا، به من اجازه بده تا جای خود را عوض کنم، لطفاً، زیرا اگر انتظار داری خوشحال باشم که در بهشت روی ابری شناور باشم و تمام روز درمورد شفقت و لطف و عشق تو سرود بخوانم، بدانم که برخی از دوستانم و برخی دیگر در رنج هستند. در جهنم... تو اشتباه می کنی، درواقع بهشت تو جهنم من شده است!»¹⁴⁶

در میان مسلمانان نیز سؤالات زیادی درباره جهنم وجود دارد. آیا ابدی است؟ آیا بعد از مدتی خروج از جهنم وجود دارد؟ آیا همه مسلمانان باید از جهنم عبور کنند؟ آیا برخی از مسلمانان پس از مجازات گناهان کوچک به جهنم میروند و سپس بیرون میروند؟ آیا مسیحیان، یهودیان و حتی بت پرستان میتوانند سرانجام از جهنم خارج شوند؟ آیا جهنم روزی خالی میشود؟ فرقه احمدیه و دیگران معتقدند که جهنم ممکن است روزی کاملاً خالی شود و هر روحی آزاد شود.

حزقیال نبی مینویسد: «من از مرگ کسی لذت نمی برم.» خداوند متعال میگوید: «توبه کن و زندگی کن!»¹⁴⁷ وقتی عیسی به اورشلیم نزدیک شد، به شهر خیره شد و اشک ریخت. چقدر دلش برای مردم گناهکار شکست! خداوند مسیح را فرستاد زیرا او نسل بشر را دوست داشت و آرزوی هلاکت ما را نداشت.

خداوند فرموده است که بهشت و جهنم مکان‌هایی واقعی هستند. انجیل میفرماید که در آخرالزمان هر انسانی را داوری خواهد کرد. برخی در پیشگاه خداوند به زندگی ابدی خواهند رفت. دیگران به جهنم ابدی خواهند رفت.¹⁴⁸

اگر جهنم واقعی است، آیا این بدان معنا نیست که خداوند واقعاً محبت کننده نیست؟ اگر خداوند واقعاً محبت کننده است، آیا این بدان معناست که جهنم نمیتواند وجود داشته باشد؟ چگونه خداوند میتواند افراد گناهکار را در جهنم هم محبت کند و هم مجازات کند؟ گویی این دو نمیتوانند همزمان وجود داشته باشند.

¹⁴⁶ Steve McSwain, "Why I Do Not Believe in Hell", Huffpost, https://www.huffingtonpost.com/steve-mcswain/why-i-do-not-believe-in-h_b_7762130.html, accessed February 2018.

¹⁴⁷ حزقیال ۱۸: ۳۲

¹⁴⁸ لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴

عیسی درِیچۀ نسبت به این سؤال به روی ما می‌گشاید. از آنجاکه خداوند محبت خالص است، برای بیماری گناه ما شفا عنایت کرده است. چون او عادل است، مجازات گناه را بر روی صلیب بر عیسی مسیح نازل کرد. کسانی که به عیسی ایمان آورده‌اند عادل شمرده شده و از جهنم نجات یافته‌اند. کسانی که این پیشنهاد رایگان درمان گناه را نپذیرند باید در جهنم مجازات شوند. خداوند کاملاً نیکو، بامحبت و عادل است. عشق انگیزۀ بخشش او از طریق مرگ و رستاخیز عیسی بود. عدالت ایجاب میکند که گناهکارانی را که برۀ قربانی شده خدا را رد میکنند، مجازات مناسب بدهد. عدالت همچنین از او میخواهد که به کسی که به خون بره پناه میبرد زندگی ابدی بدهد.

قدرت خلاقه سوره ۲۲: ۷۳

میتوان گفت که انسان ها خلاق هستند. اما فقط خدا میتواند چیزی را از هیچ بیافریند. فقط او میتواند زندگی را بیافریند. این آیه میفرماید:

«ای مردم (مشرک کافر) مثلی زده شده بدان گوش فرا دارید (تا حقیقت حال خود بدانید): آن بت های جماد که به جای خدا (معبود خود) می‌خوانید هرگز بر خلقت مگسی هرچند همه اجتماع کنند قادر نیستند، و اگر مگس (ناتوان) چیزی از آنها بگیرد قدرت بر بازگرفتن آن ندارند، (بدانید که) طالب و مطلوب (یعنی بت و بت پرست یا عابد و معبود یا مگس و بتان) هر دو ناچیز و ناتوانند.»

بت ها و خدایان دروغین ناتوان هستند. خدایان دروغین خلق نمیکند.

این آیه بلافاصله سوره 5-110 را به یاد می‌آورد که میفرماید:

«و ببین! به اذن من از گل شکل پرندۀ میسازي و در آن میدمی و به اذن من پرندۀ میشود.»

درحالی که خدایان دروغین نمیتوانند چیزی بیافرینند، حتی یک مگس، این سوره ادعا میکند که عیسی مسیح با خدا رابطه بسیار صمیمی دارد و خداوند از طریق او دمید تا پرندۀ جدیدی بیافریند.

فصل بیست و سوم

المؤمنون (ایمانداران)

خلقت انسان سوره ۲۳: ۱۲-۱۴

داستان خلقت پرنده توسط عیسی مرجع خوبی به سوره 23 است. این سوره چندین مرحله از خلقت انسان را ارائه میدهد: گل رس، لخته خون، توده، استخوان و سپس گوشت. من مطمئن نیستم که این فقط خلقت آدم است یا همه انسان ها را توصیف میکند. در هر دو مورد، علم پزشکی نشان میدهد که این قسمت، رشد واقعی انسان در رحم را توصیف نمیکند. شاید سبک ادبی شاعری در اینجا بکار رفته است.

این یکی از موارد متعددی است که قرآن آفرینش انسان را توصیف میکند. اما این آیات میخواهند چه چیزی به ما بگویند؟ آنها نشان میدهند که انسان ها شروعی فروتنانه دارند. آنها نشان میدهند که خداوند قدرتمند و خلاق است.

فصل بیست و چهارم

النور (نور)

قوانین رابطه جنسی سوره ۲۴: 33-2

قرآن حاوی دستورات عملی در مورد اخلاق جنسی است. بیایید به برخی از این دستورات العمل ها نگاه کنیم.

- مجازات زنا چیست؟ آیه 2 میگوید هر فرد مجرم باید 100 ضربه شلاق را تحمل کند، بدون هیچ گونه ترحمی.
- برای محکوم کردن زن پاکدامن به چند شاهد نیاز است؟ اگر چهار شاهد نداشته باشد 80 ضربه شلاق دارد.
- مرد میتواند پنج بار در پیشگاه خدا قسم بخورد که زنش مرتکب زنا شده است. زن به نوبه خود میتواند پنج بار قسم بخورد که بی گناه است.
- هرکس مرتکب گناه شده است باید با شخص دیگری از دواج کند که از نظر جنسی نجس است.
- در ملاء عام، زن و مرد باید با حیا نگاه خود را پایین بیندازند. زنان باید خود را با لباس بپوشانند تا زیبایی آنها پنهان بماند. آنها فقط میتوانند خود را به «شوهر، پدرانشان، پدر شوهرشان، پسرانشان، پسران شوهرشان، برادرانشان یا پسران برادرشان، یا پسران خواهرشان نشان دهند. بندگان عاری از نیازهای جسمانی، یا کودکان کوچکی که احساس شرم جنسی ندارند» (سوره 24-31).
- آیه 58 میگوید غلامان و کودکان باید قبل از نماز صبح، ظهر هنگام گرما و بعد از نماز عصر برای نزدیک شدن به مسلمان بالغ اجازه بگیرند، زیرا در این مواقع افراد لباس های خود را از تن بیرون می آورند.
- آیه 61 به مسلمانان متدین دستور میدهد که کجا غذا بخورند. مانند آیه 31، آنها ممکن است با اقوام و دوستان صمیمی و احتمالاً سایر مسلمانان، غذا بخورند.

• آیه 33 به بردگان اجازه میدهد تا از اربابان خود درخواست آزادی کنند. مسلمانان اگر برده را شایسته بدانند ممکن است آزاد کنند. کنیزها را نباید مجبور به فحشا کرد، بلکه میگوید: «اگر کسی آنها را مجبور کند، پس از آن اجبار، خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

دوستانم اغلب میپرسند که چرا غرب مسیحی این قدر بی‌اخلاق است؟ با اشاره به فیلم ها و موسیقی، آنها میتوانند نمونه های متعددی پیدا کنند.

پاسخ ساده به دوستان مسلمان من این است که غرب یک امپراتوری مسیحی نیست. عیسی نیامده تا پادشاهی زمینی برپا کند. بله، پیروان عیسی در آمریکا بسیارند، اما آنها در دولت، رسانه های خبری، ورزش، موسیقی، سینما و تلویزیون در اقلیت هستند. حقیقت برخلاف چیزی است که شما ممکن است فکر کنید. بسیاری از مسیحیان نمیخواهند در هالیوود کار کنند زیرا هالیوود بسیار بی خدا است! آنها متوجه میشوند که اگر در چنین محیط های پر جنب و جوشی کار کنند، ممکن است آنها را وسوسه کند که مانند بسیاری دیگر در معرض بی اخلاقی قرار گیرند. تنها، کسی که عشق زیادی به عیسی دارد میتواند در جایی مانند هالیوود کار کند و نوری وفادار برای پاکی جنسی باشد.

عیسی و شاگردانش پاکی جنسی را آموزش میدادند.

«مباد که در میان شما از بی عفتی یا هرگونه ناپاکی یا شهوت پرستی حتی سخن به میان آید، زیرا اینها شایستهٔ مقدسین نیست. گفتار زشت و بیهوده گویی و سخنان مبتذل نیز بهیچوجه زیبنده نیست؛ به جای آن باید شکرگزاری کرد»¹⁴⁹.

انجیل ازدواج بین یک مرد و یک زن را آموزش میدهد، تمام روابط جنسی قبل و خارج از ازدواج را محکوم میکند و حتی از خیالات جنسی در قلب هشدار میدهد. پیروان عیسی علیه سقط جنین، فحشا، پورنوگرافی، سوءاستفاده جنسی و بسیاری از گناهان جنسی دیگر مبارزه میکنند.

چرا؟ زیرا خداوند جنسیت را به عنوان یک برکت شگفت انگیز آفرید تا به عنوان بخشی از زندگی مشترک از آن لذت برد. صمیمیت بین زن و شوهر بخشی از آینه عشق کاملی است که در درون خود خداوند وجود دارد. هنگامی که تمایلات جنسی خارج از مرزهای یک ازدواج عاشقانه و مادام العمر بیان میشود، به سرعت به شهوت تبدیل میشود. انسان ها در اصل توسط خداوند برای ارتباط خالص با او و با یکدیگر آفریده شده اند. بیرون رفتن از این مرزهای ناب مردم را به چیزی جز سایه و تاریکی نمی برد.

آیا امیدی هست؟ آیا کسی بدون گناه زندگی میکند؟ گفته شده گاندی که به عنوان نمونه از تقوای دینی در نظر گرفته میشود، در طول سالیان متمادی از زندگی خود برهنه با دختران جوان زیبا می خوابید. او ظاهراً آزمایشی انجام میداد تا خویشترداری خود را بیازماید. با این کار، او به مبارزه خود با تمایلات جنسی برای داشتن روابط جنسی با بسیاری از زنان اعتراف کرد.

تلاش های انسان برای غلبه بر سقوط جنسی شکست خورده است. گناه جنسی نیازمند بخشش و شفای خداوند است. حتی داوود پادشاه با ارتکاب زنا با همسر یکی از افسران ارتش خود مرتکب گناه شدید جنسی شد. بدتر از آن، داوود آن افسر را به قتل رساند تا متوجه نشود که همسر او فرزند داوود را حمل میکند.

داوود که سایه تاریکی از خویشستن سابق خود شده بود، به محضر خداوند آمد و طلب بخشش و شفا کرد. او فریاد زد: «در من دلی پاک بیافرین و روحی درست را در من تجدید کن.» در نهایت شبح گناه جنسی، تمام نور را از انسان می دزدد مگر اینکه با شفای خداوند درمان شود. او به دنبال قلبی شکسته و پشیمان است که به لمس محبت آمیز عیسی نزدیک شود که عاری از هرگونه شهوت باشد. لمس او شفا میدهد و شادی ابدی را به ارمغان می آورد.

فصل بیست و پنجم

الفرقان (معیار)

آیا محبت خواندن، خدا کفر است؟ سوره ۲۵: ۶۰

کافران ممکن است بپرسند: «الرحمن» کیست؟ حتی مسلمانان ممکن است تعجب کنند که «الله کیست؟»

یک روز یک بانوی مسیحی با دوست مسلمان خود یکدیگر را ملاقات کردند چای نوشیدند و درمورد زندگی صحبت کردند. این بانوی مسلمان گفت که زندگی او در وطنش که ارتش چندین هزار نفر را کشته و کل شهرها را ویران کرده بود، چقدر سخت بوده است. زن مسیحی چای خود را نوشید و با مهربانی گوش داد. هر دو موافق بودند که جنگ وحشتناک و غم‌انگیز است. بانوی مسیحی که می‌خواست دوستش را تشویق کند، گفت: می‌دانی که خدا تو را دوست دارد؟

دوستش ناگهان از کوره در رفت. نباید این را بگویید، این کفر است! شما نمیتوانید درمورد خدا مثل یک انسان صحبت کنید.

این دو خانم درمورد این سؤال که «الرحمن کیست؟» نظرات متفاوتی داشتند. مسیحی معتقد بود: «خداوند خدای مهربانی است که چشم و گوش ما را آفرید. آیا او نمیتواند ما را ببیند و بشنود؟»

آن بانوی مسلمان معتقد بود که خداوند آنقدر بزرگ و بالاتر از انسان‌های بدبخت است که حتی ذکر نام خدا و سپس در همان حال گفتن اینکه ما را دوست دارد، کفرآمیز است.

در آیه 77 به محمد دستور داده شده است که به کافران بگوید: «پروردگار من از شما ناراحت نیست اگر او را نخوانید.»

آیا منظور الرحمن این است که خداوند فقط برای انسان کارهای همراه با محبت انجام میدهد، مانند فرستادن باران برای آبیاری زمین؟ یا به این معناست که خداوند وجودی شخصی است که درواقع انسان ها را با اراده و محبت خود دوست دارد؟ خداوند فرموده است: «من آنها را با ریسمان های مهربانی انسانی و با پیوند های محبت رهبری کردم. من برای آنها مانند کسی بودم که کودک کوچکی را روی پا می برد و خم شدم تا به آنها غذا بدهم. 150»

فصل بیست و ششم

الشعراء (شاعرین)

مفهوم واضح سوره ۲۶: ۲

من خواندن قرآن را شروع کردم زیرا معتقدم هر فردی باید از ذهن خدادادی خود استفاده کند. من هم به وجوب وحی الهی و هم به عقل انسانی معتقدم. برخی از دوستان مسلمان میگویند شنیدن صدای قرآن مانند نفسی تازه است. شنیده‌ام که امامان قرآن میخوانند، بله هزاران بار شنیده‌ام؛ اما من میخواهم به مرحله بعدی درک پیام بروم.

یک روز عصر در پارکی آرام چای سماوری دم کردم. یک خانواده مسلمان خوب پشت میزی نزدیک ما برای پیک نیک آمده بودند، بنابراین من رفتم و به آنها چای دادم. درحالی که چای مینوشیدیم به این آیات فکر میکردم. «این آیات کتاب روشنگر است.»

از آنها پرسیدم: «آیا قرآن را خوانده‌اید؟»

یکی از آنها گفت: «ما به دوره های آموزشی میرویم و عربی خواندن را یاد می‌گیریم، اما نمیفهمیم چه میگوید.» پدر در موافقت گفت: «نه، من قرآن را نمیفهمم.»

برای بسیاری از مردم پیام قرآن روشن نیست. آنها به تفسیر مراجعه میکنند تا معنی آن را توضیح دهند، به امام یا شیخ مورد علاقه خود گوش میدهند. گاهی در گفتگوهای قرآن، سؤال سختی پیش می‌آید و دوستم سریعاً با استادش تماس میگیرد و پاسخی مطالبه میکند. گاهی اوقات او از قبل پاسخ را میداند؛ اما گاهی اوقات نمیداند چه بگوید و از یک مقام بالاتر حمایت بیشتری میخواهد.

آیا برای خواندن از طریق ترجمه تفسیری قرآن، تفسیر لازم است؟ مردم هر روز بدون تفسیر روزنامه را به زبان خودشان میخوانند.

روزی یکی از ملاهای مسلمان را تماشا کردم که آیاتی را تدریس میکرد. آیات را به زبان ساده خواند. اما سپس به آرامی و پیوسته توضیح داد که چگونه این کلمه و آن کلمه واقعاً به معنای آن چیزی نیست که به وضوح گفته شده است. او گفت معنی چیز دیگری است و بعد توضیح داد که کل جمله به معنای چیزی متفاوت از چیزی است که او خوانده است. صدها مسلمان که در میان حضار نشسته بودند، به سخنان آین ملای محبوب خود گوش میدادند، درحالی که او معنای روشن را برداشت و معنایی کاملاً متفاوتی را توضیح داد.

با یکی دیگر از ملاهای مشهور مسلمان نشستیم و چای نوشیدیم و مشغول صحبت شدم، توضیح میداد که چگونه بسیاری از مسلمانان شمال آفریقا و خاورمیانه مسلمان واقعی نیستند. من تعجب کردم که اگر پیام قرآن روشن است، چرا بسیاری از مسلمانان آن را اشتباه برداشت میکنند؟

چرا در میان مسیحیان فرقه های زیادی وجود دارد؟ دوستانم اغلب می پرسند آیا پیام انجیل روشن است یا خیر؟ پاسخ این است که بخش هایی از انجیل مشخص است و بخش هایی نه. علاوه براین، برخی از گروه ها سنت های خود را برابر با انجیل یا بیشتر از آن بالا برده اند. آگوستین محقق باستانی میگوید: «وحدت در چیزهای ضروری، در چیزهای غیر ضروری آزادی و محبت در همه چیز». این موارد ضروری شامل توافق بر یگانگی خداوند و بخشش گناه از طریق مسیح است.

هنگامی که محمد برای اولین بار قرآن را برای مردم مکه و مدینه تلاوت کرد، تفسیری نداشت. او ظاهراً انتظار داشت مخاطبانش پیام واضح او را درک کنند. پس از مرگ او، پیروانش سخنان او را در احادیث جمع آوری کردند، اما مسلمانان کاملاً موافق نیستند که کدام صحیح است و کدام صحیح نیست. پس نمیتوان آنها را از نظر حجت با قرآن که همه مسلمانان آن را قبول دارند، برابر دانست.

اگر پیام قرآن روشن است _ و من تا اینجای کار اینطور فکر میکنم _ آیا مردم نباید آن را بخوانند و کمتر به نظرات غریبه ها اعتماد کنند؟

فصل بیست و هفتم

النمل (مورچه)

تعظیم در برابر اراده خدا سورة ۲۷: ۹۱

محمد در آیه 91 میفرماید: «من امر شده‌ام که در اسلام در برابر رضای خدا تعظیم کنم.»

کلمه اسلام به معنای تسلیم است. هنگامی که یک ارتش در نبرد پیروز میشود، دشمنان آنها باید تسلیم شوند. آنها باید تعظیم کنند تا نشان دهند که مغلوب شده‌اند. از نظر قرآن، خداوند بر افراد متمرّد پیروز میشود. گاهی مردم را نابود میکند و گاهی آنها را به مسلمانی خوب تبدیل میکند.

دلایل خداوند برای خلق جهان و پر کردن آن از افراد سرکش چیست؟ آیا او نمیتوانست به سادگی دنیایی بسازد که در آن، همه در تسلیم به اراده او سر تعظیم فرود آورند؟ چه چیزی باعث میشود برخی افراد به بیراهه بروند؟ چرا به خود زحمت می‌دهیم تا افراد سرکشی را به وجود بیاوریم که در آتش جهنم فرود آیند، درحالی که او فقط میتواند مسلمانان خوب آماده بهشت را خلق کند؟

چرا خداوند میخواهد که بردگان در مزارع او کار کنند؟ بردگان برای ارباب خود نیروی کار فراهم میکنند، حفر میکنند و درو میکنند، چکش میزنند و میسازند. ارباب آنها از آنها استفاده میکند تا کاری را برای خودش انجام دهد، کاری را که به تنهایی نمیتواند انجام دهد. فراعنه از بردگان برای ساختن اهرام بزرگ استفاده میکردند، زیرا آنها شخصاً نمیتوانستند صخره‌های بزرگ را تکان دهند و شهروندان آزادشان نمیخواستند با کار شاقه خود را به زحمت کنند.

هیچ کس باور نمیکند خداوند برای اینکه به کمک بندگان نیاز دارد آنها را آفریده است. اسلام از مسلمانان میخواهد که عدالت و ایمان را در زمین برقرار کنند. اما چرا این قدر سخت است؟ چرا این تلاش هم جسمی و هم روحی است؟ چرا خداوند به بندگان این قدرت را میدهد که برخلاف میل او قیام کنند؟ حتی فرعون‌ها و سزارها بندگان خود را تحت

کنترل مطلق نگه میداشتند. موسی بردگان عبری را به آزادی هدایت کرد، اما تنها با قدرت معجزه آسای خداوند. اگر اربابان بشری میتوانند بردگان خود را کنترل کنند، چرا خداوند به بسیاری از بندگان خود اجازه داده است که با جسارت عصیان کنند و او را دشنام دهند و مسخره کنند؟

از دیدگاه انجیل، این سؤالات غیر ضروری است. آدم و حوا ابتدا در دوستی با خدا خلق شدند. پس از قطع دوستی، آنها برده گناه شدند. سپس خداوند قواعد سختگیرانه به فرزندان اسرائیل داد. اما عیسی به بندگی پایان داد و دوستی با خدا را بازگرداند. او در عشق، جان خود را فدای دوستانش کرد.

فصل بیست و هشتم

القصص (روایت)

قرآن بارها داستان موسی و نوح را بازگو میکند. اصل پیام هم همین است. کسانی که دوباره در مقابل خدا قیام کنند نابود خواهند شد. کسانی که ایمان بیاورند و اعمال نیک انجام دهند رستگار میشوند.

خدا چه کسی را دوست دارد؟

آیه 76 میفرماید: خدا هرگز مردم پر غرور و نشاط را دوست نمیدارد». قرآن تصریح میکند که خداوند گناهکاران را دوست ندارد. همانطور که بحث شد، روشن نیست که خداوند کسی را به شکلی که ما درباره عشق می‌اندیشیم دوست دارد. حتی برخی از مردم گفتن این را کفر می‌دانند.

اگر خداوند گناهکار را دوست نداشته باشد، آیا در صورت توبه رفتار او نسبت به شخص تغییر میکند؟ یک خدا ناباور را تصور کنید که عاشق پول است. از این آیه چنین برمی‌آید که خداوند خدا ناباور دنیا دوست را دوست ندارد. باید به او گفت: خدا تو را دوست ندارد. اگر توبه کرد و مسلمان شد، آیا باید به او گفت: اکنون خداوند تو را دوست دارد؟

اگر چنین است، آیا خدا ناباور سابق محبت خدا را به دست آورده است؟ این را میتوان عشق مشروط یا عشق «دوستت دارم اگر» نامید. به عنوان مثال، مردی به همسرش میگوید: «اگر هر زمانی که بخواهم با من رابطه جنسی داشته باشی دوستت دارم.» اگر همسرش همیشه این احساس را نداشته باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر چند ماه بیمار شود چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا او را طلاق میدهد و زن دیگری میگیرد؟ اگر او بگوید: «اگر برای من بچه بیاوری دوستت دارم؟» پس از چند سال از دواج بدون بچه، به او میگوید: «بدون بچه، بدون عشق. طلاق میدهم.» من خانواده را میشناسم که این اتفاق برایشان افتاده است.

عشق مشروط در بین انسان ها معمول است. ما عاشق کسانی هستیم که ما را دوست دارند. ما عاشق کسانی هستیم که کاری برای ما انجام میدهند.

ممکن است کسی بگوید: «خداوند افراد خوب را دوست دارد، زیرا آنها آنچه را که او میخواهد انجام میدهند و از او اطاعت میکنند.» این بدان معناست که او عاشق افرادی است که عشق او را به دست میآورند. عشق بی قید و شرط به سادگی میگوید: «دوستت دارم.» این بستگی به رفتار کسی ندارد. شوهری با این عشق خاص که به آن عشق آگاپه میگویند، به همسرش میگوید: «شاید تو نتوانی بچه دار شوی، اما من هنوز تو را دوست دارم و هرگز تو را ترک نخواهم کرد.» انجیل زمانی که عیسی حاضر بود برای دشمنانش بمیرد، عشق آگاپه را نشان میدهد. او همه را دوست داشت.

فصل بیست و نهم

العنکبوت (عنکبوت)

چگونه میتوانیم اعمال نیکو انجام دهیم؟ سوره ۲۹: ۷

روزی پسری پیش پدرش رفت و گفت: «پدر، ماشین موترم خراب است. آنقدر کند است که حتی نمیتواند یک کیسه برنج را هم ببرد.»

پدر در سکوت گوش میداد و به راه حل فکر میکرد. او پاسخ داد: «درست است، شما به یک ماشین جدید نیاز دارید. اگر بتوانی آن را با موتر خود به خانه منتقل کنی، هزینه یک ماشین جدید را پرداخت میکنم.»

آیا غیرممکن بودن این راه حل را می بینید؟ با گذاشتن این شرط، پسر هیچ راهی برای گرفتن ماشین جدید ندارد. چرا؟ چون ماشین قدیمی اش خراب است. خیلی ضعیف است. چگونه میتواند از ماشین قدیمی خود برای تهیه یک ماشین جدید استفاده کند؟

اگر به کسی بگویم: «خداوند شر تو را پاک میکند، ولی اول باید به او ایمان بیاوری و عمل صالح انجام دهی»^{۱۵۱}، مثل این است که پدر به پسرش میگوید ماشین جدید را با موتر خرابش به خانه بیاورد. شرارت ساکن در قلب ما، ما را ضعیف تر از آن میکند که بتوانیم اعمال واقعاً درستی انجام دهیم. اعمالی که ما را احیا میکند.

ما سعی میکنیم از نظر جنسی پاک باشیم (گاندهی را به خاطر بیاورید) اما قلب و چشمان ما از شهوت سرگردان است. ما سعی میکنیم سخاوتمند باشیم، اما در زیر سطح قلب ما گرگ های درنده هست که همیشه حرص چیزهای بیشتر را میزنند. سعی میکنیم نماز بخوانیم، اما زرق و برق این دنیا حواس ما را به طرف های دیگر می برد. سعی میکنیم

۱۵۱ سوره ۲۹ آیه ۷ میفرماید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، هر بدی را از آنان زدودیم و به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد».

برای عدالت تلاش کنیم، اما راحتی صندلی های ما را ترجیح میدهیم. بهترین تلاش ما ناکافی است.

پسر غمگین به پدرش نگاه میکند و میگوید: «پدر خواهش میکنم، هر چقدر هم که تلاش میکنم نمیتوانم ماشین جدید را به خانه بیاورم.»

پدر، اگر دوستش داشته باشد، با لبخند میگوید: «البته پسر، بیا با هم برویم و امروز پول میدهم تا یک ماشین جدید بر موتورت نصب کنی. سپس میتوانی ماشین قدیمی را بیرون بیاوری و در انبوه زباله بیندازی.»

در این مورد، پسر 100٪ به هدیه پدرش از عشق وابسته است. او هیچ کار و تلاشی در رستخیز ماشین خود ارائه نمیدهد. تنها پاسخ او اعتماد به پدرش است.

همان خدا؟ سوره ۲۹: ۴۶

خواندیم که یهودیان و مسیحیان (اهل کتاب) به دلیل اینکه غیر از خدا خدایان دیگری را میپرستند، مرتکب شرک میشوند. یهودیان متهم به پرستش عزیز و مسیحیان متهم به بالا بردن مریم و عیسی به عنوان همتایان خدا هستند.

قرآن شرک را یکی از بزرگترین گناهان میداند. میخوانیم که مجازات شرک، آتش جهنم است. به مسلمانان دستور داده شده است که یهودیان و مسیحیان را تا زمانی که جزیه نپردازند و خود را تحت حاکمیت اسلام در این سرزمین احساس کنند، مطیع خود کنند. هرکس شرک کند مشرک است. شاید برای یهودیان و مسیحیان که هرگز نام اسلام را نشنیده بودند، امیدی بود، اما کسانی که پیام محمد را شنیده و آن را رد کردند، در زمره تجاوزکاران به حساب می آیند.

ناگهان در سوره ۲۹: ۱۶ با یک گذرگاه شگفت انگیز متفاوت روبرو می‌شویم.

«و با اهل کتاب جز با وسیله بهتر مجادله نکنید، مگر آنکه با ستم
کنندگان از آنان باشد، و بگویید، ما به آن وحی که بر ما نازل شده و به
آنچه بر تو نازل شده ایمان آورده‌ایم. خدای ما و شما یکی است و ما برای
او سجده می‌کنیم.»

این پیچیده است. این آیه چگونه می‌تواند به این معنا باشد که مسلمانان، وقتی در مساجد
خود سجده می‌کنند، در برابر همان خدایی که مسیحیان در کلیسا ها و یهودیان در کنیسه های
خود می‌پرستند، تعظیم می‌کنند؟ حتی اگر یهودیان، مسیحیان و مسلمانان یک خدا را به معنای
عام پرستش کنند، آیا باز هم خداوند اهل کتاب را به خاطر شریک دادن به او مجازات
نمی‌کند؟ آیا این آیه اکنون به ما می‌گوید که یهودیان و مسیحیان در شرک گناهی ندارند؟ اگر
چنین است، پس من باید موافق باشم؛ ولی بپرسم چرا چرخش کامل؟

علاوه بر این، این آیه بر تورات، پیامبران و انجیل صحه می‌گذارد. نمی‌گوید که آنها
تحریف شده‌اند، برعکس می‌فرماید آنها شایسته اعتماد هستند.

چندین سال پیش در یک قایق سواری طولانی مسافری دوستانه به من نزدیک شد. با
هم معرفی شدیم و با هم گپ زدیم. او به فرزندان ما تعارف کرد و سپس پرسید، درباره اسلام
چیزی میدانید؟

«بله، مقداری از قرآن را خوانده‌ام و اسلام را مطالعه کرده‌ام. من وحی قبلی را نیز
مطالعه کرده‌ام.»

«آیا می‌دانید که ما یک خدا را می‌پرستیم و در پیامبران زیادی شریک هستیم؟ من حتی
نمی‌توانم مسلمان خوبی باشم مگر اینکه حضرت عیسی را دوست داشته باشم. اگر مسلمان
شوی، من را بسیار خوشحال خواهی کرد.»

از او به خاطر سخنان مودبانه‌اش درمورد فرزندانم تشکر کردم و در لنگرگاه خداحافظی کردیم.

آیا همه ما یک خدا را میپرستیم؟ اینجا مراقب باشیم بسیاری از دوستان مسیحی نیز همین سؤال را از من پرسیده‌اند. آیا خداوند (יהוה) در تورات، تنوس (θεός) در انجیل و الله در قرآن یک شخص هستند؟ یهودیان میگویند که خداوند موسی و داوود را فرستاده است، اما نه عیسی و نه محمد. مسیحیان به تمام تورات، پیامبران و انجیل اعتقاد دارند، اما محمد را به عنوان پیامبر قبول ندارند. این نباید انتقادی باشد، فقط برای بیان بدیهیات است.

اگر بگوییم یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همگی به خالق نهایی اعتقاد دارند، تا حد زیادی درست است. اما نمیتواند به این معنا باشد که آنها همان چیزها را درمورد او باور دارند. خدا کیست؟ هر دینی به این سؤال متفاوت پاسخ میدهد. اگر نه، همه آنها یک دین خواهند بود.

وقتی به سوره 109 میرویم این بحث پیچیده تر میشود.

«بگو: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! من آنچه را که شما میپرستید نمی‌پرستم و آنچه را که من میپرستم نمی‌پرستید. و من آنچه را که شما پرستش میکردید، نمی‌پرستم و آنچه را که من میپرستیدم، نمی‌پرستید. برای تو راه تو باشد و برای من راه من.»

این بیشتر شبیه باور استاندارد اسلام است. همه ادیان دیگر را رد میکند. شرک به هر شکلی که باشد با آموزه اصلی اسلام، یعنی توحید ناسازگار است.

به باورهای مختلف درمورد خداوند، تفاوت در اعمال دینی نیز اضافه شده است. مسلمانان پنج رکن دارند: شهادت، نماز، زکات، روزه و حج. یهودیان و مسیحیان اعترافات متفاوت و اعمال عبادی متفاوتی دارند. اعتقادات و اعمال متضاد باید یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را در دسته بندی های جداگانه قرار دهند.

تصور کنید دو دوست در مورد پادشاه سرزمینشان گپ میزنند. یکی از آنها متقاعد شده است که پادشاه آنها مرد جوانی است که ازدواج نکرده و فرزندی ندارد. دیگری معتقد است که پادشاه یک پدربزرگ مو سفید است. اولی فکر میکند شاه در دو جنگ جنگیده است، اما دومی فکر میکند پادشاه همیشه مرد صلح بوده است. هر دو درست میگویند کشورشان پادشاه دارد. هر دو ممکن است در مورد جزئیات هویت او اشتباه کنند، اما مطمئناً هر دو نمیتواند کاملاً درست باشند.

گفتگوی ما درباره کسی است که به مراتب بزرگتر از یک پادشاه انسانی است. خداوند بر همه هستی حاکم است. او آن را خلق کرد و آن را با نسل بشر به اشتراک گذاشت و به ما اجازه ساخت کامپیوتر، خوردن انار و تولید مثل و خانواده را داده است. بسیار مهم است که ما حقیقت را درباره این پادشاه الهی بدانیم. همه چیز به شناخت هویت واقعی او بستگی دارد.

فصل سیام

الروم (رومیان)

فرقه‌های اسلامی سوره ۳۰: ۳۲

قرآن فرقه و دسته بندی را تقبیح میکند، میفرماید:

«کسانی که دین خود را شکافتند و فرقه شدند و هر گروهی به آنچه نزد خود است شادمان است!»

تاریخ درگیرهای مرگباری در اوایل اسلام را بیان میکند. پس از مرگ محمد، سه نفر از چهار خلیفه ترور شدند. آنها عمر بن خطاب، عثمان بن عفان و علی بن ابی‌طالب بودند.

در سال‌های بعد فرقه‌های زیادی در شاخه‌های سنی و شیعه رشد کردند. اهل سنت پنج مکتب فقهی دارند: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و قاهری. شیعیان پنج و هفت و اثنی‌عشری دارند. قرمطیان، اسماعیلیان، فاطمیان، قاتلان الموت و دروس‌ها. بعدها اسماعیلیه به اسماعیلیه نزاری و اسماعیلی مستعلی تقسیم شد و سپس مستعلی به حافظی و طیبی اسماعیلی تقسیم شد. علاوه بر این، شیعه امامی بعداً فقه جعفری را به وجود آورد. اخباریگری، اصولگرایی، شیخیه، علویان همگی از اثنی‌عشری‌ها توسعه یافته‌اند.

این تنها بخش کوچکی از لیست است. با این حال، مسلمانان در شهادت و اعتقاد به قرآن مشترک هستند.

مسیحیان نیز فرقه های زیادی دارند و گاهی اوقات خشونت علیه یکدیگر برخلاف تعالیم عیسی دیده شده است. اختلاف بین کاتولیک رومی و ارتدوکس شرقی وجود دارد. پنج صد سال پیش اصلاحات پروتستان جنبش جدیدی از کلیساها را مستقل از پاپ روم ایجاد کرد. در میان پروتستان ها، گروه های فرعی بیشتری توسعه یافتند. برخی از این کلیساها از نظر زبان و طبقه اجتماعی متمایز بودند، درحالی که برخی دیگر به دلیل اختلاف نظر در اعتقادات از هم جدا شدند. علیرغم سوالات بسیار در مورد چیزهایی مانند سازمان کلیسا، آمدن دوباره عیسی یا بهترین نوع کشیش، مسیحیان به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده از گناه نگاه میکنند.

چه چیزی در طبیعت انسان است که ما را به انشعابات سوق میدهد و نه به سوی وحدت؟

فصل سی و یکم

سوره لقمان

زمین را از کلام پر سازید سوره ۳۱: ۲۷

این قطعه شاعرانه میگوید:

و اگر تمام درختان روی زمین قلم بودند و اقیانوس ها (مرکب) و هفت اقیانوس در پشت آن که بر آن بیفزاید، کلام خدا تمام نمیشد، زیرا خداوند توانا و حکیم است.

ما ثابت کرده ایم که یک کلمه خدا وجود دارد. خداوند کلام خود را در عیسی مسیح به جهانی در حال مرگ گفت. اگر تمام دنیا پر از کلام خدا میشد، آیا این امر توجه خاصی به کلمه خدا نمیکرد؟

یوحنا پیرو عیسی نوشت، «عیسی کارهای بسیاری انجام داد. اگر هر یک از آنها نوشته میشد، گمان میکنم که حتی تمام دنیا برای کتاب هایی که نوشته میشد، جایی نداشت.^{۱۵۲}» اقیانوس ها جوهر کافی برای نوشتن همه عشق ها و کارهای شگفت انگیز عیسی، کلمه خدا، نداشتند.

۱۵۲ انجیل یوحنا ۲۱: ۲۵

فصل سی و دوم

السجده

محکوم به جهنم سوره ۳۲: ۱۳

چشمانم از تلاش برای نگاه کردن به اعماق قلب انسان خسته میشوند. آیا دل اختیار دارد؟ آیا کسی در مورد آینده خود انتخابی دارد؟ آیا کسی میتواند آزادانه انتخاب کند که از خدا پیروی کند یا نه؟ آیا خداوند سرنوشت هر انسان را به صورت تخته سنگی از گرانیت تغییرناپذیر قرار داده است؟

آیه 13 میفرماید: «اگر میخواستیم هر نفسی را هدایت میکردیم، ولی دنیا از جانب من تحقق می یابد، جهنم را از جن و انسان پر میکنم.»

مسیحیان قرن ها تلاش کرده اند تا رابطه بین اراده مطلق خداوند و اختیار انسان را درک کنند. آیا انسان میتواند آزادانه توبه کند و به عیسی مسیح ایمان بیاورد؟ اگر نه، چرا خداوند عده را خلق میکند تا آنها را مانند یک تکه ذغال در آتش جهنم بیندازد؟

اکثر مسیحیان با تأیید عشق به خدا و اراده آزاد افراد به این سؤال پاسخ داده اند. آنها میگویند که خداوند خواستار رابطه با موجوداتی است که آزادانه او را دوست داشته باشند و از او اطاعت کنند. اگر عشق اجباری باشد، اصلاً عشق نیست. یک مرد هرگز نمیتواند زن را مجبور کند که او را دوست داشته باشد. لحظه که او از زور استفاده میکند، عشق برای همیشه مانند یک پیاله ترک خورده میشکند.

اگر خداوند محبت واقعی را از مخلوقات انسانی خود میخواست، نمیتوانست آنها را مجبور به دوست داشتن خود کند. او میتواندست بخواهد همه بی گناه باشند، درست مثل فرشتگان. آیا بدون توانایی آزادانه دوست داشتن خدا، واقعاً انسان خواهیم بود یا نه؟

فصل سی و سوم

(الاحزاب (متفقین)

زندگی محمد سوره ۳۳

در کتاب های دیگر درباره سوره 33 بسیار نوشته شده است. من فقط می خواهم چند نظر را اینجا بیان کنم.

اولاً فرزندخواندگی یک عمل اسلامی نیست. روزی محمد نگاهی به همسر پسرخوانده خود زید انداخت. اسمش زینب بود. زید از زینب طلاق گرفت و محمد با او ازدواج کرد. در اسلام فرزند خواندگی وجود ندارد، بنابراین هرگز مشکلی وجود ندارد که مرد مسلمان نتواند با همسر سابق پسرخوانده خود ازدواج کند. آیه 37

و (یاد کن) وقتی که با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواس نعمت آزادی (یعنی زید بن حارثه، به نصیحت) می گفتی برو زن خود را نگه دار و از خدا بترس (و طلاقش مده)، و آنچه در دل پنهان میداشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با زن پسر خوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) خدا میخواست آشکار سازد و تو از (مخالفت و سرزنش) خلق میترسیدی و از خدا سزاوارتر بود بترسی. پس (بدین غرض) چون زید از آن زن کام دل گرفت (و طلاقش داد) او را ما به نکاح تو در آوردیم تا مؤمنان در نکاح زنان پسرخوانده خود که از آنها کامیاب شدند (و طلاق دادند) بر خویش حرج و گناهی نپندارند، و فرمان خدا انجام شدنی است.

دوم، آیه 50 به محمد اجازه میدهد تعداد نامحدودی از زنان مؤمن، کنیزانی که در جنگ اسیر شده‌اند، دختران ماما، کاکا، خاله و امه و سایر زنان را اختیار کند. تاریخ نشان میدهد که محمد حداقل 11 زن، 4 صیغه و چهار طلاق داشته است. زینب پنجمین همسر محمد بود. این آیه به او اجازه داد تا بیش از چهار زن معمولی که در سوره 4: 3 برای مردان مسلمان مقرر شده بود، بگیرد. من در طول سال ها تعجب کرده‌ام که چگونه بسیاری از مردم این واقعیت ساده تاریخی را درک نمیکنند.

از دوست خوبم بعد از دیدن فیلمی دربارهٔ پیامبر اسلام این سؤال را پرسیدم. «آیا فیلم همهٔ همسران محمد را نشان میداد؟»

خیلی عجیب به من نگاه کرد و مکث کرد. «منظورت چیست؟»

«متاسفم، مگر تو از همهٔ همسران محمد بعد از خدیجه خبر نداشتی؟»

او کمی عصبانی شد و با اصرار گفت: «نه، او فقط یک زن داشت.»

«فکر میکردم همهٔ مسلمانان دربارهٔ همسران او می‌دانند. به هر حال این یک راز نیست.» در ادامه به این واقعیت اساسی پرداختیم. با وجود اینکه جوانی وارسته بود ولی هرگز چنین چیزی نشنیده بود.

سوم، مردم مواظب بودند که محمد را آزار ندهند. آیهٔ 57 میفرماید: «کسانی که خدا و رسولش را آزار میدهند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است». این قسمت میگوید که گاهی مهمانان برای صرف غذا به خانهٔ محمد می‌آمدند. خیلی طولانی میماندند و زیاد حرف میزدند. محمد خجالت میکشید که به آنها بگوید بروند، اما خداوند با آیهٔ مسلمانان را برحذر داشت که او را آزار ندهند.

فصل سی و چهارم

سبأ (شیبا)

اخطارهای بیشتر سوره ۳۴

قرآن تصریح میکند که محمد اسیر ارواح نبود و دروغگو نبود. از محمد به عنوان یک رسول واقعی خدا دفاع میکند. کافران و منافقان دلایل خود را برای رد پیام او داشتند. آنها نشانه‌هایی خواستند و محمد گفت که جز آیات قرآن نشانه بیشتر داده نمیشود. آنها گفتند که او فقط افسانه‌های قدیمی میگوید، اما او پاسخ داد که پیام او وحی تازه از جانب خداوند است که کتاب‌های قبلی را تأیید میکند. به شدت و با جزئیات به آنها هشدار داد که عذابشان در روز قیامت چقدر وحشتناک خواهد بود. آنها خندیدند اما او گفت که عذاب قطعاً به سراغشان خواهد آمد.

فصل سی و پنجم

سوره فاطر (آغازگر خلقت)

هیچ نفسی زنده باقی نمانده است سوره ۳۵: ۴۵

این قسمت توجه مرا جلب کرد که دقیقاً با انجیل موافق است. همه مردم در یک سطح مقصر هستند. چه چیزی باعث میشود انسان ها به سمت شورش منحرف شوند؟ آفرینش نیکوی خدا چگونه می تواند این قدر خراب شود؟

اگر خداوند انسان ها را به اندازه سزاوارشان عذاب میکرد، هیچ موجود زنده را باقی نمی گذاشت.

سال ها پیش دوستم این داستان را برایم تعریف کرد. یک قاضی صادق ریاست یک شهر را بر عهده داشت. یک روز پلیس، مرد جوانی را به دادگاه آورد. او به خاطر سرعت زیاد در مرکز شهر گناهکار بود و همه را به خطر انداخته بود. قاضی به بالا نگاه کرد. متأسفانه نگاهش به پسری افتاد که از گوشت و خون خودش بود. او پسر خود را دوست داشت، اما عدالت را نیز دوست داشت.

قاضی از پشت صندلی بلندش پرسید، «تو مقصری؟»

پسر سرش را پایین انداخت. «بله، قربان.»

پس به عنوان قاضی عادل این شهر، شما را گناهکار و به 30 روز زندان یا جریمه 10000 دلار محکوم میکنم.

«بله، قربان.» پسر میترسید چشمانش را در برابر قاضی و پدرش بلند کند.

ناگهان قاضی ایستاد، از صندلی بلندش فاصله گرفت و ردای سیاهش را درآورد. «من به عنوان قاضی شما را محکوم کردم. به عنوان پدرت، تو را می بخشم.» از پشت میز بلند پایین آمد و به سمت افسر پلیس رفت و گفت: «جریمه را خودم پرداخت خواهم کرد.»

این مثال، چیزی را درمورد خداوند نشان میدهد. عدالت او ایجاب میکند که گناه ما را مجازات کند. اگر آیه 45 صحیح باشد - و من معتقدم که اینطور است - که هر انسانی در تخطی از قوانین خدا مجرم است و بنابراین مستحق مرگ است، اگر او مجازاتی را صادر نکند، خداوند عادل نخواهد بود. تصور کنید قاضی به پسرش نگاه میکند و میگوید: «برای من مهم نیست که شما مقصر هستید، میتوانی بدون هیچ نگرانی بروید.»

اگر ما مقصریم و خداوند مهربان و عادل است، باید راه حلی ارائه دهد که بخشش ما را فراهم کند و در عین حال خشم عادلانه خود را بر خطای ما سرازیر کند.

فصل سی و ششم

سوره یس

محکوم سوره ۳۶: ۶

یکی از عقاید اصلی بیان شده در قرآن این است که خداوند محمد را به سوی اعراب مشرک فرستاد زیرا آنها در تاریکی زندگی میکردند. نه پیامبری داشتند و نه کتابی و نه شناختی از خدا. اعراب، یهودی و مسیحی نبودند. مردم مکه کعبه را پر از بت کرده بودند.

اما مسلمانان نیز بر این باورند که مدتها پیش ابراهیم و اسماعیل به مکه سفر کردند و کعبه را ساختند. تاریخ نشان میدهد که اعراب قبل از تولد محمد خدا را می‌شناختند. پدر محمد عبدالله نام داشت. مسیحیان سریانی ساکن عربستان از عنوان الرحمن، برای عیسی استفاده میکردند. داستان نوح، لوت، ابراهیم، موسی، داوود و سلیمان در میان مردم قبیله، عشایر و تاجران در بیابان ها پراکنده شده بود.

بر مبنای آیه ۶ هدف قرآن چیست؟

«تا قومی که پدرانشان به کتب آسمانی پیشین بیم داده (و وعظ و اندرز) شدند تو هم خود آنها را (به این قرآن) بیم دهی (و از قهر حق بترسانی) که ایشان سخت غافلند.»

این آیه نمیگوید که تورات و صحف انبیا و انجیل تحریف شده‌اند. میگوید که پدران عرب پند نگرفته‌اند. اما در مورد کعبه که به ما میگویند ابراهیم پیامبر ساخته است چه؟

از سوی دیگر، اگر اعراب قبل از اینکه قرآن را دریافت کنند، درباره وحی خدا شنیده بودند - و مسلم است که از قبل خدا را به عنوان خالق برتر میدانستند- چرا آیه 6 طوری صحبت میکند که گویی اعراب از حقیقت بی خبر هستند؟

بگوییم که اعراب هرگز از خدا یا هیچ یک از کتاب های او نشنیده بودند. آنها بدون هیچ وحی و الهامی زندگی میکردند و به بتها روی آوردند. اگر از خدا و اراده او اطلاع نداشتند، چرا گناهکار محسوب میشدند؟

یک روز در اتاق نشیمن دوستم نشسته بودیم و درباره انجیل و خدا صحبت میکردیم. او از من پرسید، «آیا این عادلانه است که خداوند کسی را به خاطر انجام کاری که نمیدانسته اشتباه است محکوم کند؟ اگر خداوند مردم را محکوم نمیکند مگر اینکه او را رد کنند، آیا بهتر نیست مشرکان را به حال خود رها کنیم تا هرگز خدا را انکار نکنند؟ اگر به آنها بگوییم خدا وجود دارد، درواقع کاری بدتر از رها کردن آنها در تاریکی انجام نمیدهیم؟»

من مطمئنم که علمای مسلمان پاسخی برای این سؤالات دارند. انجیل هم به این سؤال پاسخ میدهد. خداوند وجود خود را در خلقت خود آشکار کرده است. شکوه، طراحي و زیبایی جهان به یک خالق اشاره دارد. ثانیاً انجیل میگوید که خداوند قانون حق و باطل خود را بر دل انسان نوشته است. هرکسی وجدانی دارد که یا متهم و یا تبرئه اش میکند. بشارت (انجیل) این است که عیسی به دنیا نیامد تا دنیا را محکوم کند، بلکه برای اینکه به وسیله او جهان نجات یابد.

فصل سی و هفتم

الصفات (عالی مقامان)

قربانی واجب سوره ۳۷: 102-107

داستان های کمی مانند قربانی اسحاق توسط پدرش ابراهیم به ما گفته شده است. این داستان اولین بار در تورات آمده است. خداوند ابراهیم را ملاقات میکند و به او میگوید که پسرش را به کوه ببرد و در آنجا به عنوان قربانی سوزاندنی تقدیم نماید.

داستان غیر قابل تصور است. ابراهیم چه عذابی را متحمل شد؟ او باید پسر محبوب خود را از پای در می آورد و سپس صبورانه به تماشای آتشی که به آرامی گوشت و موهایش را می بلعد می ایستاد. ابراهیم چگونه میتواند تحمل کند که وقتی به آن چشم های معصوم و معتمد نگاه میکند، قلبش تکه و پاره نشود؟ این آزمایش نهایی ایمان بود.

قرآن نامی از پسر نمی برد، اما تورات از اسحاق، پسر معجزه ابراهیم و همسرش ساره نام می برد. ابراهیم با اطاعت از فرمان خداوند، اسحاق و دو خدمتکار را گرفت و در سفری سه روزه به کوه قربانی رفت. وقتی رسیدند، ابراهیم به غلامان دستور داد که در پایین کوه منتظر بمانند. هیزم را برداشت و اسحاق را به دامنه ی کوه برد.

اسحاق گفت: «پدر»

«بله، پسر من.»

آیا میتوانیم صدای ابراهیم را بشنویم که از ناراحتی می لرزد؟

«آتش و هیزم داریم، اما بره قربانی کجاست؟»

ابراهیم گفت: «پسرم، خداوند خود بره برای قربانی فراهم خواهد کرد.»

ابراهیم روی کوه مذبحی ساخت و آن را با چوب پوشاند و پسرش را بست و بر آن نهاد. سپس چاقو را بلند کرد تا پسرش را بکشد.

در این هنگام فرشته او را صدا زد: «ابراهیم، ابراهیم!»

ابراهیم پاسخ داد: «لَبیک»

«دستت را بر پسر دراز نکن، حالا می‌دانم که تو از خدا می‌ترسی، زیرا تنها پسر را از من دریغ نکرده.»

ابراهیم سرش را بلند کرد و قوچی را دید که در بیشه زار گیر کرده است. شاخ‌هایش مانع فرارش شده بود و آنجا گیر کرده بود. ابراهیم قوچ را گرفت و به جای پسرش به عنوان قربانی تقدیم خدا کرد. برای یادآوری هدیه خداوند، نام آن مکان را «یهوه یره» گذاشت که به معنای «خدا مهیا میکند»^{۱۵۳}

هر پدر یا مادر با محبتی ترجیح می‌دهد به جزئیات این داستان توجه نکند. وقتی کودکی بیمار میشود، کدام پدر و مادری آرزو نمی‌کند که درد او را از بین ببرد، حتی جای او را بگیرد؟ چه کسی میتواند فکر از دست دادن فرزند را تحمل کند؟ با این حال خداوند به ابراهیم می‌گوید که غیرممکن را انجام دهد.

ما باید دو قطعه بسیار مهم برای این پازل پیدا کنیم. اولاً، اگر ابراهیم اسحاق را قربانی میکرد، انتظار داشت که خداوند برای او چه کند؟ دوم اینکه قوچ گرفتار شده در بوته چه اهمیتی دارد؟

حل این معما با یک وعده شروع میشود. اسحاق یک پسر معمولی نبود. او به دنیا آمد زیرا خداوند در زندگی پیرمرد و پیرزنی معجزه کرد. اما بیشتر از آن، اسحاق پسر موعود بود. خداوند وعده داده است که او مرد بزرگی خواهد شد و تعداد زیادی فرزند، بیشتر از ستاره های آسمان یا ریگ های دریا، خواهد داشت¹⁵⁴. هنگامی که خداوند به ابراهیم گفت که اسحاق را به عنوان قربانی بر قربانگاه تقدیم کند، بنظر میرسد که این با وعده که او مردی بزرگ و پدر ملت ها خواهد شد، در تضاد بود. کودک مرده و سوزانده شده چگونه میتواند آینده ای داشته باشد؟ غیر ممکن است!

شاید نه. ابراهیم به وعده های خدا ایمان فوق العاده ای داشت. راه حل پازل اینجاست.

به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، همان را که درباره اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد» ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و میتوان گفت که به نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت¹⁵⁵.

ابراهیم مایل بود با چیزهای غیرقابل تصور روبرو شود، زیرا به خداوند اعتماد داشت که اسحاق را زنده خواهد کرد، او را به مردی قوی تبدیل خواهد کرد و پدر ملت ها خواهد شد.

اما چرا ابراهیم را در عذاب قرار داد؟ آری خداوند ایمان او را آزمایش کرد. با این حال، ما به یک قطعه دیگر از پازل نیاز داریم.

سوره 37 آیه 107 میفرماید: «ما او را با قربانی بزرگی فدیہ دادیم». خداوند با فرستادن جانشینی، اسحاق را از مرگ حتمی نجات داد. خداوند قوچ را به جای پسر قبول کرد.

۱۵۴ تورات، پیدایش 17:19، «سپس خدا گفت: «بله، اما همسرت ساره برای تو پسری خواهد آورد و او را اسحاق خواهی نامید.» «عهد خود را با او به عنوان عهد جاودانی برای فرزندان پس از او می بندم.»

۱۵۵ عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹

در اینجا بخش دوم از راه حل پازل است. فدیۀ پسر ابراهیم مثلی از بزرگترین قربانی جایگزین است. فکرش را بکنید. خداوند میتواند به اسحاق اجازه دهد که مصیبت مردن، سوزانده شدن و سپس زنده شدن را تجربه کند. در عوض، خداوند راضی شد که قربانی دیگری را به جای او بپذیرد.

قبلاً متوجه شدیم که بهترین قربانی آن است که خداوند خودش آن را آماده کند. او اولین حیوان را قربانی کرد تا شرم آدم و حوا را بپوشاند. موسی را در بوتۀ دید که با آتش مقدس شعله‌ور شد. برای ابراهیم و پسرش قوچی فراهم کرد.

در راه بالارفتن از دامنه کوه، ابراهیم به پسرش گفت: خداوند یک بره مهیا خواهد کرد. او این سخنان را به عنوان یک پیشگویی بیان کرد. هزاران سال بعد، خداوند بره خود را فراهم کرد، قربانی کامل و نهایی را.

اشعیا نبی درباره مسیح میگوید: «مسیح را مانند بره به مذبح بردند و چون گوسفندی که در برابر پشم چینش خاموش است، زبان باز نکرد». همه ما مانند گوسفندان سرگردان از خدا دور شده‌ایم، اما او همه گناهان ما را بر دوش بره کامل گذاشته است¹⁵⁶.

با این دو قطعه ضروری از پازل، تصویر بسیار واضح تر است. ابراهیم معتقد بود که خداوند پسر موعود را از مردگان زنده میکند و او را پدر امت ها میکند و این داستان مثلی از بزرگترین قربانی است که ما را از گناه نجات میدهد.

فصل سی و هشتم

سوره ص

درباره بهشت سوره ۳۸: 49-53

روزی یک مسلمان و یک مسیحی در مورد زندگی پس از مرگ صحبت میکردند. مسیحی گفت که امیدوار است به بهشت برود و مسلمان گفت که مشتاقانه منتظر مکانی به نام بهشت است. اگرچه هر دو مفهوم زندگی پس از مرگ را توصیف میکنند، اما یکسان نیستند. زندگی پس از مرگ چگونه است؟ چه کسی آنجا خواهد بود؟ این دو دوست عقاید متفاوت خود را به اشتراک گذاشتند.

همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد، موضوع دختران باکره (حوری) در بحث مطرح شد. مسلمان گفت: من فکر میکنم شما مسیحیان به بهشت اسلامی ما حسادت می‌کنید، به همین دلیل است که همیشه موضوع حوری‌ها را مطرح می‌کنید.

مرد دیگر پاسخ داد: «نه، ما حسود نیستیم. چه چیز دلپذیرتر و باشکوهتر از رودرو بودن با خدای عزیزمان در پیشگاه مقدسش وجود خواهد داشت؟»

سوره 38 به تفصیل به بحث در مورد ثواب بهشت اسلامی می‌پردازد. قرآن به مؤمنان نیکو نوید مکانی میدهد که نه‌رهایش از پاک‌ترین آب‌ها و زنانی با چشمانی زیبا پر شده است. شاید این تصاویر نمادین باشند. آیا فقط یک روش شاعرانه برای گفتن این است که بهشت فوق‌العاده راحت و لذت‌بخش است؟ من مطمئن نیستم.

این آیات میتواند تحت‌اللفظی باشد. دیدیم که قرآن به مردان مسلمان اجازه میدهد تا چهار زن و هر تعداد که میخواهند صیغه بگیرند. این تناقض نیست که خداوند به مردان

اجازه دهد در بهشت شریک جنسی متعددی داشته باشند، با این فرض که با آنها منصفانه رفتار شود. پس چگونه با زنان مسلمان در بهشت رفتار خواهد شد؟

با ایستادن در این تقاطع، با جاده هایی روبرو می‌شوم که در جهت مخالف می‌روند. عیسی مسیح می‌گوید: «زمانی که مردگان برخیزند، ازدواج نمی‌کنند. بلکه مانند فرشتگانی هستند که در بهشت زندگی می‌کنند.» مسیحیان معتقدند که رابطه جنسی و فرزندآوری فقط متعلق به این زندگی است. در بهشت زن و مرد دیگر رابطه جنسی نخواهند داشت. آنها لذت های زودگذر رابطه جنسی را با لذت های ابدی لذت بردن از دوستی مقدس با یکدیگر و با خدا عوض می‌کنند، همانطور که او را برای همیشه جلال می‌دهند.

فصل سی و نهم

الزمر و غافر

پاداش و جزای بیشتر سوره ۳۴ و ۴۰

سرعت مطالعه ما با سوره های کوتاه، بیشتر میشود. مکرراً به کافران هشدار داده میشود که وارد آتش های خطرناک جهنم خواهند شد. مؤمنان تشویق میشوند که با انبوهی از دیگران وارد بهشت میشوند. تضاد بسیار شدید است. آتش سوزاننده در جهنم، رودخانه های آب در بهشت. اجنه و کافران عذاب عظیمی خواهند دید. فرشتگان و مؤمنان از لذت های بسیاری بهره مند خواهند شد.

یک روز غروب با خانواده من و دوستان مسلمان صمیمی نشسته بودیم. گفتگو به زندگی پس از مرگ کشیده شد. منتظر بودیم ببینیم بهشت مسلمانان چگونه است؟ انجیل چگونه بهشت را توصیف میکند؟

دوست ما گفت: «بنظر من بهشت با رودخانه ها و باغ ها، مکان زیبایی است، نظر شما چیست؟»

جواب دادم: «بنظر قشنگ می آید.» «من فقط یک سؤال دارم. آیا امید داری که خدا را ببینی و با او ارتباط نزدیک داشته باشی؟»

آنها پاسخ دادند: «پاسخ دادن به آن سخت است.» «انجیل چه میگوید؟»

برای پاسخ به این سؤال به دوران کودکی ام فکر کردم. مادر بزرگ من در اواخر دهه 60 عمرش، به دلیل مشکلات شدید ریوی فوت کرد. او یکی از افراد مورد علاقه من بود،

همیشه لبخند میزد و پر از عشق فراوان بود. مادرم برای از دست دادن مادرش گریه کرد و همه ما در روزهای بعد ابر غم را احساس میکردیم. در مراسم تشییع جنازه پدر و مادرم ترتیبی دادند که من پیش عمه و عموی بزرگم بمانم.

یک روز بعد از ظهر عمه بزرگم مرا دید که غمگین و بی حوصله در اتاق نشیمن تنها نشسته‌ام. کنارم نشست و گفت: «مادربزرگ اکنون از پیش ما رفته است، اما میتوانیم او را دوباره در بهشت ببینیم. بیا چیزی به تو نشان بدهم.»

او توجه‌ام را جلب کرد.

درحالی که انجیل را باز میکرد، گفت: «به این سخنان درباره بهشت گوش کن.»

«اینک، مسکن خدا با آدمیان است،

و او با آنها ساکن خواهد شد؛

و ایشان قوم او خواهند بود،

و خود خدا با ایشان خواهد بود

و خدای ایشان خواهد بود.

او هر اشکی را از چشمان آنها

پاک خواهد کرد.

و دیگر مرگ نخواهد بود؛

و ماتم و شیون و درد

وجود نخواهد داشت،

زیرا چیزهای اول سپری شد.¹⁵⁷»

من به صدای آرام او گوش دادم و از پنجرهٔ بزرگ به باغ بزرگ پشت خانهٔ آنها خیره شدم. درخت ماگنولیای بزرگ در سمت چپ سر به آسمان کشیده بود و شاخه هایش را مانند نردبان به آسمان بلند میکرد. چمنزار تا پشت جایی که شوهرش زمینی را کاشته بود، کشیده شده بود. درست در لبهٔ باغ، درختان کاج تنومندی بلندتر از هرچیز دیگری اوج گرفته بودند.

عمهٔ بزرگم به صحبتش ادامه داد. «وقتی عیسی مسیح برگردد، همه چیز را از نو خواهد ساخت. شهری به اندازهٔ هزاران کیلومتر از آسمان فرود خواهد آمد. دیوارهای آن پوشیده از طلای خالص و عقیق است. پایه ها از سنگ هایی مانند زمرد و فیروزه ساخته شده است. دروازه ها مروارید و خیابان ها طلایی و مانند شیشهٔ شفاف خواهند بود.»

سنگ های قیمتی خیره کننده تخیل من را پر کردند.

معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند. و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن میکند و بره چراغ آن است¹⁵⁸.

اواخر همان هفته والدینم مرا به خانه بردند، اما روز بعد خبر غیرمنتظره‌ای دریافت کردیم. خاله‌ام در خواب فوت کرده بود.

میتوانید تصور کنید در آن بعد از ظهر آرام که مادر بزرگم درگذشت، چه بر من گذشت؟ با خیره شدن به باغ سرسبز عمه‌ام، شنیدن درمورد بهشت، فکر کردن به زندگی و مرگ، متوجه چیزی شدم که من را برای همیشه تغییر داد. روزی، مانند هر مسیحی، یک تبادل عالی انجام خواهم داد. من این خواسته های نفسانی را با خواسته های معنوی عوض میکنم. دیگر به لذت های زمینی راضی نیستم، رضایت واقعی خود را از زندگی در پیشگاه خداوند خواهم یافت. آسمان خانهٔ خداست. روزی مال ما هم میشود. دیگر چه چیزی میتوانستم بخواهم؟

فصل چهارم

فصلت یا هامیم

چرا شرارت وجود دارد؟ سوره ۴۱: ۴۹

داستان آدم و حوا با این حقیقت آغاز میشود که خداوند بامحبت و توانا است. با این حال، شر در جهان وجود دارد. مردم نه تنها با دروغ گفتن، تقلب، سوء استفاده از تمایلات جنسی و قتل به یک دیگر آسیب می رسانند، بلکه زلزله خانه ها را فرو میریزد و سونامی شهرها و مردم بی گناه را از بین می برد.

سوره 41 آیه 49 میفرماید: «انسان از طلب خیر خسته نمیشود، اما اگر بدی به او برسد، امیدش را از دست میدهد، ناامید میشود». این آیه ثابت میکند که مردم در همه زمان ها گاهی با احساس درد، ایمان خود را به نیکویی خداوند از دست میدهند. آنها فکر میکنند: «اگر خدا من را دوست دارد، چرا خانوادهام در زلزله کشته شدند؟»

با دوستانم نشستم و چند پیاله قهوه عربی خوردیم. بچه های کوچکشان ما را سرگرم کرده بودند، صحبت میکردیم و میخندیدیم. بچه چهار ماهه آنها همانطور که باید باشد، قوی و چاق بود. همه از پریدن او روی دامن خودشان لذت می بردند.

اما وقتی دوستانم نحوهی از دست دادن خانواده اش را در جنگ برایمان تعریف کرد، جمع ما بسیار ساکت شد. در 25 سالگی پسران و دختران کوچک و معصومش را دفن کرده بود. قبل از تشییع جنازه چند عکس از آنها گرفته بود.

یکی یکی تلفن همراهش را گرفتیم و به عکس های دلخراشش نگاه کردیم. دختر کوچک و ظریف او در یک پتوی سفید پیچیده شده بود و بنظر میرسید که فقط در حال چرت بعد از ظهر است. صورتش پاک و شیرین بود.

تصویر بعدی پسر کوچک او را نشان میداد. ظاهراً او بر اثر انفجار بمب کشته شده بود. پاره گلوله صورت و بدنش را زخمی کرده بود. او همچنان لباس بازی به تن داشت. شاید او در حال لگزدن به تویی بیرون از خانه اش بوده است که بمب منفجر شده بود. سرش به پهلو چرخیده بود و باوجود آثار خون روی صورتش، انگار آرام گرفته بود.

دیگر نتوانستم نگاه کنم، گوشی را به دوستان پس دادم. بچه های من در جنگ کشته نشده بودند، اما چگونه میتوانم با دیدن عزیزان از دست رفته اش، قلبم به درد نیاید؟

یکی از دوستان صدایش را بلند کرد و با عصبانیت از من خواست که به او توضیح دهم که چرا خداوند اجازه داده است خوابگاه دختران در شعله های آتش گرفتار شود در حالی که آنها راهی برای فرار نداشتند. یک نفر درها را قفل کرده بود تا دخترها مخفیانه بیرون نروند. مرگ دختران نوجوان صدها تن از اعضای خانواده و دوستان مهربانشان را تحت تأثیر قرار داد. صدایش را بلند کرد و گفت: «شما می گوئید خدا وجود دارد. می گوئید دریای سرخ را برای فرزندان ابراهیم شکافت و عیسی را زنده کرد. به من بگو، آیا برای او خیلی سخت بود که کلید را بچرخاند و یک در بی اهمیت را برای فرار دخترها باز کند؟ به من بگو!»

در صد سال گذشته، چندین نویسنده به دلیل طرح سؤالات سختی که خداوند را متهم میکنند، مشهور و ثروتمند شده اند. اگر خداوند توانا و مهربان است، چرا دست از رنج بر نمیدارد؟ وقتی چیزهای شریر به سراغ انسان ها میرود او همه امیدش را از دست میدهد. کسانی که امید خود را به خدا از دست میدهند، با در میان گذاشتن نا امیدی و تلخی خود با یکدیگر آرامش می یابند.

یک روز در فیس بوک این سؤال را پست کردم، «به نظر شما چگونه خدای مهربان میتواند اجازه دهد که انسان ها رنج ببرند و شر وجود داشته باشد؟» چند نفر از دوستانم جواب دادند.

یک نفر نوشت، «به خاطر اراده آزاد انسان.»

دیگری گفت: «بنظر من اگر خدا مداخله کند و جلوی هر عمل انسانی را بگیرد که ضرری داشته باشد، مردم می پرسند اگر خدا هم خوب و هم قدرتمند است، چرا همه ما را برخلاف میل ما برده نگه میدارد؟»

یکی از دوستان گوش کرد اما همچنان احساس نارضایتی میکرد. او گفت: «بعضی از مردم خیلی درگیر «جواب» هستند. خداوند بی نهایت و ابدی است و هیچ راهی برای درک دیدگاه او وجود ندارد.»

پاسخ دادم «فکر میکنی خدا خودش مشکل را میفهمد؟»

«بله، البته او میداند که دارد چه میکند، اما فکر نمیکنم به اندازه یک «پاسخ» منطقی ساده باشد. همه ما تکه کوچکی از بافته عظیم را می بینیم - برای استفاده از یک تشبیه بسیار ناقص - و احتمالاً در تمام «پاسخ‌های» استاندارد، ذره از حقیقت وجود دارد، اما هیچ کدام از آنها حاوی تمام حقیقت نیستند. ذهن ما نمیتواند وسعت دیدگاه خداوند را درک کند.»

قبول دارم: «ذهن خدا به مراتب بزرگتر از ذهن ماست.»

به هر حال، من فکر میکنم وقتی مردم در مورد رنج و بدی در جهان سؤال میکنند، به هر حال به دنبال یک پاسخ منطقی نیستند.

پرسیدم «بنظر شما آنها به دنبال چه چیزی هستند؟»

«یا برای ملاقات نکردن با عیسی مسیح بهانه می آورند یا آنقدر اذیت میشوند که فقط باید بدانند که دوستانشان دارند و خداوند به نوعی آنها را آزار میدهد.»

دوستانم همه موافق بودند. خداوند از رنج ما فاصله نگرفت. او از طریق مسیح در عمیق ترین سطح وارد رنج ما شد. انجیل به ما اطمینان میدهد: «زیرا ما کاهن اعظمی نداریم که نتواند احساس ضعف های ما را لمس کند. اما در همه موارد مانند ما وسوسه شد، اما بدون گناه.»¹⁵⁹

¹⁵⁹ انجیل، عبرانیان 4:15. «کاهن اعظم» عنوان خاصی است که در انجیل برای مسیح به کار رفته است. این بدان معناست که او فداکاری کامل، در این مورد جان خود را، به عنوان جایگزینی برای ما ارائه میدهد و مجازات گناه ما را به عهده خود میگیرد. او هم کاهن اعظم و هم برهه خداست.

فصل چهل و یکم

الشوری

آیا خدا با مردم سخن میگوید؟ سوره ۴۲: ۵۱

قرآن میگوید جبرئیل با محمد صحبت کرد. سوره ۴۲: ۵۱ ضمن تأیید اینکه خداوند میخواهد با مردم صحبت کند، راه های بیشتری را برای صحبت با او معرفی میکند.

و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) یا از پس پرده غیب عالم (و حجاب ملکوت جهان) یا رسولی (از فرشتگان عالم بالا) فرستد تا به امر خدا هرچه او خواهد وحی کند، که او خدای بلند مرتبه حکیم است.

آیا این بدان معناست که خداوند با مردم بدون اینکه پیامبری بفرستد صحبت میکند یا هنوز صحبت میکند؟ الهام یا گفتار پشت حجاب چیست؟ سؤال جالبی است.

پس از شکست کمونیسم در آسیای مرکزی، مردم مسلمان ساکن آنجا دوباره شروع به تحقیق درباره خدا کردند. کمونیست ها حدود 70 سال به آنها میگفتند که خدا افسانه است برای پیرزن ها و بچه های کوچک.

در دره رودخانه تالاس، خانواده قزاق شروع به خواندن قرآن و انجیل کردند. کمونیست های سابق پلیس را به خانه خود آوردند و خواستند بدانند چه اعتقادی دارند. دو عالم را هم آوردند، یکی جوان و دیگری مسن. کمونیست های سابق همه ادیان را رد میکردند و عالمان به انجیل بی اعتماد بودند.

همه آنها در سالن خود روی زمین نشستند، فضا بسیار متشنج بود. پلیس و عالمان خواستند بدانند چرا در حال مطالعه انجیل هستند. عالم جوان آنها را به خاطر صحبت درباره عیسی مسیح مسخره کرد.

همسر با حوصله توضیح داد، «نمیدانستی که قرآن هم درباره مسیح صحبت میکند؟»

عالم جوان در حالی که آنها را سرزنش میکرد گفت: «نه، این مذهب کافران است.»

او در حالی که قرآنی باز در دست داشت تا همه ببینند، گفت: «اما اینها آیاتی هستند که درباره او صحبت میکنند.»

عالم بزرگتر رو به شاگرد کوچک تر خود کرد و اشاره کرد که ساکت باشد. «راست میگوید، می دانید.»

چه چیزی این خانواده را طالب خدا کرده بود؟ به این دلیل شروع شد که همسرش خوابی فراموش نشدنی دیده بود. وقتی از خواب بیدار شد، بدون شک میدانست که خداوند برای او پیغامی فرستاده است.

رویای او چه چیز خاصی داشت؟ او بلند ترین کوه های جهان را دید که همه چیز در جلوی آنها به سمت افق خم شده بود. بر فراز کوه ها نوری در آسمان می درخشید و در نور موجودی به شکل مرد ایستاده بود که لباسی سفید تر از خالص ترین برف پوشیده بود. نوری متصاعد شونده از صورت فرد ساطع میشد و مانند بزرگترین آبشار در امواج کورکننده به پایین فرو میریخت. او از چهره و ردای سفید درخشان او شگفت زده شد. ندایی درونی به او گفت که در شکوه قیامت به عیسی مسیح نگاه میکند. جلال او بر همه حکمرانی میکرد.

گزارش ها هر هفته از سرتاسر جهان ارسال میشود. این فرد با ناب ترین لباس سفید افراد را در خواب و رویاها ملاقات میکند. او به مردم الهام میکند که بیدار شوند و جستجوی خود را برای حقیقت (الحق) آغاز کنند.

فصل چهل و دوم

الزخرف

کتابی به زبان عربی سوره ۴۳: ۳

«ما آن را قرآنی به زبان عربی قرار دادیم، باشد که بفهمید.»

جهان بیش از 20000 زبان دارد. یادگیری کدام یک از همه سخت تر است؟ زبان انگلیسی با بیش از یک میلیون کلمه دارای بزرگترین دایره واژگان است. چینی، ترکی، روسی و بسیاری دیگر دارای واژگان بزرگ و دستور زبان پیچیده هستند. عربی هم برای صحبت کردن و هم خواندن پیچیده است. باز هم به آیه می‌رسیم که میگوید قرآن به زبان عربی برای افرادی که می‌توانند آن را بفهمند، فرستاده شده است. در 1400 سال پس از آمدن قرآن، در صدی از جمعیت جهان که عربی را می‌فهمند هنوز اندک است، شاید کمتر از همیشه. تنها 3 درصد از جمعیت جهان به زبان عربی صحبت می‌کنند. اگر قرآن برای همه فرستاده شده است، چرا به زبانی آمده که عده کمی آن را می‌فهمند؟

ممکن است کسی همین را در مورد انجیل بپرسد. انجیل به زبان یونانی نوشته شده بود، اما امروزه افراد کمتری آن زبان باستانی را می‌فهمند. پاسخ این است که مسیحیان معتقدند پیام مهم تر از زبان اصلی است.

بازگشت عیسی مسیح سوره ۴۳: ۶۱

«ما معتقدیم که عیسی دوباره می‌آید، درست مثل شما!» دوستم با خوشحالی لبخند زد و گفت: «هنگامی که بازگردد، دین باطل را از بین می‌برد و اسلام را پیش از روز قیامت در سراسر زمین استوار می‌سازد.»

اولین پاسخ من یک سؤال ساده بود. «اگر عیسی قبل از روز قیامت برگردد و همه چیز را درست کند، آیا آخرین پیامبر خواهد بود؟»

من بارها این سؤال را پرسیده‌ام و هیچ کس نمیتواند به راحتی پاسخ دهد. اما چرا مسلمانان به هر حال به دنبال ظهور دوم عیسی هستند؟ در قرآن روشن نیست. میگوید: «و قیامت نشانه است. پس در آن شک نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.» مفسران دوست دارند کلمات خود را اضافه کنند، اما ما این کار را انجام نمی‌دهیم.

آیا انجیل از آمدن دوباره عیسی صحبت میکند؟ بله، با جزئیات زیاد. درباره روزهای سخت قبل از آمدنش هشدار میدهد. زمین پر خواهد شد از نبردها و جنگ‌ها، ملت‌های درگیر با یکدیگر، طاعون، زلزله و غم در سراسر زمین. مردم با نفرت بر ضد پیروان عیسی قیام خواهند کرد، آنها را متهم به دروغ، آزار و اذیت و کشتن خواهند کرد¹⁶⁰. عیسی گفت که پیامبران دروغین و مسیحیان دروغین در جاهای مختلف ظهور خواهند کرد. با این حال، همه این چیزها، بشارت (انجیل) قبل از روز قیامت به همه امت‌ها است.

همانطور که جهان در اعماق تاریکی فرو میرود، فریبکار بزرگی برمی‌خیزد و در مکانی مقدس ایستاده و همه ملت‌ها را وادار میکند که او را پرستش کنند. این مسیح دروغین فقط چند سال موفق میشود. سپس مسیح واقعی باز خواهد گشت و پادشاهی عادلانه صلح خود را برقرار خواهد کرد. او داور زندگان و مردگان خواهد بود. عیسی مانند جدا کردن گوسفند و بز قوم خود را از کافران جدا خواهد کرد. آنهایی که از نظر ملا متولد نشده‌اند به مرگ ابدی خواهند رفت، در حالی که متولدین در او به زندگی ابدی خواهند رفت.

آیا مسیحیان به روز قیامت اعتقاد دارند؟ کاملاً. می‌گوییم بله و آمین ماراناتا. به معنای سریع بیا عیسی مسیح.

160 در اوایل قرن بیست و یکم بیش از یک میلیون مسیحی به‌خاطر ایمان خود در سراسر جهان کشته شدند.

فصل چهل و سوم

الدخان (دود) و الجاثیه (زانو زدن)

تصاویر نمایشی بیشتر سوره ۴۴: 43-48

گاهی تصاویر قرآنی از جهنم بسیار نمایشی میشود. این آیات منظره وحشتناکی از جهنم ترسیم میکنند.

همانا درخت زقوم جهنم، قوت و غذای بدکاران است. آن غذا در شکمهایشان چون مس گداخته در آتش می‌جوشد. آن سان که آب بروی آتش جوشان است. (خطاب قهر رسد که) این بدکار را بگیرد و به میان دوزخ افکند. پس از آن آب جوشان بر سرش فرو ریزد.

سوره های 44 و 45 کوتاه اما مملو از هشدارهای قوی برای کافرانی است که مجازات خواهند شد، در حالی که به مؤمنان وعده زنان جوان زیبایی داده شده است که در سرزمینی مجلل منتظر آنها خواهند بود. ما نمیدانیم که آیا این به معنای واقعی کلمه است یا نمادین است. در هر صورت، قرآن بین بهشت و جهنم تمایزی اساسی قائل شده است.

فصل چهل و چهارم

الأحقاف

قرآن کتاب مقدس را تأیید میکند سوره ۴۶: ۱۰

در اینجا شواهد غیرقابل انکاری وجود دارد که نشان میدهد قرآن تحریف شده و زبور را تعلیم نمیدهد. آیه 10 میفرماید: «بگو: می بینید؟ اگر از جانب خدا باشید و آن را انکار کنید و شاهی از بنی اسرائیل به شباهت آن شهادت دهد و درحالی که شما متکبرید ایمان آورده باشید.»

بیایید در مورد این فکر کنیم. کافران محمد را متهم کردند که قرآن را جعل کرده یا تحت تأثیر شیطان صحبت میکند. آیه 10 در پاسخ به کفار میگوید که کلام محمد را با کتاب موسی مقایسه کنند. اگر در هنگام ارائه آیه 10، تورات تحریف شده بوده، محمد نمیتوانست به تورات به عنوان منبع معتبر حقیقت اشاره کند. از نظر قرآن شکی نیست که تورات و زبور و انجیل قابل تحریف نیستند. هرکس خلاف این را بگوید، میگوید که قرآن اشتباه کرده که کتاب های پیشین را توصیه کرده است¹⁶¹.

161 مسیحیان و یهودیان به اعتبار کتاب مقدس بر اساس وفاداری خداوند و سوابق تاریخی اعتماد دارند. مسلمانانی که به قرآن اعتماد دارند، باید در نگرش خود نسبت به تورات، پیامبران و انجیل تجدید نظر کنند.

فصل چهل و پنجم

سوره محمد

احساس راحتی کنیم یا خیر؟ سوره ۴۷: ۲۰

ما در این سوره به موضوع جهاد در برابر کافران برمی‌گردیم. همه پیروان محمد دوست نداشتند به جنگ بروند.

«و مؤمنان می‌گویند: چه شده که سوره (در حکم جهاد کفار) نازل نشد؟ در صورتی که سوره محکم و صریح آید و در آن ذکر جنگ شود آنان را که دلهایشان مریض (نفاق) است بنگری مانند کسی که از ترس، حال بی‌هوشی بر او دست می‌دهد در تو نگاه میکنند، آری مرگ و هلاک بر آنها سزاوارتر است.»

این قسمت در ادامه به کسانی که از ترس پا پس می‌کشند هشدار می‌دهد. آنها ممکن است برای مدتی راحت باشند، اما می‌گویند که در نهایت فرشتگان روح آنها را می‌گیرند و به‌صورت و پشت آنها می‌زنند.

در ادامه می‌فرماید: مؤمنان هرگز نبایستی برای صلح فریاد بزنند، بلکه تا رسیدن به «اعلی» مبارزه کنند. شاید یکی از دلایلی که مرسوم است بناهای اسلامی از همه بناهای دیگر بلندتر ساخته میشوند همین باشد. به عنوان مثال، خاندان سعود یک برج ساعت به ارتفاع 600 متر (1972 فوت) در قلب مکه ساخت که بسیار بلندتر از بیگین در لندن است. نماد داشتن بلندترین ساختمان‌ها یادآوری قدرتی است که مسلمانان معتقدند اسلام باید در همه چیز به برتری دست یابد.

فصل چهل و ششم

الفتح (پیروزی)

پیروزی سوره ۴۸

خواه از برج های ساعت، اقتصاد، ارتش، مساجد یا کلیساها صحبت کنیم یا نه، قرآن پیش بینی میکند که اسلام بر همه ادیان دروغین پیروز خواهد شد.

و تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد میکنند عذاب کند. بر آنها گردی از شر است، غضب خدا بر آنان است، لعنتشان کرده و جهنم را برایشان آماده کرده است، و بد مقصدی است.

در قرن بیست و یکم بسیاری از مردم از «قدرت های امپریالیستی» شکایت دارند. این قدرت ها چه هدف تاریکی دارند؟ تهدید چقدر واقعی است؟ آیا شبیه کسانی است که در اینجا ذکر شده است که «نظر بد نسبت به خدا دارند؟» «نظر بد نسبت به خدا» به چه معناست؟

فصل چهل و هفتم

الحجرات (حجره‌ها)

شک سوره ۴۹: ۱۵

با شک چه کنیم؟ چه زمانی شک ایمان را از بین می‌برد؟ قرآن هشدار می‌دهد که مسلمانان واقعی کسانی هستند که شک ندارند. «فقط مؤمنانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هرگز شک نکرده‌اند، بلکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینانند مخلصان». شاید منظور آن مسلمانانی باشد که دست از جنگ کشیدند، کسانی که برگشتند و از جنگ فرار کردند. شاید منظور کسانی باشد که نمازشان را ترک کردند. اما اینها فقط رفتارهای بیرونی هستند. در مورد قلب چطور؟ ممکن است شخصی وارد جنگ شود و نمازش را به جا آورد درحالی که واقعاً به خدا ایمان ندارد. همچنین میتوان هم زمان هم ایمان و هم شک داشت. احساسات و افکار میتوانند ما را به دو جهت بکشانند. آیا در این مکان که راه‌ها از هم جدا میشوند، از ترس اینکه خداوند هر شبهه را مجازات کند، راه می‌رویم یا مانند آن مردی که عیسی را فریاد می‌زد، می‌گوییم: «پروردگارا، ایمان دارم، به کم ایمانی من کمک کن»^{۱۶۲}

۱۶۲ انجیل مرقس ۹: ۲۴

فصل چهل و هشتم

سوره ق

نزدیک تر از رگ گردن سوره ۵۰: ۱۶-۱۷

دوستم می‌خواست من بدانم هر کاری که انجام می‌دهم تحت نظر است. «خداوند از رگ گردن به ما نزدیکتر است و فرشته در سمت راست و چپ وجود دارد که همه کارهای ما را ثبت میکند.»

آیا آیه ۱۶ برای تسلی دادن است یا ترس؟ مطمئن نیستم. یکی از دوستان این آیه را خواند و گفت: «بنظر میرسد که خداوند به کافران هشدار میدهد که قدرت کشتن آنها را دارد.» محمد ظاهراً در ۶۳ سالگی بر اثر مسمومیت درگذشت^{۱۶۳}. در طول نبرد، رزمندگان به این امید که به سرعت زخمی مرگبار وارد کنند، به گردن ضربه میزدند. گردن یکی از آسیب پذیرترین نقاط بدن انسان است.

آیه ۱۷ در مورد اینکه آیا خود خدا یا فرشتگانش به انسان نزدیک هستند، کمی سردرگم میکند. آیا قرآن تعلیم میدهد که خداوند به ما بسیار نزدیک است یا بسیار دور در بهشت برین؟ آیا مسلمانان بر این باورند که کسی روزی خود را به محضر خدا خواهد رساند؟

یک بار از دوست مسلمان دیگری پرسیدم که آیا خدا را ملاقات خواهیم کرد؟ «من این‌طور فکر نمی‌کنم. شاید محمد شخصاً خدا را ملاقات کند، اما نه مردم عادی.» سوره ۴۳

^{۱۶۳} من از یافتن اثر لقمه (مسموم) دست برداشتم، به خیبر خوردم و چندین بار (از اثر آن) رنج بردم، اما اکنون احساس میکنم ساعت بریدن رگ گردنم فرا رسیده است. (ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، جلد دوم، ص ۲۵۱-۲۵۲).

آیه 84 میفرماید: «هو الله فی السموات و الله فی الارض». میتوان گفت که این صحبت از حجت خداست نه حضور او. اما در آن صورت او از رگ گردن ما نزدیکتر نخواهد بود.

اسلام دین توحید است. می آموزد که در خداوند تفرقه نیست. دانستن این موضوع، این آیات را جالب تر میکند، زیرا ما حضور خداوند را در بیش از یک نوع مکان کشف میکنیم. خداوند در زمین و در آسمان است. اینها مکان های متفاوتی هستند، با شرایط متفاوت. آیا مثل فرشتگان که در بهشت هستند در محضر خداوند هستیم؟ آیا بهشت نیز همان گونه که در زمین قلمداد میشود و بهشت برین است حضور خداوند را خواهد داشت؟

تصویر خداوند در بهشت و عیسی مسیح بر روی زمین به من کمک میکند تا عشق آشکار شده را درک کنم. عشق در سه جلوه در درون خود جمع شده است، خداوند میتواند هم در بهشت باشد و هم در زمین. او به عنوان فرمانروا، بر همه در بهشت فرمانروایی میکند و به عنوان روح خدا با ما در زمین حضور دارد. او محدود به زمان، مکان یا ابدیت نیست.

فصل چهل و نهم

الذاریات (بادهای پراکنده)

آمرزش سوره ۵۱: ۱۸

احساس گناه چگونه است؟ سنگین؟ کثیف؟ هراس‌انگیز؟ مانند زنگ خطر، وجدان طوری طراحی شده است که به ما بگوید چیزی اشتباه است. چگونه میتوانیم خود را از شر احساس گناه و شرم خلاص کنیم؟ برخی از مردم برای تسکین خود نزد خداوند فریاد میزنند. آیه 18 میفرماید: «و در سحرگاهان استغفار میکنند.»

ما دعا میکنیم، اما آیا خدا میبخشد؟ اگر دوباره و دوباره گناه کنیم چه؟ مردم به اماکن مقدس میروند و دعا میکنند. کفش‌های خود را دوباره به پا میکنند و به گناه خود باز میگردند. گناه و آمرزش و گناه. فایده‌اش چیست؟

شخصی از یک رهبر بزرگ پرسید: «آیا تا به حال درخواست بخشش کرده‌ای؟» او یک لحظه فکر کرد و گفت: «نه، من مطمئن نیستم چه اشتباهی انجام داده‌ام.»

هرکس بگوید «من گناهی ندارم» دروغگو است. اما اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را خواهد بخشید و ما را از هر ناراستی پاک خواهد کرد.¹⁶⁴

طلب بخشش یک بازی شانسی نیست. برخی گمان میکنند که خداوند هیچ تضمینی در مورد بخشش نمیدهد. ممکن است ببخشد یا نبخشد. این تصویر خدا کلید اساسی را از دست داده است. خداوند بر اساس وعده‌های خود میبخشد. او وعده میدهد که از طریق قربانی بره

خدا آمرزش گناهان ممکن است. او سوگند ناگسستنی یاد میکند که کسانی را که به عیسی مسیح اعتماد کرده‌اند ببخشد. خدا نمیتواند دروغ بگوید.

یک روز بعد از ظهر با دوستانمان و خانواده دور هم نشسته بودیم، من به آنها گفتم که خداوند به عهد خود عمل میکند. با استفاده از یک تصویر ساده توضیح دادم: «وعدۀ خداوند قابل اعتماد تر از اوراق ضمانت نامه است که با ماشین لباسشویی جدید ارائه میشود. اگر ماشین لباسشویی جدید شما خراب شود، سندی دارید که تضمین میکند شرکت آن را تعمیر یا تعویض خواهد کرد. 100% قطعی است به همین ترتیب، خداوند وعده میدهد که اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، آنها را میبخشد و به ما زندگی جاودانی میبخشد.

صورت همسر میزبان سرخ شد و صدایش را بلند کرد. «نه، این درست نیست. هیچ کس نمیتواند بداند که آیا آنها کاملاً بخشیده شده‌اند و به بهشت میروند یا خیر. اوراق گارانتی شما کجاست؟ به من نشان بده!»

درحالی که انجیل را بلند کردم، گفتم: «اینجاست.» «این همان وعده است که خود خداوند داده است. آیا کمتر از شرکت ماشین لباسشویی به قولش وفادار است؟ اگر بگوید فلان کار را انجام خواهد داد، حتماً انجام خواهد داد. شکی نیست.»

بخشیده شده و بخشنده

روزی شاگردان عیسی نزد او آمدند و گفتند: «لطفاً دعا کردن را به ما بیاموز.»

عیسی گفت: این گونه دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد.

پادشاهی تو بیاید.

اراده تو، چنان که در آسمان انجام میشود،
بر زمین نیز به انجام رسد.
نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما.
و قرض های ما را ببخش،
چنان که ما نیز قرض داران خود را میبخشیم.
و ما را در آزمایش میاور،
بلکه از آن شریر رهایی مان ده.
زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آنِ توست. آمین. 165»

اگر از بخشیدن کسی امتناع کنیم به این معنی است که واقعاً بخشش خداوند را درک نکرده ایم.

یک شب دیر وقت یکی از دوستان خوبم به من زنگ زد. «اخبار را دیدی؟»

جواب دادم: «نه.» لحن صدای او مرا عمیقاً نگران کرد.

«باید اینترنت را چک کنی و آنچه را که اخیراً اتفاق افتاده است بخوانی.»

از تماس او تشکر کردم و سریع یک وبسایت خبری باز کردم. با خیره شدن به صفحه، احساس کردم شکم سفت شده است. اخبار حاکی از آن است که تروریست ها سه مرد را در یک دفتر توزیع انجیل در خاورمیانه به طرز وحشیانه به قتل رسانده اند. روز بعد از جزئیات تکان دهنده اش مطلع شدیم. چند پسر جوان که به دروغ ادعا کرده بودند علاقه به یادگیری بیشتر در مورد همه کتب مقدس دارند، قرار ملاقاتی با برخی از رهبران مسیحی میگذارند. دو تن از کارکنان دفتر انجیل مسلمان بودند که بعداً به عیسی مسیح عشق ورزیدند

و به او اعتماد کردند. مرد سوم در اروپای سکولار بزرگ شده بود و در جوانی مسیحی شده بود. ممکن است هیچ کس هرگز دلایل آن را نداند، اما پسران جوان نقشه برای حمله به آن سه مرد صلح جو کشیده بودند.

روز وحشتناکی شروع شد. چند نفر از بچه های جوان در دفتر نشستند و وانمود کردند که در مورد مسائل معنوی کنجکاو هستند.

«چای میل دارید؟» مسیحی آلمانی درحالی که مقداری خوراکی روی میز می گذاشت این را پرسید.

پس از چند دقیقه مردان جوان دیگر وارد شدند و مجموع آنها به 5 نفر رسید. تا اواسط صبح، هر سه مرد مسیحی نیز به دفتر رسیدند. چند دقیقه مردان بزرگتر سعی کردند به سوالاتی در مورد تورات، مسیح و انجیل پاسخ دهند. پنج پسر جوان عصبی به هم ریختند و لحن صحبت های رهبر آنها عصبانی تر شد.

ناگهان آنها به شدت خشمگین شدند. پنج پسر جوان میزبان خود را شکست دادند. چاقوها بیرون آمدند. دست و پای مردان را بستند. چند نفر از بچه های جوان شروع به جستجو در دفتر کردند. آیا آنها واقعاً امیدوار بودند که اسلحه یا مواد مخدر پیدا کنند؟ چه کسی میداند؟ آنها ظاهراً دروغ های زیادی را در مورد مسیحیان باور داشتند. هیچ اسلحه وجود نداشت، فقط کتاب های مقدس در مورد عشق خدا بود.

رهبر تروریست ها بر سر سه مسیحی که روی زمین دفتر بی حرکت افتاده بودند فریاد میزد. «چه کسی شما را فرستاده؟!» آنها را مکرر با چاقو زدند. ناله میکردند و برای جانشان دعا میکردند.

شکنجه چند دقیقه ادامه یافت. با سه حرکت سریع، شخصی گردن آنها را عمیقاً برید. نمیتوانم این صحنه وحشتناک را توصیف کنم.

یکی از دوستان مسیحی میخواست وارد دفتر شود. او نتوانست در قفل شده را باز کند، بنابراین سریع با پلیس تماس گرفت. آنها تنها چند دقیقه بعد به آنجا رسیدند، در را شکستند و هر پنج تروریست را یافتند که هنوز غرق خون بودند. دو نفر از مسیحیان مرده بودند. آمبولانس مرد سوم را به سرعت به بیمارستان رساند، اما او عصر همان روز به دلیل از دست دادن خون زیاد جان باخت.

دو نفر از مردان مقتول متأهل بودند و نفر سوم نامزد داشت. دقایقی پس از ورود پلیس، رسانه های خبری از این حمله مطلع شدند، حتی قبل از اینکه بیوه های آن مردان متوجه این حمله شوند. با اطلاعات بسیار کمی، این دو همسر ساعت ها در بیمارستان و خانه منتظر ماندند تا کسی توضیح دهد که چه اتفاقی افتاده است. هر دوی آنها بچه های کوچکی به همراه داشتند و این انتظار طولانی را به شدت دردناک میکرد.

تنها چند روز بعد، خانواده های قربانیان اجساد عزیزانشان را به خاک سپردند. از طریق تلویزیون بین المللی، تمام جهان به واکنش بیوه ها نگاه کردند. آیا آنها خواستار انتقام خواهند شد؟ آیا آنها دشمنان خود را نفرین میکنند؟ آیا آنها متنفر خواهند شد؟ یکی از خانم ها جلوی جمعیت بی حرکت ایستاد و صحبت کرد.

«ما می خواستیم بیاییم و به عنوان مسیحی اینجا زندگی کنیم. برای ما این دوران بسیار سختی است، من دوست همیشگی ام را از دست دادم و بچه ها پدرشان را از دست داده اند. اما میدانم که شوهرم به نام عیسی مسیح شهید شد. خونش بیهوده نبود. برای این سرزمین این یک شروع جدید است. عیسی از روی صلیب به اطرافیانش گفت: «ای پدر، آنها را ببخش، زیرا نمیدانند چه میکنند.» من هم میخواهم همین کار را بکنم.»

آنها بخشش را برگزیدند، همانطور که عیسی چنین کرد، همانطور که بخشیده شده بودند.

فصل پنجاهم

سوره های 52-61

سوره های کوتاه تر

بسیاری از سوره های پایانی در مورد پاداش های بهشت (رودهای آب، نوشیدنی های لذیذ، حوریان زیبا، پسران خدمتکار، تخت های آرامش، و غیره) و مجازات های گناه (آتش، دودسیاه، آب جوش، نابودی ناگهانی، روز قیامت) صحبت میکنند.

آب شیرین و شور سوره ۵۵: ۱۹

«آیا میدانستید که قرآن به درستی پیش بینی کرده است که مرزی بین آب های شور و شیرین وجود دارد؟ این همان چیزی بود که ژاک کوستو را متقاعد کرد که مسلمان شود.» دوست من بسیار هیجان زده بود که این خبر را براساس آیاتی مانند سوره 19:55 با من در میان بگذارد.

وقتی بچه بودم، در نزدیکی یک رودخانه بزرگ زندگی میکردم، یکی از بزرگترین رودخانه های جهان، شبیه به نیل و آمازون. این رودخانه 3000 کیلومتر آب باران و سیلاب را حمل میکند. در نهایت همه رودهای بزرگ به دریا میرسند که در آن مرزی نامرئی بین آب شیرین و آب شور وجود دارد. به درستی که خداوند بین آب شیرین و شور دیواری حائل قرار داده است.

در فصل بهار من و همسرم برای مسافرت به سرزمین ابراهیم رفتیم و با ماشینی کرایه در آنجا گشت زدیم. در یک صبح روشن و آفتابی، قهوه و صبحانه خریدیم و به سمت شمال رفتیم. پس از چند ساعت جاده به دره عمیق دریای جلیل منتهی شد. ماهیگیری را دیدیم که تورهایش را به دریای آب شیرین انداخته بود، غذای چاشت را فلافل خوردیم. سپس به سمت جنوب رفتیم و از روی آبهای شیرین و پرتلاطم رودخانه اردن رانندگی کردیم. زمین

در دره ناهموار رودخانه اردن بسیار خشک شد. آب های شفاف رودخانه از دریای آب شیرین جلیل به سمت جنوب و دریای مرده جریان دارد. رودخانه را تا لبه دریای مرده دنبال کردیم. کاملاً و به طرز عجیبی متفاوت است. نمک زیادی که در آن حل شده است، آب های دریای مرده به مردم اجازه غرق شدن نمیدهند. آنها به سادگی مانند یک تکه چوب پنبه روی آب ها بالا و پایین میشوند.

به دو دریا و رودخانه که آنها را به هم متصل میکند فکر کردم. یکی شیرین است و پر از زندگی است. دیگری پر نمک و مرده مثل قبر. در میان آنها رود اردن صبورانه با آب تمیز جریان دارد. اما مهم نیست چقدر آب شیرین به دریای مرده میریزد، هیچ چیز تغییر نمیکند. یک دیوار نامرئی بین آنهاست.

آیا اعراب درباره این حقایق شگفت انگیز طبیعت میدانستند؟ یقیناً آنها از نیل و دریای مرده خبر داشتند. این بدان معنا نیست که خداوند نمیتواند چیز شگفت انگیزی را به رسول خود نازل کند. به این معنی که هیچ راز خاصی درمورد موانع بین آب های شور و شیرین وجود نداشته است.

آیا عیسی آمدن محمد را پیشگویی کرده بود؟

سوره ۶۱: ۶

اغلب دوستان مسلمان من میپرسند: «آیا انجیل درباره آمدن محمد صحبت نمیکند؟» دیدیم که کلمه احمد به معنای ستوده در کتاب های پیشین نیامده است. در عبری، یونانی یا آرامی دیده نمیشود. کسی میتواند ادعا کند که قرآن درمورد برخی از آیات گم شده از انجیل صحبت میکند؟ اما چگونه میتوان چیزی را از کلام خدا کم کرد؟ همچنین یکی از اسماء حسنه خداوند حمد است. بنابراین، پیروان عیسی وعده او مبنی بر آمدن یاور دیگری پس از او را میدانند که روح خدا است که واقعاً شایسته ستایش است.

فصل پنجاه و یکم

سوره های 62-70

نماز جمعه اختیاری نیست سوره ۶۲: 9-11

در جامعه مسلمانان روزهای جمعه چه اتفاقی می افتد؟ مؤذن اذان میدهد. همه مؤمنان باید وضو بگیرند، به مسجد بروند و عبادت خود را بهجا آورند.

جمعه ها چه اتفاقی می افتد؟

دوستم درحالی که به اطراف نگاه میکرد به مردمی که در خیابان های شلوغ ازدحام کرده بودند، گفت: «بسیاری از این افراد مسلمان خوبی نیستند.»

کنجکاو شدم و علتش را پرسیدم.

«فقط آنها را در روز جمعه تماشا کن. آنها حتی برای یک ثانیه از تعقیب پول و سرگرمی دست بر نمی دارند. اصلاً به فکر خدا یا عبادت نیستند.» چهره اش پر از انزجار بود.

قرآن درمورد نماز جمعه واضح سخن نگفته است. ما باید کل آن را بخوانیم.

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه (شما را) برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت را رها کنید بدانید این برای شما بهتر خواهد بود.

پس آن گاه که نماز پایان یافت (بعد از ظهر جمعه باز در پی کسب و کار خود رفته و) روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا (روزی) طلبید، و یاد خدا بسیار کنید تا مگر رستگار و سعادتمند گردید.

و این مردم (سست ایمان) چون تجارتی یا لُهو و بازیچه‌ای ببینند بدان شتابند و تو را در نماز تنها گذارند؛ بگو که آنچه نزد خداست (یعنی ثواب آخرت و بهشت ابد) بسیار برای شما از لُهو و لعب و تجارت (های دنیا) بهتر است و خدا بهترین روزی دهنده است. (در شأن نزول آیه جابر روایت کرد که قومی با رسول (ص) نماز جمعه میخواندند، آواز طبل کاروان تجارت شنیدند، همه از پی تجارت و صدای لُهو طبل رفتند جز هشت یا دوازده تن. رسول (ص) فرمود: اگر این عده هم میرفتند عذاب خدا بر امت نازل میشد)

آیا هیچ مؤمنی برای ترک نماز جمعه عذر موجهی دارد؟ با این حال در بسیاری از جاها مسلمانان حتی یک بار در هفته نماز نخوانده‌اند، مصر 61 درصد، قزاقستان 10 درصد، اندونزی 72 درصد، ترکیه 44 درصد و ازبکستان 9 درصد به نماز جمعه رفته‌اند.

به عنوان یک پیرو عیسی در حال خواندن قرآن، مطمئن نیستم که به چه فکر کنم. نماز جمعه استثنائاتی دارد. پزشکان و پلیس نمیتوانند به راحتی کار خود را متوقف کنند. اما بسیاری از افرادی که در جمعه میبینم صرفاً در حال لذت بردن از یک فنجان قهوه یا کشیدن سیگار با یک خانم یا یک دوست هستند، غیبت میکنند یا درباره آخرین معامله تجاری بحث میکنند.

مطمئناً، هرکسی میتواند به ریاکاری مسیحی اشاره کند. من اولین کسی خواهم بود که اعتراف میکنم میلیون ها مسیحی ده ها سال است که وارد ساختمان کلیسا نشده‌اند. اگر از این فرانسوی ها یا آلمانی ها یا دیگران بپرسیم که چرا به عبادت نمیروند، معمولاً صادقانه پاسخ میدهند که واقعاً به دین اعتقاد ندارند. آیا این همان دلیلی است که بسیاری از مسلمانان در نماز جمعه شرکت نمیکنند؟ چه اهمیتی دارد؟ دوست من این سوالی است که باید به عهده شما بگذارم.

ریاکاران سوره ۶۳

این سوره تقریباً آخرین سؤال ما را پیش بینی میکند، منافقان را محکوم میکند. این افراد نمایش بسیار خوب و قانع کننده از مسلمان بودن داشتند. محمد گفت که آنها برای چشم خوشایند هستند اما به اندازه یک تکه چوب بی ارزش هستند.

روح خدا در مریم دمیده شد سوره ۶۶: ۱۲

در اینجا یک فکر کلیدی دیگر در مورد روح خدا وجود دارد. روح خدا فرشته نیست.

«و مریم دختر عمران که پاکدامنی خود را حفظ کرد. و از روح خود دمیدیم و او به راستی سخنان و آیات پروردگارش گواهی داد و از متقین بود.»

فصل پنجاه و دوم

سوره های 71-78

قرآن را بخوانید سوره ۷۳: ۲۰

سال ها پیش در روستای ما یکی از همسایگان فوت کرد. بستگان از راه دور آمدند و همسایه ها برای تشییع جنازه به خانه او رفتند. یک ملا برای قرائت قرآن آمد. ملا به زبان عربی قرآن میخواند، من با ده نفر دیگر در اتاقی آرام نشسته بودیم. هیچ کس در اتاق عربی صحبت نمیکرد، این یک زبان خارجی بود. ملا دقایقی به ذکر ادامه داد. من اطراف اتاق را نگاه کردم. مردم به فضا خیره شده بودند و گهگاه یکی بسم الله یا آمین میگفت.

آیه 20 میفرماید: «پس هر چه آسان باشد قرآن بخوانید». شنیدن تلاوت آن آسان است.

من قرآن را با کمک ترجمه میخوانم. اما دوستانم در روستا و مراسم خاکسپاری چطور قرآن میخوانند؟ چیزی فهمیدند؟ اعتراف کردند: «ما حرف های ملا را نمیفهمیم. صدهای نامفهوم چگونه میتوانند تأثیر کافی داشته باشند؟»

«صبر کن!» یکی میگوید: «مسلمانان قرآن را میدانند حتی اگر خودشان نتوانند آن را بخوانند.» نه همیشه اینطور نیست.

اواخر یک شب با یک گروه بزرگ در خانه آنها جلسه داشتم. مسلمانانی مؤمن بودند و زبان عربی زبان مادری آنها بود. مادر بزرگ به صراحت به من گفت که هیچ وقت با هیچ مردی دست نمیدهد زیرا حرام است.

درباره خدا صحبت کردیم و از آنها پرسیدم که آیا داستان نوح و طوفان را در قرآن می دانند؟ برای چند ثانیه شرم آور آنها به من نگاه کردند. مادر بزرگ گفت هرگز در مورد این

داستان نشنیده است. برادرزاده خردسالش بخشی از ماجرا را به خاطر آورد، و برای او توضیح داد.

پاسخش شگفت زده‌ام کرد. داستان نوح یکی از متداول‌ترین داستان‌های قرآن است که به اندازه داستان موسی و فرعون و حتی بیشتر از آنها بیان شده است. اما داستان مسلمان مهمان نواز و مؤمن من تقریباً چیزی درمورد آن نمیدانستند. آیا نباید کاری به جز روخوانی کلمات بکنند؟

جریمه و پاداش بیشتر سوره ۷۳: ۷۸

این سوره کوتاه بین مؤمنان و کافران مسلمان قرار میگیرد. کافران در زمان محمد پیام او را رد کردند و آیات بسیاری در دفاع از او سخن میگویند و اعلام میکنند که او نه دیوانه است و نه تسخیر شده است. محمد به آنها هشدار داد که میتوانند او را برای مدتی مسخره کنند، اما خداوند آنها را از مردگان زنده میکند و برای داوری بر آنها آتش فرو میریزد.

فصل پنجاه و سوم

سوره‌های 79-87

مرد نابینا سوره ۸۰: 1-2

گدای فقیر به رهبران مذهبی سختگیر پاسخ داد: «من کور بودم، اما اکنون میبینم.» این مرد که نابینا به دنیا آمده بود، عمر خود را صرف گدایی کرده بود. در کودکی والدینش نمیتوانستند کاری برای او انجام دهند. هیچ دارویی نمیتوانست درمانش کند، هیچ پزشکی نمیتوانست کمکش کند.

سپس یک روز خاص، مردی از آنجا عبور کرد؛ نه یک مرد معمولی. آن روز در اورشلیم دو هزار سال پیش، مسیح از آن راه گذشت. وقتی عیسی به مرد نابینا نگاه کرد، گدای درد آور را ندید، مردی را دید که به شکل خدا آفریده شده است. عیسی با برداشتن مقداری گل و آب دهان، چشمان مرد را پوشاند و به او دستور داد که برود خود را بشوید. آن مرد به عیسی اعتماد کرد و حرفش را اطاعت کرد. وقتی خود را شست، چشمانش باز شد، او میتواند ببیند.

فقط خداوند میتواند به طور معجزه آسای نابینایان را از نظر جسمی یا معنوی شفا دهد. او تنها کسی است که قدرت مرگ و زندگی را در دست دارد.

در یک لوح سوره ۸۵: 20-21

بسیار مهم است که آیه 21 را به خاطر بسپاریم. میفرماید قرآن «در لوح» محفوظ است. محمد میگوید جبرئیل آیات را به او گفت. او گفت که خواندن و نوشتن بلد نیست، بنابراین حتی اگر لوح را دیده باشد، نمیتوانسته آن را بخواند.

این لوح کجاست؟ این یکی از معما های بزرگ اسلام است. اگر لوح در بهشت است که خداوند آن را نوشته است، چگونه در کنار خدا جاودانه نخواهد بود؟ اکثر مسلمانان فکر میکنند که لوح جاودانه است و برای همیشه در بهشت وجود دارد. همچنین درک اینکه چرا یک کتاب ابدی درباره چیزهایی مانند طلاق، دوره های قاعدگی زنان و تعداد همسرانی که پیامبر میتواند بگیرد، صحبت میکند دشوار است. چرا خداوند در مورد این امور کتابی ابدی ثبت میکند، درحالی که این امور دورانی دارد. به عبارت دیگر، چرا یک کتاب ابدی باید از چیزهای بهشتی به چیزهای تاریخی مرتبط شود؟ اگر قرآن جاودانه است، امور تاریخی و زمینی به مرتبه ابدی و بهشتی ارتقا مییابد؟

یهودیان و مسیحیان معتقد نیستند که تورات، پیامبران و انجیل در ابدیت وجود داشته باشند، بلکه معتقدند که آنها در زمان از طریق انسان ها طی سال ها زندگی نوشته شده اند. همانطور که خداوند قبل از خلقت آنها در جهان هستی در مورد آدم و موسی و ستارگان و درختان فکر میکرد، اگر میخواست میتواندست به کتاب های پیشین فکر کند. اما با این تفاوت که بگوییم آدم یا کتاب های پیشین برای همیشه در کنار خدا در بهشت وجود داشته است.

فصل پنجاه و چهارم

سوره‌های 88-114

مشکل ما چیست؟ سوره ۹۸: ۵

به ختم قرآن نزدیک می‌شویم. ده‌ها آیه را دیده‌ایم که درباره اهل کتاب صحبت میکنند. این عبارات ما را با سؤالاتی مواجه میکند. به آیه ۵ توجه کنید: «و به آنها بیش از این دستور داده نشده است که خدا را بپرستند و او را خالصانه به جا آورند، در حالی که حق دارند. اقامه نماز منظم؛ و انجام امور خیریه منظم؛ و این است دین راست و مستقیم.» در اینجا از مشرکین، بتها، شرک و مقاومت در برابر رسول سخنی به میان نیامده است. با این حال، سوره ۹۸ آیه ۵ هشدار میدهد که اهل کتاب و مشرکانی که حق را انکار میکنند در جهنم آتشین فرود می‌آیند.

سوره 109 به غیرمسلمانان پاسخ میدهد.

ای کسانی که ایمان نیاورده‌اید! من آنچه را که شما می‌پرستید
نمی‌پرستم و آنچه را که من می‌پرستم نمی‌پرستید. برای تو راه تو باشد
و برای من راه من.

براساس آیات 29:46 و آیات دیگر، آیا یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در خدا مشترک هستند یا خدایان متفاوتی را می‌پرستند؟

خدا متولد نشده است سوره ۱۱۲

در راه قرآن به پایان این سفر میرسیم. گام به گام، آیه به آیه، مطالعه از اولین کلمه تا آخرین واژه در بسیاری از زبان ها، این سفر ما را به پرسش مهمی بازگردانده است. خدا یکیست. پس عیسی مسیح کیست؟

«بگو: او خدای یگانه است. خدای ابدی مطلق، او نه زاییده میشود و نه زاییده است. و هیچ کس مانند او نیست.»

آیه 3 به زبان عربی لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ میخواند. همانطور که ما معمولاً تولد را درک میکنیم، به معنای سه چیز بسیار مهم است، 1) دو والد، 2) ایجاد یک زندگی جدید، و 3) جدایی. وقتی زن و مردی بچه دار میشوند، یک فرد تازه خلق شده است که قبلاً وجود نداشته است. یک نوزاد در یک نقطه زمانی مشخص شروع به وجود میکند. پس از نه ماه نوزاد به دنیا می آید و از مادر جدا میشود. دیگر از تغذیه و نوشیدنی مشابهی که از خون مادر به نوزاد میرسد استفاده نمیکند، کودک از مادر جدا میشود. آنها دیگر متحد نیستند بلکه متفرق هستند. استراحت کامل است. آنها زندگی های جداگانه، روح های جداگانه و احتمالاً سرنوشت جداگانه دارند.

با نگاهی کامل به تورات و صحف انبیا و انجیل و خواندن تک تک کلمات قرآن به سوره 112 میرسم. وقتی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» را خواندم. یک پاسخ ساده داشتم. خداوند همسری ندارد، نه خدایی به جز خود به دنیا می آورد و نه از دیگری متولد شده است. میتوان گفت که خداوند نه خدای دیگری را می آفریند و نه خدای دیگری او را آفریده است. او تا ابد خدای یگانه است¹⁶⁶.

آهان، مبارکت باشد، بالأخره مسلمان شدم، دیگر مشرک نیستم!

166 اشعیا 43:10، «خداوند میگوید: «شما شاهدان من هستید، و بندهای که من انتخاب کرده ام، تا مرا بشناسید و ایمان بیاورید و بفهمید که من او هستم. پیش از من خدایی شکل نگرفت و پس از من نیز خدایی نخواهد بود.»

اما آیا تابه حال مرتکب شرک بودم؟ مسیحیان هرگز باور نمی‌کردند که عیسی در طول یک بارداری روحانی در درون خداوند زندگی می‌کرده و سپس به دنیا آمد و به خدای جدید و دوم تبدیل شد. باشد که هرگز اینطور نباشد! سوره 3:112 از این نظر صحیح است، خداوند هرگز خدای دومی را به دنیا نیاورد و خدا هرگز آغازی نداشت، او هرگز با تولد به وجود نیامد.

«شما فعلا با من شوخی می‌کنی!» متاسفم اگر کسی چنین احساسی دارد. این موضوع بسیار مهم‌تر از آن است که با آن شوخی کرد. همه چیز بر روی مسئله کلام ابدی خداوند متمرکز است.

در سال 325 پس از میلاد، رهبران مسیحی در نیقیه، آناتولی گرد هم آمدند تا درباره این معما بحث کنند. عیسی مسیح کیست؟ آنها بر اساس مطالعه دقیق کلمه *monogenēs* در *μονογενής* در انجیل به توافق رسیدند.¹⁶⁷ این مفهوم به معنای تولد یک موجود جدید و مجزا نیست. در عوض، *monogenēs* می‌تواند به معنای چیزی شبیه به تنها چیزی باشد که همیشه ظهور میکند اما هرگز تقسیم نمیشود، وحدت در یگانگی. یک آبشار ابدی را تصور کنید که از یک رودخانه نشأت گرفته است، یک رنگین کمان که برای همیشه از باران زاییده شده است یا عشقی که در یک قلب عاشق زاده شده است. عیسی تنها کسی است که برای ابد فقط از جانب خدا آمده است. ایمانداران در نیقیه نوشتند:

من به خدای یکتا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و همه چیزهای مرئی و نادیدنی ایمان دارم.

و به عیسی مسیح، پسر یگانه خدا، از پدر قبل از همه اعصار زاده شده است، خدا از خدا، نور از نور، همان خدا، زاده نشده، که از یک جوهر با پدر است یگانه است ایمان دارم.¹⁶⁸

¹⁶⁷ برخلاف شایعات رایج، شورای نیقیه «انجیل» را انتخاب نکرد. به طور دقیق، فقط یک انجیل وجود دارد. نوشته‌ها و نامه‌های انجیل مدت‌ها قبل از نیقیه وجود داشت. شورای نیقیه آریوس را که اصرار داشت عیسی ابدی نیست، رد کرد. «زمانی بود که او نبود.»

¹⁶⁸ اعتقادنامه نیقیه

«چرا؟» دوستم از صمیم قلب می‌خواست که بداند. او ادامه داد. «چرا این همه زحمت برای فرستادن یک نوزاد به عنوان کلمه خدا؟ چرا باید با دردهای کودکی و وسوسه های شرم آور یک مرد جوان روبرو شود؟ چرا از طرد شدن های نفرت‌انگیز مردم خودش رنج ببرد؟ چرا روی صلیب رومی بمیرد؟ چرا چرا چرا...؟!»

مؤمنان مسلمان می‌گویند «الله اکبر». من هم در کودکی از پدر و مادرم یاد گرفتم که وقت دعا بخوانم: «الله اکبر، الله خیر». قرآن این را درست می‌فرماید.

به چشمان دوستم نگاه کردم و جواب دادم: «چرا؟ چون خدا، خداوند عشق است.»

آرام شد و لبخند زد. «فکر میکنم آهسته آهسته درک میکنم و میفهمم.»

اعتقادنامه کالسدون

با پیروی از پدران مقدّس، همه ما با رأیی هم نظر این را تعلیم می دهیم بنابراین که خداوند ما عیسی مسیح برای ما همان یگانه پسر است که بوده، خدای کامل و انسان کامل، کاملاً خدا و کاملاً انسان، دارای روح و جسم و جان، در الوهیت هم ذات با خدای پدر و در انسانیت خود هم ذات با ما، به شباهت ما در همه جوانب ولی بدون گناه. اما در زمان آخر، از خدا مولود از الوهیت پیش از زمان ها، ولی در انسانیت خود متولد از مریم باکره و در قامت کاملاً مشابه ما، برای نجات ما و به شباهت ما. او همان مسیح، پسر و خداوند، یگانه مولود، تصدیق شده در دو طبیعت، بدون اخلاط و تغییر و تقسیم و جدا نمودن است و تفاوت های دو طبیعت هرگز به دلیل اتحادشان از بین نمی روند. در عوض خصایص هر دو طبیعت همواره باقی بوده و در هر دو یک ذات و یک شخص، نه آنکه او به دو شخص تبدیل یا تقسیم شده باشد، بلکه همان یک پسر، یگانه مولود از پدر، کلمه، خداوند، عیسی مسیح، چنان که از ابتدا انبیا در مورد او تعلیم داده و همان طور که خود خداوند عیسی مسیح ما را تعلیم داد و همچنان که از اعتراف پدران مقدّس به دست ما رسیده است.

فهرست موضوعات

خدا

خداوند زمین را زیارت میکند (سوره 7:143)
اسماء حسنه خداوند (سوره 7 آیه 180)
مهربانی خداوند چقدر بزرگ است؟
(سوره 9:113)
آیا این کفر است که خدا را دوستدار بخوانیم؟ (سوره 25:60)
خدا چه کسی را دوست دارد؟ (سوره 28:76)
همان خدا؟ (سوره 29:46)
آیا خداوند با مردم صحبت میکند؟
(سوره 42:51)
نزدیکتر از رگ گردن (سوره 17-50:16)

فرشتگان

ابلیس فرشته بود یا جن؟ (سوره 18:50)

پاکیزگی

پاکیزگی (سوره 2:222)

شستن (سوره 5: 6)

خلقت

ظهور و سقوط انسان ها (سوره 3-2:30)

در آغاز (سوره 13:16)
آفریده شده به صورت خدا؟ (سوره 16:17)
شرم آدم (سوره 23-20:115)
خلقت انسان ها (سوره 14-23:12)

آیا خدا پسر دارد؟

خداوند فرزند نمی آورد (سوره 2: 7-116)
فرزندان خدا (سوره 5:18)
خدا زاده نشده است (سوره 112)

بخشش

آمرزش (سوره 51:18)
آمرزیده و بخشنده

کارهای نیک

اعمال نیک و گناه (سوره 2:271)
جلب لطف خدا (سوره 5-18:46)
تعظیم به خواست خدا (سوره 27:91)

حرام و حلال

حرام و حلال (سوره 5-5:1)

حج

حج (سوره 2: 196-203)

بهشت و جهنم

جهنم و جزا (سوره 3:10)

حکم بر کفر (سوره 6: 1-15)
قضاوت بیشتر (سوره 13)
هدف جهنم (سوره 32:13)
هشدارهای بیشتر (سوره 34)
اطلاعات بیشتر درباره بهشت (سوره 53-38:49)
پاداش و داوری بیشتر (سوره های 39 و 40)
تساویر دراماتیک بیشتر (سوره 48-44:43)
مجازات‌ها و پاداش‌های بیشتر (سوره 78-73)

ابراهیم

ابراهیم یهودی و مسیحی نبود
ابراهیم دوست خدا (سوره 4:125)
خنده‌ی ساره (سوره 11:7)

بت‌پرستی

گناه بت‌پرستی (سوره 3:80)
دو خدا نداشته باشید (سوره 16:51)

عیسی مسیح

عیسی در قرآن (سوره 59-3:33)
یهودیان عیسی را نکشتند (سوره 4: 153-161)
خدا مسیح است؟ (سوره 18-5:17)
نان حیات (سوره 120-5:68)
مرگ بر دریا؟ (سوره 64-6:63)
مرگ عیسی (سوره 19:33)
قدرت خلقت (سوره 22:73)
پر کردن زمین از کلام (سوره 31:27)

فدیةٔ عظیم (سورهٔ 7-37:102)
بازگشت عیسی مسیح (سورهٔ 43:61)
روح خدا در مریم دمیده شد (سورهٔ 66:12)
مرد کور (سورهٔ 2-80:1)

یهود و ناصری (اهل کتاب)

فرزندان ابراهیم (سورهٔ 2:40)
مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، دیگران (سورهٔ 2:62)
یهودیان، مسیحیان همان کتاب را میخوانند؟ (سورهٔ 2:113)
ایمان ابراهیم و اسماعیل و عیسی (سورهٔ 6-2:135)
از اهل کتاب بپرس (سورهٔ 10:94)
از مسیحی بپرس (سورهٔ 16:43)

کعبه

کعبه (سورهٔ 2:127)
گرداندن قبله (سورهٔ 2:142)

روز قیامت

قیامت (سورهٔ 2:259)
قیامت نهایی (سورهٔ 16:38)

ازدواج و خانواده

طلاق و ازدواج (سورهٔ 2:221-241)
یتیمان و همسران (سورهٔ 4:3)
نحوهٔ رفتار شوهران با زنان (سورهٔ 4:34)
فرزندان خود را نکشید (سورهٔ 6:151)

غیرمسلمانان (کفار)

دین و دوستی (سوره 3:28)
دشمنان خطرناک؟ (سوره 3:111)
مؤمنان جعلی (سوره 9:56)
دشمن جدیدی معرفی شد (سوره 9:73)
مساجد جعلی (سوره 9:107-110)
منافقان (سوره 63)

اموال

اخذ سود و ام (سوره 2:275)
انصاف نسبت به نیازمندان (سوره 4:9-10)
بردگی (سوره 16:71-76)

دعا

دعا برای بیگانگان و دشمنان (سوره 2:105)
شفاعت کنندگان (سوره 4:64)
نماز جمعه اختیاری نیست (سوره 9:62-11)

نبوت حضرت محمد

اثبات نبوت حضرت محمد (سوره 2:23-24)
کتاب‌های قبلی محمد را پیشگویی میکنند؟ (سوره 7:157)
پیروی از رهبر (سوره 9:86-88)
رسولی به زبان عربی (سوره 4:14)
زیارت اورشلیم (سوره 17:1)
نام‌های محمد (سوره 21:107)
زندگانی محمد (سوره 33)

آیا عیسی آمدن محمد را پیش‌بینی کرده بود؟ (سوره 6:61)

پیامبران و رسولان

رسولی بیش نیست (رَسُولٌ)

(سوره 3 آیه 144)

کشتی نوح (سوره 10:73)

هر قومی شاهد خود است (سوره 16:89)

یحیی نبی (سوره 19:1-15)

قرآن

کتاب را نمیدانم (سوره 2:78)

نسخ کتاب مقدس (سوره 2:106)

همان آیه (سوره 5:69)

چرا قرآن داده شد؟ (سوره 6:155-156)

قدیمی‌ترین نسخه‌های قرآن

داستان‌هایی برای آموزش (سوره 12)

خداوند از پیغام خود محافظت میکند

(سوره 9:15)

حمله به قرآن (سوره 91:15)

کتابی به زبان عربی (سوره 3:43)

سوره‌های کوتاه‌تر

قرآن را بخوانید (سوره 20:73)

رمضان

رمضان (سوره 2:185)

رستگاری

خداوند وعده کمک میدهد
مردن برای گناه دیگری (سوره 5:29)
مقیاس خوب و بد (سوره 7:8-9)
سوراخ سوزن (سوره 7:40)
صراط مستقیم (سوره 10:25)
فیض چیست؟ (سوره 11:3)

جنسیت

مجازات فسق جنسی (سوره 4:15-16)
قوانین جنسی (سوره 24:2-33)

گناه

مزد معنوی (سوره 2:281)
شرارت ساکن در قلب (سوره 3:30)
راه نادرست را هدایت کرد (سوره 3:100)
چه کسی خوب است؟ (سوره 3:133-4)
تجارت در ضلالت (سوره 4:44)
گناه نابخشودنی (سوره 4:48)
جوهر واقعی انسانیت؟ (سوره 14:34)
هیچ کس نیکو نیست (سوره 16:61)
تغییر در ذهن (سوره 16:106-7)
چگونه میتوانیم کار خوبی انجام دهیم؟ (سوره 7:29)
هیچ نفسی زنده نمی ماند (سوره 35:45)
مشکل ما چیست؟ (سوره 5:98)

تورات، زبور، انجیل

ده فرمان (سوره 2:53)

کتاب مقدس تحریف شده؟ (سوره 2:59)
 تأیید کتاب‌های پیشین (سوره 2:97)
 کتاب‌ها و معانی (سوره 3:7)
 فساد یا اعتماد به نفس؟ (سوره 47:5-48)
 داوری ده فرمان (سوره 7:145)
 کتب نبوی (سوره 37:10-40)
 «هیچ کس نمیتواند کلام او را تغییر دهد» (سوره 18:27)
 قرآن کتاب مقدس را تأیید میکند (سوره 10:46)

تحمل

بدون اجبار در دین (سوره 2:25)

جهان بینی

حق یا باطل (سوره 2:42)
 دزدی ایمان مردم (سوره 2:109)
 ثروت معنوی یا مادی؟ (سوره 3:14)
 شواهد و مدارک؟ (سوره 6:19)
 اسلام را گسترش دهید (سوره 16:125)
 خفتگان در غار (سوره 9:18-26)
 ذوالقرنین، پروردگار دو شاخ (سوره 83:18-99)
 خورشید کجا غروب میکند؟ (سوره 86:18)
 استدلال از جاهلیت (سوره 8:22)
 فرقه‌های اسلامی (سوره 32:30)
 شک (سوره 15:49)
 آب‌های شور و شیرین (سوره 19:55)

درباره نویسنده

پس از پایان یافتن کمونیسم در آسیای مرکزی در اوایل دهه 1990، جیمز رایت و خانواده‌اش خانه جدیدی در میان مردم کوه‌های تین‌شان ساختند. برای چندین دهه، کمونیست‌ها کتاب‌های مذهبی را نابود کردند و به مردم خود آموختند که هیچ خالق وجود ندارد. در ایام آزادی جدید، بسیاری از مردم به امید پر کردن خلأ روحی درونی خود به مطالعه کتب مقدس پرداختند. دکتر رایت و سایر معلمان با تمرکز بر بذر معجزه‌آسای کلام خداوند که از طریق خاندان ابراهیم آمده است، به مردم در بسیاری از کشورها کمک کرده‌اند تا دریابند که مهم نیست تاریکی چقدر عمیق است، نور عشق خدا همچنان قوی‌تر است.